

مختصر

آذربایجان غربی

جلد اول

ایرج افشارستانی



موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش

دوره دویست و نهم ۹۰۰ تومان

۱

ایرج افشارستانی

آذربایجان غربی

منتهی

نگاهی به آذربایجان غربی

اسکن شد

ایران شناسی

۱۲

«به نام خدا»

به ماضی لراند، هباب آقا

فرزاد نفعی تقدیم شد.

۱۳۷۱، ۳، ۳

نگاهی به:

آذربایجان غربی

جلد اول

ایرج افشار سیستانی

افشار سیستانی ، ایرج

نگاهی به : آذربایجان غربی / ایرج افشار سیستانی . - تهران : موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش ، ۱۳۶۹ .

۲ ج . (۱۰۷۶ ص .) مصور ، جدول ، نقشه ، عکس . - (ایرانشناسی ؛ ۱۲)

کتابنامه : ص ۱۰۶۰ - ۱۰۷۴

۱ . آذربایجان غربی - تاریخ . ۲ . آذربایجان غربی - جغرافیا . ۳ . ایلات و عشایر -

آذربایجان غربی . ۴ . آذربایجان غربی - اوضاع اقتصادی . ۵ . آذربایجان غربی - اوضاع

اجتماعی . الف . عنوان

DSR

۱۷ الف ۶۵ ز / ۲۰۰۱

فهرست نویسی پیش از انتشار

نام کتاب : نگاهی به آذربایجان غربی جلد اول

نام نویسنده : ایرج افشار سیستانی

ناشر : موسسه انتشاراتی و آموزش نسل دانش

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ : اول

حروف چینی : فردوسی (۳۸۵۹۰۳۸)

لیتوگرافی : نور

چاپ : هما

صحافی : دلشاد

ناظر چاپ ، نشر و پخش : رسول شهری

نشانی مؤلف : تهران - صندوق پستی ۱۵۷۴۵ / ۳۵۹

نشانی ناشر : تهران خیابان دکتر فاطمی نرسیده به ولیعصر ، شماره ۱۸ ،

طبقه ۵

•

تقديم به :

مردم دلاور و آزاده آذربايجان غربی

نقشه تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران به تفکیک استان، ۱۳۶۵



نقشه تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران
به تفکیک استان، ۱۳۶۵ ش.

فهرست مطالب

۳۹	پیشگفتار
۴۱	راهنمای تلفظ واژدهای فارسی

۴۳	بخش اول - جغرافیای طبیعی آذربایجان غربی
۴۹	فصل اول - شناخت آذربایجان غربی
۴۹	۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۵۱	۲ - وجه تسمیه
۵۵	فصل دوم - کوهها، آب و هوا و آبها
۵۵	۱ - ناهمواریها
۵۵	الف، رشته کوههای مرزی زاگرس
۵۶	(۱) کوههای ماکو
۵۶	(۲) کوههای خوی
۵۶	(۳) کوههای سلماس
۵۹	(۴) کوههای اورمیه
۵۹	(۵) کوههای مهاباد
۵۹	ب، سایر کوههای آذربایجان غربی
۵۹	۲ - آب و هوا
۶۱	۳ - آبها

- ۶۱ الف، آبهای روی زمینی
- ۶۱ (۱) حوضه آبریز دریای مازندران
- ۶۲ (۲) حوضه آبریز دریاچه اورمیه
- ۶۴ ب، آبهای زیر زمینی
- ۶۴ (۱) آبهای زیر زمینی ماکو و پلدشت
- ۶۴ (۲) آبهای زیر زمینی خوی
- ۶۹ (۳) آبهای زیرزمینی سلماس
- ۶۹ (۴) آبهای زیرزمینی اورمیه
- ۶۹ (۵) آبهای زیرزمینی مهاباد
- ۶۹ (۶) آبهای زیرزمینی میاندوآب
- ۷۰ ج، آبهای معدنی
- ۸۱ د، دریاچه اورمیه
- ۸۱ (۱) موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
- ۸۲ (۲) زمین شناسی
- ۸۲ (۳) آب و هوا
- ۸۵ (۴) رودهایی که به دریاچه اورمیه می ریزند
- ۸۶ (۵) پوشش گیاهی
- ۸۷ (۶) وجه تسمیه
- ۸۷ (۷) غلظت و املاح دریاچه
- ۸۸ (۸) زندگی در دریاچه اورمیه
- ۸۹ (۹) پرندگان
- ۹۳ (۱۰) جانوران دیگر
- ۹۴ (۱۱) پارک ملی دریاچه
- ۹۹ (۱۲) جزایر دریاچه اورمیه
- ۹۹ (۱۳) بنادر دریاچه

۱۰۱	فصل سوم - زمین شناسی و وضع خاک
۱۰۱	۱ - زمین شناسی
۱۰۳	الف، حوضه رود ارس
۱۰۳	(۱) دامنه های آراغات
۱۰۳	(۲) جنوب شرقی و غربی نخجوان
۱۰۳	(۳) بین خوی و ماکو
۱۰۴	(۴) ارتفاعات زاگرس
۱۰۹	۲ - خاک
۱۰۹	الف، تشکیل خاکها
۱۱۱	ب، سری خاکها
۱۱۲	ج، خصوصیات خاکها
۱۱۳	(۱) خصوصیات خاکهای ناحیه میاندو آب و جلگه زریته رود
۱۱۶	(۲) خصوصیات خاکهای ناحیه مهاباد
۱۱۷	(۳) خصوصیات خاک های جلگه اورمیه
۱۱۸	د، خاکها و کشاورزی
۱۱۹	فصل چهارم - منابع طبیعی و پوشش گیاهی
۱۱۹	۱ - پوشش گیاهی
۱۲۴	۲ - جنگل
۱۲۴	الف، جنگل های طبیعی
۱۲۷	ب، جنگل های مصنوعی
۱۲۷	۳ - مرتع
۱۲۸	۴ - زندگی جانوری

۱۳۱	بخش دوم - تاریخ آذربایجان غربی
۱۳۳	فصل اول - آذربایجان پیش از اسلام

- ۱۳۳ ۱- مادها
- ۱۳۵ ۲- هخامنشیان
- ۱۳۷ ۳- اسکندر و سلوکیان
- ۱۳۸ ۴- اشکانیان
- ۱۴۰ ۵- ساسانیان
- ۱۴۵ فصل دوم- آذربایجان پس از اسلام
- ۱۴۵ ۱- اعراب
- ۱۴۵ الف، خلفای راشدین
- ۱۴۸ ب، امویان
- ۱۴۹ ج، عباسیان
- ۱۵۰ ۲- روادیان
- ۱۵۲ ۳- مسافریان (سالاریان)
- ۱۵۶ ۴- روادیان
- ۱۵۷ ۵- پهلوانیان (احمدیلیان)
- ۱۶۰ ۶- اتابکان آذربایجان
- ۱۶۲ ۷- خوارزمشاهیان
- ۱۶۷ ۸- مغولان
- ۱۶۷ ۹- ایلخانان ایران
- ۱۷۱ ۱۰- چوپانیان
- ۱۷۲ ۱۱- آل مظفر
- ۱۷۲ ۱۲- ایلکانان (آل جلایر)
- ۱۷۴ ۱۳- تیموریان
- ۱۷۵ ۱۴- قراقویونلوها (بارانیان)
- ۱۷۷ ۱۵- آق قویونلو (بایندریان)
- ۱۷۹ فصل سوم- آذربایجان در زمان صفویان، افشاریان و زندیان

- ۱ - صفویان ۱۷۹
- ۲ - افشاریان ۱۸۴
- ۳ - زندیان ۱۸۷
- فصل چهارم - آذربایجان در زمان قاجاریه ۱۹۱
- ۱ - آقا محمد خان ۱۹۲
- ۲ - فتحعلی شاه ۱۹۲
- ۳ - محمد شاه ۱۹۴
- ۴ - ناصرالدین شاه ۱۹۵
- ۵ - مظفرالدین شاه ۱۹۷
- ۶ - محمد علی شاه ۱۹۸
- فصل پنجم - آذربایجان در زمان پهلوی ۱۹۹
- ۱ - تشکیل سلسله پهلوی ۱۹۹
- ۲ - پادشاهان پهلوی ۲۰۱
- الف، رضا شاه ۲۰۴
- ب، محمد رضا شاه ۲۰۵

* * * * *

- بخش سوم - آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان غربی ۲۰۷
- فصل اول - آثار باستانی و ابنیه تاریخی شهرستان اورمیه ۲۰۹
- ۱ - سنگ کاظم خان ۲۰۹
- ۲ - بخشی قلعه ۲۱۰
- ۳ - قلعه و شهر بانک ۲۱۰
- ۴ - قلعه دم دم ۲۱۱
- ۵ - عمارت چهاربرج ۲۱۱
- ۶ - سه گنبد ۲۱۲
- ۷ - مسجد جامع اورمیه ۲۱۲

- ۲۱۷ ۸ - مسجد سردار
- ۲۱۸ ۹ - گوی تپه
- ۲۲۷ ۱۰ - تپه کردلر
- ۲۳۷ فصل دوم - آثار باستانی و ابنیه تاریخی شهرستانهای خوی و سلماس
- ۲۳۷ ۱ - کلیسای سوپ سرکیس
- ۲۵۴ ۲ - مسجد مطلب خان
- ۲۵۴ ۳ - دروازه سنگی
- ۲۵۴ ۴ - برج شمس تبریز
- ۲۶۱ ۵ - خان تختی
- ۲۶۱ ۶ - دخمه سنگی قارنی یا روق
- ۲۶۱ ۷ - دخمه هدر
- ۲۶۳ فصل سوم - آثار باستانی و بناهای تاریخی شهرستان ماکو
- ۲۶۳ ۱ - سنگ نبشته ماکو
- ۲۶۴ ۲ - ظروف گلی به شکل اسب
- ۲۶۷ ۳ - کلیسای سن استپانوس
- ۲۷۶ ۴ - کلیسای سورپ گئورگ
- ۲۷۶ ۵ - کلیسای جرجیس
- ۲۷۶ ۶ - قره کلیسا
- ۲۸۵ ۷ - دخمه سنگی
- ۲۸۶ ۸ - گورستان پیراحمد کندی
- ۲۸۶ ۹ - پل پنج چشمه
- ۲۸۹ فصل چهارم - آثار باستانی و تاریخی شهرستانهای مهاباد، میاندوآب و نقده
- ۲۸۹ ۱ - اندرقاش
- ۲۸۹ ۲ - دخمه مادی فقرگاه
- ۲۹۰ ۳ - مدرسه شاه سلیمان

- ۴ - مسجد جامع مهاباد ۲۹۰
 ۵ - دژ مادی قلات شاه ۲۹۰
 ۶ - آثار باستانی حاشیه رود ساروق ۲۹۱
 ۷ - تخت سلیمان ۳۰۴
 ۸ - آتشکده آذر گشسب ۳۱۷
 ۹ - بقعه ایوب انصاری ۳۱۸
 ۱۰ - آثار باستانی حسنلو ۳۲۳
 ۱۱ - ستون کله شین ۳۴۹
 ۱۲ - سنگ نبشته داش تپه ۳۵۰

* * * * *

- بخش چهارم - مرزهای سیاسی آذربایجان ۳۵۱
 فصل اول - مرزهای آذربایجان در دوران تاریخ ۳۵۳
 ۱ - دوران ماد ۳۵۴
 ۲ - هخامنشیان ۳۵۴
 ۳ - اشکانیان ۳۵۵
 ۴ - ساسانیان ۳۵۵
 ۵ - دوران اسلامی و حکومت‌های محلی ۳۵۶
 ۶ - غزنویان ۳۵۸
 ۷ - سلجوقیان ۳۵۹
 ۸ - خوارزمشاهیان ۳۵۹
 ۹ - مغولان ۳۶۰
 ۱۰ - تیموریان ۳۶۰
 ۱۱ - صفویان ۳۶۱
 ۱۲ - افشاریان ۳۶۲
 فصل دوم - مرزهای سیاسی کنونی آذربایجان ۳۶۳

- ۳۶۴ ۱ - عوامل مؤثر در پیدایی مرزهای جدید
- ۳۶۴ الف، سیاستهای استعماری پطر کبیر
- ۳۶۴ ب، ادامه سیاستهای پطر کبیر و جدا شدن قفقاز از ایران
- ۳۶۵ (۱) عهد نامه گلستان
- ۳۶۶ (۲) مرز ایران و روسیه در مناطق آذربایجان و قفقاز
- ۳۷۰ ۲ - طول مرزهای آذربایجان غربی ایران و شوروی
- ۳۷۰ ۳ - مرز ایران با ترکیه و عراق در آذربایجان غربی
- ۳۷۳ الف، تحدید ایران و عثمانی
- ۳۷۷ ب، مرز ایران و عراق در آذربایجان غربی
- ۳۹۰ ج، مرز ایران و ترکیه در آذربایجان غربی

- ۴۰۳ بخش پنجم - تقسیمات کشوری آذربایجان غربی
- ۴۰۵ فصل اول - هدف و سابقه تقسیمات کشوری در آذربایجان
- ۴۰۵ ۱ - هدف تقسیمات کشوری
- ۴۰۶ ۲ - سابقه تقسیمات کشوری در آذربایجان
- ۴۰۷ الف، کانون حکومت ماد
- ۴۰۷ ب، دوره هخامنشی
- ۴۰۹ ج، دوران مقدونیه (اسکندر و جانشینانش)
- ۴۰۹ د، دوره سلوکیان
- ۴۰۹ ه، دوره اشکانیان
- ۴۱۰ و، دوران ساسانیان
- ۴۱۰ ز، دوره اسلامی
- ۴۱۱ ح، دوره مغول
- ۴۱۱ ط، دوره صفویه
- ۴۱۳ فصل دوم - تقسیمات کشوری که بی آذربایجان غربی

- ۴۱۳ ۱ - دوره قاجاریه
 ۴۱۶ ۲ - دوره پهلوی

- ۴۲۱ بخش ششم - سوانح طبیعی و حوادث سیاسی آذربایجان غربی
 ۴۲۳ فصل اول - سوانح طبیعی آذربایجان غربی
 ۴۲۳ ۱ - زلزله
 ۴۲۴ ۲ - سرما و برف
 ۴۲۴ ۳ - وبا
 ۴۲۵ ۴ - تیفوس و تیفوئید
 ۴۲۵ ۵ - قحطی
 ۴۲۶ ۶ - طاعون
 ۴۲۷ فصل دوم - حوادث سیاسی و سیاستهای استعماری در آذربایجان غربی
 ۴۲۷ ۱ - مشروطیت
 ۴۲۷ الف، چگونگی پیدایش مشروطیت
 ۴۳۰ ب، سهم آذربایجان غربی در انقلاب مشروطیت
 ۴۳۰ (۱) آغاز مشروطیت و آزادی خواهان
 ۴۳۵ (۲) مخالفان مشروطیت
 ۴۳۵ (۳) عثمانی ها و مشروطیت
 ۴۳۷ (۴) استبداد صغیر
 ۴۳۸ ۲ - طغیان شیخ عبیداله شمرزینی
 ۴۴۶ ۳ - شورش جلوها (جیلوها)
 ۴۵۱ ۴ - شورش سمکو
 ۴۵۶ ۵ - جنگ جهانی اول
 ۴۵۸ ۶ - جنگ جهانی دوم
 ۴۶۰ ۷ - فرقه دمکرات

- ۴۶۰ الف، چگونگی تشکیل فرقه دمکرات
- ۴۶۱ ب، نخستین رویارویی و اشغال شهرها
- ۴۶۲ ج، تشکیل حکومت خود مختار
- ۴۶۳ د، تشکیل فرقه دمکرات اورمیه
- ۴۶۳ ه، نجات آذربایجان
- ۴۶۸ ۸ - بارزانی ها و جمهوری ۱۹۴۶ م. کردستان
- ۴۷۱ ۹ - جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

بخش هفتم - جمعیت، گروههای نژادی، مسکن، بهداشت و

- ۴۷۳ درمان در آذربایجان غربی
- ۴۷۵ فصل اول - ترکیب نژادی جمعیت
- ۴۷۵ ۱ - نخستین اجتماعها در آذربایجان
- ۴۷۶ ۲ - قلمرو اقوام باستانی
- ۴۷۸ ۳ - اقوام قدیمی
- ۴۷۸ الف، هوریان
- ۴۸۱ ب، لولوبی ها
- ۴۸۲ ج، کوتیان
- ۴۸۹ د، ماننا
- ۴۹۰ ه، آشوری ها
- ۴۹۳ و، اورارتوها
- ۴۹۴ ز، میتانی ها
- ۴۹۵ ح، سکاه
- ۴۹۷ ۴ - اقوام کنونی آذربایجان
- ۴۹۷ الف، ترک ها
- ۴۹۸ ب، عرب ها

۵۰۱	ج، کردها
۵۰۱	د، سایر اقوام
۵۰۳	فصل دوم - جمعیت
۵۰۳	۱ - ویژگی‌های جمعیت
۵۰۳	الف، جمعیت و پراکندگی آن
۵۰۳	ب، ساخت جنسی و سنی
۵۰۴	ج، وضع زناشویی
۵۰۴	د، مهاجرت
۵۰۵	ه، خانوار و پراکندگی آن و سایر ویژگی‌ها
۵۰۶	۲ - ویژگی‌های اجتماعی
۵۰۶	الف، سواد
۵۰۶	ب، آموزش و پرورش
۵۰۶	(۱) تعلیم و تربیت در گذشته
۵۰۷	(۲) تعلیمات مذهبی
۵۰۸	(۳) مدارس خارجی
۵۱۰	(۴) مدارس اولیه
۵۱۲	(۵) اداره معارف
۵۱۳	ج، آموزش عالی
۵۱۳	(۱) مدرسه عالی طب
۵۱۰	(۲) دانشکده کشاورزی
۵۱۸	د، بهداشت و درمان
۵۱۹	ه، وضع فعالیت
۵۱۹	و، گروه‌های عمده شغلی
۵۱۹	ز، گروه‌های عمده فعالیت
۵۲۰	ح، وضع شغلی

۵۲۱	فصل سوم - مسکن در آذربایجان غربی
۵۲۲	۱ - مسکن های عشایری
۵۲۲	الف ، مسکن های سیاه چادری
۵۲۵	ب ، مسکن های خشتی گلی
۵۲۵	ج ، مسکن های سنگی گلی
۵۲۵	۲ - مسکن های روستایی
۵۲۶	۳ - مسکن های شهری

* * * * *

جلد دوم

* * * * *

۵۳۱	بخش هشتم - عشیره ها و طایفه های آذربایجان غربی
۵۳۳	فصل اول - ایل ها و عشایر شهرستانهای خوی و ماکو
۵۳۳	۱ - ایل میلان
۵۳۳	الف ، وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۵۳۴	ب ، جمعیت
۵۳۴	ج ، سردسیر و گرمسیر
۵۳۷	د ، سازمان ایلی
۵۴۱	ه ، طایفه های ایل میلان
۵۴۶	و ، ویژگی های قومی
۵۴۶	(۱) اخلاق و عاداتها
۵۴۷	(۲) جشنها و عیدها
۵۴۷	(۳) خواستگاری و عروسی
۵۴۸	(۴) نوزاد اول و ختنه سوران
۵۴۸	(۵) مراسم تغسیل و تدفین
۵۴۸	ز ، پوشاک

- ۵۴۸ (۱) پوشاک مردان
- ۵۵۰ (۲) پوشاک زنان
- ۵۵۳ ح، سیاه چادر
- ۵۴۳ ط، صنایع دستی
- ۵۵۴ ی، اوزان و مقادیر
- ۵۵۴ ۲ - ایل کره سنی
- ۵۵۵ ۳ - ایل ممکن لو
- ۵۵۶ ۴ - ایل دنبلی
- ۵۵۶ ۵ - ایل زیلان
- ۵۵۶ الف، وجه تسمیه و سابقه ی تاریخی
- ۵۵۷ ب، سازمان ایلی
- ۵۵۷ ج، طایفه های ایل زیلان
- ۵۵۹ ۶ - ایل جلالی
- ۵۵۹ الف، وجه تسمیه و سابقه تاریخی
- ۵۶۵ ب، جمعیت
- ۵۶۵ ج، سردسیر و گرمسیر
- ۵۶۵ د، سازمان ایلی
- ۵۶۶ ه، طایفه های ایل جلالی
- ۵۷۰ و، ویژگی های قومی ایل جلالی
- ۵۷۰ (۱) اخلاق و عاداتها
- ۵۷۰ (۲) آیینها
- ۵۷۰ (۳) خواستگاری و عروسی
- ۵۷۱ (۴) نوزاد اول
- ۵۷۲ (۵) ختنه سوران
- ۵۷۲ (۶) مراسم تغسیل و تدفین و سوگواری

۵۷۵	فصل دوم - ایل‌ها و عشایر شهرستان اورمیه
۵۷۵	۱ - ایل شکاک
۵۷۵	الف، وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۵۹۴	ب، جمعیت
۵۹۴	ج، سردسیر و گرمسیر
۵۹۷	د، سازمان ایلی
۵۹۸	ه، تیره‌های ایل شکاک
۵۹۸	و، ویژگیهای قومی
۵۹۸	(۱) اخلاق و عاداتها
۵۹۹	(۲) آیینها
۵۹۹	(۳) خواستگاری، عروسی
۶۰۰	(۴) طلاق
۶۰۰	(۵) نوزاد اول
۶۰۰	(۶) تغسیل و تدفین
۶۰۳	(۷) پوشاک مردان
۶۰۴	(۸) پوشاک زنان
۶۰۵	(۹) خوراک
۶۰۵	(۱۰) مسکن
۶۰۶	(۱۱) اقتصاد ایل شکاک
۶۰۷	۲ - ایل بیگ زاده
۶۰۷	الف، وجه نام گذاری
۶۰۸	ب، جمعیت
۶۰۸	ج، سردسیر و گرمسیر
۶۰۸	د، ویژگیهای قومی
۶۰۸	(۱) عیدها

- ۶۱۱ (۲) جشن چهارشنبه سوری
- ۶۱۱ (۳) جشن آب نو
- ۶۱۲ (۴) خواستگاری و عروسی
- ۶۱۲ (۵) نوزاد اول
- ۶۱۵ (۶) تغسیل، تدفین، سوگواری
- ۶۱۵ (۷) ضرب المثل
- ۶۱۶ (۸) باورها
- ۶۱۶ (۹) پزشکی عامیانه
- ۶۱۷ (۱۰) ترانه و ساز
- ۶۱۷ (۱۱) ترانه عشقی
- ۶۱۸ (۱۲) رقص
- ۶۱۹ (۱۳) خوراک و نان
- ۶۲۱ فصل سوم - ایل ها و عشایر شهرستانهای نقده و پیرانشهر
- ۶۲۱ ۱ - ایل قره پاپاق
- ۶۲۱ الف، وجه نام گذاری
- ۶۲۱ ب، سابقه تاریخی
- ۶۴۱ ج، سردسیر و گرمسیر
- ۶۴۱ د، جمعیت
- ۶۴۱ ه، سازمان ایلی
- ۶۴۳ و، ویژگیهای قومی
- ۶۴۳ (۱) اخلاق و عاداتها
- ۶۴۳ (۲) آئینها
- ۶۴۳ (۳) خواستگاری و عروسی
- ۶۴۴ (۴) نوزاد اول
- ۶۴۴ (۵) تغسیل و تدفین

- ۶۴۴ ۰۲- ایل زرزا
- ۶۴۴ الف، سابقه تاریخی
- ۶۴۶ ب، جمعیت
- ۶۴۶ ج، سازمان ایلی
- ۶۴۹ د، سردسیر و گرمسیر
- ۶۵۰ ه، ویژگیهای قومی
- ۶۵۰ (۱) آینهها
- ۶۵ (۲) خواستگاری و ازدواج
- ۶۶۳ (۳) نوزاد اول
- ۶۶۳ (۴) تغسیل و تدفین
- ۶۶۳ (۵) نقش زن و مرد
- ۶۶۴ (۶) پوشاک مردان
- ۶۶۹ (۷) پوشاک زنان
- ۶۷۱ (۸) اقتصاد ایل زرزا
- ۶۷۱ ۳- ایل مامش
- ۶۷۲ الف، سابقه تاریخی
- ۶۷۴ ب، جمعیت
- ۶۷۴ ج، سازمان ایلی
- ۶۷۵ د، سردسیر و گرمسیر
- ۶۷۵ ه، ویژگیهای قومی
- ۶۷۵ (۱) آینهها
- ۶۷۵ (۲) مثلها
- ۶۷۶ (۳) چیستانها
- ۶۷۶ (۴) باورها
- ۶۷۷ (۵) زناشویی

- ۶۷۷ (۶) نوزاد پسر و ختنه سوران
- ۶۷۷ (۷) تغسیل و تدفین
- ۶۷۸ (۸) خوراک
- ۶۷۸ (۹) پوشاک مردان
- ۶۸۱ (۱۰) پوشاک زنان
- ۶۸۲ (۱۱) اقتصاد ایل مامش
- ۶۸۲ ۴ - ایل هرکی
- ۶۸۵ ۵ - ایل سادات
- ۶۸۶ ۶ - ایل پیران
- ۶۸۶ ۷ - ایل صوفیانلو
- ۶۹۱ فصل چهارم - ایل ها و عشایر شهرستان میاندوآب
- ۶۹۱ ۱ - ایل افشار
- ۷۰۳ ۲ - ایل زعفرانلو
- ۷۰۵ فصل پنجم - ایل ها و عشایر شهرستانهای مهاباد و سردشت
- ۷۰۵ ۱ - ایل دهبکری
- ۷۱۶ ۲ - ایل عثمان بیگی
- ۷۱۶ ۳ - ایل گورک
- ۷۱۷ ۴ - ایل منگور
- ۷۱۷ الف، سابقه تاریخی
- ۷۲۳ ب، جمعیت
- ۷۲۴ ج، طوایف ایل منگور
- ۷۲۴ د، سایر ویژگیها
- ۷۲۴ ۵ - ایل باسک کوله
- ۷۲۷ ۶ - ایل بریاحی
- ۷۲۷ ۷ - ایل کلاسی

- ۷۲۷ ۸ - ایل پشتدری
۷۲۷ ۹ - ایل ملکاری

- ۷۲۹ بخش نهم - ناموران آذربایجان غربی
۷۳۱ فصل اول - علما و مشایخ
۷۳۱ ۱ - حسام الدین چلبی
۷۳۱ ۲ - سراج الدین محمود ارموی
۷۳۲ ۳ - شیخ ابوبکر ارموی
۷۳۲ ۴ - سفیر العارفین
۷۳۲ ۵ - سید آقا
۷۳۳ ۶ - نصرت علی شاه
۷۳۳ ۷ - ابوالحسن ارموی
۷۳۳ ۸ - حاجی میرزا فضل الله مجتهد
۷۳۴ ۹ - آخوند ملاعلی
۷۳۴ ۱۰ - آخوند ملا حسین
۷۳۵ ۱۱ - سید حسین عرب باغی
۷۳۵ ۱۲ - میرزا علی عسگر آبادی
۷۳۶ ۱۳ - فخر الاسلام
۷۳۶ ۱۴ - میرزا محمود اصولی
۷۳۷ ۱۵ - ملا جامی
۷۳۷ ۱۶ - استاد علامه ملا حسین مجدی
۷۳۷ ۱۷ - استاد شهید ملا عبدالکریم شهریکندی
۷۳۸ ۱۸ - شیخ ابراهیم خویی
۷۴۱ ۱۹ - آقا میرزا ابراهیم دنبلی
۷۴۲ ۲۰ - شیخ میرزا ابوالحسن زنوزی خویی

- ۲۱ - ابو معاذ ۷۴۲
- ۲۲ - ابو یعقوب ۷۴۲
- ۲۳ - امام جمعه میرزا اسدالله ۷۴۳
- ۲۴ - امام جمعه حاجی میرزا یحیی ۷۴۳
- ۲۵ - صدرالاسلام محمد امین ۷۴۳
- ۲۶ - انیس خویی ۷۴۳
- ۲۷ - سید حبیب الله هاشمی خویی ۷۴۴
- ۲۸ - سید رضا خویی ۷۴۴
- ۲۹ - شهاب الدین خویی ۷۴۴
- فصل دوم - نویسندگان و مترجمان ۷۴۷
- ۱ - حکیم ابوسعید ارموی ۷۴۷
- ۲ - میرزا حبیب الله آقازاده ۷۴۷
- ۳ - علی دهقان ۷۴۸
- ۴ - مهندس فضل الله غنی زاده ۷۴۹
- ۵ - استاد احمد ترجانی زاده ۷۴۹
- ۶ - حسین حزنی مکریانی ۷۴۹
- ۷ - استاد عبدالرحمان ذبیحی ۷۵۰
- ۸ - استاد عبدالرحمان شرفکندی ۷۵۰
- ۹ - دکتر مصطفی خرم دل ۷۵۶
- ۱۰ - قادر فتاح قاضی ۷۵۶
- ۱۱ - طه فیضی زاده ۷۵۶
- ۱۲ - دکتر محمد مجدی ۷۵۷
- ۱۳ - قاضی عبدالله ۷۵۷
- ۱۴ - عبدالرزاق مفتون ۷۵۷
- ۱۵ - محمد بن عبدالصبور ۷۵۸

- ۷۵۸ - ۱۶ - محمد قاضی
- ۷۶۰ - ۱۷ - سید محمد صمدی
- ۷۶۱ فصل سوم - اطبا ، موسیقی دانان ، نقاشان و خطاطان
- ۷۶۱ ۱ - مؤبد
- ۷۶۲ ۲ - استاد صفی الدین ارموی
- ۷۶۳ ۳ - استاد اللهوردی نقاش
- ۷۶۳ ۴ - ابوالحسن نقاش باشی
- ۷۶۴ ۵ - عبدالجبار خوشنویس
- ۷۶۴ ۶ - صاحب قلم
- ۷۶۴ ۷ - میرزا زین العابدین خویی
- ۷۶۵ ۸ - علی اکبر خویی
- ۷۶۵ ۹ - فاطمه خانم خویی
- ۷۶۵ ۱۰ - میرزا مهدی منشی خویی
- ۷۶۵ ۱۱ - میرخویی
- ۷۶۶ ۱۲ - یوسف بن اسماعیل خویی
- ۷۶۷ فصل چهارم - سرداران و رجال
- ۷۶۷ ۱ - امام قلی خان بیگلربیگی
- ۷۶۷ ۲ - حسینقلی خان بیگلربیگی
- ۷۶۸ ۳ - رضا قلی خان
- ۷۶۸ ۴ - سردار رشید
- ۷۶۸ ۵ - عظیم السلطنه
- ۷۶۹ ۶ - شجاع الدوله
- ۷۶۹ ۷ - عسکر خان سردار
- ۷۶۹ ۸ - محمد کریم خان
- ۷۷۰ ۹ - محمد قلی خان

- ۷۷۰ - ۱۰ - مشهدی اسماعیل افشار
- ۷۷۰ - ۱۱ - مشهدی باقر خان رئیس
- ۷۷۰ - ۱۲ - حاج نظم السلطنه
- ۷۷۳ - ۱۳ - شجاع الدین بیات ماکو
- ۷۷۳ - ۱۴ - مهندس محمد تقی ریخته گر
- ۷۷۴ - ۱۵ - خلیل شهرستانی
- ۷۷۴ - ۱۶ - بوداق سلطان مکری
- ۷۷۵ - ۱۷ - علی بیگ حیدری مکری
- ۷۷۶ - ۱۸ - دکتر جواد قاضی
- ۷۷۶ - ۱۹ - میرزا آقا
- ۷۷۹ - ۲۰ - حاجی میرزا آقاسی
- ۷۸۱ - ۲۱ - ابراهیم خلیل خان خویی
- ۷۸۱ - ۲۲ - احمد خان دنبلی
- ۷۸۲ - ۲۳ - امیر اصلان خان دنبلی
- ۷۸۲ - ۲۴ - امین الدیوان محمود خان
- ۷۸۲ - ۲۵ - آقا میر مهدی آگنت
- ۷۸۳ - ۲۶ - حاج خلیل سرتیپی
- ۷۸۹ - فصل پنجم - شعرا
- ۷۸۹ - ۱ - نسیمی
- ۷۸۹ - ۲ - عندلیب
- ۷۹۰ - ۳ - خطیبی ارموی
- ۷۹۰ - ۴ - پریشان
- ۷۹۱ - ۵ - طرزی افشار
- ۷۹۱ - ۶ - ادیب الشعرا
- ۷۹۲ - ۷ - مخفی افشار

- ۷۹۳ . ۸ - مریم جهانگیری
- ۷۹۳ ۹ - میر جلال صابر
- ۷۹۴ ۱۰ - محیط
- ۷۹۵ ۱۱ - مینا افشار
- ۷۹۵ ۱۲ - هشیار افشار
- ۷۹۶ ۱۳ - مایل افشار
- ۷۹۷ ۱۴ - لطفعلی بیگ افشار
- ۷۹۷ ۱۵ - مجنونعلی
- ۷۹۷ ۱۶ - واله
- ۷۹۸ ۱۷ - حیران خانم
- ۷۹۸ ۱۸ - سهیل
- ۷۹۹ ۱۹ - ایواوغلی
- ۷۹۹ ۲۰ - برقی خویی
- ۸۰۰ ۲۱ - حریف خویی
- ۸۰۱ ۲۲ - سالک خویی
- ۸۰۱ ۲۳ - میرزا موسی خان طاهری
- ۸۰۲ ۲۴ - سید محمد امین شیخ الاسلامی
- ۸۰۲ ۲۵ - حاج عبدالرحیم وفایی
- ۸۰۶ ۲۶ - عبدالله بیگ حیدری
- ۸۰۷ ۲۷ - ملا معروف کوکه ای
- ۸۰۷ ۲۸ - ملا صالح
- ۸۰۸ ۲۹ - حاج سید محمد امین برزنجی
- ۸۰۸ ۳۰ - رسول کریمی

۸۰۹	بخش دهم - شاخصهای اجتماعی آذربایجان غربی
۸۱۱	فصل اول - نژاد، زبان، دین
۸۱۱	۱ - نژاد
۸۱۲	۲ - زبان
۸۱۸	۳ - دین
۸۱۹	الف، آیینهای اولیه
۸۲۳	ب، زرتشتی
۸۲۴	ج، کلیمی
۸۲۷	د، مسیحی
۸۲۸	(۱) ارامنه
۸۳۳	(۲) آسوریان
۸۳۳	ه، اسلام
۸۳۵	فصل دوم - ویژگیهای قومی
۸۳۵	۱ - اخلاق و عاداتها
۸۳۵	۲ - آیینها
۸۳۶	۳ - باورها
۸۳۸	۴ - ضرب المثل
۸۴۱	۵ - زمستان
۸۴۳	۶ - شب چله
۸۴۶	۷ - کوسا
۸۴۸	۸ - خدیر نبی
۸۴۹	۹ - افسانه
۸۵۴	۱۰ - ترانه های عامیانه
۸۵۸	۱۱ - بازیهای نمایشی
۸۵۹	۱۲ - ازدواج

- ۸۵۹ الف، خواستگاری و نامزدی
- ۸۵۹ ب، شیرینی خوران و عقد کنان
- ۸۶۰ ج، عروسی
- ۸۶۰ (۱) حنابندان و استحمام
- ۸۶۲ (۲) وضعیت عروسی در منزل عروس
- ۸۶۳ (۳) روز عروسی
- ۸۶۴ (۴) روز پاتختی
- ۸۶۵ ۱۳ - عزا داری
- ۸۶۵ الف، عزاداری ماه محرم
- ۸۶۶ ب، تغسیل و تدفین و سوگواری
- ۸۶۷ ۱۴ - زر و زیور و پوشاک زنان
- ۸۶۷ الف، زر و زیور
- ۸۶۸ ب، پوشاک
- ۸۶۸ ۱۵ - پزشکی سنتی

* * * * *

- ۸۷۱ بخش یازدهم - اقتصاد آذربایجان غربی
- ۸۷۳ فصل اول - کشاورزی و دامداری
- ۸۷۳ ۱ - کشاورزی
- ۸۷۴ الف، غلات
- ۸۷۴ (۱) ماکو
- ۸۷۵ (۲) خوی
- ۸۷۵ (۳) سلماس
- ۸۷۵ (۴) اورمیه
- ۸۷۶ (۵) نقده
- ۸۷۶ (۶) مهاباد

- ۸۷۷ (۷) میاندو آب
- ۸۷۷ (۸) انبار کردن غلات
- ۸۷۸ (۹) تبدیل گندم به آرد
- ۸۷۸ ب، نباتات صنعتی
- ۸۷۸ (۱) چغندر قند
- ۸۷۸ (۲) پنبه
- ۸۷۹ (۳) توتون و تنباکو
- ۸۸۰ ج، نباتات علوفه ای
- ۸۸۰ د، باغداری
- ۸۸۱ هـ - جالیز و سبزی
- ۸۸۲ و، سایر زراعتها
- ۸۸۲ (۱) حبوبات
- ۸۸۲ (۲) دانه های روغنی
- ۸۸۲ ۲ - دامداری
- ۸۸۳ الف، گوسفند
- ۸۸۳ (۱) گوسفند ما کویی
- ۸۸۴ (۲) گوسفند حرکی
- ۸۸۴ (۳) گوسفند قزل
- ۸۸۵ ب، بز
- ۸۸۵ (۱) بزهای قسمت شمالی
- ۸۸۵ (۲) بزهای مرغز
- ۸۸۵ ج، گاو
- ۸۸۶ (۱) نژاد بومی
- ۸۸۶ (۲) گاوهای سرابی
- ۸۸۷ (۳) گاوهای نژاد خارجی

- ۸۸۷ (۴) گاو میش
- ۸۸۷ د، شتر
- ۸۸۸ ه، اسب، قاطر و الاغ
- ۸۸۸ ز، طیور
- ۸۸۸ ح، زنبور عسل
- ۸۹۱ فصل دوم - صنایع، معادن، راهها و بازرگانی
- ۸۹۱ ۱ - صنایع
- ۸۹۱ الف، صنایع دستی
- ۸۹۱ (۱) شهرستان میاندوآب
- ۸۹۱ (۲) شهرستان مهاباد
- ۸۹۲ (۳) شهرستان خوی
- ۸۹۲ (۴) شهرستان ماکو
- ۸۹۲ (۵) شهرستان اورمیه
- ۸۹۲ ب، صنایع ماشینی
- ۸۹۲ (۱) صنایع کشاورزی
- ۸۹۴ (۲) سایر صنایع ماشینی
- ۸۹۴ ۲ - معادن
- ۸۹۵ ۳ - بازرگانی
- ۸۹۶ ۴ - راهها
- ۸۹۶ الف، راههای زمینی
- ۸۹۶ (۱) راه بازرگان به تبریز
- ۸۹۶ (۲) راه او اوغلی به اورمیه، مهاباد و میاندوآب
- ۸۹۷ (۳) راههای حوزه استحفاظی اداره راه استان آذربایجان غربی
- ۸۹۷ (۴) راههای شوسه فرعی
- ۸۹۸ ب، راههای هوایی

- ج، راههای آبی داخلی ۸۹۸
 د، راه آهن ایران - ترکیه ۸۹۸

- بخش دوازدهم - شهرستانهای آذربایجان غربی ۸۹۹
 فصل اول - شهرستان اورمیه ۹۰۱
 ۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت ۹۰۱
 ۲ - ناهمواریها ۹۰۲
 ۳ - رودها ۹۰۲
 ۴ - آب و هوا ۹۰۵
 ۵ - وجه تسمیه و سابقه تاریخی، ۹۰۵
 ۶ - جمعیت ۹۰۹
 ۷ - اقتصاد ۹۰۹
 ۸ - توابع ۹۱۰
 فصل دوم - شهرستان پیرانشهر ۹۱۳
 ۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت ۹۱۳
 ۲ - ناهمواریها ۹۱۳
 ۳ - رودها ۹۱۴
 ۴ - آب و هوا ۹۱۴
 ۵ - نام و سابقه تاریخی ۹۱۴
 ۶ - جمعیت ۹۱۷
 ۷ - اقتصاد ۹۱۷
 ۸ - توابع ۹۱۸
 فصل سوم - شهرستان خوی ۹۱۹
 ۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت ۹۱۹
 ۲ - ناهمواریها ۹۱۹

- ۹۲۰ - رودها ۳
- ۹۲۳ - آب و هوا ۴
- ۹۲۳ - وجه تسمیه و سابقه تاریخی ۵
- ۹۲۷ - جمعیت ۶
- ۹۲۷ - اقتصاد ۷
- ۹۲۷ - توابع ۸
- ۹۳۱ فصل چهارم شهرستان سردشت
- ۹۳۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت ۱
- ۹۳۱ - ناهمواریها ۲
- ۹۳۲ - رودها ۳
- ۹۳۱ - نام و سابقه تاریخی ۴
- ۹۳۳ - جمعیت ۵
- ۹۳۳ - اقتصاد ۶
- ۹۳۳ - توابع ۷
- ۹۳۵ فصل پنجم - شهرستان سلماس
- ۹۳۵ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت ۱
- ۹۳۵ - ناهمواریها ۲
- ۹۳۶ - رودها ۳
- ۹۳۶ - آب و هوا ۴
- ۹۳۶ - وجه تسمیه و سابقه تاریخی ۵
- ۹۴۰ - اقتصاد ۶
- ۹۴۰ - توابع ۷
- ۹۴۳ فصل ششم - شهرستان ماکو
- ۹۴۳ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت ۱
- ۹۴۳ - ناهمواریها ۲

۱۴۴	۳ - رودها
۱۴۴	۴ - آب و هوا
۱۴۴	۵ - وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۱۵۱	۶ - جمعیت
۱۵۲	۷ - اقتصاد
۱۵۲	۸ - توابع
۱۵۵	فصل هفتم - شهرستان مهاباد
۱۵۵	۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۵۵	۲ - ناهمواریها
۱۶۵	۳ - رودها
۱۶۵	۴ - آب و هوا
۱۶۶	۵ - وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۱۶۶	۶ - جمعیت
۱۶۷	۷ - اقتصاد
۱۶۷	۸ - توابع
۱۷۱	فصل هشتم - شهرستان میاندوآب
۱۷۱	۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۷۱	۲ - ناهمواریها
۱۷۵	۳ - رودها
۱۷۵	۴ - آب و هوا
۱۷۵	۵ - نام و سابقه تاریخی
۱۷۹	۶ - جمعیت
۱۷۹	۷ - اقتصاد
۱۸۰	۸ - توابع
۱۸۳	فصل نهم - شهرستان نقده

۱۸۳	۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۸۳	۲ - ناهمواریها
۱۸۷	۳ - رودها
۱۸۷	۴ - آب و هوا
۱۸۷	۵ - نام و سابقه تاریخی
۱۸۸	۶ - جمعیت
۱۸۸	۷ - اقتصاد
۱۸۹	۸ - توابع

۱۸۱	بخش سیزدهم - فهرستها
۱۹۳	۱ - فهرست اعلام
۱۹۳	الف، فهرست نام اشخاص
۱۰۳۳	ب، فهرست نام جایها
۱۰۵۵	۲ - فهرست منابع
	۳ - فهرست آثار مؤلف

به نام خداوند جان و خرد

پیشگفتار

آذربایجان غربی در شمال غربی ایران قرار دارد، از دیر باز سرزمینی آباد بوده و یکی از مراکز مهم امپراتوری ماد را تشکیل می‌داده است. این سرزمین از گذشته‌های بسیار دور به علت موقعیت خاص جغرافیایی و قرار گرفتن در کنار روسیه تزاری و امپراتوری عثمانی، و در حال حاضر هم مرز بودن با سه کشور اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه، عراق از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است.

آذربایجان زادگاه زرتشت، مقر پرستشگاه‌های شاهان ساسانی و محل پرورش شاعران، دانشمندان، علماء و سرداران و رجال بنام ایران است. آذربایجان غربی در نهضت مشروطیت ایران علیه رژیم استبدادی قاجاریه سهم بسزایی دارد. مردم این سرزمین علیه فرقه دمکرات آذربایجان قیام و استقلال ایران را حفظ کردند.

از آنجا که شناخت یک سرزمین برای برقراری روابط با مردمش و فعالیت‌های گوناگون خصوصاً عمران و آبادی در آن، ضرورت دارد، لذا اقدام به شناساندن این منطقه نموده که نتیجه آن دفتر حاضر است.

نگاهی به آذربایجان غربی، دوازدهمین اثر مؤلف در زمینهٔ ایران‌شناسی، پس از نگاهی به سیستان و بلوچستان، واژه نامهٔ سیستانی، نگاهی به ایلام، نگاهی به

خوزستان، سیستان نامه، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، بزرگان سیستان، نگاهی به بوشهر، مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان، بلوچستان و تمدن دیرینه آن و نگاهی به آذربایجان شرقی است.

آنچه از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت، حاصل سال‌ها بررسی، مطالعه و مشاهدات عینی نگارنده می‌باشد. امید است گویای وضع این سرزمین حاصلخیز و معرف شاخص‌های طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن و مردم آزاده و سخت کوشش باشد، و سرآغاز مطالعات و تحقیقات دقیق و جامع این سرزمین گردد.

این کتاب در ۱۳ بخش در کلیات و ۴۵ فصل در مسایل جزئی تقسیم شده است. انتظار دارد که هنگام مطالعه، در صورت مشاهده هر گونه لغزش جهت رفع آن در چاپهای بعدی با مؤلف به نشانی: تهران - صندوق پستی شماره ۳۵۹ - ۱۵۷۴۵ مکاتبه فرمایند تا در چاپ‌های بعدی با استفاده از آن بتوان، اثری کاملتر تهیه و عرضه نمود.

در پایان از فرزندانم افشین و آرش که در تنظیم فیش و بازنگری مرا یاری داده‌اند و از پژوهشگر فاضل سید محمد صمدی، قدرت آذری، هوشنگ علمداری که برخی اطلاعات و منابع و مأخذ مربوط به این منطقه را در اختیارم گذارده‌اند و رسول شهری مدیر مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش به خاطر همکاری در چاپ و نشر این اثر سپاسگزاری می‌شود.

ایرج افشار سیستانی
تهران

راهنمای تلفظ واژه های فارسی

برای تلفظ درست واژه هایی که در این کتاب فراهم آمده اند از علائم فونتیک کمک گرفته ایم که معادل فارسی هر یک به شرح زیر است:

y	ی	ā	آ و ع
o	همزه وسط - ع وسط	a	فتحه = _
e	چ	e	کسره = _
h	ح - هـ	ē	صدای بین ای و ای کشیده
x	خ	i	صدای ای
d	د	o	ضمه = _
r	ر	u	صدای او
ʒ	ژ	ū	اوی کشیده
ʃ	ش	ō	او کشیده
q	غ - ق	b	ب
f	ف	p	پ
k	ک	t	ت - ط
g	گ	s	ث - س - ص
l	ل	z	ج
m	م	n	ن
		v	و

حروف مشدد، در تلفظ واژه های این کتاب دوبار تکرار شده اند مانند:

ذره zarra سگو sakku صحت sehha بهره barra.

مآخذ: بزرگان سیستان، صفحه ۷.

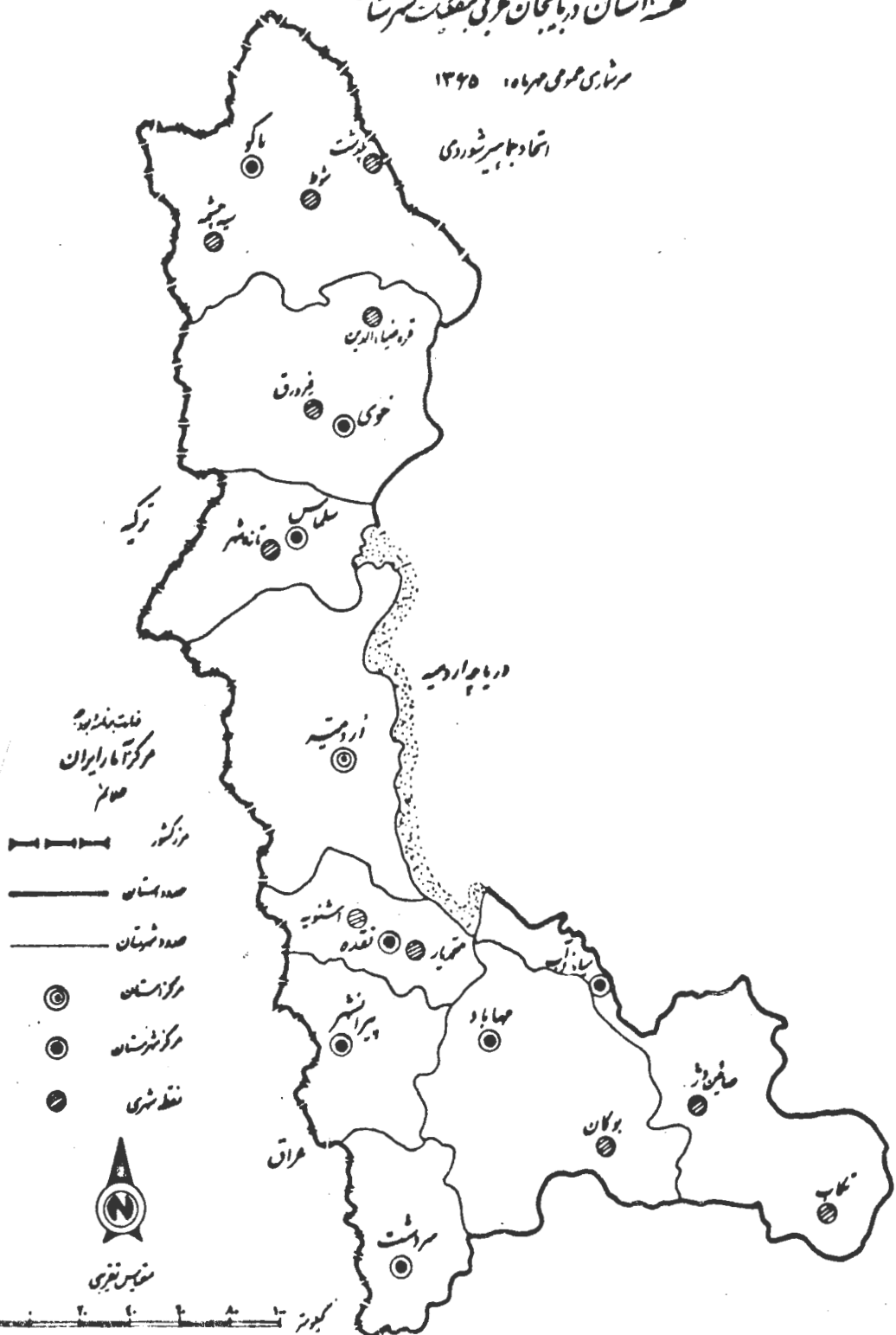
بخش اول

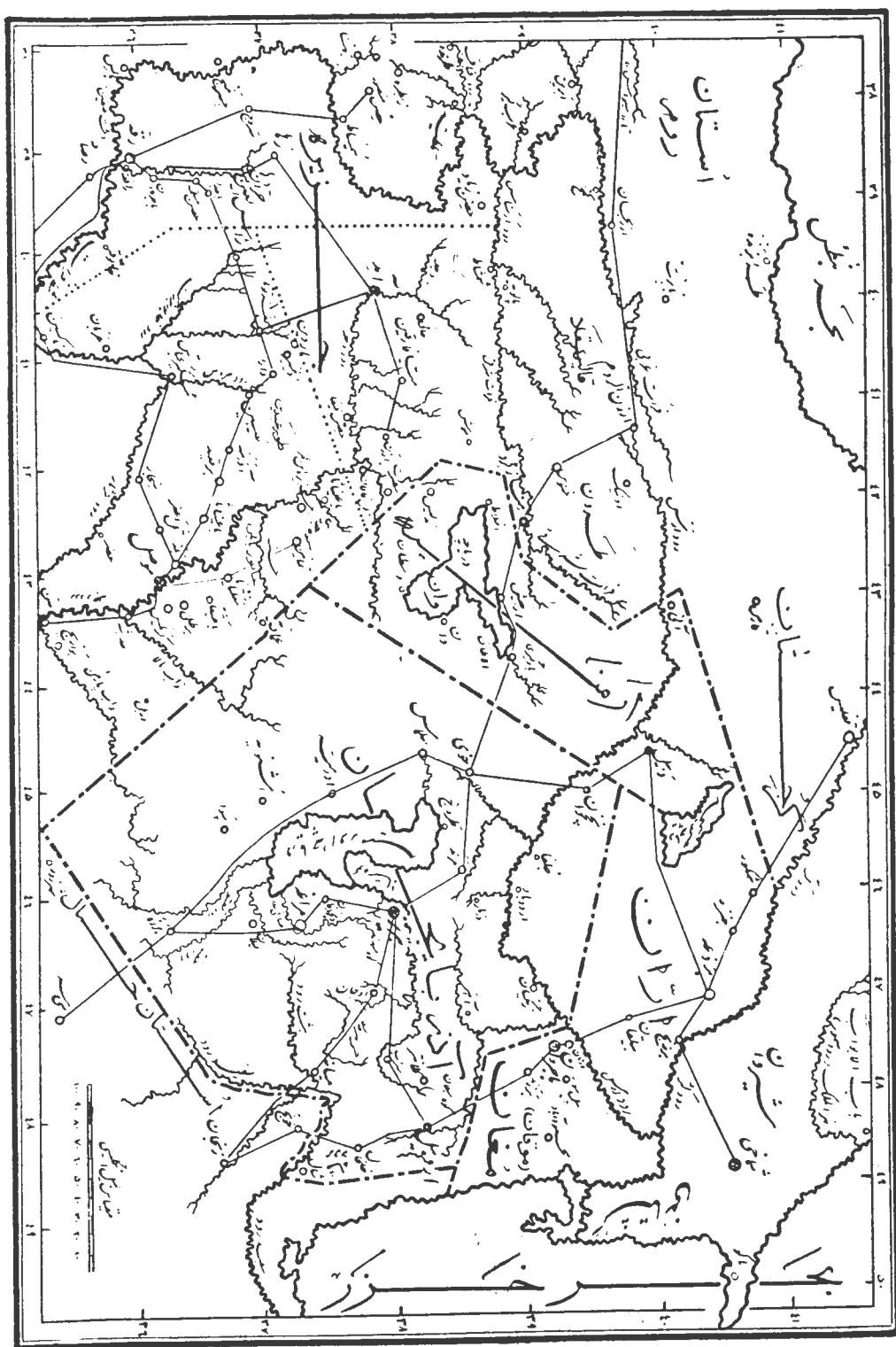
جغرافیای طبیعی آذربایجان غربی

نقشہ اُستانِ اُزبایجان عربی تصحیف شریعت

سرکاری عمومی مہر ۱۵۱ ۱۳۶۵

استاد جابر شوری





فصل اول

شناخت آذربایجان غربی

۱ - موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

آذربایجان غربی با مساحتی حدود ۳۷۵۹۸/۹ کیلومتر مربع^۱ در شمال غربی ایران بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۱۴ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۵ کشور، ۷)

این استان از جانب شمال به کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه، از غرب به کشورهای ترکیه و عراق، از جنوب به استان کردستان و از شرق به استانهای آذربایجان شرقی و زنجان محدود است. مرز مشترک ایران با شوروی در این منطقه ۱۳۵ کیلومتر (مرز آبی رودخانه ارس) است. (دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، ج ۱، ۱۳۶۶ صفحه ۲۲۶) مرز مشترک ایران با ترکیه در آذربایجان غربی ۴۸۶ کیلومتر (رودخانه نازلو ۱۰ کیلومتر، رودخانه قره سو ۲۴ کیلومتر، خشکی ۴۵۲ کیلومتر) است. (جعفری، مهندس عباس، ۱۳۶۳، ۳۵).

۱- بر اساس برآورد جدید دفتر فنی مرکز آمار ایران، مساحت استان آذربایجان غربی بدون احتساب دریاچه اورمیه (۴۸۶۸ کیلومتر) حدود ۳۷۵۹۸/۹ کیلومتر مربع است.

مرز مشترک ایران با عراق در این استان حدود ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی است. آذربایجان غربی، طولانی‌ترین مرز را با آذربایجان شرقی دارد و این مرز از پیوستن رود آق‌چای به ارس در غرب جلفا شروع شده، پس از عبور از شرق رود مزبور و قطع راه مرند - بازرگان و ناحیه ولدیان (خوی) و راه آهن ایران - ترکیه، دریاچه اورمیه که مرز طبیعی دو استان را تشکیل می‌دهد، در جهت شمال غربی به جنوب شرقی پشت سر گذاشته در جنوب دریاچه اورمیه این امتداد در جهت جنوب شرقی مسیر زرینه رود (جفتو) از میان ملکان (مراغه) و میاندوآب چاراویمان (هشترود) و صابین قلعه و احمدآباد سفلی (تکاب) عبور نموده و در مرز زنجان خاتمه می‌یابد.

مرز آذربایجان غربی و کردستان جهت غربی - شرقی دارد که از دره رود کلوی (زاب صغیر) شروع شده و پس از گذشتن از نواحی سردشت و بانه، بوکان، سقز و قطع شاخه‌های سیمینه رود و دریاچه زرینه رود و عبور از جنوب تکاب در چهارطاق در نقطه اتصال سه استان زنجان، کردستان و آذربایجان غربی خاتمه می‌پذیرد.

مرز آذربایجان غربی و استان زنجان از طریق ناحیه تکاب به ماه‌نشان استان زنجان اتصال پیدا می‌کند، جهت آن شمال غربی به جنوب شرقی است و بیشتر این ناحیه را کوه‌های مرتفع پوشیده است و ارتباط تکاب با زنجان بیشتر از طریق بیجار و جاده تخت سلیمان که نزدیکترین راه ارتباطی به زنجان به شمار می‌رود، انجام می‌گیرد. (نقل به اختصار، دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استانها، ج ۱، ۱۳۶۶، ۲۲۷ - ۲۲۶)

ارتفاع مرکز استان (شهر اورمیه) از سطح دریای آزاد ۱۳۴۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۹۶ کیلومتر است. (جعفری، عباس، ۱۳۶۳، ۱۸)

فاصله اورمیه^۱ تا تهران ۹۵۱، تا نقده ۱۰۷، خوی ۱۴۴، سلماس ۹۴-، ماکو ۲۷۳، مهاباد ۱۴۱، میاندوآب ۱۹۱ و دریاچه اورمیه ۱۸ کیلومتر است.

۲ - وجه تسمیه

نام آذربایجان از حدود ۲۴۰۰ سال پیش از مشهورترین نامهای جغرافیایی ایران بود که در هر دوره با حوادث مهم تاریخی توأم بوده است. (فقیه، دکتر جمال الدین، ۱۳۴۶، ۱)

آذربادگان، آذربایگان و آذربایجان، هر سه شکل در کتابهای فارسی معروف است. فردوسی «آذرآبادگان» ذکر نموده است:

به یک ماه در آذرآبادگان بیوندند شاهان و آزادگان
عرب ها آن را «آزریجان» می خواندند. طبری ضمن شرح فتح آذربایجان به دست اعراب، می نویسد:

«و چون نعیم بار دوم همدان را گشود و ارواج رود سوی ری رفت عمر بدو نوشت که سماک بن خرشه انصاری را به کمک بکیر بن عبدالله به آذربایجان فرستد...» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۵، ۱۹۷۹)

در کتابهای ارمنی، آذربایاقان و آذرباداقان هر دو را نوشته اند. (رضا، دکتر عنایت الله، ۱۱) آذربایجان به یونانی «ماتی نی»^۲ (پور محمد علی

۱- در منابع قدیم از جمله مسالک و ممالک استخری، نام شهر و دریاچه به صورت ارُمیه آمده است. چنانچه قرار باشد ضبط قُدما را ملاک قرار دهیم باید صورت درست نام این شهر و دریاچه را ارُمیه بدانیم و در تأیید صحت آن می توان گفت که در سریانی و ارمنی متأخر ormi , urmiyā نوشته می شود، علاوه بر آن تلفظ کنونی آن نام نیز توسط مردم بومی این سامان بیشتر ارُمیه شنیده می شود بنابراین باید گفت ضبط سنتی این اسم به صورت ارُمیه و یا تحریر حدید آن به صورت اورمیه درست است. (سرکاراتی، دکتر بهمن ۱۳۶۸، صفحه ۵۵)

شوشتری، ۱۳۲۱، ۳۶۷) و نویسندگان یونانی «گازا»^۱ گفته اند. در تاریخ سیستان به نام «آذربادجان» یاد شده، چنانکه در ذیل عنوان خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده است: «... باز مغیره بن شعبه را فرستاد تا آذربادجان را بگشاید...» (بهار، ملک الشعراء، ۱۳۱۴، ۷۵) آذربایجان در دوران هخامنشیان به نام ماد نامیده می شد و از مهمترین و بزرگترین ایالت های کشور به شمار می رفت. هرودوت می گوید:

«یونانی ها، کپادوکیا را جزو سوریه می شمارند. پیش از ظهور دولت ایران، مردم آنجا تابع حکومت ماد بودند که اکنون به دست کوروش افتاده بود. حد فاصل بین امپراتوری های ماد و لیدیا، رودخانه هالیس^۲ بود.» (هرودوت ۴۶، ۱۳۵۶)

در دوران حکومت داریوش سوم، والی این ایالت (ماد کوچک) «آتورپات» یا «آتروپات» نامی بود. پس از شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی، آتورپات در سال ۳۲۸ ق. م. از طرفداران اسکندر شد و بر حکومت ماد کوچک، باقی ماند. (طاهری، دکتر ابوالقاسم، ۱۳۴۷، ۷۴)

پس از اسکندر مقدونی، آتروپات موفق شد دولتی در آن منطقه که بخشی از خاک ماد بود تشکیل دهد. این سرزمین بعد به نام او «آتورپاتکان» معروف شد (بار تولد، ۱۳۰۸، ۲۶۷) و پایتخت آن «کنزک»^۳ در جنوب تبریز کنونی بوده است. (پور محمد علی شوشتری، ۱۳۲۱، ۳۶۷)

«استرابون» جغرافی نویسنده یونانی که کتاب خود را در زمان اشکانیان تألیف کرده می نویسد:

1 - gāzzā

۲- قزل ایرماق فعلی در ترکیه

۳- کنزک Kanzooka

« چون اسکندر مقدونی بر ایران دست یافت، سرداری به نام اتورپات در آذربایگان برخاست و نگذاشت آن سرزمین که بخشی از ماد و به نام ماد کوچک معروف بود به دست یونانیان افتد. از آن پس سرزمین مزبور به نام او اتورپاتکان، خوانده شد. » (فقیه، دکتر جمال الدین، ۱۳۴۶، ۵ - ۴)

اتورپاتکان از سه بهر «آتوریا آذر»، «پات» و «کان» مشتق شده که معنی آن، شهر یا سرزمین آذرباد می باشد. (عمران منطقه آذربایجان ۱۳۴۴، ۲۷)

دولت ماد کوچک سده ها برقرار بود و بازماندگان اتورپات بر آن سرزمین فرمانروایی می کردند، ولی سپس اتورپاتکان تغییر کرد و «آذرباد کان» شد. چون در زبان خود مادها، حرف «ذ» پس از «الف» به «ی» تبدیل می شده، از این رو این واژه هم «آذربایگان» گردیده است.

گویا در زبان آذری، حرف «پ» سه نقطه پاریسی را مانند «ب» به زبان می آورده اند^۱ یعنی آذربایگان را هم آذربایگان کرده اند و چون در «گ» و «ج» نخست در ایران دو لهجه در کار بوده گاهی آن را آذربایجان هم خوانده اند و گاهی نیز «ذ» آذر را که «ذ» باز مانده «د» بی نقطه نموده «آذربایگان» یا «آذربایجان» می گفته اند. احمد کسروی بر این باور بود که آذربایگان از همه نامها درست تر است. (کسروی احمد. کاروند، ۱۳۵۶، ۳۰۴ - ۳۰۳)

با توجه به مطالب فوق مسلم است که «آتورپاتکان» بمرور دگرگون گردیده و به صورتهای: آذربادگان، آذربادجان، آذربایگان، آذربایجان، آذربایگان، آذربایجان، درآمده است که از نام خانواده اتورپات گرفته شده است که واژه ترکیبی پهلوی است و به زبان فارسی دری برابر آن «آذربد» که به معنی نگاهدارنده آتش یا مسئول و خدمتگزار آتش است، زیرا آتشکده آذرگشسب یا آتش مخصوص پادشاهان و ارتشتاران ایران در همان خطه، شعله می کشیده و والی ایالت (ساتراپ) آذربایجان، نگهبان این آتش

۱ - این قاعده در زبان ارمنی نیز معمول است.

بوده، همان طور که استاندار خراسان، نایب التولیه و خدمتگزار حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) نیز بوده است.

در زمان حکومت رضا شاه به منظور ایجاد هم آهنگی بین مقامات لشکری و کشوری و همچنین از لحاظ اهمیت سیاسی منطقه، در سال ۱۳۱۱ ش. واحد یک پارچه آذربایجان به دو واحد سیاسی تقسیم شد و یک قسمت که در شرق قرار داشت به نام استان سوم (آذربایجان شرقی) و دو دیگر که در غرب واقع است به نام استان چهارم یا آذربایجان غربی نامیده شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۲۶۶)

فصل دوم

کوهها، آب و هوا و آبها

۱ - ناهمواریها

در آذربایجان غربی چین خوردگیهای بزرگی وجود دارد که اکثراً مراتع بیلاقی این منطقه در دامنه‌های این ارتفاعات قرار گرفته است و در بعضی از آنها معادن زیادی وجود دارد.

کوه‌های مهم آذربایجان غربی به قرار زیر است:

الف، رشته کوه‌های مرزی زاگرس

این کوه‌ها از کوه آتشفشانی آرارات ۱ یا کوه نوح که به ترکی آغری

۱- آرارات حد فاصل میان سه کشور ایران، ترکیه و روسیه واقع شده که مسافتی نزدیک به ۲۰۰۰ متر مربع را می‌پوشاند و دارای قله‌های نوح بزرگ ۵۱۵۶ متر و نوح کوچک ۳۹۱۶ متر است. دارای دو رشته بوده که به طرف ایران پیش می‌آید. رشته اصلی از جنوب ارزروم گذشته به ارتفاعات شمالی آذربایجان می‌پیوندد و تدریجاً در امتداد شرق، ارتفاع خود را از دست می‌دهد. به طوری که رودهایی از گوشه شمال غربی به ارس می‌ریزند، در طبقات این کوه به آسانی دره خود را وسیع نموده و معابر طبیعی مانند قطور را باز می‌کنند. رشته دوم که از آرارات جدا می‌شود در جهت جنوب پیش رفته و بین آذربایجان غربی و ترکیه قرار می‌گیرد. خط الرأس این ارتفاعات حوضه آبگیر ایران و

داغ نامیده می‌شود، شروع شده و از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده‌اند. این کوهها مرز مشترک بین ایران، ترکیه و عراق را تشکیل می‌دهد. ارتفاعات مرزی ایران در نواحی مختلف به نامهای محلی نامیده می‌شوند و مهمترین آنها به شرح زیر است:

(۱) کوه‌های ماکو

در شهرستان ماکو، کوههای مرز ایران و ترکیه، دارای قله مختلفی به اسامی «ساری چیچک» و «ساری چمن» می‌باشد که ارتفاع آنها به ترتیب ۲۵۰۰ و ۲۷۰۰ متر است. کوه شکار به ارتفاع ۳۰۵۰ و چرگین به ارتفاع ۳۰۰۰ متر می‌باشد.

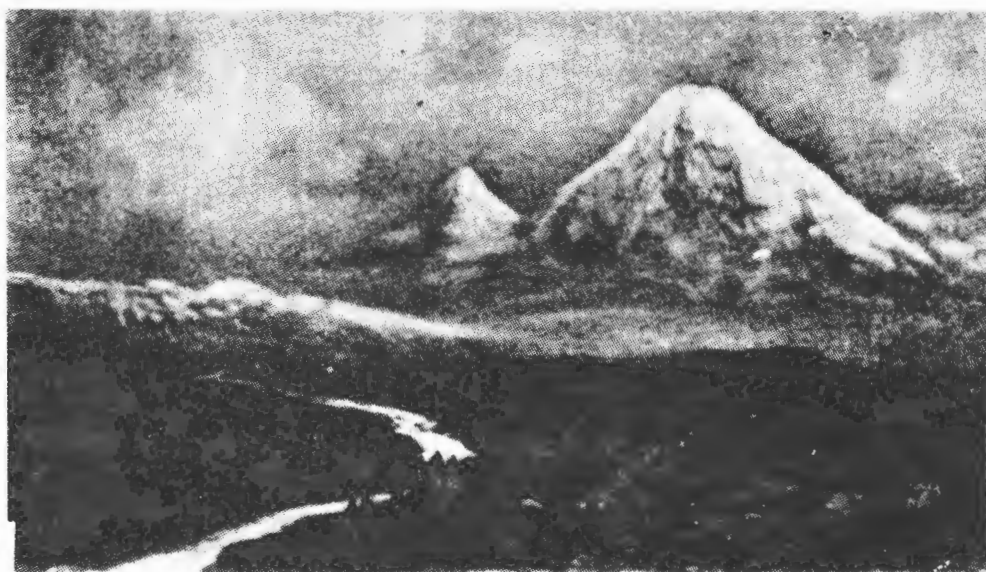
(۲) کوههای خوی

در شهرستان خوی، قله آورین و کوههای مرزی قطور به نام (سلطان سورا) و ارتفاعات قوچ داغ و گیربران واقع‌اند. علاوه بر آنها کوه چله‌خانه که به جهت اقامت چهل روزه «شاه نعمت‌الله ولی» مشهور به «چله‌خانه» شده و در این ناحیه است.

(۳) کوههای سلماس

در این شهرستان، کوههای مرزی به نام هراویل به ارتفاع ۳۴۰۹ متر قرار دارد.

ترکیه است که آب دامنه‌های شرقی را به دریاچه ارومیه و دامنه‌های غربی را به دریاچه وان در ترکیه می‌ریزد. (معرفت، احمد، ۱۳۵۲، ۲۰۸)



کوه آتشفشانی آراارات
عکس از سفرنامه چکسن

(۴) کوههای اورمیه

در شهرستان اورمیه، ارتفاعات قوشچی در شمال و کوههای بالستان در جنوب قرار دارند.

(۵) کوههای مهاباد

کوه لندشیخان به ارتفاع ۲۷۳۰ متر و کوه سرمستان به ارتفاع ۱۸۱۲ متر و کوه قیزقایان که مرز ایران و عراق را تشکیل می‌دهد، در این شهرستان واقع‌اند.

ب، سایر کوههای آذربایجان غربی

از کوههای دیگر این استان، کوه سلطان احمد است که مرز اصلی جنوب غربی ایران می‌باشد و از حوالی سنندج به سوی شهرمیانه امتداد یافته و ۲۵۰۰ متر ارتفاع دارد. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۶)

۲- آب و هوا

آذربایجان غربی گرچه تحت تأثیر جریانهای مرطوب اقیانوس اطلس و مدیترانه قرار می‌گیرد، ولی در برخی از ماههای زمستان، توده‌های هوای سرد از سوی اتحاد جماهیر شوروی به این طرف کشیده می‌شود که در کاهش دمای هوایی آذربایجان غربی تأثیر دارد.

علاوه بر جریانهای مذکور، ارتفاع مکان، جهت گیری ارتفاعات، وزش بادهای دوری از دریا، نقش مهمی در میزان دما و ریزش باران در این منطقه دارد تا جایی که آب و هوای این استان را می‌توان حد فاصل آب و هوای سواحل دریای مازندران و اقلیم نیمه صحرائی داخلی دانست.

در زمستان کوهها از ۳۰۰ متر به بالا به زیر قشر ضخیمی از برف فرو می‌روند و قله آنها برف را تا سال بعد حفظ می‌کنند.

دامنه های بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر که به وسیله قله سبز از بادهای سرد شمال محفوظ اند، مقدار کافی باران دریافت می کنند. (دیران گروه های آموزشی جغرافیا، ج ۱، ۱۳۶۶، ۲۳۱)

در این منطقه متوسط بارندگی سالیانه ۴۰۰ - ۳۰۰ میلیمتر است که از سایر نقاط ایران در وضع مطلوب تری قرار دارد. آب و هوای آذربایجان غربی به طور کلی معتدل است. شهرستان خوی بنابر موقعیت جغرافیایی اش دارای هوای معتدل و نسبت به دیگر نقاط استان گرمتر می باشد.

معدل درجه حرارت ماهیانه در این شهرستان $۱۴/۲$ معدل حداکثر درجه حرارت $۱۹/۶$ ، معدل حداقل $۷/۶$ ، حداکثر مطلق $۳۷/۵$ ، حداقل مطلق $۱/۳$ می باشد و حداکثر روزهای یخبندان از ۷۲ روز تجاوز نمی کند. هوای کنار دریاچه اورمیه معتدل نسبتاً گرم و مالاریایی و در قسمتهای جلگه ای و کوهستانی سرد است. به طور کلی هوای اورمیه از خوی سردتر است. معدل درجه حرارت سالیانه اورمیه $۱۷/۱$ ، معدل حداکثر $۱۷/۸$ ، معدل حداقل $۶/۵$ ، حداکثر مطلق $۳۶/۱$ ، حداقل مطلق $۶/۸$ است. تعداد روزهای یخبندان در حدود ۱۱۶ روز است. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۱۰ - ۹)

هوای مهاباد به سبب پستی و بلندی ناحیه و نیز به واسطه خشک بودن آن در قسمتهای مختلف این ناحیه متفاوت است، بدین ترتیب که قسمتهای کوهستانی سرد و ییلاقی و قسمتهای جلگه ای مرطوبی و معتدل و دارای تابستانهای گرم است. هوای میان دو آب در جلگه بین رودهای زرينه رود و سيمينه رود معتدل، در کنار دریاچه اورمیه گرم و در نواحی کوهستانی افشار و تکاب سرد است. معدل درجه حرارت ماهیانه میان دو آب و مهاباد $۱۳/۵$ ، معدل حداکثر $۱۹/۷$ ، معدل حداقل $۵/۳$ ، حداکثر مطلق ۳۷ و حداقل مطلق $۱۳/۸$ می باشد.

در شهرستان ماکو هوا نسبت به پستی و بلندی متغیر است. هوای پلدشت

معتدل مایل به گرم و قسمتهای غربی سردسیر است.
 به طور کلی هوای ماکو در زمستان معتدل و در تابستان به علت وجود
 ارتفاعات سنگی در پیرامون آن، گرم است. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴،
 (۱۱)

۳ - آبها

الف، آبهای روی زمینی
 به مناسبت شرایط زمین شناسی آذربایجان غربی، بغیر از قسمت کوچکی از
 آبهای ناحیه جنوب غربی مهاباد که از طریق «زاب کوچک» به خلیج فارس
 می رود، بقیه آبهای روی زمینی آذربایجان به دریاچه اورمیه یا از طریق رودهای
 ارس و قزل اوزن به سوی دریای مازندران جاری می گردند.

(۱) حوضه آبریز دریای مازندران

اول: ناحیه ماکو

در پیرامون ماکو چهار رودخانه اصلی جاری است که رودخانه های ساری
 سو، اواجیق و زنگمار به هم متصل گردیده به نام رودخانه زنگمار در محل عربلو
 وارد ارس می شود. رود قره سو از دامنه های شمال شرقی آرارات
 سرچشمه گرفته قبل از زنگمار و در غرب ناحیه پلدشت به ارس
 می پیوندد.

حوضه آبریز رودهای ساری سو، اواجیق و زنگمار توسط ارتفاعات
 آرارات و کوههای شمالی ماکو از حوضه آبریز قره سو و پاره ای از سیلابهای
 متفرق ارس جدا می گردد. از سوی غرب سلسله جبال ساری چمن و آلاداغ آن را

از حوضه آبریز دریاچه وان و از جنوب توسط ارتفاعات قزخ بلاغ از حوضه آبریز رود آق چای و از سوی غرب تپه ماهورهای شمال شاه آباد و بهلول آباد آن را از حوضه سیلابهای متفرق ارس جدا می سازد. (عمران منطقه آذربایجان، ۳۵۱)

دوم: ناحیه خوی

در این ناحیه رودهای قطور چای، الندیچای و آق چای وجود دارد که به آنها آب چشمه های پر آب شاهانک و اواغلی اضافه می گردد. وسعت حوضه آبریز رود قطور قریب به ۸۴۰ کیلومتر مربع و مقدار آب سالانه آن ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیون متر مکعب بر آورد گردیده است. (عمران منطقه آذربایجان، ۳۵۵)

(۲) حوضه آبریز دریاچه اورمیه

اول: ناحیه سلماس

در این ناحیه رودهای دیر علی سو، زرین دره و زولاچای جریان دارند که به ترتیب از ارتفاعات مرزی هراویل، ساری چیچک و ساری داش، سرچشمه می گیرند، جز رود زولا بقیه رودهای ناحیه استعداد چندانی ندارند. مساحت حوضه آبریز رود زولا در محلی که برای ایجاد مخزنی مناسب بود، بالغ بر ۸۵۰ کیلومتر مربع است.

دوم: ناحیه اورمیه

در این ناحیه رودهای نازلوچای، روضه چای، شهر چای (برده سو، یا بکشلوچای)، باراندوزچای تأمین می گردد. (عمران منطقه، ۱۳۴۴، ۳۵۹ -

۳۵۸) نازلورود از کوه کردستان ترکیه سرچشمه گرفته در شمال رباط قسمتی از آخ خط سرحدی را تشکیل داده وارد ایران می شود و پس از تشکیل دادن دلتایی به دو شعبه گردیده وارد دریاچه اورمیه می شود. باراندوزچای، از کوه سرحدی جمال الدین سرچشمه می گیرد و به سوی شمال جاری می شود و از روستای باراندوز گذشته از ماشقان به طرف شرق رفته شعبه ای از باغ شیرین ضمیمه آن شده در جیران وارد دریاچه اورمیه می شود. (کیهان، دکتر مسعود، ج ۱، ۱۳۱۰، ۸۴-۸۳)

سوم: ناحیه نقده

رودخانه گذار در این ناحیه جاری است و از سه شعبه اصلی: رود اشنویه، گذار و چم غلطیان تشکیل یافته است. مساحت حوضه آبریز این رود در محل دربند نقده قریب به ۸۷۵ کیلومتر مربع است.

چهارم: ناحیه مهاباد

رودخانه مهاباد از دامنه های شرقی کوه های زاگرس سرچشمه می گیرد و دارای دو شعبه اصلی به نام رود دهبکو (شاخه اصلی) و بیطاس می باشد که نزدیک مهاباد به هم پیوسته رود مهاباد را تشکیل می دهند. مساحت حوضه آبریز این رود در پل سرخ حدود ۸۴۲ کیلومتر مربع می باشد. مقدار متوسط آب سالانه این رود حدود ۲۳۳ میلیون مترمکعب است، بنابراین بده مخصوص حوضه در حدود ۷/۷۸ لیتر در ثانیه در کیلومتر مربع می گردد.

پنجم: ناحیه میاندوآب

در این ناحیه رود های زرینه رود و سیمینه رود جاری است. این رودخانه ها که آب اراضی زراعی از آنها منشعب می گردند سیلابی و در حدود ۹۰ درصد از آب آنها در بهمن الی خرداد ماه جاری می گردد. بده زرینه رود بین ۰/۵ تا ۵ مترمکعب در ثانیه است و احتیاجات زراعت ها برآورد نمی شود، ولی در ماه های

فروردین و اردیبهشت مقدار آب این رود بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ مترمکعب است که ایجاد اشکالات فراوان برای اشتقاق نهر با وسایل عادی می نماید.

رود سیمینه نسبت به اراضی اطراف در گودی قرار گرفته و اشتقاق نهر به آسانی از آن مقدور نمی باشد، لذا اهالی برای بالا آوردن سطح آب همه ساله اقدام به بستن بند می نمایند.^۱ این بندها با بسته های علف که به نام «هوا» مشهور هستند، ایجاد می گردد. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۳۶۵ - ۳۶۳)

ب، آب های زیر زمینی

(۱) آب های زیر زمینی ماکو و پلدشت

شهر ماکو فاقد آب زیرزمینی است و از پایین به بالا از سنگهای آندزیت، ماسه، رسی و آهکهای متامورفیک تشکیل یافته و فقط از شکافهای سنگهای اخیر آب خارج شده و چشمه هایی را به وجود آورده است.

ناحیه پلدشت از تشکیلات ژپس نمکی دوران سوم به وجود آمده و سفره فوقانی آبهای زیرزمینی تا اندازه ای شور می باشد، ولی از شکاف سنگهای آندزیتی در برخی از نقاط، آب شیرین تراوش می نماید که اهالی از آن استفاده می کنند. مهمترین این چشمه ها، چشمه صنم نزدیک پلدشت است.

در تپه ماهورهای پیرامون شاه آباد، از آبهای زیرزمینی سطحی با احداث قنوات که آبدهی مختصری دارند استفاده می شود. تعداد کاریزها حدود ۵۵ حلقه تخمین زده شده و طول متوسط آنها ۲۰ تا ۵۰۰ متر است.

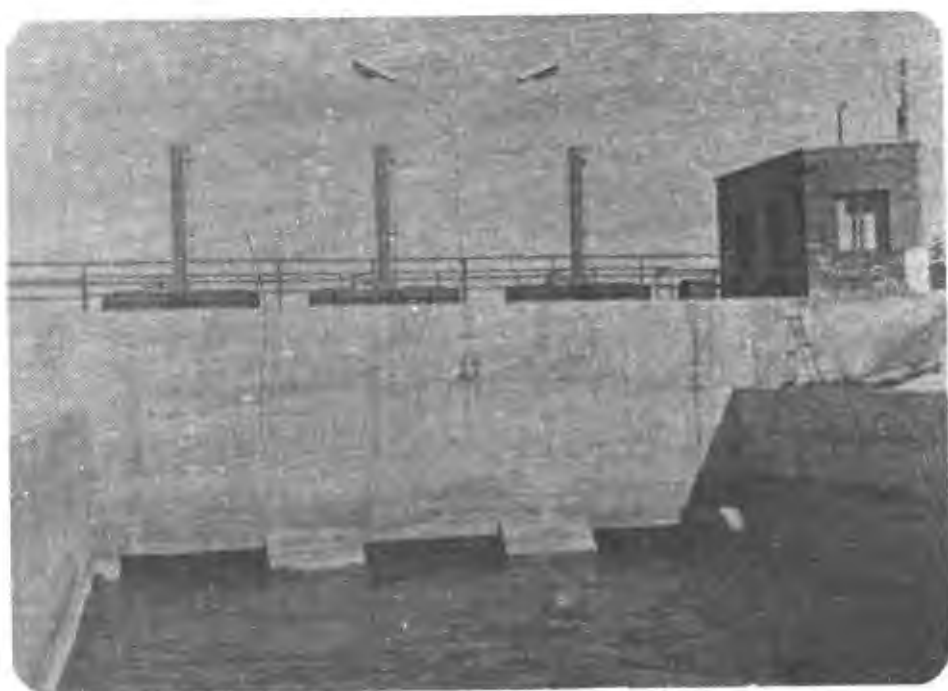
(۲) آبهای زیر زمینی خوی

سفره بالایی آب زیرزمینی در حدود خوی، بالا و بین ۱۲ تا ۲۰ متر است، آبدهی آن مناسب به نظر می رسد. رودهای قطور، الند و آق چای سبب تغذیه

۱- در سیستان نیز چون انهار پائین تر از زمین قرار دارند بستن بندهای سنتی رایج



طرح آبیاری زرینه رود (از سد انحرافی زرینه رود)
آذربایجان غربی



طرح آبرسانی سد نوروز مهر
میاندو آب

خوب این سفره‌های زیرزمینی را فراهم می‌نمایند.
در جنوب خوی تعداد کمی قنات که به کلنگ آباد مشهور می‌باشد، وجود دارد. (عمران منطقه آذربایجان، ۳۵۶-۳۵۳)

(۳) آبهای زیرزمینی سلماس

جلگه سلماس از لحاظ آبهای زیرزمینی، دارای امکانات مناسبی است، و چاههای عمیقی که تاکنون حفر شده نتایج مطلوبی به دست داده‌اند. مساحت ناحیه‌ای که می‌توان از آبهای زیرزمینی آن استفاده کرد حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع برآورد شده است.

(۴) آبهای زیرزمینی اورمیه

مطالعات به عمل آمده نشان می‌دهد که آبهای زیرزمینی این جلگه ممکن است منبع مناسبی برای تأمین کمبود آب زراعی ناحیه باشد. در حال حاضر از چشمه‌های واقع در جلگه حدود ۴۰۰ لیتر در ثانیه آب حاصل می‌گردد. کاریز فقط در قسمت شمال جلگه وجود دارد. رودهای نازلوچای، روضه‌چای در شمال، شهر چای و باراندوزچای در جنوب موجبات تغذیه آبهای زیرزمینی را فراهم می‌نمایند.

(۵) آبهای زیرزمینی مهاباد

آبهای زیرزمینی مهاباد از لحاظ امکانات بهره‌برداری از سفره‌های آب زیرزمینی و همچنین جهت بررسی لزوم و امکانات زهکشی اراضی مورد توجه و اهمیت است.

(۶) آبهای زیرزمینی میاندوآب

در این ناحیه از آبهای زیرزمینی استفاده می‌شود. در حدود ۱۸ کاریز،

یک چشمه بزرگ و تعداد زیادی چاه دستی وجود دارد. از کاریزها و چشمه حدود ۶۰۰ لیتر در ثانیه آب حاصل می گردد.

چاه های دستی برای استفاده از اولین سفره آب زیرزمینی حفر گردیده و عمق این سفره بین ۴ تا ۶ متر متغیر است. آب از این عمق به وسیله سطل یا مشک استخراج می شود. سطل یا مشکها به یک طرف اهرمی آویخته و در سر دیگر اهرم، وزنه ای قرار گرفته است. تعداد این چاه ها زیاد است و از آب آنها فقط برای زراعت صیفی استفاده می شود. برخی پمپ های کوچک روی این چاهها نصب کرده و آب را بالا می کشند. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۳۶۶ - ۳۵۹)

ج، آبهای معدنی

آذربایجان غربی از لحاظ آبهای معدنی غنی می باشد، برخی از آنها به دریاچه اورمیه می ریزند، و برخی نیز از خود دریاچه فوران می کنند مهمترین آبهای معدنی آذربایجان غربی از این قرارند:

(۱) چشمه قی نجه، اورمیه

چشمه قی نجه در ۲۷ کیلومتری اورمیه و در ۵۰ متری جاده اورمیه - سلماس واقع گردیده است. آب از دو نقطه خارج می گردد و در اطراف خود رسوبات آهکی به جای می گذارد. آب این چشمه از دسته آبهای کلروبیکربناته مخلوط و سولفات سدیک گازدار و گوگردی سرد می باشد. خواص درمانی آن مانند آبهای گوگردی اسک و سخت سر است.

(۲) چشمه زنبیل، اورمیه

این چشمه در ۳۶ کیلومتری شمال شرقی اورمیه در دامنه شرقی کوه زنبیل قرار دارد. آب آن از دو مظهر خارج شده و رسوبات آهن در اطراف آن دیده میشود. آب چشمه زنبیل از دسته آبهای کلرووره سولفات بیکربناته کلسیک و



مظهر چشمه قی نجده
شناخت آب معدنی و چشمه های ایران

منیزین است.

(۳) چشمه زندان سلیمان، تکاب

چشمه زندان سلیمان بین احمد آباد علیا و کوه زندان واقع شده است. این چشمه دارای دو مظهر در جنوب زندان سلیمان میباشد که از آب آنها در استخر طبیعی استفاده می کنند. در مسیر خروج آب از حوضچه ها آلودگی های سبز و قرمز رشد کرده اند. در مسیر حرکت آب رسوب سفید رنگ کربنات های کلسیم و منیزیم بر روی زمین مشاهده می گردد.

آب این چشمه از دسته آب های بی کربناته و سولفات کلسیک گوگردی گازدار گرم می باشد که درمان بیماری های مجاری تنفسی، روماتیسم ها و بیماری های جلدی، مفید است. (غفوری، دکتر محمد رضا، ۱۳۶۶، ۱۷۶، ۲۵۰، ۲۷۴)

(۴) چشمه رازی، خوی

آبادی رازی در ۶ کیلومتری قطور قرار دارد. مظهر چشمه در یک کیلومتری جاده در این ناحیه واقع شده است. آب همراه گاز از زمین خارج می شود و در دامنه تپه ای جریان یافته و رسوب انحرایی اکسید آهن از خود بر جای می گذارد. تعداد نقاط خروج آب در این ناحیه به صورت جریان کم آب معدنی در پیرامون تپه چند عدد می باشد. آب این چشمه از دسته آب های بی کربناته کلسیک گاز و آهن دار سرد است.

(۵) چشمه کلوانس، خوی

این چشمه در شمال غربی خوی در ۹ کیلومتری چشمه دسته دره واقع گردیده است. اطراف چشمه را رسوبات انحرایی اکسید آهن پوشانده است. آب چشمه کلوانس از دسته آب های بی کربناته مخلوط گاز و آهن دار سرد می باشد.

(۶) چشمه دسته دره، خوی

چشمه دسته دره ۲۹ کیلومتری شمال غربی خوی واقع است. چشمه در مجاور دره ای که از کف آن جریان آب اندکی جاری است از زمین خارج گردیده و پس از به جای گذاردن آثار قرمز رنگ املاح آهن به نهر آب مجاور می ریزد.

آب این چشمه از دسته آبهای بیکربناته کلسیک و منیزین سرد گاز و آهن دار است. این نوع آبها در کار گوارش معده، کبد، پانکراس و روده و به طور کلی در تغذیه تأثیر دارند.

آشامیدن این آبها در بیماریهای گوارش، کبد، مجاری صفراوی، بیماریهای معدی و روده ای و تغذیه مفیداند. گاز کربیک آن به هضم غذا کمک می کند. وجود آهن در این آبها سبب ازدیاد تعداد گلبولهای قرمز و مقدار هموگلوبین خون را بالا می برد و برای کم خونی مفید است.

(۷) چشمه قارنجه، خوی

این چشمه در ۵ کیلومتری شمال غربی روستای قارنجه از زمین خارج می شود مظهر آن در مجاور رودخانه آق چای واقع گردیده است. آب چشمه قارنجه از دسته آبهای بیکربناته مخلوط گوگردی گرم است که خواص درمانی این نوع آبها قبلاً ذکر گردیده است.

(۸) چشمه خان، خوی

چشمه خان در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی خوی قرار دارد. این چشمه در مجاور بستر رود قطور به صورت آب و گاز با فشار از زمین خارج می گردد و به رودخانه می ریزد. آب این چشمه از نوع بیکربناته مخلوط و گوگردی خیلی گرم است.



مظهر چشمه زندان سلمان، نکاب
آذربایجان غربی

(۹) چشمه و یشلق، خوی

این چشمه در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی خوی در کنار جاده واقع است. مظهر آن بر روی تپه‌ای آهکی می‌باشد و رسوبات آبرفتی آن را پوشانده‌اند، قرار دارد. آب چشمه در دامنه تپه جاری و به نهری می‌ریزد. آب چشمه و یشلق از دسته آبهای کلروبیکربناته و سولفات کلسیک و منیزین گازدار سرد است. این نوع آبها مدر، دفع کننده فضولات و باعث ازدیاد ترشحات معدی هستند.

(۱۰) چشمه نوایی، خوی

چشمه نوایی در ۹ کیلومتری جاده خوی - تبریز نزدیک روستای نوایی واقع است. چشمه در مجاور رودی که از این محل می‌گذرد از زمین خارج می‌گردد. آب معدنی نوایی از دسته آبهای کلروبیکربناته مخلوط و سولفات کلسیک گازدار می‌باشد که دارای خاصیت مدر، دفع کننده فضولات بوده و باعث ازدیاد ترشح معده می‌باشد.

(۱۱) چشمه زارغان، خوی

این چشمه در ۴ کیلومتری غرب روستای زارغان که در ۲۶ کیلومتری شمال خوی می‌باشد، واقع است. آب چشمه با فشار و گاز زیاد از زمین خارج می‌گردد و در حوضچه بزرگی جریان می‌یابد. آب چشمه زارغان از دسته آبهای کلروبیکربناته و سولفات کلسیک و منیزین گازدار سرد می‌باشد.

(۱۲) بیلوار، خوی

چشمه بیلوار در ۲۱ کیلومتری شمال شرقی خوی در جنوب روستای بیلوار واقع است. مظهر چشمه نزدیک تپه‌ای رسوبی رسی مجاور بستر رودی قرار دارد.

از آب این چشمه به صورت آشامیدنی استفاده می‌شود. آب آن از دسته آبهای کلروسولفات و بیکربناته مخلوط سرد است. (غفوری، دکتر محمدرضا، ۱۳۶۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۸۴، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۷۴)

(۱۳) چشمه صدقیان، سلماس

چشمه صدقیان در جنوب شرقی روستای صدقیان که در ۸ کیلومتری سلماس واقع است، از زمین خارج می‌شود. آب در مظهر طبیعی از زمین خارج می‌شود و در طول زمان تغییراتی در نقطه خروج حاصل گردیده است. آب این چشمه از دسته آبهای بیکربناته کلسیک گازدار و سرد است. ترکیب شیمیایی آن در مقایسه با آبهای مشابه خود همانند آب چشمه سن گالمیرلوار ۱ فرانسه می‌باشد، ولی میزان املاح چشمه صدقیان کمتر از چشمه مذکور است.

(۱۴) چشمه میناس، سلماس

چشمه میناس در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی سلماس در جاده سلماس اورمیه پس از روستای میناس واقع است. آب از زمین همراه گاز خارج شده و در حوضچه بزرگ طبیعی جمع می‌گردد و سپس به اطراف نفوذ می‌کند. آب این چشمه از دسته آبهای معدنی بیکربناته کلسیک و منیزین گازدار و آهن دار سرد است. این نوع آبها در کار گوارش معده، کبد، پانکراس و روده موثر می‌باشند. گاز کربنیک موجود در آب به هضم غذا کمک می‌کند.

(۱۵) آبگرم باش کندی، ماکو

چشمه معدنی باش کندی در فاصله ۶ کیلومتری جاده ماکو - بازرگان در ۱۳ کیلومتر پس از عبور از کلیسای کندی و باش کندی از زمین خارج می‌شود.

چشمه در دامنه دره وسیعی که جنس سنگهای آن آهکی می باشد در مجاور بستر رودی واقع گردیده است. خروج آب در چند نقطه همراه گاز از زمین می باشد. آب این چشمه جزو دسته آبهای بیکربناته کلسیک گرم است. از این آب به صورت استحمام برای تسکین درد استفاده می شود.

(۱۶) چشمه زی سو، ماکو

چشمه زی سو در ۶ کیلومتری کلیسای کندی واقع است. آب در حوضچه طبیعی از زمین خارج می شود و در دامنه تپه ای به سوی جریان آبی که از نزدیک چشمه می گذرد جاری می شود. اطراف چشمه را رسوبات اخراپی رنگ املاح آهن فرا گرفته است. آب چشمه از دسته آبهای بیکربناته کلسیک و منیزین گازدار و آهن دار سرد می باشد.

(۱۷) چشمه شاه آباد، ماکو

چشمه شاه آباد در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی ماکو از زمین خارج می شود. آب همراه گاز فراوان در حوضچه ای که حاصل رسوب گذاری خود آب می باشد دیده می شود. اطراف حوضچه را رسوبات متورق سفید و زرد رنگ کربناته پوشانده است. آب این چشمه از دسته آبهای بیکربناته مخلوط گاز و آهن دار گرم است از آن به صورت استحمام برای تسکین دردها استفاده می شود.

(۱۸) سیه چشمه، ماکو

این چشمه در جنوب غربی ماکو و در ۵۰ کیلومتری کلیسای کندی واقع است. آبگرم در چند نقطه از زمین خارج شده و حوضچه ای را تشکیل می دهد، از حوضچه به سوی دره ای که در مجاورت چشمه قرار دارد سرازیر می شود. در اطراف نقاط خروج آب رسوبات اخراپی اکسید آهن دیده می شود.

آب چشمه از دسته آبهای بیکربناته مخلوط گازدار خیلی گرم می باشد این نوع آبها علاوه بر خواص آبهای بیکربناته، دارای اثرات آرام بخش نیز می باشد.

(۱۹) چشمه گرادو مهاباد

چشمه گراو در غرب مهاباد نزدیک رودی بر روی تپه ای آهکی به فاصله حدود ۵۰۰ متری جاده مهاباد - سردشت از دو نقطه زمین خارج می گردد. آب در دو حوضچه طبیعی حاصل رسوبات کربنات مورد استفاده اهالی قرار می گیرد. اطراف مظهر را رسوبات کربناته در برخی نقاط حاوی املاح آهن پوشانده است.

ترکیب آب چشمه فوق از دسته آبهای معدنی بیکربناته کلسیک سرد است که همراه آن آهن و گاز می باشد. خواص درمانی آن به شرح زیر است:

مصرف داخلی این نوع آبها سبب ازدیاد ادرار و دفع مواد گوناگون می شود. جذب این آبها در دستگاه گوارش زیاد بوده و حرکات دودی روده ها را کم می کند. این آبها باعث تورم آرام بافت ها می شود و اثر داخلی آن تعویض آب درون سلولی و در نتیجه دفع مواد سمی می باشد. استفاده از این آبها باعث ازدیاد انقباض های مجاری ادرار و در نتیجه ازدیاد مقدار آن می شود.

در روشهای درمان می توان بجز آشامیدن از طریق دیگر نیز استفاده کرد. موارد تجویز آن در بیماریهای سنگهای مجاری ادرار، ازدیاد مواد ازته، نقرس، درد مفاصل، حالات تشنجی، چاقی و تورم کبد می باشد. موارد عدم استفاده آن در بیماریهای پروستات، اوره بیش از یک گرم در لیتر و به طور کلی در مواردی که میزان جذب و دفع آب متناسب نباشد، ازدیاد فشارخون و اختلالات جریان خون اگر وجود داشته باشد، مواردی که سنگهای بزرگ مجرای صفرا به حرکت درآمده و نیز دردهای ناراحت کننده در اثر مصرف آب و انقباض مجاری ادرار ممکن است ایجاد گردد، می باشد. (غفوری، دکتر محمدرضا، ۱۳۶۶، ۹۰، ۹۸،

د، دریاچه اورمیه

(۱) موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

دریاچه اورمیه بزرگترین آبگیر دائمی آسیای غربی می باشد که در غرب فلات ایران (کمسیون ملی یونسکو، ج ۱، ۱۳۴۲، ۱۲) بین ۳۷ درجه و ۵ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۳۶ درجه طول شرقی قرار گرفته است. (خاماچی، بهروز، ۱۳۶۷، ۲۷) از شمال به جنوب کشیده شده و آذربایجان را به دובخش شرقی و غربی تقسیم کرده است.

حوضه دریاچه اورمیه ۳۵۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد (کیهان دکتر مسعود، ج ۱، ۱۳۱۰، ۸۰). مساحت دریاچه ۴۸۶۸ کیلومتر مربع می باشد.^۱

«ژاک دومرگان» در کتاب مطالعات جغرافیایی هیئت علمی فرانسه در ایران به سال ۱۲۷۲ ش، جلد اول، صفحه ۳۵۵ نوشته است:

«سابقاً در عهدی که کوههای اطراف پوشیده از جنگل بوده اند، دریاچه اورمیه خیلی وسیع تر از روزگار ما بوده است این دریاچه احتمالاً تا تبریز پیش می رفته است، در اورمیه، مراغه و میاندو آب آثار و بقایایش هنوز بر روی دامنه و تهیگاههای کوهستانها وجود دارند، لیکن به علت از بین رفتن جنگلها، چشمه ها خشکیده و دریاچه بخش مهمی از عظمت خود را از دست داده است. هنوز در شیروانشاهلی (سولدوز) نزدیک قادرجای یک دریاچه کوچک نمکی یافت می شود، که سابقاً با دریاچه بزرگ در ارتباط بوده و امروز از آن خیلی دور است.»

حد اکثر درازای دریاچه ۱۳۹/۵ کیلومتر و عرضش بین ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر

۱- مساحت سطح دریاچه اورمیه در هنگام کم آبی ۴۰۰۰ و در موقع پرآبی ۱۰۰۰

کیلومتر مربع می باشد. (کیهان، دکتر مسعود، ج ۱، ۱۳۱۰، ۲۲).

متغیر است. ۱. ارتفاع سطح آب دریاچه نسبت به سطح آب خلیج فارس ۱۲۷۴ متر می باشد. (جعفری، مهندس عباس، ۱۳۶۳، ۵۱) گنجایش دریاچه در حدود ۱۲ میلیارد مترمکعب برآورد گردیده است. (کیهان، دکتر مسعود، ج ۱، ۱۳۱۰، ۲۲)

ژرفای متوسط دریاچه اورمیه ۴ متر است. ژرفای سمت شمالی ۵ متر تا ۶ متر و قسمتهای جنوبی و جنوب غربی به ۱۴ متر و گاهی به ۱۶ تا ۱۷ متر می رسد، زیرا در ماههای شهریور، مهر، آبان، آب دریاچه کم و سطح آن پایین می رود، با شروع فصل بارندگی، بویژه پس از آب شدن برف ارتفاعات در ماههای اسفند، فروردین، اردیبهشت، بر وسعت پهنه و ژرفای آب بطور قابل ملاحظه افزوده می شود. (جوادی، شقیع، ۱۳۵۰، ۳۰)

(۲) زمین شناسی

دریاچه اورمیه از نظر زمین شناسی، گودالی تکتونیک ۲ نوع ژئوسنکلینال^۳ است که بر اثر چین خوردگیها پدید آمده و لایه های ته نشستی نسبت به مرکز و میان دریاچه، سمت و جهت می گیرند. (جوادی، پروفیسور شقیع، ۱۳۵۰، ۲۸)

(۳) آب و هوا

دریاچه اورمیه با میزان بارندگی سالیانه بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیمتر، درجه حرارتی متغیر بین ۱۷ - ۳۶ درجه سانتیگراد دارد. آب و هوای محدوده دریاچه، در بعضی نقاط معتدل نسبتاً گرم و مالاریایی و در برخی نقاط خصوصاً در نواحی کوهستانی جزایرش، مدیترانه ای معتدل تا

۱ - بنابه نوشته دکتر ربیع بدیعی در جغرافیای مفصل ایران جلد ۱، صفحه ۱۳۹، طول دریاچه اورمیه از شمال به جنوب ۱۴۰ کیلومتر و میانگین عرض آن برابر با ۴۰ کیلومتر و بیشترین عرض آن حدود ۶۰ کیلومتر (در موقع پرآبی) در امتداد جزیره اشک می باشد.

2 - Tektonik

3 - Žeosanklināl



خشک و استپی می باشد. غلظت بیش از حد آب دریاچه مانع از یخ زدن سطح دریاچه در زمستانهای سرد است. این ویژگی خاص سبب هجوم پرندگان آبی مهاجر در فصل زمستان به این منطقه می گردد. (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۶۰، ۷)

این دریاچه از لحاظ غلظت و شوری آب به دریاچه کبیر نمک در غرب ممالک متحده آمریکا شمالی شباهت دارد. (کمسیون ملی یونسکو، ۱۳۴۲، ۱۲)

(۴) رودهایی که به دریاچه اورمیه می ریزند.

دریاچه اورمیه از جانب شمال غرب، قسمتی از آبهای کوههای شهری ترکیه و از شمال، آبهای قسمتی از ارتفاعات قراداغ (ارسباران) و از شرق آبهای ساوالان و سهند و از جنوب قسمتی از آبهای ارتفاعات کردستان را در خود جذب می کند. در حوضه آبریز دریاچه اورمیه رودهای متعددی جریان دارند که عبارتند از:

اول: تلخ رود یا آجی چای، در شمال تبریز از کوههای ساوالان و سهند سرچشمه گرفته، نزدیک گوکان به دریاچه می ریزد.

دوم: مردی رود از سهند سرچشمه می گیرد و از جانب شرق، شهرستان مراغه را مشروب ساخته، سپس به دریاچه می ریزد.

سوم: صوفی چای از دامنه های جنوب غربی سهند سرچشمه گرفته، شهرهای مراغه و بناب را مشروب می کند و سپس وارد دریاچه می شود.

چهارم: رود آذرشهر (دهخوارقان) از سهند سرچشمه می گیرد و از جنوب آذرشهر گذشته، گوگان را مشروب می سازد و وارد دریاچه می شود.

پنجم: زرینه رود (جفاتو یا جفاتی) از کوهها چهل چشمه کردستان سرچشمه یافته، از جنوب شاهین دژ و میاندوآب می گذرد و بزرگترین رودی است که به دریاچه اورمیه می ریزد درازای آن ۲۴۰ کیلومتر و هنگام رسیدن به دریاچه دلتایی تشکیل می دهد که پهنای آن بیش از ۱۰ کیلومتر است.

ششم: قادررود، رود اورمیا و شهر چای، رودهایی هستند که از ارتفاعات کردستان سرچشمه گرفته و به دریاچه می‌ریزند.

هفتم: زولورود، از ترکیه سرچشمه یافته، قسمتی از شهرستان سلماس را مشروب می‌کند و در شمال کنگرلو به دریاچه وارد می‌شود.

هشتم: نازلو چای، از ترکیه سرچشمه گرفته، قسمتی از آن خط مرزی بین ایران و ترکیه را تشکیل می‌دهد و به صورت دو شعبه مجزا وارد دریاچه می‌گردد.

نهم: سیمینه رود یا رود تاتاوا، از کوههای سقز و بانه سرچشمه گرفته، پس از عبور از ساوجبلاغ مکرری به دریاچه می‌ریزد.

دهم: باراندوزچای، از ارتفاعات مرزی جمال‌الدین سرچشمه گرفته، به سوی شمال جاری می‌شود، از روستای باراندوز گذشته، در جیران وارد دریاچه اورمیه می‌شود. (جوادی، پروفیسور شفیع، ۱۳۵۰، ۲۷ - ۲۶)

(۵) پوشش گیاهی

نظر به تنوع جزایر دریاچه اورمیه و عدم وجود اطلاعات لازم در مورد پوشش گیاهی آنان، جزیره قویون داغی (کبودان) به عنوان نمونه برای بررسی اجمالی موقعیت گیاهی ناحیه انتخاب گردید.

سیمای گیاهی جزیره کبودان استپی می‌باشد. در قسمت‌های نیمه جنگلی کبودان، پسته وحشی همراه با درختچه‌هایی نظیر بادام وحشی، ارس کوهی، خوشک، بادام کوهی و گوجه وحشی در بستری از بوته‌های کوتاه و علفی پراکنده‌اند.

پوشش سطحی خاک راترکیبی از بوته‌های کوتاه، گیاهان علفی و گندمیان وحشی تشکیل می‌دهند که از تنوع خاصی برخوردار است و در آن انواع گیاهان اقلیم‌های مختلف فلات مرکزی ایران از قبیل اقلیم خشک جلگه‌ای، ارتفاعات خشک و نیمه خشک به چشم می‌خورد.

در این جزیره گیاهانی نظیر دم اسبی، مرغ، علف گوسفندی و جو وحشی نیز دیده می‌شود.

از میان گیاهان بوته‌ای کوتاه می‌توان: درمنه، ریش بزه، انواع گون، جارو و کلاه میرحسن نام برد. گیاهان علفی تنوع بیشتر دارند که در بین آنها گل‌های وحشی ارتفاعات نیمه خشک نظیر قدومه، بومادران، میخک وحشی و آلاله وحشی فراوان بوده و در فصل بهار به این جزیره زیبایی خاصی می‌دهد. (سازمان محیط زیست، ۱۳۶۰، ۱۸ - ۱۷)

(۶) وجه تسمیه

نام این دریاچه در اوستا «چه ئچست»^۱ در کتاب پهلوی، چه چست^۲ که واژه‌ای یونانی به نظر می‌رسد، نوشته شده و در شاهنامه فردوسی این کلمه تحریف گشته، خنجست آمده است. (جوادی، پروفیسور شفیع، ۱۳۵۰، ۲۸)

«حمدالله مستوفی» در کتاب نزهه العیوب چیچچست^۳ نوشته است (مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲، ۸۰) در زمان حکومت آشوری‌ها و مدی‌ها، «ریما» یا «دریای افول خورشید» یاد کرده‌اند.

دومرگان نام این دریاچه را اورمیه و از قول استرابون «اپائوتا epāutā و از قول پطلمه، مارتیان لمنیه ذکر کرده است

در برخی منابع از جمله مسالک و ممالک استخری، نام شهر و دریاچه به صورت اورمیه آمده است.

(۷) غلظت و املاح دریاچه

غلظت آب دریاچه برحسب میزان بارندگی سالیانه تغییر می‌کند. در برخی از سالها که میزان بارش سالانه نسبتاً زیاد است، از غلظت و شوری آب دریاچه کاسته می‌شود. بطور عموم، حداکثر به ۲۵% تا ۲۸% می‌رسد.

آب دریاچه اورمیه صاف و روشن است، در مواقع پرآبی، بویژه هنگام

1 - Čaečest

2 - Čččast

3 - Čeyčast

وزش بادهای محلی، به ساحل رانده شده، گنداب و لجن تولید می گردد. این لجن از نظر پزشکی، درمان بیماریهای پوستی و بیماریهای زنان مفید تشخیص داده شده و برای اولین بار در سالهای پس از جنگ جهانی دوم که بیمارستان صلیب سرخ شوروی در تهران گشایش یافت، از لجن ساحل دریاچه اورمیه برای معالجه بیماران استفاده کردند. (جوادی، دکتر شفیع، ۱۳۵۰، ۳۴)

ح. ایش ۱ آب دریاچه را تجزیه نموده و مواد زیر را یافته است:

کلرور سدیم	۸۶/۳۷ گرم
کلرور دمنیزیم	۶/۹۴ گرم
سولفات دوشو	۰/۳۴ گرم
سولفات دومنیزیم	۶/۰۸ گرم
سولفات دو کلسیم	۰/۲۷

این املاح از کلرور، برمور، یدور، سدیم، منیزیم، و سولفات دوفر تشکیل گردیده است. (کیهان، دکتر مسعود، ۱۳۱۰، ج ۱، ۲۲)

به نظر و. گ. خلوپین» که در سال ۱۹۲۳ تحقیق نموده است، در ساحل دریاچه اورمیه، حوزه وسیعی از چشمه های متفرق حاوی «بور» وجود دارند که به درازای ۶۵ کیلومتر امتداد یافته و مقدار آب چشمه های گرم ۶۰۰۰ لیتر شبانه روز بالغ می گردد و ته نشستی که حاصل می دهند ۲۱/۲۶٪ آن دارای بورات است. (جوادی، پروفیسور شفیع، ۱۳۵۰، ۳۵)

(۸) زندگی در دریاچه اورمیه

در این دریاچه به سبب شوری فوق العاده وجود املاح زیاد، ماهیان و دیگر موجودات آبرزی، زیست نمی کنند. فقط نوعی میگو و نوعی خرچنگ به درازای ۲ سانتیمتر به نام «ارته میاسالینا» به مقدار زیاد وجود دارند و در ته دریاچه نیز

نوعی جلبک کبود به نام «سیانوفی سس»^۱ انتر و مورفا این تستی نالیس^۲ به مقدار زیاد روی سنگهای دریاچه می‌رویند. از نوع اخیر در ساحل دریاچه بین گل و لای به حد فراوان رشد و نمو می‌کنند که در اثر وزش بادهای شدید از جا کنده شده، بر روی سطح آب شناور می‌گردند و مواد غذایی پرندگان آبی بویژه مرغابی‌ها و فلامان (مرغ حسینی) را تأمین می‌کنند. (جوادی، شفیع، ۱۳۵۰، ۳۲)

(۹) پرندگان

پرندگان بارزترین و بارزش‌ترین نشانه‌های حیات در دریاچه اورمیه به شمار می‌آیند. پرندگان در گروههای بزرگ در جایی گرد نمی‌آیند، مگر اینکه احتیاجات زیستی آنان فراهم باشد.

پرواز دسته جمعی فلامینگوها، پلیکانها، تنجه‌ها و کاکایی‌ها در این دریاچه از بدیع‌ترین دیدنیهای طبیعت ایران است.

دریاچه اورمیه با وسعت زیاد، جزایر متعدد، سواحل کم عمق و از همه مهمتر امنیت و آرامش آن، از مهمترین زیستگاه‌های پرندگان مهاجر بوده و در قاره آسیا از لحاظ تنوع و زیبایی بی‌نظیر است.

در بهار و تابستان، دریاچه اورمیه تبدیل به بزرگترین ناحیه زاد و ولد برخی از پرندگان می‌گردد که مشخص‌ترین آنها به قرار زیراند:

فلامینگو (مرغ آتشی) هر ساله در دستجات ۳۵ تا ۶۵ هزارتایی در جزایر این دریاچه زاد و ولد می‌کنند. غذای اصلی آنها از میگوهای آب شور تأمین می‌شود.

پلیکان سفید (مرغ سقا): تعداد این پرندگان در فصل تخم‌گذاری بالغ بر

1 - cyanofyces

2 - antromorfa intestinalis

۱۶۰۰۰ می باشد که در جزایر نه گانه (دوقوزلر) در جنوب دریاچه، تخم گذاری کرده، جوجه های خود را با ماهی هایی که از رودخانه های آب شیرین مجاور دریاچه صید می کنند، تغذیه می نمایند.

تتجه یا باد کوبه ای هر سال حدود ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ جفت در ناحیه به زاد و ولد می پردازند. علاوه بر پرندگان فوق که کلنی آنها در آسیا بی نظیر است، پرندگان دیگری مانند کاکایی نقره ای، کاکایی صورتی، آنقوت و کفچه نوک نیز در دستجات چند هزارتایی در جزایر مختلف تولید مثل می کنند که از میان آنان کاکایی نقره ای نقش مهمی در کنترل فلامینگوها و پلیکان ها بازی می کند، به این صورت که یکی از منابع تغذیه کاکایی نقره ای، تخم و جوجه فلامینگوها و پلیکانهاست که در جلوگیری از افزایش بیش از حد جمعیت این پرندگان مؤثر هستند.

این پرندگان در پاییز و زمستان به سوی نقاط جنوبی و گرمسیر مهاجرت می کنند، ولی بلافاصله گروههای پرندگان آبرزی مهاجری که دوران جوجه آوری خود را در سرزمینهای سردسیر شمالی سپری کرده اند، از راه می رسند تا زمستان را در دریاچه اورمیه به سر آورند. به این ترتیب دریاچه در فصول مختلف به عنوان زیستگاه و محل تغذیه مورد استفاده پرندگان گوناگون قرار می گیرد.

علاوه بر سطح دریاچه و جزایر آن در حاشیه ها و بخصوص حاشیه های جنوبی نیزارها و تالاب های آب شیرین فراوان است که آب آنها از چشمه ها و رودهای موجود تأمین می گردد و همین تالابها هستند که میزبان گروه دیگری از پرندگان نظیر: غازپا خاکستری، کله سبز، نوک پهن، اردک سرحنایی و اردک سفید بوده و در این همزیستی بزرگ و پیچیده طبیعت میهمانانی دیگر به شمار می روند.

زیستگاه این پرندگان در تمام دوره زندگی (یا در طول یکسال) محدود به نقطه خاص نیست، بلکه آنان با مهاجرت های طولانی از فراز مرزهای مختلف،



فلامینگو در حال برخاستن
از روی آب دریاچه اورمیه عکس از سازمان حفاظت محیط زیست

سرزمینهای مناسبی را برای زندگی خود انتخاب می کنند و بدین ترتیب این پرندگان جالبترین روابط و همکاری علمی را در سطح بین المللی بین ممالک مختلف به وجود می آورند. از جلوه های زیبا و مفید این روابط توجه یافتن کشورها به مسایل زیست محیطی کشورهای همجوار و حتی کشورهای نسبتاً دور دست می باشد که تلاشی مثبت در جهت رفع مشکلات زیست محیطی در جهان برانگیخته است.

نتایج حاصل از مطالعات و بررسیهایی که به منظور آشنایی با نحوه زندگی پرندگان به وسیله روش حلقه گذاری انجام می شود، به این زیستگاهها ارزش بین المللی ویژه ای بخشیده است. این تحقیقات نشان دهنده این حقیقت است که پرندگان سطح وسیعی از کره زمین را جولانگاه خود قرار داده اند، مثلاً فلامینگوها مسیر مهاجرت طولانی را ترسیم می کنند. این پرندگان زیبا از شرق تا هندوستان، از غرب تا لیبی، از شمال تا شوروی و از جنوب تا سودان، اتیوپی و سومالی را در مسیر مهاجرت خود قرار داده اند. (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۶۰، ۱۵ - ۱۰)

(۱۰) جانوران دیگر

در جزایر این دریاچه بویژه قویون داغی، موش صحرایی، قوچ و میش وحشی و پلنگ و حیوانات دیگر فراوان وجود دارد و شکارگاه خوبی است. سازما حفاظت محیط زیست، چند پلنگ در این جزیره آزاد ساخته است. (جوادی، پروفیسور شفیع، ۱۳۵۰، ۳۴)

قوچ و میش ارمنی، اولین بار در سالهای ۱۲۷۴ تا ۱۲۸۵ ش در این جزیره رها گردید. بمرور زمان با توجه به وجود منابع غذایی غنی و آرامش جزیره، بر میزان جمعیت آنان افزوده شد

در زمان جنگ جهانی دوم به دلایل مختلف از جمله شکار بی رویه جمعیت

آنان رو به کاهش گذاشت.

سازمان حفاظت محیط زیست، پس از اعلام حفاظت از دریاچه و جزایر آن و بعد از اجرای قانون شکار و صید، تعدادی قوچ و میش برای بار دوم به جزیره کبودان گسیل داشت. اولین سرشماری از جمعیت قوچ و میش در سال ۱۳۴۹ ش. انجام گرفت که تعداد آن بالغ بر ۲۵۰۰ رأس تخمین زده شد. در اواخر سال ۱۳۵۰ و اوایل سال ۱۳۵۱ ش. جهت ایجاد تعادلی بین جمعیت قوچ و میش جزیره نسبت به منابع غذایی زیستگاه و بهبود نسل آنها، سازمان حفاظت محیط زیست دو قلاده پلنگ نر و ماده در جزیره رها نمود. (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۶۰، ۱۷ - ۱۵)

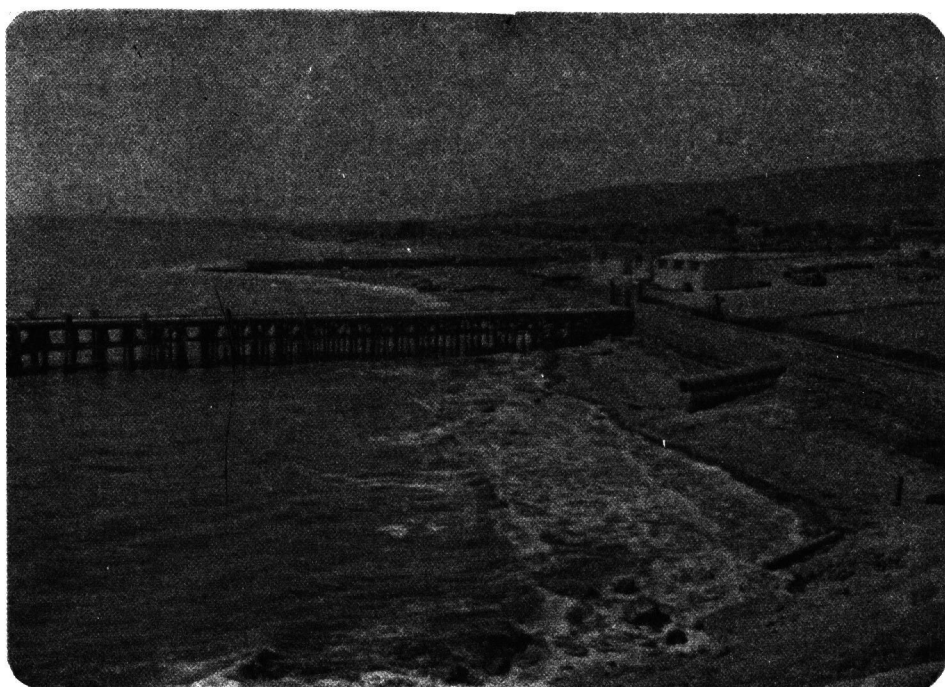
(۱۱) پارک ملی دریاچه

پارک ملی دریاچه اورمیه در اثر حفاظت و مراقبت دایم مأموران متدین، دلاور و مؤمن به انقلاب اسلامی ایران، از دستبرد متجاوزان مصون مانده است. هدف از پاسداری این دریاچه حفظ اکوسیستم آب شور موجود و زیستگاههای آن برای گونه‌هایی از حیات وحش، بویژه پرندگان مهاجر و نیز حفظ ارزشهای مناظر طبیعی دریاچه و جزایر متعدد آن است. مناظر زیبا و ارزشهای حیاتی این منطقه نه تنها از نظر جمهوری اسلامی ایران اهمیت بسیاری دارد، بلکه از نظر جهانی نیز از اهمیت و اعتبار فراوانی برخوردار است. چنانکه سازمان جهانی یونسکو، این منطقه را از جمله ۵۹ منطقه بین‌المللی ذخایر طبیعی کره مسکونی معرفی نموده است.

در سال ۱۳۴۶ ش. جزیره کبودان (قویون داغی) از سوی سازمان حفاظت محیط زیست، حفاظت شده اعلام گردید. سال ۱۳۵۴ این جزیره و سایر جزایر موجود در این ناحیه بجز جزیره اسلامی (شاهی) تحت عنوان «منطقه حفاظت شده دریاچه اورمیه» اعلام و بعداً به پارک ملی تبدیل گردید.



دو رأس قوچ ارمنی در ارتفاعات جزیره قویون داغی (کبودان)
عکس از سازمان حفاظت محیط زیست



بندر واسکله گلماخانه

(سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۶۰، ۶ - ۴)

(۱۲) جزایر دریاچه اورمیه

این دریاچه دارای ۱۰۲ جزیره و صخره‌های سنگی می‌باشد که همه آنها غیر مسکونی بوده و فقط جزیره اسلامی (شاهی) مسکونی است. جزایر معروف دریاچه اورمیه عبارتند از: قویون‌داغی (کبودان)، اشک‌داغی (کوه خر)، اسپیر، آروزداغ، دوقوزلار (نه گانه). که بزرگترین آنها جزیره قویون‌داغی یا گویون‌داغی (کوه گوسفند) است که درازای آن ۹ کیلومتر و پهنای آن در حالت متوسط ۴ کیلومتر است و تنها جزیره این دریاچه است که تمام سال آب شیرین دارد، البته جزایر اشک‌داغی و اسپیر و آروز نیز در بعضی از فصول سالهای پرآبی، آب شیرین دارند. (جوادی، پروفیسور شفیع، ۱۳۵۰، ۳۲)

(۱۳) بنادر دریاچه

در دریاچه اورمیه کشتیرانی می‌شود و بنادر آن عبارتند از: شرفخانا (شرفخانه)، گلمانخانا (گلمانخانه)، حیدرآباد، رحمانلو (بندر نظامی)، دانالو.

بزرگترین و مهمترین آنها بندر شرفخانا و گلمانخانا می‌باشند. خط کشتیرانی در این دریاچه بدین ترتیب است: شرفخانا - گلمانخانا - رحمانلو - حیدرآباد و برعکس. در این خط بیشتر مال‌التجاره حمل و نقل می‌گردد، ولی به سبب کندی حرکت کشتی و طول زمان که بیشتر در غلظت زیاد آب و یا کمی ژرفا، سبب کندی حرکت کشتی موتوری می‌شود مسافران فقط در تابستان از طریق آبی مسافرت می‌کنند. (جوادی، پروفیسور شفیع، ۱۳۵۰، ۳۶)

فصل سوم

زمین شناسی و وضع خاک

۱ - زمین شناسی

مقدمه:

قسمت عمده کوههای ایران در اثر عوامل کوهزایی^۱ اواخر دوران سوم بوجود آمده و با کوههای جنوب اروپا و آسیا همزمان است. در قسمتهایی در محل این ارتفاعات از اواسط دوران دوم تا عهد حاضر چندین چاله بزرگ^۲ قرار گرفته که آب در آنها جمع شده و دریا یا دریاچه‌های مداومی که گاهی به نام عمومی «تتیس»^۳ یاد می‌شود، بوجود آورده است.^۴

دریا‌های قدیمی در زمانهای مختلف بر روی نواحی عراق و قسمتهای مرکزی ایران که جزء چین خوردگی آلپی نبوده نیز گسترش داشته است. در شمال این فرو رفتگی‌ها، سنگهای متبلور و در جنوب آن توده‌های متشابه قاره‌هایی مانند: آفریقا، عربستان و جنوب هندوستان که مجموعاً «گندوانالاند»

1 - orogeny

2 - geosyncline

3 - tethys

4 - gondvānaland

خوانده شده‌اند، قرار داشته‌است. (کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایران‌شهر، ج- ۱، ۱۳۴۲، ۲)

در قسمت‌های گود این دریاها که وضع نسبتاً ثابت‌تری داشته، مواد آهکی بتدریج رسوب و متراکم گردیده و در قسمت‌های محیطی و سواحل و به‌خصوص در کناره‌های دریا که رودخانه‌های اطراف، مواد محتوی خود را به دریا جاری می‌کردند، رسوبات رسی و آهکی شل^۱ را تشکیل داد.

به علت کم شدن ژرفای این دریای عظیم، چه در اثر تراکم رسوبات و چه در اثر تبخیر آب که در طی دورانهای زمین‌شناسی صورت گرفت و به سبب فشار طبقات متراکم در داخل دریا چین‌خوردگیهای مختصری ایجاد و در نتیجه دریاچه‌های فرعی از دریای اصلی جدا شد و سپس در اثر تبخیر سطحی این دریاچه‌ها، به شوری آب آنها افزوده شد. طبقات نمک یا گچ و آهک به علت رسوب این مواد، بر روی یکدیگر تشکیل یافت و همچنین لایه‌های رسی، ماسه و شن که به وسیله رودخانه‌ها حمل شده بود، مجموعاً طبقات رسوبی دریایی را به ضخامت زیاد تشکیل داد که امروز آثار آن را می‌توان در نقاط مختلف آذربایجان خصوصاً در پیرامون دریاچه اورمیه که از بقایای دریای قدیم است، ملاحظه نمود. لایه‌های رسوبی از سنگ گچ در اطراف رودخانه‌های آجی‌چای نزدیک تبریز بخوبی مراحل تشکیل این طبقات را نشان می‌دهد. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۱۶)

قسمت بسیاری از این لایه‌ها در دوره‌های تریاس - ژوراسیک و کرتاسه از دوران حیات وسطی یا «مزوزوئیک»^۲ و همچنین در دوران سوم یا عهد حیات جدید «نئوزوئیک»^۳ تشکیل یافته‌است.

1 - Šale

2 - mesozoic

3 - neozoic

از نظر تقسیمات توپوگرافی در آذربایجان غربی از شمال به جنوب دو قسمت به شرح زیر تشخیص داده شده است:

الف، حوضه رودخانه ارس

این حوضه شامل دامنه‌های آرارات، جلگه پلدشت، نواحی بین جلفا، خوی و ماکو و همچنین قسمتی از سلسله جبال زاگرس است، که حد غربی منطقه را مشخص می‌سازد.

(۱) دامنه‌های آرارات

این تشکیلات قسمتی از شمال شرقی استان را تشکیل می‌دهد و دارای تشکیلات آتشفشانی بوده و سنگهای خروجی آن از انواع گابرو، دیاباز، بازالت قلیایی می‌باشد که جزو سنگهای خروجی قلیایی هستند. این مواد از نظر آهن و مگنیزیم غنی بوده و چون فلدسپات در ساختمان آنها بکار رفته، از لحاظ خاکهای پتاسیم‌دار قابل توجه‌اند.

(۲) جنوب شرقی و غربی نخجوان

از کرانه ارس تا انتهای دشت ییله سوار که از رسوب‌های رودخانه‌ای دوران چهارم می‌باشد و بر روی مواد آبرفتی دوران ترشیاری فوقانی قرار گرفته‌اند. مواد رسوبی مزبور از لیمون و رس که دارای شن و سنگریزه می‌باشند ساخته شده‌اند. در این ناحیه صخره‌هایی از تشکیلات ترشیاری که در قسمت سطح نمودار شده مشاهده می‌شود.

(۳) بین خوی و ماکو

از جمله تشکیلاتی که در تولید خاکهای این ناحیه تأثیر داشته‌اند، رسوبات

قرمز و تپه‌های گچی و نمکی بین خوی و ماکو متعلق به دوران میوسن می‌باشند. رسوبات قرمز مزبور توأم با مواد گچی و نمکی در ناحیه شاه آباد بین راه خوی و ماکو نیز وجود دارد و این تشکیلات در تولید خاکهای شور و رسی این ناحیه مؤثر بوده‌اند.

(۴) ارتفاعات زاگرس

سلسله جبال زاگرس حد مرز غربی آذربایجان غربی را بین کشورهای ترکیه و عراق تشکیل می‌دهد و از شمال به جنوب ادامه دارد. قسمت اعظم این مواد آهکی است که منشأ رسوبی داشته و به صورت لایه‌هایی مطابق روی نیکدیگر قرار گرفته‌اند. لایه‌های قدیمی که به علت چین خوردگی و جابه جا شدن طبقات به رو آمده‌اند دیده می‌شود. مطالعات زمین‌شناسی که در ناحیه قطور انجام گرفته، نشان می‌دهد که این قسمت دارای ساختمان زمین‌شناسی درهمی از تشکیلات متنوع رسوبی - دگرگونی و آتشفشانی است که امکان برقراری خط آهن را در بعضی نقاط مزبور دشوار ساخته است. مثلاً مواد تشکیل دهنده دره قطور از سوی غرب به شرق در

اول: بخش علیای دره مرمر، از سنگهای دگرگونی از انواع فیلیت، گنیس، سنگ مرمر، شیست، سنگهای خروجی از جنس گرانیت و سربانتین
دوم: قسمت غرب دره که سمت بیشتر آن از کنگلومرا است.
سوم: بخش شرقی که منشأ رسوبی داشته و از سنگ آهک، مارل و ماسه گ و شل متشکل است. در این قسمت ماسه سنگ و شل نیز با مقدار زیادی از آتشفشانی مخلوط شده و ترکیبی نظیر خاکستر آتشفشانی را بوجود آورده است.

احتمالاً مواد خروجی این ناحیه مصادف با تشکیل سنگهای رسوبی مزبور

بوده که از کرتاسه فوقانی تا دوران ترشیاری تحتانی ادامه داشته است و در نتیجه حرکات کوه زایی مهمی که در دوران مزبور بوقوع پیوسته است مواد رسوبی قدیمی جابه جا گردیده و با آنها آمیخته شده است. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۳۲۸-۳۲۷)

ب، حوضه دریاچه اورمیه

دریاچه اورمیه که از مجموع فرورفتگیهای متعددی بوجود آمده است، شورترین دریاچه دائمی ایران است.

این دریاچه از دریاچه های نادر و غیرعادی در جهان است، که آب آن فوق اشباع از نمک بوده و از نظر ژرفا، ترکیب شیمیایی آب، نوع رسوب، اکولوژی و گردش آب، اختصاصات ویژه ای در بردارد، چنانکه کف دریاچه خود از انواع کلرور سدیم دار، آب آن سرشار از سولفات، نسبت مول $\frac{\text{mg}}{\text{cd}}$ در حدود ۲۸ به ۱ است. PH آن حدود ۷/۲ تا ۷/۶ است.

دریاچه اورمیه در گودالی قرار دارد که خود از لحاظ زمین شناسی در بین دو سیستم گسل فعال^۱ واقع است.

این دریاچه نسبتاً جوان است و بعد از آخرین فعالیت یخچالی و بر اثر فعالیت های تکتونیکی بوجود آمده است.

رسوبات شیمیایی این دریاچه بترتیب فراوانی عبارتند از: نمک طعام، گچ آراگونیت و ندرتاً کلسیت و بعضی از آلئیت های آهکی. رسوبات تخریبی نظیر، فلدسپات و ندرتاً آمفی بول و خاکسترهای آتشفشانی و رس در طرازهای خاصی از آن وجود دارد. (خسرو تهرانی، درویش زاده، ۱۷۷)

مطالعه زمین شناسی مهاباد نشان می دهد که مواد تشکیل دهنده لایه های رسوبی این قسمت از سنگ آهک، ماسه سنگ، شل و تراورتن دورانهای

۱- گسل تبریز در شمال و گسل زربنه رود در جنوب

مزوزوئیک و سنوزوئیک است که از تجزیه سنگهای ارتفاعات اطراف حاصل گردیده است. آثار این مواد از محل وسیع شدن بستر رودخانه که آغاز آن از شهر مهاباد می باشد تا نزدیک دریاچه به چشم می خورد.

طبقات بالایی لایه های رسوبی از سنگ آهک محتوی رگه های سیلیسی است که پروفیل آن از دیواره کاریز نزدیک روستای تزرگان مشاهده می شود. در بعضی نقاط از جمله شمال روستای گرده یعقوب سنگ آهک سفید و ماسه سنگهای قرمز دوران سنوزوئیک نیز دیده می شود که قسمت زیادی از سنگهای این ناحیه را پوشانده است. نزدیک محل احتمالی سد نیز چشمه معدنی وجود دارد که آثار مواد رسوبی از آهن و آهک به جا گذاشته اند.

بجز تشکیلات مزبور، مقادیر بسیاری از سنگهای آتشفشانی در نقاط مختلف چشم گیر است. مثلاً نزدیک مهاباد، سنگهای خروجی از نوع بازالت وجود دارد.

عوارض پستی و بلندی و نحوه زهکشی حوضه رود ارس، شباهت بسیاری به آذربایجان شرقی دارد. نکته قابل توجه تأثیر دریاچه اورمیه در تولید خاکهای پیرامون آن است که به اجمال اشاره می شود.

براساس نظر بعضی دانشمندان زمین شناس، نواحی بسیاری از اطراف دریاچه اورمیه زمانی زیر آب بوده و حتی در اوایل پلیوسن از دوران چهارم، وسعت دریاچه دو برابر مساحت فعلی آن بوده و سطح آب تا حدود ۳۰ متر بیشتر از ارتفاع فعلی آن بوده است.

آثار سواحل دریاچه آن دوره را می توان در نزدیک میاندوآب و نواحی شمال غربی دریاچه ملاحظه نمود. با این وضع حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی اطراف دریاچه شامل قسمتی از نواحی زرينه رود، مهاباد و بخشی از جلگه



از کتاب زمین شناسی ایران

اورمیه و تبریز زیر آب دریاچه بوده اند.

به علت تأثیر آب شور دریاچه طی دوران کلونی زمین شناسی، بخش وسیعی از اراضی شور و باتلاقی پیرامون دریاچه بوجود آمده که بتدریج از وسعت دریاچه کاسته شده و به سطح زمینهای مزبور اضافه گردید. (عمران منطقه آذربایجان ۳۳۱ - ۳۳۰)

۲ - خاک

الف، تشکیل خاکها

مواد اولیه تولید کننده خاک^۱ و عوارض پستی و بلندی^۲ در تولید خاکهای آذربایجان شرقی و غربی بیش از سایر عوامل خاک شناسی تأثیر داشته و توزیع انواع خاکها بستگی زیادی به عوامل خاکشناسی مذکور دارد. در نواحی غرب دریاچه اورمیه عوامل آب و هوا نیز بیش از دیگر نقاط آذربایجان غربی در تولید خاکهای مربوطه مؤثر بوده است. خاکهای حوضه آبرگیر رود ارس حدود ۳۳ درصد ناحیه را از کرانه ارس در شمال و ارتفاعات شوربلاغ (از کوههای هراویل) در غرب و جنوب غربی و ارتفاعات میشوداغ در جنوب و جنوب شرقی شامل می شود. این قسمت از استان در نواحی مرتفع متشکل از خاکهای لیتوسل و بعضاً خاکهای ناحیه ای^۳ نظیر چسناک^۴ و براوان^۵ و نیز سنگهای عریان مادری برجستگیهای ناحیه جزو این این دسته می باشد.

1 - Parentmaterial

2 - topography

3 - Zonal

4 - chestnut

5 - brown

در کرانه ارس احتمالاً خاکهای میدوی کوهستانی^۱ وجود دارد. خاک میانکو و کوهپایه و قسمتی از فلاتها را بعضاً خاکهای چسبات به رنگ روشن و بیشتر براون از خاکهای ناحیه ای می پوشاند. خاک جلگه و دشتهای نواحی اطراف رودخانه از مواد رسوبی رودخانه ای تشکیل گردیده است مانند جلگه های: پلدشت، ماکو و خوی. خاکهایی که منحصرأ در این قسمت از استان به مقدار زیاد وجود دارند عبارتند از خاکهای لیتوسل^۲ متشکل از خاکهای خروجی در ناحیه خاکهای براون و سیروزم،^۳ خاکهای سیروزم، خاکهای چمنی مرطوب و خاکهای چسبات و خاکهای لیتوسل آهکی در ناحیه خاکهای بیابانی و سیروزم ناحیه حوضه دریاچه اورمیه بخصوص اراضی پیرامون دریاچه که متشکل از خاکهای باتلاقی شور، رسوبی شور و خاکهای شورقلیایی است از سایر نقاط آذربایجان متمایز تر می باشد. تشکیلات گچی و نمکی واقع در حوضه های آبدی رودخانه های واقع در شرق و شمال دریاچه توأم با مواد رسی رسوبات قرمز و همچنین تأثیر آب شور دریاچه در اراضی اطراف دریاچه که احتمالاً قسمتی از آنها (جلگه زرينه رود و مهاباد) زمانی زیر آب دریاچه بوده مجموعاً در تولید خاکهای شور یا قلیایی و شور و قلیایی و همچنین باتلاقی و مرطوب که خاکهای اخیر نیز محتوی املاح محلول زیادی هستند تأثیر زیادی داشته است (عمران منطقه آذربایجان ۳۳۲، نقل به اختصار)

چون جلگه های زرينه رود، مهاباد و اورمیه از مواد رسوبی می باشند لذا نقاطی که تحت تأثیر آب دریاچه واقع نشده اند و سطح آب زیرزمین آنها در عمق مناسبی قرار دارد، از بهترین خاکهای ناحیه به شمار می روند.

1 - mountainmeadow

2 - lithosol

3 - sierozem

پس از اراضی شور و باتلاقی کنار دریاچه به سمت تراسهای مرتفع و ارتفاعات، ابتدا خاکهای مرطوب^۱ و بعد خاکهای رسوبی^۲ و سپس خاکهای تراسهای مرتفع مرکب از خاکهای رسوبی قدیمی و خاکهای براون قرار گرفته و بالاخره خاکهای براون همراه با لیتوسل و لیتوسل آهکی که حد نهایی خاکهای ارتفاعات منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد قرار گرفته‌اند.

ب، سری خاکها

بر اساس مطالعه نیمه تفصیلی خاکهای آذربایجان غربی منحصر به زمینهای پیرامون دریاچه اورمیه، تاکنون متجاوز از ۳۰ سری خاک در مساحتی حدود ۳۳۰ هزار هکتار در جلگه‌های مهاباد، زرینه‌رود و اورمیه تشخیص داده شده است.

در برخی سری خاکها انواع موجود آنها مشخص گردیده و صفات ظاهری و تاحدی خواص شیمیایی آنها تعیین شده است.

دکتر پرویز کردوانی، رده‌های خاک غالب در آذربایجان غربی را چنین ذکر کرده است:

اینسپی سل، اربیدی سل، انتی سل

سایر رده‌ها:

مالی سل، الفی سل، ورتی سل (کردوانی، دکتر پرویز، آذر ۱۳۶۴،

(۲۹۴)

1 - Hydromorphic

2 - Alluvial

ج، خصوصیات خاکها

(۱) خصوصیات خاکهای ناحیه میاندو آب و جلگه زرينه رود

اول: در این ناحیه رده های خاک زیر مشخص گردیده است:

خاکهای براون مرکب از سری بناب که روی رسوبهای قدیمی و سری شنوا روی تپه های شنی و یا شبیه شنی و سری شاهین دژ روی مواد آهکی متشکل از سنگ آهک.

خاکهای شور^۱ سری اورمیه با صفات مشخصی از خاکهای قلیایی

از گروه خاکهای مرطوب، سری تا تائو

از گروه خاکهای رسوبی، سری جاگاتو بازهکشی طبیعی خوب و سری

میاندو آب بازهکشی طبیعی متوسط و سری جمشید با زهکشی ناقص

خاکهای لیتوسل که از مواد آهکی و یا سنگ آهک تشکیل یافته اند.

دوم: خاکهای ناحیه میاندو آب و زرينه رود از نظر کیفیت و شایستگی به

آبیاری، به شش درجه زیر تقسیم گردیده است:

درجه یک

این خاکها برای آبیاری فوق العاده مناسب و خوب بوده و دارای استعداد

تولید محصولات زراعتی مختلف با عملکرد رضایت بخشی می باشد. شیب آنها

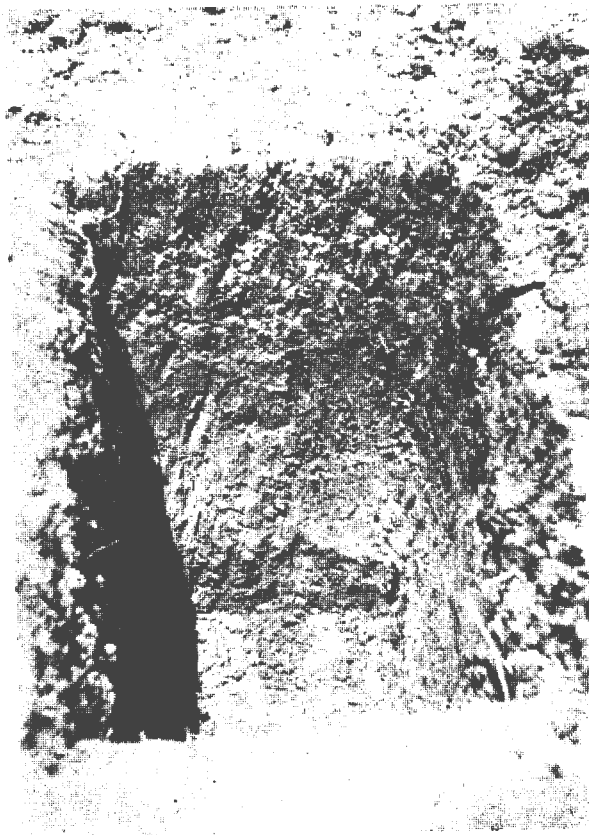
ملايم و یا مسطح است که عملیات کشاورزی به سهولت امکان پذیر می باشد، خطر

فرسایش زیادی نداشته و عمق خاک زیاد و دارای املاح محلول زیان آور

نمی باشند.

درجه دو

خاکهای درجه دو برای آبیاری مناسب می باشند، از لحاظ قدرت تولید



مقطع خاکهای شور هیدرومورفیک
کنار دریاچه اورمیه

محصول^۱ و کشت نباتات زراعتی محدود و کمتر از اراضی درجه یک می باشد. انجام عملیات آبیاری به آسانی زمینهای درجه یک نمی باشد. عوارض شوری و قلیایی آنها کم است.

درجه سه

این گروه خاکها ارزش کمی برای آبیاری دارند و به علت پستی و بلندی زهکشی و آب بردگی زیاد مناسب نیستند و احتیاج به توجه بیشتری برای کشاورزی باصرفه دارند. کمی شور و یا قلیایی می باشند.

درجه چهار

خاکهای گروه چهار معمولاً برای نباتات یکساله مناسب نبوده و ممکن است برای درختکاری و مرتع مصنوعی و نظیر آنها بکار برده شود. این خاکها در وضع فعلی قابل آبیاری نیستند و صلاحیت آبیاری آنها تحت شرایط خاصی مانند تسطیح نواحی که دارای شیب تند می باشند و یا رفع سیلگیری نواحی که در مسیر می باشند امکان پذیر است.

درجه پنج

صلاحیت آبیاری خاکهای درجه پنج فقط تحت شرایط خاصی از قبیل صاف و آماده کردن اراضی امکان پذیر است. بهره برداری از این اراضی بندرت ممکن است صورت گیرد.

درجه شش

این گروه خاکها جزو اراضی بایر محسوب می شوند. و به علت محدودیتهایی چون شیب تند، سنگلاخی بودن زیاد، شوری، قلیایی و شوری، قلیایی و باتلاقی بودن برای همیشه غیرقابل آبیاری می باشند (نقل از عمران منطقه آذربایجان، ۳۳۶ - ۳۳۳)

سوم: شوری

اراضی پیرامون دریاچه اورمیه تحت تأثیر مستقیم آب شور آن قرار گرفته اند. این زمینها که تحت تأثیر مداوم آب شور دریاچه بوده بعدها نیز به علت پس رفتن آب دریاچه نمودار شده اند، در اثر بالا بودن سفره آب شور زیرزمینی، املاح محلول آب در آنها متراکم گردیده و در حال حاضر سطح وسیعی از زمینهای زیر شبکه آبیاری مربوط به پروژه سد زرينه رود را می پوشانند.

چهارم: زهکشی

به طور کلی خاکهای سری جاگاتو، بنات و شاهین دژ، دارای زهکشی طبیعی خوب می باشند و خاکهای سری شنوا دارای زهکشی زیاده از حد می باشد.

پنجم: سیل زدگی

علاوه بر نقاطی که همه ساله به علت طغیان رودخانه های زرينه رود و سیمینه رود مورد آسیب سیل واقع می شود، سیل آبهای دیگری نیز از دامنه های کوههای اطراف، قسمتهایی از جلگه را فرا گرفته و خسارتهایی وارد می سازد.

(۲) خصوصیات خاکهای ناحیه مهاباد

جلگه مهاباد همانند مثلثی می باشد که رأس آن را شهر مهاباد و قاعده اش را

کرانه‌های دریاچه اورمیه تشکیل داده و در جنوب آذربایجان غربی واقع است. رود مهاباد تقریباً از وسط شهر مهاباد عبور می‌کند و به دریاچه اورمیه می‌ریزد. آبریز رود مهاباد بالغ بر ۸۴۲ کیلومتر مربع می‌باشد (دریل سرخ) اراضی این ناحیه دارای ۸ سری خاک مشخص است که سه‌تای آنها جزو گروه خاکهای مرطوبی و مرطوبی شور^۱ می‌باشند که در نتیجه تأثیر آب شور دریاچه و آب رود مهاباد در این قسمت جلگه بوجود آمده‌اند. از لحاظ قابلیت آبیاری شش درجه خاک زیر در مهاباد تشخیص داده شده است:

قابل کشت، اراضی بسیار مناسب برای آبیاری
 قابل کشت، اراضی مناسب برای آبیاری
 قابل کشت، اراضی نسبتاً مناسب برای آبیاری
 اراضی بایر، تحت شرایط خاصی قابل آبیاری می‌باشند
 اراضی بایر، قابلیت آبیاری این اراضی بستگی به شرایط زیادی دارند.
 اراضی بایر، غیرقابل آبیاری برای همیشه

(۳) خصوصیات خاکهای جلگه اورمیه

اراضی ناحیه اورمیه براساس مطالعه نیمه تفصیلی ۱۳۴۳ ش. مؤسسه خاکشناسی، دارای ۱۳ سری خاک مشخص می‌باشد از لحاظ قابلیت آبیاری شش درجه خاک در اورمیه مانند ناحیه مهاباد تشخیص داده شده است. چون شرح هر یک از درجات عیناً شبیه شرح طبقه‌بندی قابلیت آبیاری اراضی زرينه رود است، که مفصلاً در صفحات قبل شرح داده شد، لذا از ذکر مجدد آن خودداری می‌شود. (نقل از عمران منطقه آذربایجان ۳۴۱ - ۳۳۷)

د، خاکها و کشاورزی

از توضیحات مربوط به تشکیل و طبقه‌بندی خاکها چنین برمی آید که اراضی کشاورزی آذربایجان بیشتر تحت تأثیر عوامل خاکشناسی سنگ مادری و مواد اولیه و عوارض پستی و بلندی و آب و هوا تولید شده است. این خاکها از نظر استعداد تولیدات کشاورزی به پنج گروه تقسیم شده‌اند. در جدول مشخصات خاک و وسعت آنها در آذربایجان غربی داده شده است.

آمار تقریبی خاکهای آذربایجان غربی برحسب محدودیت از نظر استعداد تولید محصولات کشاورزی^۱

مشخصات خاک	مساحت	درصد نسبت
	(هزارهکتار)	به سطح کل اراضی

۱- دارای مشکلات زیادی از نظر امورزراعتی نیستند	۴۵۴	۱۳/۶
۲- دارای کمبود آب بوده و یا سطح آنها ناهموار است	۳۸۵	۱۱/۵
۳- زهکشی طبیعی زیاد مناسب نیست	۲۸۷	۸/۶
۴- ناهمواریهای سطح خاک زیاد و یا ضخامت		
قشر آن کم و کمبود آب مورد نیاز کشاورزی شدید است	۲۱۰۸	۵۹/۰
۵- شوره زارها، باتلاقهای شور و مارنهای گچی و نمکی	۲۴۵	۷/۳

اراضی آذربایجان غربی از نظر استعداد و شایستگی جهت تولیدات کشاورزی متفاوت‌اند. این تغییرات به علت وجود عواملی می‌باشد که برحسب شدت و ضعف آنها^۲ ارزش زراعتی خاک مربوطه را معین می‌کنند. (عمران منطقه آذربایجان، ۳۴۳ نقل به اختصار)

۱- مساحت خاکها از روی نقشه استعداد خاکهای ایران محاسبه شده است

۲- نظیر شوری و زهکشی و حاصلخیزی

فصل چهارم

منابع طبیعی و پوشش گیاهی

۱ - پوشش گیاهی

آذربایجان غربی پس از سواحل دریای مازندران از مرطوب‌ترین قسمتهای ایران است و به همین علت نواحی لخت و بی‌پوشش گیاهی در آن کمتر دیده می‌شود.

وجود کوهستانهای مرتفع در آذربایجان غربی هرچند باعث جلب رطوبت و خنکی هوا شده‌اند، ولی قسمتی از این ارتفاعات از جمله کوههای شمالی استان صخره‌ای و کم‌گیاه می‌باشند.

آب و هوای این استان نسبت به آذربایجان شرقی مرطوب‌تر و نقاط کم‌گیاه و بی‌پوشش آن کمتر است و همین خصوصیت آب و هوا سبب گردیده که مراتع مرطوب و گیاهان رطوبت‌پسند آن زیاد شود، از این رو آذربایجان غربی از مراکز مهم پرورش گاومیش کشور است.

نزدیک نیم میلیون هکتار از وسعت آذربایجان غربی اختصاص به کشتهای مختلف سالیانه و دائمی دارد و اراضی زیر کشت سالیانه هر چند سال و یا سالی یک بار به صورت آیش یعنی بدون پوشش گیاهی و یا با پوششی کم درمی‌آیند. مقدار اراضی آیش آبی حدود ۶۵ درصد و از دیمی حدود ۸۳ درصد کشتهای

سالیانه است.

در آذربایجان غربی مخصوصاً کناره‌های غربی و شمال غربی دریاچه اورمیه گیاه خارشتر^۱ که گیاه مناطق خشک و کویری می‌باشد می‌روید. این گیاه برای خوراک دام و مصارف دیگر جمع‌آوری می‌شود.

گیاهان شیرین بیان و آجی بیان^۲ نیز در اغلب نقاط کوهستانی آذربایجان می‌روید و ریشه آن مورد استفاده طبی قرار می‌گیرد. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۲۵ - ۲۳) از گیاهان معروف دارویی ناحیه سردشت یک نوع از شقایق وحشی توسط دکتر لاله‌زاری کشف گردیده که می‌توان با تبخیر هسته آن، دارویی برای مبارزه با اعتیاد به دست آورد. خصوصیت این دارو در کنگره جهانی داروشناسی تأیید شده و به نام گیاه «آریا» به ثبت رسیده است. بوته‌هایی از آن در دانشکده کشاورزی اورمیه مورد بررسی قرار گرفته تا در آینده به کشت صنعتی آن بتوان اقدام کرد. (دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استانها، ۱۳۶۶، ۲۴۱)

اسفند^۳ از گیاهان شایع آذربایجان غربی بخصوص در اراضی پست و پیرامون روستاها است، ولی در اکثر کوه‌های آذربایجان غربی که ارتفاع سطح آنها از سطح دریا زیاد می‌باشد، اسفند کم کم جای خود را به گیاهان مرغوب مرتعی می‌دهد. در برخی نقاط آذربایجان گیاه بی‌ارزش حنظل^۴ از خانواده Cucurbitaceae به صورت بوته‌های سبز و پرعرص و طول و مسطح جلب نظر می‌کند.

1 - alhagi

2 - Glycyrrhizza

3 - Peganumharmala

4 - Citruluscolocynthis



گاوزبان



شیرین بیان



پنیرک



ماهور

گیاهان دارویی پروفیسور هانس فلوک - ترجمہ دکتر توکلی

فرفیون یا شیر سگ^۱ که گیاه سمی و بی مصرف است در اغلب نقاط مرتفع آذربایجان به دو شکل دیده می شود: ارتفاع که زیاد نیست اغلب به شکل بوته های کشیده با ساقه های دراز می باشد و در نقاط مرتفع تر فرم بوته ای و کروی پیدا می کند و در ارتفاعات بیشتر کم کم نادر می شود.

گیاهان دیگری چون گل ماهور^۲ ، Ephedra از خانواده gnetacea میان میان دو آب و مهاباد ، Daphne از خانواده Thymelaceae نزدیک اورمیه ، Echinophora از خانواده umbelliferae بین میان دو آب و شاهین دژ ، Haplophyllum از خانواده Rutaceae بین اورمیه و مهاباد (نزدیک دریاچه) ، THYMUS از خانواده Labiata در دره قطور و تعداد بسیاری از گیاهان خانواده نعنائیان^۳ و نیز گیاهانی چون زنبق به صورت اجتماع و نیزارهای زیاد و گز و جگن و بسیاری از گیاهان خانواده های متعدد در نقاط مختلف آذربایجان غربی دیده می شود.

گیاه شوران Salsola از خانواده salsolaceae در پیرامون دریاچه اورمیه مخصوصاً قسمت غرب و جنوب غربی آن بطور خودرو فراوان دیده می شود و از آن سنگ قلیا جهت تهیه سبزه به دست می آورند.

انواع گون^۴ در اغلب کوهستانهای آذربایجان وجود دارد و در بعضی نقاط مخصوصاً در قسمتهای مرزی اورمیه از آن کثیرا استخراج می کنند.

یوشان یا درمنه^۵ در نقاط مختلف آذربایجان می روید و به مصرف خوراک دام و سوخت می رسد و نیز دارای ماده طبی سانتونین می باشد.

1 - Euphorbia

2 - Verbascum

3 - Labiata

4 - Astragalus

5 - Artemesia

در آذربایجان غربی مقدار زیادی از گیاهان خانواده گندمیان^۱ و لگومینوز^۲ و مرکبان^۳ و خانواده های دیگر وجود دارد. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۲۶ - ۲۵)

۲ - جنگل

الف، جنگلهای طبیعی

جنگلهای آذربایجان غربی بطور عمده روی کوههای نوار مرزی ایران و عراق قرار دارد و مهمترین آنها جنگل سردشت می باشد که مساحت آن را بین ۶۰ الی ۸۰ هزار هکتار^۴ تخمین می زنند. (دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، ۱۳۶۶، ۲۴۰) این جنگلها که دنباله جنگلهای غرب ایران است هر چه رو به شمال می رویم تنک تر می شود و پس از مسافتی از صورت جنگلهای انبوه خارج شده و گروههای خیلی پراکنده و تنکی روی نوار مرزی و برخی نقاط دیگر تشکیل می دهد که اغلب مورد تخریب انسان و دام قرار گرفته اند و آثار این جنگلها را تا شهرستان خوی می توان دید.

بنابراین می توان گفت که جنگلهای شمال ایران پس از ورود به آذربایجان شرقی، با انقطاعی تقریباً مختصر، شمال این استان را می پیماید و سپس با انقطاعی بزرگتر در آذربایجان غربی پیش می رود و در آنجا به سوی جنوب تغییر جهت می دهد و بالاخره به جنگلهای غرب ایران می پیوندد.

1 - Gramineae

2 - leguminoseae

3 - Compositeae

۴ - دفتر فنی سازمان برنامه ۵۰ الی ۲۰۰ هزار هکتار ذکر کرده است)

حوزه جنگلهای سردشت تقریباً از ۵۰ کیلومتری شمال شرقی سردشت با عرضی حدود ۲۰ کیلومتر شروع می‌گردد. ۱۰ و از مرزخانه تا بانه کردستان گسترده می‌شود و از طرف دیگر در پاره‌ای از نقاط تا ۱۰ الی ۲۰ کیلومتری مهاباد پیش می‌آید.

این جنگلها در نقاط سهل الوصول و اطراف جاده‌ها اغلب قطع شده و گاهی به صورت بوته‌زار در آمده‌اند، ولی در نقاط دور دست به صورت جنگلهای نسبتاً انبوه جلب نظر می‌کند.

جنگلهای سردشت از تیپ بلوط می‌باشد و حدود سه چهارم درختهای آن را بلوط^۲ و بقیه را درختان دیگر از قبیل گونه‌های زیر تشکیل می‌دهد:

ولیک^۳، ستفز^۴، گردو^۵، کرکو^۶، زبان گنجشگ^۷، سیاه‌آل^۸، گلابی وحشی^۹، توت سفید^{۱۰}، گوجه^{۱۱}، سماق^{۱۲}، پسته^{۱۳} و مقداری درختچه مانند شن^{۱۴}، سیاه‌تلو^{۱۵} و غیره

۱ - پهنای آن گاهی به ۹۰ کیلومتر می‌رسد.

2 - *Quercus* و *Quercus siberica* نوع

3 - *Crataegus*

4 - *Pistacia*

5 - *juglans regia*

6 - *Acer campestre*

7 - *Fraxinus*

8 - *Cornus australis*

9 - *Pirus syriaca*

10 - *Morus alba*

11 - *Prunus*

12 - *Rhus coriaria*

13 - *Pistacia khinjuk*

14 - *Lonicera floribunda*

15 - *Paliurus spina - christi*

تقریباً نصف درختان غیر بلوط این جنگلها درختان جنگلی مثمر می باشد مانند گردو، گلابی، سیب، انگور، سماق، انجیر و پسته وحشی (به مقدار خیلی کم) که میوه بیشتر این درختها مورد استفاده اهالی است. مخصوصاً گلابی که با وجود خوش طعم نبودن باز مورد توجه کامل می باشد و تازه و خشک کرده آن به مصرف می رسد و حتی هنگام قطع اشجار جنگلی نسبت به درخت گلابی بی رحمانه رفتار نمی کنند و در صورت پیوند زدن می توان کیفیت میوه ها را کاملاً بهبود بخشید. گلابی این جنگلها نسبت به دیگر جنگلهای غرب بیشتر، ولی پسه آن کمتر است. علاوه بر میوه از صمغ و شیره بعضی از درختان نیز استفاده می شود. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۴۶۲)

در شمال درختان کوتاه هستند، زیرا چوپانان در بهار همه جوانه ها را برای خوراک گوسفندان قطع می کنند.

در تابستان هنگامی که برگها هنوز تروتازه و انبوه هستند، چوپانان بار دیگر تخریب خود را آغاز کرده و گوسفندان برگها را می خورند.

بهره برداریهای زیان بار و تخریب جنگلها طی سالیان اخیر، موجب از بین رفتن این منابع طبیعی شده است. این بهره برداریها که شامل شاخ و برگ درختان برای تغذیه دام و سوخت و قطع درختان برای تیر و ستون خانه های روستایی و تبدیل زمینهای جنگلی به زمینهای زراعتی که خسارتهای جبران ناپذیری به جنگلهای منطقه وارد شده است.

ذغال گیری نیز از علل عمده نابودی جنگلها بوده که نه تنها ذغال روستاهای منطقه و دهانهای نواحی جنگلی را تأمین می کرده و می کند، بلکه شهرهای سردشت، بوکان، نقده، پیرانشهر و مهاباد نیز از این منابع تأمین می گردیده که باعث ریشه کن شدن جنگلها شده است. (دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، ۱۳۶۶، ۲۴۱ - ۲۴۰)

از گیاهانی که پوشش نباتی زمین جنگل را تشکیل می دهند، گونه های زیر

را می‌توان نام برد:

گون، تمشک، کاسنی، ختمی، کنگر وحشی، کاهو وحشی، شیرین بیان، بارهنگ، پیاز کوهی، گل ماهور، پنیرک، مقدار کمی ریواس، فرفیون، گزنه، گل گاوزبان، درمنه، بومادران، یونجه، خلر، یولاف، جو وحشی و غیره (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۶۶، ۴۶۳)

ب، جنگلهای مصنوعی

سازمان جنگلبانی در چند نقطه از آذربایجان غربی اقدام به ایجاد جنگلهای مصنوعی کرده است.

وسعت جنگلهای مصنوعی در استان ۲۲ هکتار می‌باشد که در شهرستانهای مهاباد، ماکو، خوی، اورمیه و غیره به صورت قطعات کوچک و بزرگ بوجود آمده است. به‌طور کلی جنگل کاری به علت کمی آب و مشکلات آبیاری توسعه‌ای پیدا نکرده است. (دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، ۱۳۶۶، ۲۴۱)

۳ - مرتع

آذربایجان غربی به واسطهٔ رطوبت و باران نسبتاً زیاد دارای مراتع مرغوب و فراوانی است و به همین جهت از نقاط مستعد دامپروری ایران و دارای انواع دام موجود در کشور می‌باشد.

مراتع آذربایجان غربی علاوه بر فراوانی، متنوع نیز می‌باشند و به علت وجود مراتع مرطوب، نگاهداری گاومیش در این منطقه رواج کامل دارد.

به طور کلی مراتع طبیعی آذربایجان غربی اغلب ییلاقی است و مهمترین آنها در نوار مرزی بین ایران و ترکیه و ایران و عراق قرار دارد.

مراتع قشلاقی این استان چندان زیاد نیست و بعضی قسمتهای اطراف دریاچهٔ اورمیه و جزایر قسمت جنوبی آن و نیز کنار رودارس محدود می‌شود.

بغیر از مراتع بیلاقی و قشلاقی، مراتع گاومیشی و مراتع نیمه مصنوعی نیز در آذربایجان غربی وجود دارد.

مراتع گاومیشی بیشتر در پیرامون شهرهای: اورمیه، خوی و سلماس دیده می شود که به علت رطوبت زیاد اغلب شکل باتلاقی بخود می گیرد. سطح این مراتع معمولاً از علف پوشیده است و گیاهان خانواده گندمیان و نیز مقداری از نباتات خانواده لگومنیوز (پروانه واران) سهم عمده ای در پوشش نباتی آن دارند و در بیشتر آنها جگن و کارکس که گیاهان بی مصرفی هستند و گاهی زنبق جلب نظر می کند.

مراتع نیمه مصنوعی، چمن زارهایی هستند که در پیرامون روستاها ایجاد می کنند، بدین ترتیب که مراتع طبیعی را با آبیاری و مراقبت به صورت چراگاههای سرسبز در می آورند. این مراتع بخصوص در سیلوانا (ترگور) و کمی در اطراف خوی، مهاباد و میاندوآب دیده می شود.

رویه مرفته آذربایجان غربی از لحاظ مراتع دارای اهمیت بسیاری است. هر قدر به مرز غربی کشور نزدیک می شویم مراتع طبیعی بیشتر و مرغوبتر می شود، به طوری که نوار مرزی تقریباً سراسر پوشیده از مراتع و گاهی چراگاههای بسیار سرسبز و خرم می باشد. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۴۶۷ - ۴۶۶)

براساس آخرین آمار و نتیجه عکسهای هوایی، کل مراتع آذربایجان غربی، ۱/۸۶۴/۹۷۴ هکتار می باشد. در سالهای اخیر حدود ۲۵۰ هکتار از مراتع فرسایش یافته بازسازی شده است. (دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، ۱۳۶۶، ۲۴۱)

۴ - زندگی جانوری

انواع جانوران در آذربایجان غربی با توجه به شرایط جغرافیایی منطقه به شرح زیر می باشند:

در نواحی جنگلی و کوهستانی خرس^۱ گرگ، خوک، روباه، خرگوش و موش و از پرندگان کبک، اردک، غاز وحشی، قرقاول، مرغ وحشی و فاخته. از پرندگان مهاجر، پلیکان سفید، فلامینگو، تنجه، کاکایی، مرغ ماهی خوار، انواع مرغابی، لاشخور، درنا، قو، لک لک، حواصیل، انقوت، در کنار رودها و دریاچه اورمیه دیده می شود.

پلیکان سفید ۱۴۰ تا ۱۷۵ سانتیمتر می باشد. پروازش بی شتاب و توأم با بالباز روی های کوتاه مدت است. در آبهای وسیع داخل خشکی، باتلاقها و مردابهای کم عمق ساحلی، بطور دستجمعی در نيزار آشیانه می سازد. تابستانها در دریاچه اورمیه فراوان است. در فارس و سیستان نیز زاد و ولد می کند. (سازمان حفاظت محیط زیست، تیر ۱۳۶۲، ۲۸)

فلامینگو ۱۵۰ سانتیمتر می باشد و نر و ماده آن همشکل هستند. همیشه بطور دستجمعی زندگی می کند. گله های آن به صورت پراکنده و گاهی در یک خط پرواز می کنند. در مردابهای ساحلی کم عمق، دریاچه ها، لجن زارها و ... زندگی می کند. در دریاچه اورمیه زیاد است (حفاظت محیط زیست، تیر ۱۳۶۲، ۴۵)

کبک در دامن ها و شیب های کوهستانی باز و سنگلاخ یافت می شود و در نواحی پردرخت مشاهده نمی شود. در میان بوته های کوتاه بین صخره ها آشیانه می سازد.

موش دو پای بزرگ یا خرات در اطراف دریاچه اورمیه به تعداد فراوان زندگی می کند. طول آن ۲۷۵ میلیمتر می باشد این حیوان شبگرد است و در شبهای تاریک و بدون مهتاب فعال است. (هرنیگتون، فرد ۱۰ و دره شوری، بیژن،

۱- یک نوع خرس قهوه ای در جنگلهای آذربایجان غربی زندگی می کند که تاکنون از نظر بیولوژی مورد مطالعه قرار نگرفته است.

(۵۰، ۱۳۵۵)

موش دوپای پنج انگشتی بزرگ در آذربایجان، حدود اورمیه وجود دارد. این جونده دارای پنج انگشت می باشد. موهای بدنش نرم و بلند می باشد و از گونه قبلی کوچکتر است. طول کلی بدن این حیوان حدود ۲۴۵ میلیمتر می باشد و از گیاهان کوهی و ریشه آنها تغذیه می کند. (اعتماد، دکتر اسماعیل، فروردین

(۴۷، ۱۳۵۷)

خرگوش وحشی نیز در آذربایجان غربی دیده شده است این حیوان بیشتر در بیشه ها، کشتزارها، باغها و جنگلها و... زندگی می کند. از گیاهان تغذیه می نمایند. سالی دو سه بار و هر بار ۲ تا ۵ بچه می زایند (اعتماد، دکتر اسماعیل، فروردین ۱۳۵۷، ۲۶۷)

خارپشت اروپایی در آذربایجان غربی تا کرمانشاه زندگی می کند این حیوان علاوه بر جنگلها و بوته زارها در مناطق کشاورزی نیز ساکن می شود. از انواع خزندگان، حشرات و پستانداران کوچک تغذیه می کند (هرنیگتون، فرد. ۱، ۱۳۵۵، ۵۰)

در ارتفاعات مهم منطقه کل و بز کوهی و در جزیره کبودان قوچ، میش ارمنی و پلنگ وجود دارد.

از جانوران خزنده انواع سوسمار و مار در این استان وجود دارد. مارهای غیررسمی این منطقه عبارتند از: کورمار، مارتاتاری، کورمار سلیمانی، مارآبی، مارچلیپر، مار آتشی، قمچه مار، مارپلنگی، ماردرختی، مارشلاقی، مار کوتوله، تیرک مار، مارهای نیمه سمی: سوسن مار، یله مار و مارهای سمی: گرزه مار یا افعی، افعی البرزی، افعی زنجان، افعی تکابی می باشند. (لطیفی، دکتر محمود،

(۱۱۶ - ۱۱۵، ۱۳۶۴)

بخش دوم

تاریخ آذربایجان غربی

فصل اول

آذربایجان پیش از اسلام

۱- مادها

قوم آریایی نژاد ماد، در آغاز سده هفتم پیش از میلاد، به رهبری دیو کو یا دیو کس^۱ دولت مادر را تشکیل دادند (مشکور دکتر محمد جواد، ۱۳۶۳، ۱۴۹) مادها در حدود ۲۰۰۰ ق.م. به ایران آمدند و چون نتوانستند بر دولت آرات پیروز شوند، سرزمینهای را اشغال کردند که امروز استانهای آذربایجان غربی، شرقی و کردستان را تشکیل می دهند.

مردم ماد در قبیله های معدود جدا گانه می زیستند، دیو کو که در ناحیه خود مردی برجسته بود، تصمیم گرفت عدل و داد را گسترش دهد و شهرتی کسب نماید. هنگامی که قوم او به روش کارش در زمینه گسترش عدالت آگاه شدند، او را در اختلافهای خود به سمت داور برگزیدند.

دیو کو زمام امور را در دست گرفت و با شایستگی تمام نسبت به اداره امور پرداخت و رضایت مردم سرزمین خود را جلب کرد. (هرودوت، ۱۳۵۶، ۵۹ - ۵۸)

حملات پی در پی دولت آشور به ماد، امیرنشینهای متفرق این سرزمین را در

سایه حسن سیاست و کاردانی افراد خاندان دیو کو از هم پاشید و امرای نواحی مختلف در زیر پرچم واحدی گرد آمدند.

چنانکه قبلاً اشاره شد، دیوکس که در آغاز امر دهقان زاده‌ای فعال و مورد اعتماد بود، نخست به مقام داوری و پس از چندی از سوی مردم به پادشاهی برگزیده شد و سرانجام به یاری مردم، پادشاهیهای کوچک را برانداخت. (راوندی، مرتضی، ج ۱، ۱۳۵۶، ۱۴۶) و بدین ترتیب در سال ۷۰۸ ق.م. نخستین دولت آریایی را در فلات ایران تأسیس کرد. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۶، ۹)

دیو کو ۵۳ سال سلطنت کرد و قبیله‌های: ماد، بوسی، پرتکینی، استروخت، اریه زنتی (قبیله زند)، بودی و مغ را زیر لوای واحدی گرد آورد. (هرودوت، ۱۳۵۶، ۶۱)

پس از دیوک، فرزندش فرورتیش، حکومت را به دست گرفت و در مدت سلطنت ۲۲ ساله خود موفق شد حوزه قدرت خود را وسعت بخشد. وی در جنگ با آشور کشته شد. کیاکسار (هوخشتره) پسر و جانشین فرورتیش خشتریه به تجهیز قوا پرداخت. او در جنگ باسکاییان و دیگر دشمنان پیروزیهایی به دست آورد. دولت مانای سلطنت وی را به رسمیت شناخت و پارسیان نیز از او اطاعت کردند. (راوندی، مرتضی، ج ۱، ۱۳۴۶، ۱۴۷)

دولت ماد در زمان اووخشتره به اوج عظمت و قدرت رسید و حدود آن از شمال به ارمنستان، از جنوب به خلیج فارس، از غرب تا رود قزل ایرماق در آسیای صغیر و سرزمینهای آشور، از جنوب غربی تا بابل و از شرق تا انتهای کویر لوت و به قولی تا جیحون (بجز سواحل جنوبی دریای مازنداران) امتداد پیدا کرد.

آذربایجان غربی، شرقی، کردستان و نواحی شمالی رود ارس در دوره ماد (۷۰۸ - ۵۵۰ ق.م.) جزو مملکت ماد بود. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۶، ۱۲)

۲- هخامنشیان

نام ایرانیان برای نخستین بار در کتیبه‌های آشوری سده نهم قبل از میلاد یاد شده است. در این زمان قبایل کوچ نشین ایرانی از شمال^۱ (جنوب دریای اورویمه) به جنوب مهاجرت کردند و چون به ناحیه کوههای زاگرس رسیدند نزدیک ایالت انشان^۲ در سرزمین بختیاری واقع در شرق شوشتر که بعداً به نام فاتح خود نام پارسوماش گرفت اقامت گزیدند و با استفاده از ضعف دولت عیلام به رهبری «هخامنش» حکومت هخامنشیان را تأسیس کردند. (داندمایف، م. آ.، ۱۳۵۲، ۱۳۴-۱۳۳)

پس از هخامنش (۷۰۰ - ۶۷۵ ق.م.) پسرش چیش پیش (۶۷۵ - ۶۴۰ ق.م.) سلطنت نمود. وی در سال ۶۴۰ ق.م. درگذشت و سرزمین انشان و پارس بین دو پسرش آریارمنه و کوروش اول تقسیم شد. طبق کتیبه‌های هخامنشی اولاد آریارمنه، اجداد خود را شاه پارس و اولاد کوروش اول، نیاکان خویش را شاه انشان خواندند. پس از آریارمنه پسرش آرشام به سلطنت پارس رسید، ولی به دست کمبوجیه یکم (۶۰۰ - ۵۵۹ ق.م.) پسر کوروش اول از سلطنت خلع و قلمرو او به تصرف شعبه انشان درآمد.

کبوجیه یکم در انشان و پارس مقام پادشاهی داشت و سرانجام به دامادی ازدهاک (پسر اووخستره) آخرین پادشاه ماد انتخاب شد و «ماندان» به عقد ازدواج کبوجیه درآمد و پس از او پسرش کوروش دوم (کوروش بزرگ) که ثمره این وصلت بود در فارس به سلطنت رسید و شاهنشاهی بزرگی بوجود آورد. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۶، ۱۷ - ۱۶)

۱- دکتر بهرام فره‌وشی، راه ورود آریایی‌ها از جمله پارس‌ها را به ایران از سوی سیستان می‌داند. بنابراین می‌توان گفت که پارس‌ها، ابتدا در سیستان سکونت داشته‌اند و سپس در نتیجه فشار سکاها، به فارس مهاجرت کرده‌اند (بهنام، دکتر عیسی، تیر ۱۳۴۷، ۸)

۲- گیرشمن، انشان را در سرزمین بختیاری در ۴۰ کیلومتری شوشتر دانسته است.

کوروش بزرگ در سال ۵۵۳ ق.م. بر علیه آژی دهاگ (= آستیاگس)، جد مادری خود قیام کرد و او را نزدیک شهر پاسارگاد شکست داد و در سال ۵۵۰ ق.م. به حکومت این دولت پایان داد و متصرفاتش از جمله پارس و آذربایجان را تصرف کرد. (اومستد.ا.ت.، ۱۳۵۷، ۵۰)

کوروش بزرگ کشور خود را به بیست ایالت تقسیم کرد و برای هر یک حاکمی گماشت که آذربایجان غربی جزو و ساتراپ دهم یعنی ماد بود. (دیاکونوف، ۱۳۵۷، ۳۱۵)

کوروش بزرگ پس از فتح بابل، تصمیم گرفت قوم ماساژت^۱ که از سکاها بود و در ماورای رود جیحون ساکن بودند، سرکوب نماید. در سال ۵۲۹ ق.م. از جیحون گذشت و به ماساژت ها که در این زمان زنی به نام تومیریس^۲ بر آنان حکومت داشت، حمله برد، ولی ناگهان گرفتار تهاجم آنان گشت و کشته شد. (ستوده، دکتر حسینقلی، مهر ۱۳۵۰، ۷۸)

پس از مرگ کوروش، کمبوجیه دوم (۵۳۰ - ۵۲۲ ق.م.) پسر ارشد او به سلطنت رسید، وی در ایران از جمله ایالت ماد و آذربایجان نظم را برقرار نمود و سپس در رأس سپاهیان خود به سوی مصر حرکت کرد

پارس ها مصر را تصرف کردند و فرعون را به شوش انتقال دادند. کمبوجیه یکی از عمال عالی رتبه مصری را مأمور اداره امور آن کشور کرد و دستور داد تا اصلاحاتی به نفع مردم مصر انجام دهند. (گریشمن، ۱۳۳۶، ۲۸-۱۲۸)

آذربایجان در دوران پادشاهی داریوش بزرگ از مهمترین و بزرگترین ایالت های کشور به شمار می رفت (طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۴۷، ۷۴)

داریوش فهرستی از ایالت های کشورش را در کتیبه بیستون که در آغاز سال

1 - māsšazētes

2 - tomyris

۵۲۰ ق.م. به صخره‌ای از کوه بیستون ساخته شده به یادگار به ثبت رسانید. وی در این کتیبه نام ۲۳ کشور تابع از جمله ماد که آذربایجان غربی جزو آن بود ذکر کرده است. (ستوده، دکتر حسینی، مهر ۱۳۵۰، ۹۵)

ایالت ماد قسمت وسیعی از ایران مرکزی و غربی و شمال غربی را در برمی گرفت و شامل ماد بزرگ که با عراق عجم دوره اسلامی برابر است و ماد کوچک که با آذربایجان کنونی منطبق می باشد، بود. تمامی ماد اعم از بزرگ و کوچک در زمان هخامنشیان تحت ساتراپی واحدی قرار داشت. (ستوده، حسینی، بهمن - اسفند ۱۳۵۱، ۱۷۶ - ۱۷۵)

۳- اسکندر و سلوکیان

در دوره داریوش سوم، اسکندر پسر فیلیپ پادشاه یونان به آسیا لشکر کشید و پس از چند بار زردخور در گرانیک، آربل و نقاط دیگر (۳۳۱ ق.م.) با قوای ایران، سرانجام در ایسوس^۱ (نزدیک اسکندرون امروز) اسکندر پیروز شد. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۱)

پس از درگذشت داریوش سوم (۳۳۰ ق.م.) اسکندر مقدونی ممالک تابعه ایران هخامنشی از جمله آذربایجان غربی را به تصرف درآورد. اسکندر چون به ری رسید «اگری داتس» را که به فرمان داریوش سوم زندانی بود، حکمران ماد کرد، ولی از سال ۳۲۸ ق.م. آتروپات که پس از شکست داریوش سوم در جنگ گوگمل^۲ به اسکندر پیوسته بود به حکومت ماد کوچک منصوب شد. (ستوده، حسینی، بهمن - اسفند ۱۳۵۱، ۱۷۶)

پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ ق.م. و روی کار آمدن سلوکیان، آذربایجان با قسمتی از نواحی مجاور به صورت ساتراپ نشین مستقل درآمد و به

1 - Issos

2 - Gaugamela

اعتبار نام «آتروپاتن» فرمانروای ایرانی آن، به نام «آتورپاتکان» یا «آذربایگان» نامیده شد. (دیاج، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۱)

حکومت مستقل آتروپاتن نخستین حکومت جدید التأسیس محلی در قلمرو اسکندر و نشانه عکس العمل ایرانیان در برابر یونانیان بود. یونانی‌ها در این سرزمین نفوذی نداشتند و در واقع ماد آتروپاتن پناهگاهی برای آداب و سنن آیین زرتشت در برابر تمدن و فرهنگ یونانی بود. (ستوده، حسینیقلی، بهمن - اسفند ۱۳۵۱، ۱۷۸ - ۱۷۷)

۴- اشکانیان

در اواسط سده سوم پیش از میلاد، اوضاع در استانهای غربی قلمرو سلوکیان دشوار شد و مرزهای شمال شرقی کشور را بیابان گردان آسیای میانه تهدید می کردند. با این حال ساتراپان این استانها ناگزیر بودند که قوای خود را برای یاری دادن حکومت به جنگ مصر بفرستند. این وضع با وجود اقوام نیمه بیابانگرد پارتی در آن پیرامون دشوارتر می گشت. چون فرمانروایی به نام اشک در میان آنان پیدا شد، فرصت دست به کار زدن فراهم گشت. (کالج، مالکوم، ۱۳۵۷، ۲۱)

طوایف دلیر و آزاده پارت بر ضد حکومت جانشینان اسکندر قیام کردند و در سال ۲۵۰ ق. م. به رهبری اشک اول بر حکام محلی سلوکیان در پارت شوریدند و پس از غلبه بر عمال آنان از دولت سلوکی جدا شدند و حکومت جدیدی به شیوه ایرانی در آن سرزمین بنیاد نهادند که به دولت اشکانی موسوم گشت (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۶، ۳۹)

در زمان اشکانیان نیز ماد آتروپاتن استقلال داشت. در سال ۶۷ ق. م. در زمان سلطنت فرهاد سوم، شخصی به نام «مهرداد»، داماد تیگران پادشاه ارمنستان، حکومت آذربایجان را در دست داشت. در سال ۶۵ ق. م. داریوش نامی

حکمران ماد آتروپاتن بود که از پومپه^۱ اطاعت می کرد. (ستوده، دکتر حسینقلی، بهمن - اسفند ۱۳۵۱، ۱۷۷)

بعدها «ارتباز»^۲ شاه ماد کوچک شد و او معاصر فرهاد چهارم پادشاه اشکانی است، در زمان او بود که انتوان امپراتور روم در بهار ۳۶ ق.م. با لشکر صدهزار نفری خود به ماد آتروپاتن (آذربایگان) راند و «فراداسپه» و به قول مالکوم کالج «پراسپه»^۳ پایتخت این سرزمین (محل تخت سلیمان کنونی) را محاصره کرد، ولی کاری از پیش نبرد و در این نبرد حدود ده هزار یا بیشتر از رومیان کشته شدند و تعداد زیادی نیز اسیر گشتند و در برابر سپاهیان فرهاد چهارم مجبور به عقب نشینی شد. (کالج، مالکوم، ۱۳۵۷، ۴۰)

ارتباز بار دیگر آنتوان را به لشکر کشی مجدد به ماد کوچک تحریک کرد. بین ارتباز و انتوان در سال ۳۳ ق.م. در کنار رود ارس ملاقاتی روی داد و پیمانی منعقد شد که به موجب آن قسمتی از ارمنستان که قبلاً نیز به ماد کوچک تعلق داشت به او واگذار گردید، ولی به محض مراجعت قوای کمکی روم، ارتباز در نبردی از فرهاد چهارم شکست خورد و اسیر شد و ماد کوچک بار دیگر به دست اشکانیان افتاد.

در زمان سلطنت مجدد فرهاد چهارم، به درخواست مردم آتور پاتکان «آریوبرزن» پسر ارتباز از سوی دولت روم به پادشاهی ماد آتروپاتن برگزیده شد، ولی اشکانیان او را از این سرزمین راندند و سلسله کهن آتروپاتن را منقرض کردند. از آن پس یکی از شاخه های فرعی دودمان اشکانی، حکومت ماد کوچک (آذربایجان) را به دست آورد.

ارودان پادشاه ماد کوچک که قبلاً در میان داهی ها زندگی می کرد از

۱ - پومپه در سال ۶۶ ق.م. به جای لوکولوس از سوی سنای روم مأمور آسیا شده بود.

۲ - هم نام ارتباز پادشاه ارمنستان

سوی بزرگان پارت، به جای ونون اول پسر فرهاد چهارم که از طرف دولت روم به حکومت اشکانی انتخاب شده بود، به سلطنت رسید. اردوان، برادرش ونون را به جای خود به حکومت ماد آتروپاتن منصوب کرد.

ماد آتروپاتن در زمان سلطنت بلاش اول بین ساتراپی‌های دولت اشکانی، مقام دوم را داشت و بلاش، برادرش پاکروس را به حکومت آنجا فرستاد. در همین زمان «آلان‌ها» سرزمین ماد کوچک را غارت کردند و پاکروس نتوانست در برابر آنان پایداری کند و گریخت و مدت سه سال ماد آتروپاتن گرفتار قتل و غارت آلان‌ها بود.

در زمان حکومت بلاش دوم (۱۰۵ - ۱۴۷ م.) مجدداً آلان‌ها به تحریک فرسمن پادشاه گرجستان به ماد آتروپاتن حمله کردند، اما بلاش، آنان را با دادن پول به خروج از ماد، راضی کرد.

در زمان بلاش چهارم (۱۴۸ - ۱۹۲ م.)، کاسیوس، سردار رومی از کوه‌های زاگرس عبور کرد و قسمتی از ماد آتروپاتن را تصرف نمود، در نتیجه از سوی مارکوس اورلیوس امپراتور روم، ملقب به مدیکوس (یعنی فاتح ماد) گردید. (ستوده، دکتر حسینی، بهمن - اسفند ۱۳۵۱، ۱۸۰ - ۱۷۸) ۱

۵- ساسانیان

طبق روایتهای باستانی، در اواخر سده دوم میلادی «ساسان» از نجبا و بزرگان پارس، در شهر استخر فارس موبد موبد ناهید (= آناهیتا) بود. وی بر اثر حفظ شعایر مذهبی و زهد و تقوی در مسلک روحانیت شهرتی به دست آورد و بمرور صاحب نفوذ و قدرت گردید. (کریستن سن، آرتور، ۱۳۴۵، ۱۰۶)

پس از درگذشت ساسان، پسرش «پاپک» با دختری از خاندان بارزنگی ازدواج کرد و با کودتایی قدرت را از دست «گوتچهر» امیر برزنگیان گرفت.

پاپک بعدها مؤسس سلسله ساسانی شناخته شد. جلوس وی به سال ۲۰۸ م. مبدا تاریخی جدید به شمار می‌رفت (گریشمن، دکتر رمان، ۱۳۳۶، ۲۹۱)

اردشیر پسر دوم پاپک که در شهر دارابگرد^۱، مقام نظامی «ارگبد»^۲ را داشت، پس از مرگ پدر، از به رسمیت شناختن پادشاهی برادر خود (شاپور) امتناع ورزید. از این رو میان آنان جنگ شد، ولی حادثه‌ای موجب مرگ شاپور گردید. برادران دیگر هم از ادعای خود نسبت به تاج و تخت، دست برداشتند و سلطنت را به اردشیر تقدیم کردند. (کریستن سن، آرتور، ۱۳۴۵، ۱۰۷)

اردشیر به سال ۲۲۶ م. رسماً تاج گذاری کرد. وی به قصد بیرون راندن رومی‌ها از آسیای غربی، در بهار سال ۲۲۸ م. از دجله گذشت و چهارصد تن از سواران رشید ایرانی را با اسلحه کامل نزد قیصر روم فرستاد و چنین پیغام داد:

«متصرفات رومیان در شرق، سرزمین موروئی من است و باید رومیان شرق را تخلیه و به غرب اکتفا نمایند.»

با این اقدام^۳ و پیغام، قیصر بر آشفت و فرستادگان اردشیر را برخلاف اصل مصونیت سفرا، زندانی ساخت و سپس به قصد تجاوز به قلمرو ایران، آذربایجان، شوش، تیسفون را مورد حمله قرار داد.

اردشیر که در کمین دشمن بود به مقابله پرداخت و لشکریان امپراتور روم را در سال ۲۳۲ م. درهم شکست و وی را وادار به عقب نشینی کرد. پس از این جنگ، نصیبین و حران از روم منتزع و به تصرف سپاهیان ایران درآمد. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۶۷)

اردشیر با وجود این موفقیت، متوجه شد که راندن رومی‌ها از آسیای صغیر

۱ - شهر ایالتی پارس

۲ - قلعه بیگی شهر

۳ - ابودلف، شهر شیز را بین مراغه و زنجان، سهرورد و دینور، میان کوههایی که دارای معادن طلا، جیوه، سرب و نقره می‌باشد، دانسته است. (سفرنامه ابودلف، ص ۳۸)

کار آسانی نیست، از این رو جنگ با رومیان رابه حال متار که گذاشت، و برای تصرف ارمنستان، با تمام قوای خود به آن سرزمین تاخت و خسرو پادشاه ارمنستان را از میان برداشت و آنجا را تسخیر کرد. (مقتدر، سرهنگ، مهرماه ۱۳۱۵، ۶۷)

پس از درگذشت اردشیر به سال ۲۴۱ م. پسرش شاپور به سلطنت رسید. در زمان او سپاهیان ایران تا انطاکیه پیش رفتند و آنجا را متصرف شدند. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۶۷)

در زمان شاهان ساسانی، آذربایگان نیز مانند دیگر مناطق کشور ایران در سایه کفایت غالب پادشاهان این سلسله از آبادی و ترقی بهره مند بود و همواره شهریاران به پاس احترام و حفظ آداب و سنن ملی و تاریخی به ناحیه شیز (تخت سلیمان) که بزرگترین مرکز مذهبی آن دوره بود، می رفتند. (دیاج، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۲)

با توجه به نظر پژوهشگران معاصر، می توان گفت که احتمالاً زادگاه زرتشت، شهر «شیز» (گزن = گنجک) آذربایجان در حدود دریاچه اورمیه بوده و شاید به همین دلیل است که در اوستا و بندهشن و سایر کتابهای پهلوی، آب این دریاچه مقدس شمرده شده است. (فقیه، دکتر جمال الدین، ۱۳۴۶، ۱۲)

آتشکده معروف شیز موسوم به «آذر گشنسب» یا آتش سلطنتی، به همین مناسبت مورد توجه و احترام بوده است. جکسن می گوید: این آتشکده در جایی برپا بود که اکنون به خرابه های تخت سلیمان معروف می باشد، پادشاهان ساسانی در ایام سختی به زیارت این معبد می شتافتند و زر و مال و غلام در آنجا نذر می کردند. (جکسن، ویلیامز، مهرماه ۱۳۵۷، ۱۵۶)

استاد پورداود می نویسد: «... آتشکده آذر گشنسب که در شاهنامه و کتب پهلوی آغاز داستانی دارد، در ایران قدیم از امکنه بسیار معتبر که در عهد ساسانیان زیارتگاه خاص و عام بوده و چندین سال پس از استیلای عرب و منقرض

شدن دولت زرتشتی باز برپا و مورد توجه بوده است.» (پورداود، ابراهیم، ۱۳۵۶، ۲۳۹)

نولد که می گوید: «بهرام گور قبل از عزیمت به ارمنستان و جنگ با خاقان چین به آذربایگان رفت تا در آتشکده آن^۱ عبادت کند و از آنجا به ارمنستان رود...»

در جای دیگر می نویسد: باز گشت بهرام از این جنگ از راه آذربایگان بود و در آنجا در افسرخاقان از گوهر و یاقوت بود با شمشیر او که نیز آژده به دُر و گوهر بود با زیور بسیار به آتشکده شیز داد و خاتون زن خاقان را به خدمت آتشکده بگماشت. (نولد که، ۱۳۵۸، ۱۶۵ و ۱۶۸)

۱ - منظور آتشکده آذرگشسب در شیز است.

فصل دوم

آذربایجان پس از اسلام

۱- اعراب

الف، خلفای راشدین

پس از رحلت پیغمبر اسلام (ص)، ابوبکر صدیق زمام امور را به دست گرفت. در سالهای ۱۲ و ۱۳ ه. ق. مسلمانان به سوی ایران هجوم آوردند. ابوبکر در سال ۱۳ ه. ق. در گذشت و عمر بن خطاب در ۲۳ جمادی الآخر سال ۱۳ ه. ق. به خلافت رسید. در زمان وی تصرف ایالت‌های مختلف ساسانی آغاز گردید. عرب‌ها در جنگ قادسیه (۱۴ ه. ق.)، جلولا (۱۶ ه. ق.) و نهاوند (۲۱ ه. ق.) سپاه ایران را شکست دادند. (افشار سیستانی، ایرج، پاییز ۱۳۶۶، ج ۱، ۶۲) بلاذری می‌نویسد: «عمر بن خطاب به سال ۲۰ ه. ق. عتبه بن فرقد سلمی را بر موصل گمارد. وی پس از تصرف بقیه نقاط موصل، دژهای کردان را گشود و به حدود اورمیه، حور، خوی و سلماس رسید و بلاد مزبور را نیز متصرف شد.» (بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، ۴۶۵)

پس از جنگ نهاوند، دسته‌ای از سپاهیان اسلام به سرداری عیاض بن غنم به

۱ - محل حقیقی حور مشخص نشد، شاید حور همان جور که جزء ولایت بدلیس محسوب می‌شود، باشد.

سوی شمال حرکت کرد و در سال ۱۹ ه. ق. خود را به موصل رسانید و یکی از حصارهای آن شهر را فتح کرد. جانشین عیاض، عتبه بن فرقد، حصار دیگر موصل را گشود و در سال ۲۰ ه. ق. به آذربایجان تاخت و شهرهای اورمیه، خوی و سلماس را در فاصله سالهای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ ه. ق. تسخیر کرد. (آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، ۱۱ - ۱۰)

اعراب، پس از جنگ نهانند به حملات خود ادامه داده و سرزمینهای جدیدی را اشغال کردند، تا اینکه «موتا» سردار دیلمی لشکری گرد آورد و در واجرود^۱ سپاهیان عرب را متوقف کرد.

خبر مقاومت دیلمیان، بار دیگر به ساکنان آذربایجان نیرو بخشید و آنان را به مقاومت امیدوار ساخت و بر ضد اعراب قیام کردند. در این هنگام اسفندیاربَن فرخ زاد والی ایرانی آذربایجان توانست لشکری گرد آورد و به کمک موتابه واجرود رفت. (ابن اثیر، الکامل، تابستان ۱۳۶۵، ۲۴۹). ولی این جنگ نیز به شکست ایرانیان خاتمه یافت و موتا کشته شد و اسفندیار به آذربایجان برگشت. (کسروی احمد، ۱۳۳۵، ۸).

پس از پایان جنگ واجرود حذیفه بن یمان از سوی شرق به آذربایجان رفت و پس از نبرد مختصری بار دیگر در جنوب آذربایجان سپاه ایران را شکست داد و خود را به اردبیل حاکم نشین آذربایجان رسانید و آن را فتح کرد و با مردم آذربایجان صلح کرد^۲، ولی آذربایجان غربی به همان وضع سابق باقی ماند، تا اینکه حذیفه بن یمان از حکومت آذربایجان برکنار شد و عتبه والی موصل به جای او منصوب گردید.

۱ - واجرود، محلی بین همدان و قزوین بود. (شهریاران گمنام، ص ۸)

۲ - مشروط بر اینکه کسی کشته نشود و به بردگی برده نشوند و آتشکده‌ای ویران نگردد و متعرض کردن بلاسجان، سبلان و ساترودان نشوند. بویژه مردم شیز از انجام مراسم مذهبی خود منع نگردند. (بلاذری، ۱۳۶۷، ۴۵۸)

عتبه بن فرقد سلمی از موصل به سوی اردبیل حرکت کرد و برای بار دوم شهرهای اورمیه، حور، خوی و سلماس را که در سر راهش بودند گشود و ضمیمه قلمرو خویش ساخت. (آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، ۱۲)

عمر بن خطاب در ۲۷ ذیحجه سال ۲۳ ه. ق. به دست فیروز معروف به «ابولؤلؤ» به قتل رسید و عثمان بن عفان به خلافت رسید. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۹۴) چون عثمان رضی الله عنه زمام امور را به دست گرفت، ولید بن عقبه بن ابی معیط را به حکومت آذربایجان فرستاد.

مردم آذربایجان خصوصاً اهالی اورمیه علیه حاکم جدید شورش کردند، ولید به سال ۲۵ ه. ق. با آذربایجانی‌ها جنگید و آنان را شکست داد. مردم تقاضای صلح کردند و او با شرایطی همانند شرایط صلح حذیفه با آنان مصالحه کرد. (بلاذری، ۱۳۶۷، ۴۵۹)

عثمان رضی الله عنه در ۱۲ ذیحجه سال ۳۵ ه. ق. کشته شد و حضرت علی ابن ابی طالب (ع) به خلافت رسید. علی رضی الله عنه، ابتدا سعید بن ساریه خزاعی و سپس اشعث بن قیس کندی را به حکومت آذربایجان فرستاد. (بلاذری، ۱۳۶۷، ۴۶۲)

پس از فتح آذربایجان به دست اعراب، به علت وجود مراتع مرغوب و حاصلخیزی اراضی آن، عده زیادی از اعراب به این سرزمین آمدند و در آنجا ساکن شدند.

بلاذری می نویسد: «چون تازیان در آذربایجان منزل گزیدند، عشایر عرب از شهرهای کوفه و بصره و شام به آنجا کوچ کردند و هر طایفه‌ی آنچه توانست چیره شد. برخی از ایشان نیز زمینهای عجمان را بخریدند و قریه‌هایی به تازیان واگذار شد تا تحت حمایت ایشان باشد و اهل آن قری خود زارع آنان گشتند» (بلاذری، ۱۳۶۷، ۴۶۲)

حضرت علی (ع) پس از چهار سال و نه ماه و هشت روز خلافت به تاریخ

نوزدهم رمضان سال ۴۰ ه. ق. در هنگام گزاردن نماز در مسجد کوفه مضروب شد و به شهادت رسید.

ب، امویان

پس از شهادت حضرت علی (ع) فرزندش حسن (ع) به خلافت رسید، ولی چون معاویه نیز داعیه خلافت داشت، امام حسن (ع) پس از ۶ ماه به تاریخ ربیع الاول سال ۴۱ ه. ق. برای جلوگیری از ادامه اختلاف بین مسلمانان، به نفع معاویه از خلافت کناره گیری کرد و خلافت اسلامی به اولاد «أمیّه» منتقل گردید. در دوران خلافت امویان «خزرها» ضمن دوره دوم جنگهای خود با عرب ها به آذربایجان هجوم آوردند از این رو در زیر به طور اجمال به زدوخوردهای اعراب و خزرها می پردازیم:

اعراب در فاصله سالهای ۶۴۲ م. (= ۲۲ ه. ق.) و ۶۵۲ م. (= ۳۲ ه. ق.) بارها از دروازه دربند خزر گذشتند و در سرزمین خزر پیش رفتند و درصدد برآمدند که با تصرف شهر «بلنجر» جای پایی در قسمت اروپایی قفقاز به دست آورند، ولی در آخرین جنگی که در سال ۶۵۲ م. به وقوع پیوست، عرب ها شکست خوردند و چهار هزار تن از جمله «عبدالرحمان بن ربیع» سردار عرب کشته شدند. (کستلر، آرتور، ۱۳۶۱، ۳۳)

خزرها در دوره دوم جنگهای خود با عرب ها (۷۲۲ تا ۷۳۷ م.) یک بار، گرجستان و ارمنستان را فرا گرفتند و در نبرد اردبیل در سال ۷۳۰ م. (= ۱۱۲ ه. ق.) شکست سختی بر سپاه عرب وارد آوردند.

پس از این فتح قوم خزر به آذربایجان روی آوردند و به قتل و غارت پرداختند و تا موصل و دیار بکر پیش رفتند تا اینکه سال بعد به دستور خلیفه اموی، لشکریان عرب به سرداری «مسلمه بن عبدالملک» به آذربایجان وارد و پس از جنگهای پی در پی، قوم خزر را از آذربایجان بیرون راندند. شهرهای

آذربایجان غربی که بر سر راه این لشکر کشیها قرار داشت از این وقایع صدمه بسیاری دیده است. (کستلر، آرتور، ۱۳۶۱، ۳۴)

خلافت امویان در زمان مروان بن محمد (۱۲۶ ه. ق.) متزلزل شد و سرانجام در سال ۱۳۲ ه. ق. خلافت اسلامی به دست «ابومسلم خراسانی» به اولاد عباسی منتقل گشت. سرزمین آذربایجان شرقی و غربی در تمام مدت حکومت امویان توسط فرستادگان خلفا اداره می شد. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۹۶)

ج، عباسیان

سپاهیان ابومسلم و طرفداران آل عباس در کوفه، ابوالعباس عبدالله سفاح بن محمد را که از خاندان بنی هاشم بود به خلافت انتخاب کردند. خلافت سفاح (۱۳۶-۱۳۲ ه. ق.) که در خونریزی و انتقامجویی گذشت کوتاه بود، ولی جانشین او منصور ۲۲ سال خلافت کرد.

منصور پس از کشتن ابومسلم در شعبان سال ۱۳۷ ه. ق. در ایران با قیام سنباد، استاد سیس و حریش سیستانی و اسحاق ترک روبرو شد. (زرین کوب، ۱۳۶۲، ۴۱۸)

در زمان خلافت ابوالعباس عبدالله سفاح بن محمد، ابوجعفر عبدالله المنصور بن محمد برادر و ولیعهد او، نایب السلطنه بین النهرین، ارمنستان و آذربایجان بود. (امیرعلی، سید، ۱۳۲۰، ۲۱۷)

ابن فقیه می نویسد: «چون عرب به آذربایجان شدند، عشایر آنان نیز از مصر و شام به سوی ایشان آمدند و هر قوم بر هرچه توانستند دست یافتند، بدین گونه مردم آذربایجان به مزارعه برای آنان بکار پرداختند.

در آن هنگام، ورشان تپه ای بود، مروان بن محمد بن مروان حکم، آن را بساخت و زمینهایش آبادان کرد و برایش دژ برآورد و بدین گونه ضیعه (خالصه)

شد. سپس از بنی امیه گرفته شد و از آن‌ام جعفر زبیده، دختر جعفر بن منصور شد. «(ابن فقیه، ۱۳۴۹، ۱۲۶)

۲- روادیان^۱

در سرزمینهای پیرامون دریاچه اورمیه از جمله اشنویه، مهاباد، مراغه، خوی، اورمیه و اطراف کوه سهند، عشایر کردی به نام «روادی» ساکن بودند که در تجاوزها و حمله‌های اعراب به ایران دوش به دوش دیگر برادران ایرانی خود از خاک وطن خویش دفاع نموده‌اند.

روادی‌ها، ایل بزرگی از اکراد بودند که زادگاه اصلی آنان ماد کوچک و حوالی دریاچه اورمیه بود. تیره‌ای از آنان در پیرامون اشنویه ساکن بودند که آنها را «هزیانی» می‌گفتند و به شجاعت و دلیری معروف بوده‌اند. سردار معروف جنگهای صلیبی «صلاح‌الدین ایوبی» نیز از این ایل بود.

این طایفه را در سده سوم هجری قمری به نام «هزیانی» و در سده چهارم هجری قمری «روادی» می‌نامیده‌اند. آنان در کردستان و آذربایجان غربی، دارای نفوذ و قدرت بودند و با تسلط به سرزمینهای اطراف دریاچه اورمیه، حکومت مقتدری تشکیل دادند و مدتها با عمال خلیفه و اعراب در زدوخورد بودند. (کسروی، احمد، ۱۳۳۵، ۱۴۸)

۱ - در آذربایجان و پیرامون آن دو خاندان به نام روادی معروف بودند: یکی خاندان روادازدی که نژاد تازی داشتند. دو دیگر خاندان محمد بن شداد که حکمرانان اران و شدادیان معروف بودند و چون نژاد کردی داشتند و از تیره معروف «روادی» بودند، روادیان نیز خوانده می‌شدند. (شهریاران گمنام، ص ۱۶۴)

الف، صدقه^۱

در زمان خلافت هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ ه.ق.)، صدقه فرزند علی از خاندان محمد بن شداد کرد ساکن آذربایجان غربی، علیه خلیفه شورید و شهر اورمیه را تصرف کرد و مرکز حکومت خود قرار داد. سپس شهرهای خوی، سلماس، اشنویه، سلدوز و مراغه را تسخیر و حکومت مستقلی تشکیل داد. هارون الرشید که حکمرانی صدقه را برای خود و خلافتش خطرناک دید، تصمیم گرفت به حکومت وی خاتمه دهد. از این رو خزیمه بن خازم بن خزیمه را به حکومت آذربایجان و ارمنستان فرستاد. (بلاذری، ۱۳۶۴، ۸۸)

خزیمه پس از ورود به آذربایجان در حلگه مراغه محلی برای لشکریان خود ساخت و دور آن را با احداث قلعه و برج و بارو و خندق استوار کرد و برای جنگ با صدقه آماده شد.

خزیمه لشکری به سوی اورمیه فرستاد، چون برادران و اولاد صدقه حکومت شهرهای اطراف را داشتند، از پیشروی قوای خزیمه به سوی اورمیه جلوگیری نموده و با کمک عشایر رودی سلدوز و هذبانیان، سپاه خزیمه را شکست دادند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۳۹)

ب، جانشینان صدقه

پس از درگذشت صدقه فرزندش علی جانشین او شد و توانست ضمن حفظ قلمرو حکمرانی پدر، از تجاوز عرب ها نیز جلوگیری کند. پس از علی پسرش صدقه دوم که به زریق معروف بود حکومت را به دست گرفت.

۱ - بلاذری در کتاب فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، صفحه ۸۸، صدقه فرزند علی را از بزرگان قوم ازد که نژاد عرب داشته اند و مدتی در آذربایجان حکومت کرده اند، دانسته است. در حالی که صدقه از ایل رودی کرد ساکن آذربایجان غربی بوده است.

صدقه دوم از امرای دلیر و فاضل بود، در تمام منطقه فرمانروایی جدش حکومت مقتدری داشت. وی علاوه بر نقاطی که قبلاً در تصرف داشتند، شهرهای اطراف موصل را نیز تصرف کرد. مأمون خلیفه عباسی (۲۱۸-۱۹۸ ه. ق.) با صدقه از در دوستی در آمد و در صدد بود فرمانروایی ارمنستان را نیز به وی واگذار کند. خلیفه از صدقه خواست که به جنگ بابک خرم‌دین^۱ برود.

صدقه لشکری به سرداری احمد فرزند جنید به جنگ بابک فرستاد، در این نبرد عده زیادی از دو طرف کشته شد.

صدقه در سال ۲۲۱ ه. ق. سپاهی برای تصرف موصل که حکمران آن سید السنی (ردی) بود اعزام کرد، لشکریان صدقه در این جنگ توفیقی به دست نیاوردند. صدقه بار دیگر با چهل هزار سپاهی بر موصل تاخت و آنجا را تصرف کرد و کلیه اموال حاکم آنجا را به غارت برد.

مأمون که با صدقه دوست بود، از این کار او رنجید و لشکر بزرگی به فرماندهی محمد بن حمید طوسی را به جنگ صدقه فرستاد. جنگهای سختی بین محمد و صدقه روی داد تا بالاخره در یکی از نبردها زریق (صدقه) اسیر شد و سردار قشون خلیفه، وی را در سال ۲۱۲ ه. ق. به بغداد اعزام کرد و سپس فرزندان و اقوام او را به بغداد کوچ دادند. بدین طریق دوران حکومت روادی کرد در ماد کوچک برچیده شد و بار دیگر سراسر آذربایجان غربی تحت تسلط عرب‌ها درآمد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۴۰)

۳- مسافریان (سالاریان)

«محمد بن ابی الساج» به سال ۲۷۲ ه. ق. حکومتی در آذربایجان شرقی و غربی به وجود آورد که در تاریخ به نام «الساجیه» یا ساجیان معروف است.

۱ - خرم‌دینان: فرقه‌ای که از آیین زرتشتی منشعب شده بود و از برابری اجتماعی و مالکیت اجتماعی زمین طرفداری می‌کردند، و آغاز کار آنان در سال ۱۶۲ ه. ق. بود.

(صفری، بابا، ۱۳۵۰، ج ۱، ۴۲)

احمد کسروی می نویسد: «دانشمندان شرق شناس اروپا و برخی مؤلفان شرق، این خاندان را مسافری یا سالاری خوانده اند، ولی نام اصلی ایشان کنگری بوده. چنانکه در نامه ابوعلی حسن بن احمد در دو جا تصریح بدین نام شده.» (کسروی، ۱۳۳۵، ۳۶ - ۳۷)

پس از حمله اعراب به ایران، سرزمینی که بین سلسله جبال البرز و دریای خزر واقع است، مدتها به تصرف عرب ها درنیامد و چون حکومت مرکزی ساسانیان از بین رفته بود، از این رو هر امیری در آن منطقه برای خود قدرتی فراهم کرد و سازمان مستقلی به وجود آورد.

قسمتی از این نواحی «دیلستان» خوانده می شد و از لحاظ سختی و استحکام طبیعی و دلیری مردمش، شهرت داشت.

در اوایل سده چهارم هجری قمری، در این سرزمین از محمد مسافر نامی، نام برده می شد. او کم کم قدرتی به دست آورد و دژ «شمیران» را که در ناحیه طارم قرار داشت تصرف کرد و حکومت بزرگی به نام «کنگریان» یا «مسافریان» تشکیل داد و قلاع دیگری در آن حدود به دست آورد.^۱

محمد سه پسر به نامهای: مرزبان، و هسودان و صعلوک داشت. او پسر بزرگ خود مرزبان را به حکومت قلعه طارم برگزید و هسودان در قلعه شمیران باقی ماند.

مرزبان و هسودان به کمک مادر خود «خراسویه» دختر جستان و هسودان پادشاه دیلم، هنگامی که پدرشان خارج از قلعه شمیران بود، دژ شمیران را با تمام گنجینه ها و اندوخته های پدر تصرف کردند. محمد چون این خبر را شنید، در همان قلعه ای که بود با تهیدستی به زندگی ادامه داد.

۱ - قلعه مزبور را «سپسجان» گفته اند و آورده اند که محمد به دست فرزندانش در این قلعه زندانی شد.

مرزبان که قدرت و ثروتی پیدا کرد، خود را جانشین پدر و حکمران متصرفات او دانست و به فکر توسعه آن برآمد.

در سال ۳۲۶ ه. ق. لشکری مرد گیلی از حکام مرداویج زیاری بر آذربایجان دست یافت، ولی دیسم کرد پسر ابراهیم بیرق، وی را از آنجا بیرون راند، ولی او نیز بزودی بامسافریان درافتاد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۴۲)

مرزبان در سال ۳۳۰ ه. ق. به آذربایجان حمله کرد و دیسم ناچار تبریز را ترک گفت.

مرزبان تا آران و ارمنستان پیش رفت و آن مناطق را تسخیر نمود و اردبیل را که مرکز آذربایجان بود به پایتختی خود برگزید.

در زمان حکومت مرزبان بر آذربایجان، جستان بن شارمازان در اورمیه حکمران بود. این سردار در سال ۳۴۲ ه. ق. به طرفداری دیسم کرد برخاست، ولی توسط مسافریان سرکوب و تحت اطاعت مرزبان فرمانروای آذربایجان و ارمنستان درآمد.

مرزبان برای تسخیری با سپاهی به آن سوی حرکت کرد، ولی در قزوین از سپاه رکن الدوله دیلمی شکست خورد و اسیر گردید و در قلعه سمیرم زندانی شد. رکن الدوله، محمد بن عبدالرزاق والی طوس را که از سامانیان گریخته بود به حکومت آذربایجان فرستاد.

محمد به سال ۳۳۸ ه. ق. حکومت آذربایجان را رها کرد و به ری بازگشت، بلافاصله دیسم کرد به آذربایجان بازگشت و به حکومت نشست.

مرزبان چهار سال در سمیرم زندانی بود. در این مدت مادرش برای آزادی او کوشش کرد تا سرانجام در سال ۳۴۲ ه. ق. با حيله او را از زندان نجات داد.

مرزبان به آذربایجان آمد و با شورشیان جنگید و دشمنانش را شکست داد، ولی در سال ۳۴۶ ه. ق. بر اثر شکستهای روحی بیمار شد و در رمضان همان سال درگذشت. (صفری، بابا، ۱۳۵۰، ج ۱، ۴۸ - ۴۷)

پس از مرگ مرزبان، برادرش وهسودان حکومت آذربایجان را به دست گرفت. پس از مدتی بین وهسودان و پسران مرزبان اختلاف افتاد، از این رو وهسودان به تارم بازگشت و حکومت آذربایجان به دست جستان افتاد.

در این زمان جستان بن شارمازان حاکم اورمیه از اطاعت جستان پسر مرزبان خارج شد و با ابراهیم بن مرزبان، پسر دیگر مرزبان متحد شد و مراغه را برای او فتح کرد.

جستان بن شارمازان خود را وابسته به اکراد کهتانی نمود و در خدمت المستجیر بالله که مدعی خلافت بود در آمد. فرزندان مرزبان ابتدا با وی جنگیدند و او را مغلوب کردند، ولی در سال ۳۴۹ ه. ق. به تحریک وهسودان برادر مرزبان بار دیگر با ابراهیم جنگید و شکست سختی به او وارد آورد و بقیه قشون وی را به اطاعت خویش در آورد و مراغه را ضمیمه اورمیه نمود. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۴۳)

جستان در سال ۳۴۹ ه. ق. به اتفاق مادر و برادرش ناصر به طارم رفت تا از عموی خود دلجویی کند و با او صلح نماید، ولی وهسودان آنها را زندانی کرد و پس از شکنجه و آزار زیاد در سال ۳۵۰ ه. ق. به قتل رسانید و جمعی از همراهان آنان را نیز نابود ساخت. (کسروی، احمد، ۱۳۳۵، ۴۱)

پس از خبر قتل جستان و ناصر، ابراهیم بن مرزبان در اردبیل به حکومت نشست، ولی وهسودان سپاهی به فرماندهی «شرمزان» به جنگ وی فرستاد، ابراهیم شکست خورد و به ری نزد رکن الدوله گریخت و مورد احترام رکن الدوله قرار گرفت، زیرا خواهر وی همسر رکن الدوله بود و ابوالعباس پسر رکن الدوله از همین مادر به دنیا آمده بود.

رکن الدوله سپاه بزرگی همراه استاد رئیس «ابن عمید» به کمک ابراهیم به آذربایجان فرستاد. وی بار دیگر در سال ۳۵۵ ه. ق. به حکومت آذربایجان دست یافت، اما ابراهیم نتوانست از این حکومت بهره مند گردد. (صفری، بابا، ۱۳۵۰،

ج ۱، ص ۴۹) سرداران و امیران زیردست ابراهیم در سال ۳۷۰ ه. ق. علیه او شورش کردند و او را گرفته زندانی نمودند و ابوالهیجای روادی عرب نژاد جانشین او گردید. (آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، ۲۵)

۴- روادیان^۱

در ایامی که حکومت سالاریان در آذربایجان به پایان می‌رسید، خاندان روادی عرب در آذربایجان قدرت می‌یافت. حکام این سلسله تبریز را مرکز فرمانروایی خود قرار دادند و بر قسمتی از آذربایجان تسلط یافتند. برخی از نواحی آذربایجان از حکومت روادیان اطاعت نکردند، از این رو جنگهایی در این ناحیه اتفاق افتاد که از جمله آنها نبرد اسپهبد موغان^۲ با امیر وهسودان حکمران معروف روادی (۴۴۶ - ۴۱۱ ه. ق.) نزدیک اردبیل بود. در این جنگ اسپهبد موغان، شکست خورد و این نواحی به تصرف روادیان درآمد. (کسروی، احمد، ۱۳۳۵، ۲۰۹).

تا سال ۴۴۶ ه. ق. آذربایجان به حال خود بود و مشخص نیست که در این مدت میان وهسودان و طغرل چه رابطه‌ای بوده است. از گفته ابن اثیر در باره زلزله تبریز برمی آید که وهسودان از حمله سلجوقیان به آذربایجان ترس داشت. با این حال معلوم نیست که چگونه در سال ۴۴۶ ه. ق. طغرل بیک، بدون جنگ و پیکار به آذربایجان آمده است. شاید پیش از آن وهسودان طی نامه‌ای به طغرل، فرمانبرداری او را پذیرفته بود.

ابن اثیر در سال ۴۵۰ ه. ق. می‌نویسد: «در این سال سلطان طغرل بیک،

۱ - روادیان از اعقاب خانواده رواد ازدی هستند که یکی از قبیله‌های معروف یمن بودند. در عهد ابو جعفر منصور عباسی به آذربایجان آمدند.

۲ - موغان یا مغان در این عهد به جمعی از کوه‌نشینان پیرامون اردبیل گفته می‌شد که به دلیری و شجاعت شهرت داشتند.

مملان، پسر وهسودان را بر حکمرانی پدرش در آذر بایگان برگماشت. «بنابر این می توان گفت که وهسودان در آن زمان در گذشته بود. (کسروی، احمد، ۱۳۳۵، ۲۱۲ - ۲۱۱)

از مدت حکمرانی و پایان کار مملان اطلاع درستی در دست نیست. پس از ابونصر مملان برادرش ابوالهیجاء منوچهر به حکومت آذربایجان رسید، سپس میرابوالقاسم عبدالله بن وهسودان به حکمرانی پرداخت.

۵- پهلوانیان (احمد یلیان)

پس از استیلای سلجوقیان، نخستین بار که نام یک حکمران بومی برده می شود، در سال ۵۰۱ ه. ق. است که ابن اثیر از امیر احمد یل جد بزرگ خاندان احمد یلیان یاد می کند و او را خداوند مراغه می خواند.

در سال ۵۰۱ ه. ق. جنگ سختی بین سلطان محمد بن ملکشاه با صدقه پسر دیس امرحله اتفاق افتاد، در این جنگ امیر احمد یل از همراهان سلطان محمد بود. احمد یل در سال ۵۰۱ ه. ق. به دست فداییان اسماعیلیه در مجلس سلطان محمد در بغداد به قتل رسید. پس از مرگ احمد یل پسرش آق سنقر فرمانروایی یافت. نخستین اطلاع از وی حضورش در بغداد نزد سلطان محمود سلجوقی در سال ۵۱۶ ه. ق. است. سلطان محمود دارای پسری به نام داود بود که ولیعهدش کرد و آق سنقر رابه اتابکی او برگزید.

محمود به سال ۵۲۵ ه. ق. در همدان درگذشت و آق سنقر، داود رابه جای او به تخت نشاند، ولی محمود سه برادر به نامهای طغرل، مسعود و سلجوق داشت که ادعای شاهی داشتند. آق سنقر برای اینکه داود را در جای امنی نگاهدارد، او را به آذربایگان برد، ولی مسعود پیش از آنان به آنجا رسید و به تبریز دست یافت. آق سنقر به جنگ او برخاست و تبریز را محاصره کرد، ولی در آخر محرم ۵۲۶ ه. ق. با هم صلح کردند و مسعود با سپاه خود به همدان رفت.

در رمضان ۵۲۶ ه. ق. آق سنقر با سپاه بزرگی به همدان رفت که با طغرل نبرد کند طغرل در این جنگ پیروز شد و آق سنقر و داود به سوی بغداد متواری شدند. عماد غزنوی در باره این جنگ و آق سنقر می گوید:

بی شبهتی سنان قرا سنقر سترک

آن روز نبذ چرخ حوادث شهر شکست

آوازه ای رسید پیامی بر آسمان

بازار آق سنقر آشوب خر شکست

آق سنقر و داود در بغداد، مسعود را به بزرگی شناخته و به او پیوستند، آنان به کمک خلیفه در سال ۵۲۷ ه. ق. عازم آذربایگان شدند. در آنجا طغرل را شکست دادند و سپس به همدان لشکرکشی کرده و آنجا را نیز متصرف گردیدند و بدین ترتیب پادشاهی مسعود رسمیت یافت. در همان روزها آق سنقر در بیرون همدان و در چادر خود همانند پدرش احمد یل به دست چند تن از فداییان فرقه اسماعیلیه کشته شد.

پس از او پسرش نصرت الدین ارسلان آبه خاصبک به فرمانروایی رسید و بیش از ۴۰ سال حکمرانی کرد. وی در سال ۵۳۰ ه. ق. در بغداد بود و از آن تاریخ به بعد از وی اطلاعی در دست نیست. عماد کاتب ضمن حوادث سال ۵۴۰ ه. ق. از امیر شیر (= شیرگیر) برادر نصرت الدین ارسلان آبه نام برده است. عماد، بار دیگر در سال ۵۴۸ از ارسلان آبه نام می برد. در این زمان وی حکمران مراغه و دارای قدرت و شوکتی بوده است و با اتابک ایلدگز معروف که در این زمان در آذربایجان آغاز کارش بود، دوستی و همدستی داشته است.

سلطان محمد در سال ۵۴۹ ه. ق. آذربایجان بجز اردبیل که در دست امیر آغوش نامی بود، به ارسلان آبه و اتابک ایلدگز سپرد.

سلطان محمد در سال ۵۵۴ ه. ق. در گذشت، ولی هنگامی که در بستر مرگ بود، پسر خردسالش را به اتابکی ارسلان آبه سپرد، ارسلان آبه در سال

۵۶۳ ه. ق. پسر سلطان محمد را پادشاه خواند.

ایلدگز از این خبر سخت بر آشفت و سپاهی به فرماندهی پسرش پهلوان به آذربایجان فرستاد. در این جنگ ارسلان آبه شکست خورد و به مراغه گریخت. به گفته ابن اثیر، ارسلان آبه در سال ۵۷۰ ه. ق. در گذشته است.

پس از ارسلان آبه، پسرش فلک الدین در سال ۵۷۰ ه. ق. بنا به وصیت پدرش به حکمرانی رسید.

پس از فلک الدین، حکمرانی به برادرش علاء الدین کرپا ارسلان رسید. (کسروی، احمد، ۱۳۳۵، ۲۳۰ - ۲۴۲) وی در سال ۵۸۴ ه. ق. نزد سلطان طغرل سوم، آخرین شاه سلجوقی رفت، طغرل وی را نواخت و پسر خود برکیارق را به او سپرد. (راوندی، علی بن سلیمان، ۱۳۶۴، ۳۴۷)

یک روز بعد اتابک علاء الدین به مراغه رفت. از این تاریخ به بعد اطلاعی از وی در دست نیست، ولی ابن اثیر در سال ۶۰۲ ه. ق. جنگ او را با ایتغمش پیشکار اتابک ابوبکر ذکر کرده است. در هر حال پس از این تاریخ اورمیه جزو قلمرو علاء الدین شد. به گفته ابن اثیر وی در سال ۶۰۴ ه. ق. در گذشته است. (کسروی، احمد، ۱۳۳۵، ۲۴۲ - ۲۴۱)

علی بن سلیمان راوندی مؤلف کتاب راحة الصدور، علاء الدین را به دادوری ستوده و در باره قرآن سی پاره معروف که سلطان طغرل نوشته بود می گوید: «و آن مصحف بعضی پیش پادشاه عادل علاء الدین خداوند مراغه مانده است و پیش بکتمر پادشاه اخلاط و بعضی پیش نقاشان، و این دعاگوی بدان سبب از آن حضرت تقریب و ترحیب یافت...» (راوندی، علی بن سلیمان، ۱۳۶۴، ۴۴) پس از اتابک علاء الدین پسرش که کودک بود به حکمرانی رسید، ولی کارها را یکی از چاکران علاء الدین انجام می داد. این پسر در سال ۶۰۵ ه. ق. در گذشت.

آخرین حکمران خاندان احمدیلیان، زنی نوه علاء الدین بوده است. به نوشته نسوی این زن همسر اتابک خاموش (کرولال بوده است) پسر اتابک از یک نوه

ایلدگز بود. اتابک خاموش در سال ۶۲۴ ه. ق. در گذشت و در همان سال شرف الملوک وزیر سلطان، سپاهی به رویین دژ فرستاد و آنجا را محاصره کرد. مدّت محاصره به درازا کشید، سرانجام آن زن راضی شد که زن شرف الملوک شود، ولی پیش از آنکه کاری انجام یابد، سلطان جلال الدین خوارزمشاه که در عراق بود به آذربایجان بازگشت و کس فرستاد آن زن را به حرمسرای خود آورد و با او ازدواج کرد. رویین دژ به دست جلال الدین نیافتاد و سونج نامی از ترکمانان به آنجا دست یافت. (کسروی، احمد، ۱۳۳۵، ۲۴۹ - ۲۴۸)

۶- اتابکان آذربایجان

مؤسس سلسله اتابکان آذربایجان، شمس الدین ایلدگز بود. وی جزء غلامانی بود که در ایام دولت سلطان مسعود سلجوقی از دشت قیچاق به وسیله بازرگانان خریداری شده و مسعود او را به اداره امور آشپزخانه واداشت. پس از چندی که آثار کفایت و لیاقت از او دیده شد، در دربار سلطان مسعود تقرب یافت و با اجازه سلطان، دختر برادر طغرل که برادرزاده سلطان بود به عقد ازدواج شمس الدین درآمد. از این به بعد در سلک امراء و حکام وارد شد و در سال ۵۳۱ ه. ق. به حکومت آذربایجان منصوب گردید. در این مأموریت با نهایت صمیمیت و لیاقت خدمت نمود و اصفهان را به حوزه قدرت خود افزود. (مشکوتی، نصرت الله، ۱۳۴۳، ۵۸)

پس از درگذشت مسعود، ایلدگز، ارسلان فرزند طغرل ثانی را که پسر زنش بود، در همدان به تخت نشاند و مدّت ۱۲ سال به نام او فرمانروایی کرد.

اتابک ایلدگز در سال ۵۶۸ ه. ق. در گذشت و پسرش محمد جهان پهلوان به حکومت رسید. وی مانند پدر در خدمت شاهان سلجوقی بود تا آنکه سلطان ارسلان در گذشت و چون پسرش طغرل بن ارسلان هفت سال بیش نداشت با کمک اتابک محمد به سلطنت رسید.

اتابک محمد معروف به جهان پهلوان تا زمان حیاتش ۵۸۱ ه. ق. فرمانروایی عراق و آذربایجان شرقی و غربی را داشت. (مشکوتی، نصرت الله، ۱۳۴۳، ۵۸) پس از اتابک محمد، چهار پسر او هر کدام مدتی در آذربایجان حکومت کرده اند از جمله:

اتابک ارسلان در زمان حیات پدر در آذربایجان حکومت می کرد و از سوی طغرل منصب امیر الامرایی یافت. پس از اتابک ارسلان قزل ارسلان به حکومت رسید. وی بر طغرل سوم سلجوقی قیام کرد و او را دستگیر و زندانی کرد و بدین ترتیب مقدمات فرمانروایی رسمی اتابکان آذربایجان آماده شد.

قزل ارسلان در شهر شوال ۵۸۷ ه. ق. به کمک ناصر خلیفه به پادشاهی رسید و در همان هنگام به دست عده ای از سران دولت به قتل رسید، ولی برادرزاده او ناصرالدین ابوبکر بر آذربایجان دست یافت و برادرزاده دیگرش در سال ۵۸۷ ه. ق. عراق را تصرف کرد. سه سال بعد طغرل سوم کشته شد و ابوبکر در آذربایجان به فرمانروایی پرداخت. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۱۷).

پس از ناصرالدین ابوبکر، مظفرالدین اوزبک، برادر قتلغی اینانج حدود ۱۶ سال فرمانروایی کرد، چون سلطان جلال الدین خوارزمشاه عازم تسخیر آذربایجان شد، اتابک مظفرالدین به النجق گریخت و همسر او به دست سلطان جلال الدین افتاد و چون این خبر را شنید، در سال ۶۲۲ ه. ق. دچار سکتة شد و در گذشت. (مشکوتی، نصرت الله، ۱۳۴۳، ۵۸).

حافظ حسین کربلایی مؤلف روضات الجنان می گوید: «اتابک اوزبک بن محمد بن ایلدگز بعد از او (اتابک نصرت الدین ابوبکر) والی آذربایجان شد و در سنه اثنین و عشرين و ستمائه (۶۲۲ ه. ق.) چون سلطان جلال الدین مینگبرینی قصد تبریز کرد، وی به قلعه النجق رفته زن خود ملکه خاتون دختر سلطان طغرل سلجوقی را در آنجا گذاشت تا شهر را ضبط کند و در حین محاصره سلطان جلال الدین نیک به نظر او در آمده دعوی بدان کرد که مطلقه است و قاضی

عزالدین کیان قزوینی حکم بدان کرده، عقد بست. چون این خبر به شوهرش رسید از کمال اعراض قولنج کرده و در سنه اثنین و عشرين و ستمائه وفات یافت و دیگری از ایشان به دولت نرسید. (کربلایی، حافظ حسین، ۱۳۴۴؛ ج ۱، ۳۸۷). پس از وی اتابک خاموش پسر قزل ارسلان، با اظهار اطاعت به خوارزمشاه در قسمتی از آذربایجان حکومت کرد و با فوت او در سال ۶۲۴ ه. ق. فرمانروایی اتابکان آذربایجان خاتمه یافت. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۱۹)

۷- خوارزمشاهیان (۴۹۰ - ۶۲۸ ه. ق.)

طبق نوشته پروفیسور مینورسکی، در زمان جلال الدین خوارزمشاه اورمیه، سلماس و خوی، تیول شخصی شاهزاده خانم سلجوقی بود که جلال الدین جهت همسر اولیه خود از ایلدگز اوزبک گرفته بود.

به گفته نسوی در حدود سال ۶۲۳ ه. ق. ترکمانان ایوانی، اورمیه را تصرف کرده و خراج را از میان برداشتند. جلال الدین در نتیجه شکایت شاهزاده خانم همسر خود، عده ای از قشون خود را به اورمیه فرستاد و ترکمانان را سرکوب کرد. پس از آن اورمیه به شخصی به نام بوغج، غلام قدیمی ایلدگز اوزبک داده شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۵۳)^۱

پس از برچیده شدن حکومت اتابکان در آذربایجان، گرجیان که دوبار در حدود شروان و تبریز از مسلمانان شکست خورده بودند، برای انتقام جویی و تصرف نقاطی از آذربایجان، در صدد برآمدند که این سرزمین را متصرف شده، سپس بغداد را تسخیر ساخته و مدارس اسلامی را تبدیل به کلیسا و کنشت نمایند. از این رو سلطان جلال الدین قبل از حرکت اردوی عظیم گرجیان با سپاهیان اندک خود در محل دره کربی به آنان شبیخون زد. دو نفر از سرکردگان گرجی ها به نام شلوه و ایوانی در این شبیخون اسیر و نزد جلال الدین برده شدند.

شلوه و ایوانی و سایر اسراء گرجی، پس از تشریف به دین اسلام متعهد شدند که در خدمت سلطان جلال الدین خدمت کرده و برای فتح گرجستان راهنمایی نمایند.

سلطان جلال الدین پس از بازگشت به تبریز، برای بار دیگر عازم گرجستان و حدود تفلیس شد. در این سفر، شلوه را به سمت معاون خود انتخاب کرد و نواحی مرنند، سلماس، اورمیه و اشنویه را به او واگذار نمود. (جوینی، عظاملک، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۵۹ - ۱۵۸) جوینی در تاریخ جهانگشای جوینی می نویسد:

«چون سلطان مؤید و کامران به دارالملک تبریز رسید و از هیبت او در آن ممالک بر دلها رعشت و بر دشمنان دهشت غالب شده بود و لشکر او به نسبت گذشته بسیار جمع شده، شلوه و ایوانی را اعزاز فرمود و بر اندیشه آنکه ایشان در استخلاص گرج معاون باشند، با مزید اکرام مرنند و سلماس و اورمیه و اشنو را بدیشان داد.» (جوینی، عظاملک، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۶۰)

جلال الدین چون متوجه شد که شلوه و ایوانی قصد خیانت دارند لذا در مجلس مشورتی که تشکیل شده بود شخصاً برخاسته شلوه را با ضربات شمشیر به دو نیم کرد و فرمان داد سایر گرجی ها را نیز تنبیه کنند.

سلطان جلال الدین در سال ۶۲۴ ه. ق. به منظور سرکوب اسماعیلیه به حدود الموت رفت و در آنجا قتل و غارت کرد. در این هنگام آگاه شد که عده ای از مغولان به حدود دامغان رسیده اند، سلطان جلال الدین به سرعت به دامغان رفت و آنان را شکست داد، هنوز کاملاً از جنگ مغول ها فراغت نیافته بود که آگاه گشت ملکه همسر او، حاجب علی حاکم خلاط را به تصرف آذربایجان دعوت کرده است.

سلطان جلال الدین پس از ازدواج با ملکه، علاوه بر خوی دوشهر سلماس و

اورمیه را نیز ضمیمه قلمرو او نمود و شرف‌الملک باخزری^۱ را از سوی خود به وزارت او گماشت.

شرف‌الملک می‌خواست که ملکه مطیع او باشد، ولی ملکه دم از استقلال می‌زد و شخصاً امور سرزمینهای قلمرو خویش را اداره می‌کرد. این اختلاف بین ملکه و باخزری، ایجاد کدورت کرد و باخزری از ملکه به شرف‌الملک وزیر بدگفت و موجبات تیرگی روابط این دو را فراهم ساخت. هنگامی که جلال‌الدین به جنگ مغول می‌رفت، شرف‌الملک وزیر را نیز با خود برد، ولی در بین راه به او خبر رسید که در آذربایجان علیه او توطئه‌چینی می‌شود و امراء محلی تصمیم گرفته‌اند که نوه اتابک اوزبک را به سلطنت بردارند. از این رو سلطان جلال‌الدین، شرف‌الملک وزیر را به آذربایجان بازگردانید و اداره امور آنجا را به وی سپرد.

شرف‌الملک با عده‌ای به خوی رفت، ملکه چون از حرکت او آگاه بود شهر را رها کرد و به قلعه تلا^۲ رفت. شرف‌الملک در خوی در سرای ملکه اقامت کرد و جواهرات، پارچه‌های گرانبهای ملکه را تصاحب کرد و همچنین کنیزان ماهروی ملکه را که در خوی مانده بودند، به اختیار خود گرفت و بر آنان مالکانه دست‌درازی کرد. (آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، ۵۴ - ۵۲)

ملکه حاجب علی را که از سوی ملک‌اشرف^۳ در خلاط حکومت می‌کرد، به یاری خود خواند. هنگامی که شرف‌الملک در سلماس مقدمات محاصره ملکه را فراهم می‌کرد، ناگاه آگاه شد که حاجب علی با عده‌ای از قشون شام از خلاط به سمت آباد آمده و عزم جنگ با او را دارد. شرف‌الملک که لشکر به اندازه کافی نداشت از خوی به تبریز رفت و حاجب علی به قلعه تلا آمد و ملکه را با خود به خلاط برد. (آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، ۵۶ - ۵۵)

۱ - این شخص غیر از شرف‌الملک، وزیر سلطان جلال‌الدین بود.

۲ - قلعه تلا در کرانه دریاچه اورمیه بر تخته سنگی بنا گردیده بود.

۳ - ملک‌اشرف فرزند ملک عادل ابوبکر بن صلاح‌الدین ایوب بود.

پس از اینکه حاجب علی، ملکه را به خلاط برد، بین او و شرف الملک اختلاف افتاد و کار به جنگ کشید. نزدیک نخجوان لشکریان شرف الملک شکست خوردند و متواری شدند، حاجب علی آنان را تعقیب کرد و به مرند آمد و از آنجا به آذربایجان غربی رفت. حاجب که خیال تصرف تبریز را داشت به مرند بازگشت، ولی تبریزیان به شرف الملک کمک کردند حاجب علی نتوانست تبریز را تصرف کند و دست از محاصره کشید. (نسوی، شهاب الدین محمد، ۱۳۶۵، ۱۸۰)

شرف الملک در بهار سال ۶۲۵ ه. ق. به ماوارای ارس لشکر کشید و در نخجوان مشغول جنگ بود که به وی خبر رسید «بُغدی» غلام اتابک اوزبک از شام برگشته و در آذربایجان شورش کرده و خوی را متصرف گردیده است. حاجب علی چون آگاه شد بغدی از خوی خارج شد و قلعه قبان را تصرف کرد، ولی شرف الملک او را به اطاعت خویش در آورد و حکومت اورمیه را به وی داد. سلطان جلال الدین عده ای از سرداران خود از جمله کوجتگین پهلوان و حاجب خاص خان بردی و اودک امیر آخر را به کمک شرف الملک به آذربایجان فرستاد.

شرف الملک به کمک فرستادگان جلال الدین برای بیرون راندن عمال حاجب از آذربایجان غربی به سوی خوی حرکت کرد. بدر الدین بن سرهنگ، نایب حاجب علی از خوی گریخت و به قلعه قطور رفت.

شرف الملک به شهر وارد شد و اموال ثروتمندان را مصادره کرد و خسارتهای مالی و جانی زیادی به شهر زد. سپس به مرند رفت و بار دیگر خوی را به ناصرالدین بوغا، مملوک خود سپرد. (نسوی، شهاب الدین محمد، ۱۳۶۵، ۱۸۹ - ۱۸۵)

سلطان جلال الدین پس از سرو سامان دادن اصفهان به آذربایجان بازگشت و برای گرفتن انتقام از حاجب علی به خلاط رفت و در آن شهر خرابی بسیار کرد

و به خوی آمد و یک ماه در آنجا اقامت گزید.

سلطان جلال الدین برای اینکه انتقام خود را از حاجب علی بگیرد، بار دیگر در سال ۶۲۶ ه. ق. فرمان تجهیز سپاه را داد. شرف الملک که مایل به جنگ نبود جهت تسکین حس انتقام جویی جلال الدین، عزالدین آیبک نامی را که با حاجب علی سابقه دشمنی داشت به حکومت خلط منصوب کرد و به او دستور داد که به محض ورود به خلط حاجب علی را به قتل رساند. عزالدین چنین کرد، ولی باز جلال الدین به خلط لشکر کشید و حدود ده ماه این شهر را محاصره کرد، اما مردم شهر از آن دفاع کردند.

در مدت محاصره خلط، علاء الدین کیقباد متحد سلطان جلال الدین از او رنجید و به دعوت وی الملک الاشرف ایوبی و الملک الکامل برادر الملک الاشرف علیه جلال الدین اتحادیه‌ای تشکیل دادند و لشکریان سلطان جلال الدین را در یاسی چمن از توابع ارزنجان شکست دادند و جلال الدین به خوی آمد.

در سال ۶۲۸ ه. ق. سلطان جلال الدین در آذربایجان غربی بود که آگاه شد جرماغون نوین سردار مغول با لشکری گران به سوی او می‌آید؛ وی که آماده مقابله با مغولان نبود، ولی مغولان به آذربایجان آمدند و غفلتاً به سلطان جلال الدین حمله کردند و او را شکست دادند و فرصت تجهیز سپاه مجدد به او ندادند. جلال الدین پس از زدوخوردهای زیاد با مغول، در حدود میافارقین به قتل رسید و بدین ترتیب سلسله خوارزمشاهی منقرض گردید. (آقاسی، مهدی، ۱۳۵۰، ۶۳-۶۱)

پروفسور مینورسکی بر این باور است که سلطان جلال الدین پس از مقابله با مغولان، زمستان سال ۶۲۸ ه. ق. را در اورمیه و اشنویه گذارند. این توقف جلال الدین در اورمیه، سبب انتشار افسانه ساختمان بنای سه گنبد به وسیله او و همچنین تدفین جلال الدین در اورمیه شده است. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۵۴)

۸- مغولان

چنگیزخان مغول در سال ۶۱۶ ه. ق. به ایران حمله کرد و چون سلطان محمد خوارزمشاه شکست خورد و فراری شد، ولایات ایران، یکی پس از دیگری در مقابل مغولان، سقوط، کردند. (صفری، بابا، ۱۳۵۰، ج ۱، ۵۷)

چنانکه در پیش گفتیم مغولان پس از جنگهای بسیار با سلطان جلالالدین، سرانجام به سال ۶۲۸ ه. ق. خوارزمشاهیان را شکست داده و آذربایجان را به طور کامل فتح کردند.

۹- ایلخانان ایران

پس از تصرف آذربایجان به دست مغول، قسمتی از سپاه آنان در آذربایجان ماند و جرماغون نویان سردار مغول در سال ۶۳۴ ه. ق. گروه دیگر را مأمور تصرف گرجستان، اران، دیاربکر، آمد، موصل، خلاط و عراق عرب نمود. آذربایجان غربی که در سر راه این لشکر کشی ها قرار داشت، آسیب بسیار دید. جرماغون در سال ۶۳۹ ه. ق. به علت فلج از فرماندهی سپاه مغول برکنار و بایجو نویان به جای او منصوب شد. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۴، ۱۴۵-۱۴۶)

در سال ۶۴۱ ه. ق. امیرارغون از دبیران اوگتای، حکومت کلیه ایران را به دست آورد. وی در این سال به خراسان آمد و از آنجا عازم عراق و آذربایجان شد و دست سرداران ظالم چون جرماغون و بایجو را از کارهای مملکتی کوتاه کرد و در آن نواحی از جانب خود عواملی گماشت و با مردم به خوبی رفتار کرد. امیرارغون، بهاءالدین جوینی را به نیابت خود در ممالک آذربایجان، گرجستان و روم منصوب کرد و به توس برگشت.

حکمرانی ارغون در ایران حدود پانزده سال (از ۶۴۱ تا ۶۵۴ ه. ق.) طول کشید، تا اینکه هولاخان در اواخر سال ۶۵۱ ه. ق. مأمور فتح عراق عرب،

الجزیره و دفع اسماعیلیه گردید، امیر ارغون به خدمت هولاکو در آمد تا آنکه در سال ۶۷۳ ه. ق. درگذشت. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴، ۱۶۹) با ورود هولاکو خان به ایران، دامنه فتوحات مغول توسعه یافت و سپس سلسله‌ای به نام ایلخانان در ایران تشکیل شد. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۱۸)

هولاکو سرانجام در سال ۶۵۴ ه. ق. اسماعیلیان را سرکوب نمود و قلاع آنان را با خاک یکسان کرد. از آن پس همه حکام مغول در ایران از جمله آذربایجان به فرمان هولاکو درآمدند.

هولاکو در سال ۶۵۶ ه. ق. با سپاهی به بغداد حمله کرد و پس از تصرف آن شهر و کشتن المستعصم بالله خلیفه عباسی به تاریخ ۲۳ محرم ۶۵۶ ه. ق. سلسله عباسیان را منقرض ساخت، سپس با غنایم بسیار به آذربایجان رفت و مراغه را پاتخت خود قرار داد.

هولاکو دستور داد که در یکی از جزایر داخلی دریای کبودان (دریاچه اورمیه) عمارتی عالی ساختند و طلاهای به دست آمده را آب کرده به شکل شمش در آنجا قرار داد. بنابه نوشته برخی مورخان، این جزیره در سال ۶۸۱ ه. ق. در آب فرو رفت.

هولاکو در ربیع الاول سال ۶۶۳ ه. ق. مریض شد و در ۱۹ ربیع الآخر همین سال در کنار نهر جغتو (جنوب دریاچه اورمیه) درگذشت و او را در کوه شاهور در مقابل دهخوارقان به خاک سپردند. و پسرش آباخان در ایران به جای وی نشست و با روی کار آمدن آبا آقاخان، دوره حکومت ایلخانان ایران آغاز شد. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۴، ۱۹۰ - ۱۷۵)

خواجه شمس الدین محمد، صاحب دیوان جوینی، وزیر ایرانی هولاکو، در زمان آباخان نیز با حفظ مقام وزارت، اداره امور دولت ایلخانان را به عهده داشت و خاندان جوینی موجب رونق سلطنت آنان شدند و مغولان را بمرور به آداب و رسوم ایران و آیین اسلام آشنا ساختند.

آباقاخان شهر تبریز را به پایتختی برگزید، زمستانها در آران و بغداد و کنار جغتو در آذربایجان غربی و تابستانها در آلتاغ، سیاه کوه تبریز به سر می برد. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۴، ۲۰۲ - ۲۰۱)

آباقا در ۲۰ ذی الحجه سال ۶۸۰ ه. ق. درگذشت و در ۲۶ محرم سال ۶۸۱ ه. ق. برادرش تگودار به جای او به ایلخانی منصوب گردید. وی پس از جلوس حکومت خراسان، مازندران، عراق، آران و آذربایجان را مستقلاً و بلاد روم را به مشارکت با سلاطین سلجوقی به خواجه شمس الدین و دیاربکر، موصل و اربل را به خواجه هارون پسر او و حکومت بغداد و عراق را کمانی السابق به عظاملک جوینی داد.

تگودار پسر هفتم هولاکو بود، در جوانی به رسم آیین مسیح تعمید یافته بود، ولی پس از معاشرت با مسلمانان، بتدریج به شریعت اسلام مایل شد و به امر او رجال مسلمان علاقه پیدا کرد و از سوی آنان به احمد موسوم شد.

در شب شنبه ۱۸ ربیع الآخر سال ۶۸۳ ه. ق. هنگامی که سلطان احمد مشغول عیش و نوش بود، امرای طرفدار ارغون، الیناق و بسیاری از امرای سلطان احمد را کشتند و ارغون را از زندان آزاد ساختند. تگودار و یارانش از خراسان به آذربایجان گریختند و صاحب دیوان به اصفهان فرار کرد. بالاخره طرفداران ارغون، تگودار را قبل از رسیدن به آذربایجان دستگیر کردند. ارغون وی را به کسان قونغرتهای سپرد و آن جماعت، سلطان احمد را به انتقام قتل قونغرتهای، در شب پنجشنبه ۲۶ جمادی الاولی سال ۶۸۳ ه. ق. کشتند. پس از قتل سلطان احمد، خانها، شاهزادگان و امرای مغول، شاهزاده ارغون بن آباقا را در روز هفتم جمادی الآخر سال ۶۸۳ ه. ق. در محل آب شور به ایلخانی برگزیدند ارغون برخلاف تگودار رفتار کرد و خواجه شمس الدین جوینی را کشت و آن خاندان را برانداخت.

ارغون در ششم ربیع الاول سال ۶۹۰ ه. ق. در گذشت و برادرش گیخاتو در یکشنبه ۲۳ رجب سال ۶۹۰ ه. ق. به ایلخانی رسید. وی مقام وزارت را به صدرالدین زنجانی سپرد. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۴، ۲۲۱ و ۲۳۱ و ۲۳۰ و ۲۴۶-۲۴۳)

گیخاتو در سال ۶۹۴ ه. ق. به دست بایدو و نوه هولاکوخان کشته شد و بایدو نیز پس از هشت ماه فرمانروایی به دست غازان خان پسر ارغون از میان رفت و غازان به نام محمود به سال ۶۹۴ ه. ق. به ایلخانی رسید.

محمود از ایلخانان خوشنام ایران بود. وی با انتخاب خواجه رشید الدین فضل الله همدانی به وزارت، و واگذاری اداره امور کشور در کف کفایت آن وزیر دانشمند، خدمتی بزرگ در اصلاح امور و اوضاع اجتماعی و ادبی و علمی ایران نمود.

در زمان او مدارس و مساجد، رونق یافت و بناهای باشکوهی ساخته شد و موقوفات زیادی وقف اماکن عمومی گردید. تطبیق تقویم نجومی سالهای قمری با شمسی به دستور محمد انجام گرفت و رصدخانه مراغه^۱ توسعه یافت.

غازان خان در سال ۷۰۳ ه. ق. در گذشت و برادرش سلطان محمد (الجایتو) معروف به خدابنده، ایلخان شد^۲.

پس از انجام مراسم غسل و تکفین، جسد غازان خان را به تبریز بردند. زنان و مردان شهرها و روستاهای آذربایجان سروپای برهنه در مراسم مزبور شرکت کردند و وی را در آرامگاهی واقع در تبریز به خاک سپردند.

۱ - ایجاد بنای رصدخانه مراغه به فرمان هولاکوخان با دستیاری خواجه نصیرالدین طوسی انجام گردیده و سال شروع آن ۶۵۷ ه. ق. (آوریل - مه ۱۲۵۹ م) بوده است. (ورجوند، دکتر پرویز، ۱۳۶۶، ۱۲۲ و ۱۴۹)

۲ - الجایتو بر اثر علاقه‌ای که به مذهب شیعه داشت، آن مذهب را تقویت کرد، بدین سبب شیعیان او را خدابنده گفتند.

به تابوت آن شاه با داد و دین به گریه در آمد زمان و زمین
 همی گفت هر کس دریغا دریغ که شد آفتاب جهان زیر میغ
 در پی مرگ غازان در کلیه شهرهای ایران، بر روی منارها پلاس انداختند
 و هفت شبانه روز عزاداری کردند. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲، ج ۲، ۹۶۳)
 الجایتو رشیدالدین فضل الله را در مقام وزارت ابقا نمود. در مدت سلطنت
 محمد خدابنده، بنای شهر سلطانیه که در عهد محمود پی ریزی شده بود، تکمیل
 گردید و در مدت ده سال شهر بزرگی احداث شد. در سال ۷۱۳ ه. ق. به دستور
 وی، عده ای از هنرمندان، صنعتگران و پیشه وران به آن شهر آمدند و ساکن شدند.
 پس از مرگ محمد خدابنده به سال ۷۱۶ ه. ق. پسرش ابوسعید بهادرخان
 در سلطانیه به تخت نشست. وی در اوایل سلطنت خود خواجه رشیدالدین فضل الله را
 در صدارت ابقا کرد، ولی بعد آن وزیر را معزول و کشت. (بنی احمد، احمد،
 ۱۳۴۵، ۱۲۲)

۱۰- چوپانیان

در اواخر سلطنت ابوسعید بهادر، بعضی از امرا و به خصوص اولاد
 امیرچوپان، برضد ایلخان برخاستند و آن دولت را متزلزل ساختند و با فوت
 ابوسعید به سال ۷۳۶ ه. ق. اختلاف شدت یافت و سلسله ایلخانی رو به ضعف نهاد
 و سرانجام این سلسله به سال ۷۵۶ ه. ق. بکلی منقرض شد.
 از سال ۷۳۶ ه. ق. تا سال ۷۵۶ ه. ق. که انقراض سلسله ایلخانان مغول طول
 کشید، ممالک ایلخانان به دست امرای بزرگ از هم مجزا شد و تیمورتاش پسر
 امیرچوپان وزیر الجایتو، حکومت مستقلی در آذربایجان تشکیل داد. پس از
 تیمورتاش پسرش شیخ حسن حکومت آذربایجان را به دست گرفت، وی در سال
 ۷۴۴ ه. ق. به دست زن خود عزت ملک کشته شد. پس از او برادرش ملک اشرف
 مدت ۱۴ سال (۷۴۴ - ۷۵۸ ه. ق.) در نهایت ظلم و ستم حکومت کرد. (افشار

سیستانی، ایرج، ۱۳۶۶، ج ۱، ۶۳)

مؤلف مرآة البلدان می نویسد: «آخر قاضی محی الدین بردعی از ظلم او آگاه شد، جانی بیک اوزبک پادشاه دشت قیچاق را برانگیخت، جانی بیک خان، او را در خوی به چنگ آورده در ۷۵۸ ه. ق. بکشت... گویند ۴۰۰ قطار قاطر و هزار قطار شتر جواهر و نفوذ ملک اشرف را که به ظلم گرد آورده بود حمل می نمودند و این جمله نصیب جانی بیک خان شد و در حق او گفته اند: دیدی که چه کرد اشرف خر او مظلومه برد و دیگری زر (اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۶۷) چوپانیان تا سال ۷۵۸ ه. ق. در این سرزمین از جمله آذربایجان غربی حکومت کردند.

۱۱- آل مظفر

امیر مبارزالدین از خاندان آل مظفر، پس از فتح فارس و عراق به آذربایجان لشکر کشید و در سال ۷۵۸ ه. ق. با آخی چوق حاکم تبریز که از سوی جانی بیک اوزبک به این سمت منصوب شده بود، وارد جنگ گردید و او را شکست داد و بر آذربایجان مسلط شد.

مدت حکومت این سلسله تا سال ۷۹۵ ه. ق. طول کشید تا اینکه در دهم رجب ۷۹۵ ه. ق. به دست تیمورلنگ منقرض شد. (وکیلی، سید اسماعیل، ج ۱، ۱۳۶۳، ۲۵۰ - ۲۴۹)

۱۲- ایلکانان (= آل جلایر)

«ایلکان نویان» از نوادگان هولاکو خان مغول، از خاندان جلایر به نام حسن معروف به شیخ حسن بزرگ، در زمان ضعف ایلخانان، قدرتی به دست آورد. چون دلشاد خاتون همسر سابق ابوسعید و ا به عقد خویش درآورد، در سال ۷۴۰ ه. ق. بر قسمتی از غرب ایران و عراق، دست یافت و مدت ۱۷ سال حکومت

کرد.

پس از درگذشت شیخ حسن، پسرش شیخ اویس به جای وی نشست و با تصرف تبریز و تسلط بر همه آذربایجان به شهرتش افزوده شد. وی در توسعه بازرگانی و ایجاد راه و پیشرفت ادب فارسی و هنر، سعی بسیار کرد.

پس از اویس، پسرش حسین به امارت رسید. وی در سال ۷۷۹ ه. ق. برای گذراندن فصل بهار به چمن اوجان رفت و عادل آقا (امیر شجاع الدین بهادر) حاکم سلطانیه به او پیوست. سلطان حسین پس از بازگشت به تبریز، سپاهی به سلطانیه فرستاد تا عادل آقا را در تصرف قلاع ری کمک نمایند.

چون در این هنگام از امرا و لشکریان سلطان حسین کسی در تبریز نبود، احمد برادر او به اردبیل، موقان و اران رفت و لشکریانی گرد آورد و به تبریز بازگشت، ناگهانی بر سر سلطان حسین تاخته او را دستگیر کرد و در یازدهم صفر سال ۷۸۴ ه. ق. کشت و حکومت را به دست گرفت. پس از قتل سلطان حسین، عادل آقا به تبریز لشکر کشید، سلطان احمد شکست خورد و به نخجوان گریخت و در آنجا به یاری قرامحمد ترکمان، مخالفان را شکست داد و به تبریز بازگشت (مشکور، دکتر محمد جواد، ۱۳۵۲، ۶۰۰-۵۹۹).

«توقتمیش» خان دشت قبچاق که خبر حمله تیمور به ایران، به وی رسید، رسولانی نزد سلطان احمد جلایر فرستاد و تقاضای اتحاد بر ضد تیمور کرد. آخرین رسولی که به آذربایجان آمد، قاضی سرای (غازان) از بزرگان دشت قبچاق بود. در میان همراهان قاضی، پسر جوان و زیبایی بود که سلطان احمد عاشق او شد، قاضی از این کار احمد خشمگین گردید و بدون گرفتن نتیجه به دشت قبچاق بازگشت.

توقتمیش عمل سلطان احمد را اهانتی به خود دانست و در ذیقعدة ۷۸۷ ه. ق. به آذربایجان لشکر کشید. سپاهیان شهرها را غارت کردند و مساجد، مدارس و بناهای بزرگ را ویران ساختند و گروه بسیاری از مردم را کشتند و به

سرزمین خود بازگشتند. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۵۲، ۶۰۳ - ۶۰۲)
 پس از بازگشت خان قباچاق، عادل آقا بار دیگر با سلطان احمد جنگ کرد
 و تبریز را تصرف نمود. وی برای استوار ساختن موقعیت خود در آذربایجان و
 عراق، امیری را نزد میرانشاه پسر تیمور گورکان به خراسان فرستاد و توسط او به
 تیمور اظهار اطاعت کرد. تیمور پیشنهاد اتحاد او را پذیرفت و چند نفر از امیران
 خود را به یاری اش فرستاد.

نزدیک میانه با قوای سلطان احمد جنگ کرد و وی را شکست داد و مردم
 سایر بلاد آذربایجان نیز تسلیم شدند و عادل آقا حکومت آذربایجان را به دست
 آورد.

۱۳- تیموریان

تیمور در سال ۷۸۷ ه. ق. به آذربایجان آمد و به سال ۷۸۸ ه. ق. تمام
 آذربایجان را فتح کرد. چون عادل آقا خیال شورش داشت؛ به دستور تیمور او را
 دستگیر کردند و در روز چهارشنبه ۲۷ شعبان ۷۸۸ ه. ق. زنده از دیواری بلند به
 پایین انداختند و کلیه ذخایر او را غارت کردند. (خواند امیر، ج ۳، ۱۳۵۳،
 ۴۳۸)

تیمور تابستان آن سال را در آذربایجان ماند و در اوایل پاییز امیر سلطان
 شاه را در آنجا گذاشت و از طریق نخجوان عازم گرجستان شد و تفلیس را
 تصرف کرد و اوایل سال ۷۸۹ ه. ق. به ایران بازگشت و برای ملاقات سرای
 ملک خاتون همسر خود و شاهرخ و خلیل سلطان فرزندانش به مرنند رفت.
 در این زمان قلعه النجق را تصرف کرد و امیر شیخ علی بهادر را مأمور
 تصرف قلعه بایزید کرد و امیر سیف الدین و امیر ایدکو را نیز به مرو فرستاد.
 تیمور در بهار سال ۷۸۹ ه. ق. برای سرکوب ترکمانان مزاحم کاروانها،
 عازم بایزید و وان و نواحی دیگر آسیای صغیر شد و توانست شهرهای این منطقه از

جمله: ارزروم، ارزنجان، موش، خللاط و وان را تصرف کند. در این هنگام قرامحمد ترکمان و برادرش بایرام خواجه نیز از میرانشاه شکست خوردند، از این پس ولایتهای خوی، سلماس و اورمیه نیز تسلیم شدند.

تیمور در مدت اقامت در سلماس، ملک عزالدین حاکم آن ناحیه را مورد توجه قرار داد و علاوه بر حکومت سلماس، اداره منطقه کردستان را نیز به وی سپرد. (مشکوتی، نصرت‌الله، ۱۳۴۳، ۲۹۱ - ۲۹۰)

پروفسور مینورسکی می‌نویسد: طبق تحقیقات محلی که نیکیتین (کنسول سابق روسیه) در اورمیه کرده، تیمور اورمیه را به کورکین بیک از ایل افشار داد که در توپراق قلعه^۱ در یک و نیم کیلومتری شهر مستقر گردید. (دایره‌المعارف اسلامی به فرانسه، ۱۰۹۰)

تیمور در ۷۱ سالگی به سال ۸۰۷ ه. ق. در شهر «اترار» درگذشت و پایتخت او سمرقند بود. (یزدی، شرف‌الدین علی، ج ۲، ۱۳۳۶، ۴۶۸)

۱۴- قراقویونلوها (بارانیان)

امرای قراقویونلو یا بارانیان از ترکمانان ایران بودند که پس از تیمور گورکان در آذربایجان و غرب ایران و عراق عرب قدرتمند شدند و در آن مناطق به حکمرانی پرداختند.

بین تموریان در شرق و عثمانیان در غرب، دو اتحادیه از قبایل ترکمان بتدریج در سرزمینهای بدون حکمران غرب ایران و شمال عراق و غرب آناتولی سردرآورد. یکی از آنها یعنی قراقویونلو، رهبری خود را در ناحیه شمال دریایچه وان مسجل گردانید. دیگری یعنی آق‌قویونلو ناحیه دیار بکر را متصرف شد. قرامحمد مؤسس سلسله قراقویونلو، در سال ۷۹۲ ه. ق. درگذشت و زمام امور قبیله به دست پسرش قرایوسف افتاد.

۱ - این قلعه مجاور روستایی به همین نام قرار داشته، اکنون وجود ندارد.

با مرگ تیمور و ضعف تیموریان در غرب، سلطان احمد جلایر و قرایوسف به قلمرو حکومتی سابق خود برگشتند. (مزاوی، میشل، م. ۱۳۶۳، ۴۵)

قرایوسف ابتدا تبریز را از دست حاکم تیموری آنجا خارج ساخت و در سال ۸۱۰ ه. ق. در آذربایجان به حکومت پرداخت. قرایوسف در سال ۸۱۳ ه. ق. سلطان احمد جلایر را از حکومت بغداد برانداخت و بر تمامی عراق نیز مسلط شد. سپس در سال ۸۱۶ ه. ق. قزوین، ساوه و سلطانیه را تصرف کرد و پس از فتوحات بسیار، هنگامی که عازم جنگ با شاهرخ شاه تیموری بود، به سال ۸۲۳ ه. ق. درگذشت.

پس از قرایوسف، پسرش اسکندر به امارت رسید و او به قصد جنگ با داعی خود شاهرخ شاه، سپاهی فراهم آورد، ولی از وی شکست خورد و متواری شد. اسکندر پس از بازگشت شاهرخ به خراسان، به آذربایجان آمد و بار دیگر حکومت آنجا را به دست گرفت. سرانجام در سال ۸۳۹ ه. ق. از برادرش جهانشاه که از سوی شاهرخ تیموری به حکومت آذربایجان منصوب شده بود، شکست خورد و به نخجوان گریخت تا اینکه در سال ۸۴۱ ه. ق. به دست پسرش کشته شد.

جهانشاه پس از استقرار در حکومت آذربایجان به تحکیم موقع خود پرداخت. گرجیان را در سال ۸۴۴ ه. ق. شکست داد و بر شهرتش افزوده شد. وی در سال ۸۵۶ ه. ق. به اصفهان لشکر کشید و پس از تصرف آن شهر به قتل و غارت پرداخت.

جهانشاه پس از تسخیر ایالت‌های فارس و کرمان، در سال ۸۵۷ ه. ق. به خراسان رفت و در هرات تاج گذاری کرد. در دوران سلطنت وی، قلمرو دولت قراقویونلو توسعه یافت و بیشتر ایالت‌های ایران به فرمان وی درآمدند.

سلطان جهانشاه در سال ۸۷۲ ه. ق. با امیر حسن آق قویونلو جنگ کرد و سرانجام پس از مدتی زده و خورد، در همان سال به دست سپاه دشمن اسیر و کشته شد و جسد او را در ربیع الثانی ۸۷۲ ه. ق. در صحن مدرسه ماردین به خاک

سپردند.

پس از جهانشاه، پسرش حسنعلی میرزا مدت کوتاهی به حکومت پرداخت تا اینکه در سال ۸۷۳ ه. ق. از دست سپاهیان اوزون حسن آق قویونلو به همدان گریخت و در همانجا در آوریل سال ۱۴۶۹ م. (= ۸۷۳ ه. ق.) به دست اوغورلو محمد، فرزند اوزون حسن از پای درآمد. با این واقعه آخرین مقاومت قره قویونلو درهم شکست و آذربایجان به دست آق قویونلوها افتاد. (هینتس، والتر، ۱۳۶۱، ۶۶ و ۷۰)

۱۵- آق قویونلو (بایندیریان)

چنانکه در پیش گفتیم امیرحسن فرزند علی مؤسس سلسله آق قویونلو، در سال ۸۷۲ ه. ق. سلطان جهانشاه قراقویونلو را در جنگی از میان برداشت و بر آذربایجان دست یافت. وی در سال ۸۷۳ ه. ق. سلطان ابوسعید تیموری را که از خراسان به جنگ او آمده بود، مغلوب ساخت و او را کشت. سپس سپاهی به فارس فرستاد و آن منطقه را در سال ۸۷۴ ه. ق. متصرف شد.

امیرحسن در سال ۸۸۲ ه. ق. درگذشت و پسرش سلطان خلیل به جای او نشست، ولی پس از شش ماه، برادرش یعقوب بر وی غلبه کرد و حکومت را به دست گرفت. وی آذربایجان، عراق، اصفهان، فارس، کرمان و ری را تا حدود خراسان تصرف کرد.

در این زمان شیخ حیدر صفوی با گروهی از پیروان خود، به خونخواهی پدرش، با امیرشروان جنگ کرد، ولی شکست خورد و کشته شد و پسران او از جمله اسماعیل در سال ۸۹۴ ه. ق. دستگیر و در استخر فارس زندانی شدند. یعقوب به سال ۸۹۶ ه. ق. درگذشت و بایسنقر پسر ده ساله اش به حکومت رسید. حکومت او نیز در سال ۸۹۷ ه. ق. پایان یافت.

پس از بایسنقر، سلطان رستم نوه امیرحسن به سلطنت رسید. او پسرعمه های

خود (فرزندان شیخ حیدر) را در سال ۸۹۸ ه. ق. از زندان استخر آزاد کرد، ولی چون قصد کشتن آنان را داشت، اسماعیل با برادرش متواری شد و مورد تعقیب سلطان رستم قرار گرفت. در جنگی که بین طرفداران اسماعیل و سپاه رستم اتفاق افتاد، علی برادر اسماعیل کشته شد، ولی مریدان شیخ حیدر در سال ۸۹۹ ه. ق. اسماعیل را که کودک کی شش ساله بود، از آسیب دشمن حفظ کردند.

در سال ۹۰۲ ه. ق. سلطان احمد پسر عم رستم بر وی غلبه کرد و حکومت را به دست گرفت، ولی پس از شش ماه کشته شد، و امرای دولت در سال ۹۰۳ ه. ق. سلطان مراد پسر سلطان یعقوب را به سلطنت برگزیدند.

در این احوال عده‌ای از بزرگان دولت بر اثر عدم رضایت از اداره امور کشور، علیه حاکم وقت قیام کردند و اسماعیل فرزند حیدر نیز با استفاده از این موقعیت، در سال ۹۰۵ ه. ق. به خونخواهی پدر و برادرش علی، قیام کرد و از گیلان به اردبیل بازگشت، سپس به تبریز رفت و پس از غلبه بر الوند بیگ و سپاه سلطان مراد، در سال ۹۰۷ ه. ق. بر تبریز مسلط شد و بدین ترتیب دوران حکومت امرای آق قویونلو پایان یافت. (هینتس، والتر، ۱۳۶۱، ۱۲۶ - ۱۱۱)

فصل سوم

آذربایجان در زمان صفویان، افشاریان و زندیان

۱- صفویان

شاه اسماعیل پس از تسلط بر تبریز در سال ۹۰۷ ه. ق. در این شهر تاج گذاری کرد و شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام نمود. وی کوکجه سلطان قاجار را به حکومت اورمیه و آذربایجان غربی منصوب کرد.

در سال ۹۱۱ ه. ق. صارم کرد در غرب کشور شورش کرد و شهر اورمیه را متصرف شد. شاه اسماعیل به منظور سرکوب وی، از همدان به آذربایجان غربی آمد و زمستان را در خوی و سلماس توقف کرد، صارم کرد را تنبیه نمود و ایل و خاندانش را از بین برد.

در زمان سلطنت شاه اسماعیل، بوداق سلطان مافی، ولی سلطان مافی،

۱- جد بزرگ صفویان فیروز شاه زرین کلاه بود که در اردبیل زندگی می کرد. پس از فیروز شاه پسرش عوض الخواص به جای او تعیین شد و بعد از او فرزندش محمد حافظ روی کار آمد و سپس صلاح الدین رشید و پس از وی قطب الدین به مقام مرشدی رسیدند. پسر قطب الدین معروف به امین الدین جبرائیل که از مردان بنام این خاندان بود، پیوسته مردم را به پرهیزگاری و اشاعه دین مبین اسلام ترغیب و تشویق می کرد. با ظهور شیخ صفی الدین کار این خاندان بالا گرفت و این سلسله به مناسبت نام او به صفویه معروف شد.

بیگریگ مکری، حکومت اورمیه و حفظ سرحدات غربی کشور را به عهده داشته‌اند. (ترکمان، اسکندریک، ج ۱، ۱۳۳۴، ۳۱) شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ ه. ق. در ۳۸ سالگی درگذشت.

پس از درگذشت شاه اسماعیل اول، پسر یازده ساله‌اش تهماسب میرزا به سلطنت منصوب شد. چون به سن رشد رسید شخصاً زمام امور را به دست گرفت. مقارن این احوال اوزبکان در خراسان و عثمانیان در آذربایجان غربی، شهرهای مرزی را مورد تهدید قرار دادند. شاه تهماسب یکی از فرزندان خود را به هرات اعزام داشت و خود متوجه غرب کشور شد و عثمانیان را سرکوب کرد. سلطان سلیمان پادشاه عثمانی یک بار در سال ۹۴۰ ه. ق. و بار دیگر در سال ۹۵۵ ه. ق. به آذربایجان لشکر کشید، ولی بر اثر مقاومت سپاه ایران، کاری از پیش نبرد و سرانجام در سال ۹۶۱ ه. ق. بین دولتهای ایران و عثمانی صلح برقرار گردید.

شاه تهماسب، پایتخت را از تبریز به قزوین انتقال داد. وی پس از ۵۳ سال و شش ماه سلطنت در ۶۴ سالگی به سال ۹۸۴ ه. ق. درگذشت. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۳۲ - ۱۳۴)

در زمان سلطنت شاه تهماسب، حسین خان مافی، شاهباز سلطان زنگنه، حاجی خان شاملو، محمد علی خان شاملو، محمدخان نسقچی باشی، فرج الله خان شاملو، مراد علی خان افشار، سبحان وردی خان، حکومت آذربایجان غربی را به عهده داشتند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۵۹)

پس از مرگ تهماسب، پسرش اسماعیل دوم به سلطنت رسید و وی پس از ۱۸ ماه شاهی، به سال ۹۸۵ ه. ق. درگذشت. سپس محمد میرزا پسر دیگر شاه تهماسب شاه شد. وی بر اثر ضعف اراده تحت نفوذ درباریان و به خصوص همسرش مهد علیا خیرالنساء بیگم قرار گرفت و امور کشور را به هرج و مرج کشانید.

در این زمان عثمانی‌ها با استفاده از فرصت، در مرزهای غربی ایران به تاخت و تاز پرداختند و بعضی از شهرهای آذربایجان غربی را غارت کردند. سلطان محمد چون از عهده اداره امور کشور برنیامد، از سلطنت کناره گیری کرد و تاج و تخت را در سال ۹۹۶ ه. ق. به فرزندش عباس میرزا واگذار نمود.

شاه عباس اول در شوال ۹۹۶ ه. ق. به اتفاق مرشد قلی خان استاجلو لله و کیلش و پانصد تن از سپاهیان و کسان خود از خراسان به قزوین حرکت کرد. وی در دهم ذیقعدۀ همان سال وارد قزوین شد.

در یازدهم ذیقعدۀ ۹۹۶ ه. ق. مرشد قلی خان در ایوان عمارت چهل ستون قزوین مجلس شاهانه ترتیب داد. در این مجلس شاه محمد خود را از پادشاهی خلع و تاج شاهی را بر سر پسر گذاشت. (فلسفی، نصرالله، ج ۱، ۱۳۴۷، ۱۳۳-۱۲۸).

شاه عباس در سال ۹۹۶ ه. ق. علی مردان خان را به حکومت اورمیه منصوب کرد. وی در سال ۱۰۱۱ ه. ق. به منظور بیرون کردن عثمانی‌ها از قفقاز و آذربایجان به آن منطقه رفت. ابتدا شهر تبریز و در سال ۱۰۱۳ ه. ق. شهر ایروان را از عثمانی‌ها پس گرفت و به محاصره قارص و وان پرداخت و در همان سال چغال اوغلی سردار عثمانی را شکست داد.

چغال اوغلی سردار عثمانی و حاکم بغداد در سال ۱۰۱۴ ه. ق. با لشکری وارد آذربایجان غربی گردید. شاه عباس، سبحانوردی خان را به حکومت اورمیه فرستاد و او را مأمور جلوگیری از هجوم عثمانی‌ها کرد.

در این زمان قسمتی از سپاه عثمانی از طریق صومای و برادوست به سوی اورمیه پیش روی کردند، ولی امیربیک کرد حکمران آن نواحی جلو قشون عثمانی را گرفت و در جنگی که با عمرپاشا سردار عثمانی کرد، یک دست خود از دست داد، با این حال از جنگ دست برنداشت و آنقدر ایستادگی کرد که

عمر پاشا را شکست داد و متواری ساخت. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۱، پاییز ۱۳۶۶، ۱۵۵)

شاه عباس جهت یکسره کردن کار چغال اوغلی، از تبریز به سوی اورمیه حرکت کرد و در روستای تسوج از توابع شبستر، سردار عثمانی را شکست داد و سپس عازم اورمیه شد.

شاه عباس در سلماس، امیر بیک مجروح را به حضور پذیرفت، وی را خلعت داد و به لقب خانی مفتخر نمود. امیر بیک به نام امیر خان یک دست به حکومت شهر اورمیه منصوب گردید.

امیر خان در سال ۱۰۱۸ ه. ق. اجازه احداث قلعه‌ای را در بالای کوه دم‌دم^۱ از شاه عباس گرفت. امیر خان قلعه را بنا نمود و انواع اسلحه، مهمات و آذوقه را در آن ذخیره و سپس طغیان کرد.

شاه عباس، حاتم بیک اعتمادالدوله را مأمور تنبیه او کرد. اعتمادالدوله وارد جلگه اورمیه شد و یورش به قلعه را آغاز کرد. مدت شش ماه قلعه محاصره بود که اعتمادالدوله بر اثر بیماری درگذشت. شاه عباس، محمد بیک بیگدلی شاملو را به اورمیه فرستاد. پس از چند حمله پی در پی، تعدادی از برجهای قلعه به تصرف قوای دولتی درآمد، بالاخره امیر خان و همراهانش در این جنگ کشته شدند.

قلعه دم‌دم در سال ۱۰۱۹ ه. ق. فتح شد و حکومت اورمیه به قباخان بیگدلی داده شد. در این هنگام الوح بیک برادرزاده امیر خان، سران ایل مکاری را دور خود جمع کرد و با حيله قلعه دم‌دم را اشغال کردند. پس از آن بوداق خان پرناک حاکم اورمیه شد و پس از او آقا خان مقدم از مراغه به این سمت انتخاب گردید. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۱، پاییز ۱۳۶۶، ۱۵۶)

پس از آقاخان مقدم، کلبعلی سلطان پسر قاسم خان افشار به حکومت اورمیه

۱ - در اصطلاح محلی این کوه و قلعه domdom نامیده می‌شود، ولی پروفیسور مینورسکی آن را در دایره المعارف اسلامی به فرانسه، ص ۱۰۹۰، dimdim ذکر کرده است.

رسید. وی سران ایل شکاک و برادوست را سرکوب کرد و قلعه دم دم را تصرف کرد. (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه در لغت رضاییه)

در زمان حکومت کلبعلی خان، تمیرخان و میرمیران از سرکردگان کرد طغیان کردند و مجدداً قلعه دم دم را مرکز عملیات خود قرار دادند. کلبعلی خان قلعه را محاصره کرد و بالاخره آن را تصرف نمود.

پس از کلبعلی خان، برادرش گنجعلی خان به حکومت اورمیه رسید. بعد محمد عیسی خان، گنجعلی خان دوم، محمد عیسی خان دوم، سلسپور خان، امام وردی خان، فضلعلی خان و خدادادخان بیگلربیگی سر سلسله قاسملو افشار به حکومت اورمیه رسیدند.

در زمان حکومت خدادادخان بیگلربیگی در سال ۱۱۳۴ ه. ق. ایل بلباس کُرد شورش کرده و مردم را کشتند و روستاها را غارت کردند. خدادادخان با قوای کافی به ایل بلباس حمله کرد و آنان را قتل عام نمود و عده زیادی از سران اکراد را اسیر کرد. اسرا را در چمن دولامه ۱۸ کیلومتری اورمیه گذاشته و خود به سوی شهر حرکت کرد.

نزدیک اورمیه هنگامی که مشغول خواندن نماز بود، آگاه شد که ایل بلباس به چمن دولامه حمله کرده و تمام محافظان اسرا را به قتل رسانیده و اسرا را نجات داده اند. خداداد خان با شنیدن این خبر ناراحت شد و همان موقع کاردی را به سینه خود نهاد و به سجده رفت و کشته شد.

پس از خداداد خان پسرش محمد قاسم خان حاکم و بیگلربیگی اورمیه شد. در این زمان قاسم خان افشار معروف به قاسم خان چابک به اورمیه حمله کرد. محمد قاسم خان شجاعانه از شهر دفاع نمود و ضمن جنگ قاسم خان چابک دستگیر و قوای او منهدم گردید. در این زمان که کشور ایران به علت تاخت و تاز افغان ها در آشوب بود و عثمانی ها بر آذربایجان تسلط داشتند طرفداران قاسم خان چابک برای خونخواهی وی در تبریز به سار و مصطفی پاشا فرمانده قوای

عثمانی متوصل شدند. او نیز یوسف پاشا نامی از سران قشون عثمانی را با ده هزار سرباز به اورمیه فرستاد. محمد قاسم خان حاکم اورمیه در محال روضه چای با عثمانی ها به جنگ پرداخت. در این نبرد قاسم خان شکست خورد و به قلعه باراندوز گریخت و آنجا محاصره گردید. یوسف پاشا به اورمیه وارد گردید و اداره امور آذربایجان غربی از جمله اورمیه را نیز به دست گرفت. پس از مدتی بیگلریگی را فریفته به اورمیه نزد یوسف پاشا بردند و در آنجا به قتل رسید. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۷۰-۳۶۹)

۲- افشاریان

در اوایل سلطنت نادرشاه افشار، عثمانی ها ایالت های غربی ایران را در دست داشتند. قسمت های شمالی کشور در اشغال روس ها و قسمت شرقی تحت نفوذ و تاخت و تاز افغان ها بود. نادر ضمن دفع فتنه اشرف افغان و پس گرفتن ولایت های شمالی از روس ها، به فکر نجات آذربایجان از دست عثمانی ها افتاد. نادرشاه به سوی آذربایجان حرکت کرد و در یک نبرد خونین در صابین قلعه افشار، سپاه عثمانی را شکست داد و بیستون بیک افشار و برادرش پرویک را مأمور جنگ با عثمانی ها و تصرف اورمیه کرد. یوسف پاشا که آوازه فتوحات نادری را شنیده بود، قشون خود را از اورمیه خارج کرد و به قلعه دم دم پناه برد. در سال ۱۱۴۲ ه. ق. لشکریان نادرشاه به قلعه حمله بردند و ضمن فتح آن یوسف پاشا را به قتل رسانیدند. نادرشاه از صابین قلعه به تبریز رفت و بیستون بیک افشار که به سمت سپهسالار قشون آذربایجان تعیین شده بود، با دوهزار سوار ایل افشار عازم تبریز شد و پرویک افشار به حکومت اورمیه منصوب گردید. بار دیگر لشکریان عثمانی به فرماندهی علی پاشا از مرز گذشته وارد

آذربایجان گردیده واز راه خوی و سلماس به سوی اورمیه سرازیر شدند. پروبیک حکمران اورمیه قلعه دم دم را مستحکم کرد و در آنجا مستقر شد. علی پاشا مدتی قلعه را محاصره کرد، ولی کاری از پیش نبرد و نتوانست آن را بگشاید و به سوی تبریز رفت، مراغه و تبریز را اشغال نمود.

علی پاشا پس از فتح تبریز، مرادپاشا نامی را در تبریز گذاشته و خود با قوای کافی به سوی اورمیه مراجعت کرد و در روستای چهار بخش اورمیه با پروبیک روبرو شد، پروبیک به سمت شهر عقب نشینی کرد. علی پاشا این بار نیز به علت دفاع شجاعانه پروبیک و مردم اورمیه کاری از پیش نبرد و مجدداً از شهر اورمیه رانده شدند.

نادرشاه پس از فتح بغداد و قتل توپال عثمان پاشا، از طریق کرمانشاه عازم آذربایجان شد و پروبیک حاکم اورمیه را به سرداری قوای آذربایجان ارتقاء داد و عاشور خان پاپالوی افشار را به حکومت اورمیه منصوب کرد.

نادرشاه به عاشورخان دستور داد که سه هزار خانواده از ایل افشار را تجهیز کرده و در صابین قلعه جهت بازدید او آماده سازد.

نادرشاه پس از بازدید آنان، سران ایل افشار را مورد عنایت قرار داد و دستور داد به ریاست لطفعلی بیگ، عازم ایورد خراسان گردند و در آنجا مجدداً مستقر شده به مرزدازی قسمتهای شرقی کشور بپردازند. در این موقع نادر عم خود بکتاش خان قرقلو را حاکم اورمیه کرد.

در سال ۱۱۵۸ ه. ق. نادرشاه به آذربایجان آمد و در صابین قلعه، رؤسای ایل افشار را به حضور پذیرفت و آنان را مورد بی‌مهری قرار داد و فرمان داد، محمد کریم خان بیگلربیگی اورمی و مؤمن خان قاسملو و بهرام خان ارشلو را کور کردند، سپس به سوی جلگه اورمیه حرکت کرد.

بارگاه نادری در روستای کوک تپه ۶ کیلومتری اورمیه برپا شد و در آنجا اهالی اورمیه به حضور نادر آمدند و از عملیات بکوردی بیگ شکایت کردند،

نادرشاه دستور داد او را خفه کردند.

پس از چند روز استراحت به سوی برادوست حرکت کرد و چند روز در روستای قیز قلعه سکونت نمود. نادرشاه پس از رسیدگی به امور اورمیه، فتحعلی خان افشار را به حکومت آنجا تعیین و به تبریز رفت.

نادرشاه که از کور کردن محمد کریم خان بیگلربیگی پشیمان شده بود، فرمان حکومت اشنویه را به نام او صادر کرد. محمد کریم خان در اشنویه منت تخلص نمود و اشعاری سوزناک سرود:

چنان از دود آهم بی تو ای گل تار شد گلشن

که روز از تیرگی گم کرد بلبل آشیانش را

محمد کریم خان پس از یک سال حکومت، در اشنویه فوت کرد. پس از قتل نادرشاه در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ ه. ق. (= ژوئیه ۱۷۴۷ م.) مهدی خان افشار قاسملو از ایروان به سوی اورمیه حرکت کرد و در نبردی که بین او و فتحعلی خان حاکم اورمیه در گرفت، فتحعلی خان دستگیر و زندانی شد. ولی برای شرکت در جنگ مهدی خان و امیراصلان سردار آذربایجان، از زندان آزاد شد.

در این نبرد، فتحعلی خان، جان مهدی خان را نجات داد. از این رو مهدی خان سر و روی فتحعلی خان را بوسید و از او معذرت خواست و در حضور سران ایل افشار، وی را حکمران اورمیه خواند.

در این زمان ابراهیم خان افشار قرقلو به برادرش عادلشاه دست یافت و به فکر تصرف منطقه آذربایجان افتاد. وی به آذربایجان آمد و مهدی خان با صلاح دید فتحعلی خان با قوای کافی از اورمیه به کمک ابراهیم شاه عازم تبریز شد. جنگ بین ابراهیم شاه و امیراصلان خان حاکم آذربایجان در گرفت و امیراصلان خان شکست خورد و کشته شد. ابراهیم شاه، مهدی خان را در تبریز به حکومت آذربایجان و قائم مقامی خود گماشت. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۷۶ -

چندی بعد ابراهیم شاه به دست شاهرخ شاه به قتل رسید و در تبریز مردم بر مهدی خان قایم مقام ابراهیم شاه شوریده و او را به قتل رساندند.

فتحعلی خان به محض اطلاع، حکومت اورمیه را به تقی خان برادر مهدی خان سپرد و در سال ۱۱۶۱ ه. ق. به تبریز رفت. پس از ورود به تبریز، قاتلان مهدی خان را از بین برد و خود در سمت حکمران کل آذربایجان مشغول کار شد.

۳- زندیان

فتحعلی خان افشار پس از مرتب نمودن امور آذربایجان، در سال ۱۱۶۵ ه. ق. به سوی اصفهان حرکت و آن شهر را تصرف کرد.

در این هنگام فتحعلی خان در مرکز کشور مستقر شد. کریم خان زند نیز در فارس قدرتی به دست آورده بود. وی می خواست مدعیان سلطنت را از بین ببرد. از این رو برای تصرف اصفهان قوای کافی از زندیه، فیلی و الوار فارس جمع کرد و به اتفاق برادران خود شیخ علی خان، جعفر خان و اسکندر خان به اصفهان رفت.

فتحعلی خان از اصفهان خارج شد و در قمشه (شهرضا) بین آنان جنگ روی داد. در این نبرد، اسکندر خان زند برادر کریم خان به دست فتحعلی خان گرفتار و کشته شد و سپاه زند شکست خورد. فتحعلی خان به اصفهان بازگشت.

در سال ۱۱۷۰ ه. ق. ابراهیم خلیل بیک جوانشیر از وضع آشفته کشور استفاده نمود و تبریز را تصرف کرد. فتحعلی خان افشار که از اصفهان به آذربایجان هم حکومت می کرد به محض شنیدن این خبر از اصفهان به تبریز رفت و برای سرکوب ایل جوانشیر تا قره باغ قفقاز نیز پیش رفت و قلعه پناه آباد را محاصره نمود و پس از خاتمه کار آنجا به اورمیه رفت.

در این زمان اورمیه در دست آزادخان افغان بود و محمد حسن خان قاجار

برای از بین بردن آزادخان به اورمیه لشکر کشی کرده بود. آزادخان که دو حریف زورمند یعنی فتحعلی خان و محمد حسن خان قاجار را در مقابل خود دید، در سال ۱۱۷۰ ه. ق. اورمیه را ترک کرد و به سوی شیروانات متواری گردید. (کاویان پور، احمد، ۱۳۴۴، ۸۳ - ۸۲)

محمد حسن خان قاجار پس از فتح گیلان و تصرف اورمیه در سال ۱۱۷۱ ه. ق. به قصد تسخیر عراق به اصفهان رفت. چندی بعد یاران و همراهان محمد حسن خان یکی پس از دیگری از وی جدا شدند. محمد حسن خان که خود را تنها دید به عجله به سوی مازندران حرکت کرد. در ورود به تهران، فتحعلی خان افشار از او جدا شد و به آذربایجان رفت. محمد حسن خان قاجار سرانجام در ۱۵ جمادی الثانی ۱۱۷۲ ه. ق. به دست سبزه علی گُرد غلام سابق خود کشته شد.

با قتل محمد حسن خان قاجار، کریمخان زند مدعی دیگری در ایران مرکزی و شمال شرقی و خطه فارس نداشته برای تسلط بر قسمت شمال غربی ایران، باید برای جنگ با فتحعلی خان افشار اورمی عازم آذربایجان شود. (نوایی، دکتر عبدالحسین، ۱۳۴۸، ۸۳) وی در سال ۱۱۷۳ ه. ق. عازم آن خطه شد.

«گلستانه» مؤلف مُجمل التواریخ می نویسد: «کریم خان به سمت اصفهان علم استقلال برافراشت و حکام به جمیع بلاد فارس و عراق مقرر فرمود، بفکر تسخیر آذربایجان افتاد. و سرانجام سفر نموده لشکر عراق و فارس را همراه گرفته و شش هزار جزایر چی مریخ صلابت در یمین و یسار قرار داده به سمت آذربایجان روانه گردید. شهر تبریز و مراغه و سلماس بدون منازعه به تصرف غازیان تصرف نشان. رآمد.» (گلستانه، ابوالحسن، ۱۳۵۶، ۳۲۴)

بین فتحعلی خان و کریم خان زند در صحرای قراچمن جنگ در گرفت. فتحعلی خان افشار از میدان جنگ به اورمیه رفت و در پس حصار مستحکم شهر مستقر گردید و کریم خان شهر را محاصره کرد.

محاصره شهر ۹ ماه طول کشید و رفته رفته کمیابی غذا و نرسیدن کمک به

محصوران سبب شد که در سال ۱۱۷۵ ه. ق. فتحعلی خان با دو نفر به درگاه کریم خان رفت. خان زند او را بخشید و چند نفر را به قلعه فرستاد تا از تجاوز سربازان به مردم قلعه جلوگیری کنند. (نوایی، دکتر عبدالحسین، ۱۳۴۸، ۹۱ - ۹۰).

به فرمان کریمخان، رستم خان پسر مهدی خان افشار قاسملو به حکومت اورمیه منصوب گردید و یک قبضه شمشیر و یک رأس اسب با خلعت زرتار به فتحعلی خان سردار افشار اعطاء شد. (کاویان پور، احمد، ۱۳۴۴، ۸۵)

کریمخان زند مدت سه ماه از اورمیه به ایران حکومت و سلطنت کرد. در این مدت فتحعلی خان را همیشه محترم می داشت و دختر محمد موسی خان قاسملوی افشار را گرفت و فروردین سال ۱۱۷۷ ه. ق. در ارگ اورمیه به تخت سلطنت جلوس کرد و خود را وکیل الرعایا نامید.

کریمخان در سال ۱۱۷۷ ه. ق. به سوی شیراز حرکت کرد و فتحعلی خان افشار ارسلو هم همراه او بود. اردوی کریمخان به اصفهان رسید و از آنجا به قمشه (شهرضا) رفت. کریمخان به سر قبر برادر خود اسکندر خان که قبلاً به دست فتحعلی خان کشته شده بود، رفت و ناراحت شد. یاد برادر، وی را به فکر قصاص انداخت. فتحعلی خان را احضار کرد و دستور داد او را به دار آویختند.

در سال ۱۱۸۱ ه. ق. مردم اورمیه به رستم خان قاسملو حاکم آنجا شوریدند و او را کشتند. از طرف کریمخان، رضاقلی خان ییگلریگی و حاکم شهر شد.

رضاقلی خان در سال ۱۱۸۵ ه. ق. درگذشت و پسرش امامقلی خان از سوی کریمخان زند به حکومت اورمیه و توابع منصوب شد.

به سال ۱۱۹۴ ه. ق. زلزله شدیدی در تبریز رخ داد. ایل جوانشیر که منتظر فرصت بودند به تبریز حمله کردند، حاکم تبریز از امامقلی خان کمک خواست. امامقلی خان با قوای کافی به تبریز رفت و ایل جوانشیر را سرکوب کرد.

در این هنگام قرنی آقا رئیس ایل بلباس در حوالی اورمیه شورش کرد و به

قتل و غارت روستاها پرداخت، امام قلی خان با قوای کافی وی را سرکوب کرد و دوباره امنیت و آرامش را در سرزمین آذربایجان غربی برقرار کرد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۸۵)

در جنگی که بین امیراصلان خان و امام قلی خان افشار در خان کدوک واقع در بین اورمیه و سلماس اتفاق افتاد، امام قلی خان شکست خورد و به سوی اورمیه متواری شد. امیراصلان خان او را تا اورمیه تعقیب کرد و در روستای قره حسنلو جنگ دیگری رخ داد که بار دیگر امام قلی خان شکست خورد و در چهار برج یکی از قلاع مستحکم اورمیه محصور گردید و پس از مدت کوتاهی در همانجا درگذشت و امیراصلان خان حاکم اورمیه شد، ولی به سبب سوء رفتار، مردم بر وی شوریدند و محمد قلی خان بیگلربیگی حکمران شهر شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۸۶)

فصل چهارم

آذربایجان در زمان قاجاریه

۱- آقامحمدخان

آقامحمدخان پسر محمدحسن خان قاجار که در دربار کریمخان زند به عنوان گروگان اقامت داشت، پس از مرگ کریمخان، برای جلب کمک ایل قاجار و فراهم آوردن سپاه، از شیراز به مازندران رفت. وی طوایف ایل قاجار را متحد ساخت و به فرمان خود درآورد.

آقامحمدخان^۱ نخست بر سراسر نواحی جنوبی دریای مازندران تسلط یافت، بعد به اصفهان^۲ مله کرد و پس از غلبه بر لشکریان جعفرخان زند، آن شهر را متصرف شد. وی به تهران بازگشت و در آنجا در سال ۱۲۰۱ ه. ق. خود را شاه خواند.^۳ (هرن، پاول، ۱۳۴۹، ۱۱۰ - ۱۰۹)

آقامحمدخان در سال ۱۲۰۵ ه. ق. به سوی آذربایجان حرکت کرد. پس از تصرف خلخال، سراب و اردبیل، عازم قره داغ شد. خبر حرکت آقامحمدخان به آذربایجان، محمدقلی خان قاسملوی افشار حاکم و بیگلربیگی اورمیه را متوحش ساخت. وی حکومت را به قاسم خان برادر خود سپرد و عازم قلعه باراندروز

۱- آقامحمدخان در پنج سالگی به فرمان عادل شاه (برادرزاده نادرشاه) اخته شد.

۲- بنی احمد، ۱۲۰۲ ه. ق. ذکر کرده است.

گردید. سپس به اشنویه گریخت.

آقامحمدخان، محمدخان عزالدین لو را با سه هزار سرباز مأمور تصرف اورمیه کرد. وی شهر اورمیه را تسخیر نمود. محمدقلی خان قاسملو پس از این حوادث، چاره‌ای جز تسلیم نداشت، با تحف و هدایای نفیس به اردوی آقامحمدخان رفت و مورد عفو قرار گرفت و مجدداً حکومت اورمیه به وی داده شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۸۸)

آقامحمدخان پس از هشت سال جنگ، در سال ۱۲۱۰ ه. ق. (= ۱۷۹۵ م.) بر تمام ایران از جمله آذربایجان دست یافت. (بروکلیمان، کارل، ۱۳۴۶، ۵۸۰)

آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱ ه. ق. در محاصره قلعه شوشی در شمال ارس، شبی به دست سه تن از ملازمانش که قرار بود صبح روز بعد به فرمان وی کشته شوند، به قتل رسید. (لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی، ج ۱، ۱۳۵۳، ۸۴)

۲- فتحعلی شاه

پس از کشته شدن آقامحمدخان، برادرزاده اش باباخان به سلطنت رسید و فتحعلی شاه نامیده شد. در اوایل سلطنت وی، حسینقلی خان برادرش و صادق خان شقاقی و محمدخان زند بر ضد او قیام کردند، ولی سرانجام به اطاعت فتحعلی شاه درآمدند و سپس نادر میرزا پسر شاهرخ افشار که در خراسان مقاومت می کرد، در سال ۱۲۱۸ ه. ق. دستگیر و به قتل رسید.

در سال ۱۲۱۸ ه. ق. سپاهیان روسیه به قلمرو ایران تجاوز کردند و چند شهر را در ماورای ارس (قفقاز و گرجستان) متصرف شدند. فتحعلی شاه به آذربایجان رفت و در تبریز عباس میرزا، قائم مقام، عده زیادی از خانهای محلی، حکام و بیگلریگیان از وی استقبال کردند.

فتحعلی شاه در تبریز عباس میرزا نایب السلطنه و فرمانروای آذربایجان را به فرماندهی کل نیروهای مدافع ایران انتخاب کرد. عباس میرزا به جنگ با

متجاوزان روس پرداخت و لشکریان روسیه بر اثر رشادت سپاهیان ایران، ناچار به عقب نشینی شدند و در سال ۱۲۱۹ ه. ق. در قفلیس مستقر شدند. (نجمی، ناصر، ۱۳۶۳، ۵۷ و ۷۴)

در سال ۱۲۲۰ ه. ق. بار دیگر بین ایران و روسیه جنگ در گرفت و روس ها در قرا باغ از سپاه ایران شکست خوردند. با این حال سپاهیان ایران پس از ده سال کشمکش (۱۲۱۸ - ۱۲۲۸ ه. ق.) موفق به استرداد ولایتهای از دست رفته نشد.

مقارن این احوال، ناپلئون امپراتور فرانسه، سفرایی به دربار ایران فرستاد و فتحعلی شاه را به کمک خود مبنی بر استرداد نواحی از دست رفته، امیدوار ساخت، ولی چون قصد ناپلئون از این پیشنهاد، حمله به هند از طریق ایران بود، لذا بر اثر سازش با امپراتور روسیه و علل دیگر، از انجام تعهدات خویش خودداری کرد و سرانجام زمانی که نبردهای ایران و روس در جریان بود، عمال دولت انگلیس به میانجی گری برخاستند و عهدنامه معروف گلستان (از توابع قرا باغ) بین ایران و روسیه منعقد شد که بموجب آن، در سال ۱۲۲۸ ه. ق. شهرهای: باکو، دربند، شروان، قرا باغ، گنجه و شکی از ایران جدا و در قلمرو دولت روسیه قرار گرفت. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۴۵)

عباس میرزا در سال ۱۲۲۹ ه. ق. به اورمیه رفت و مدتی در این شهر به سروسامان دادن قوای تحت فرماندهی خود پرداخت. در سال ۱۲۳۳ ه. ق. میرزا تقی خان نامی، از سوی عباس میرزا مأمور رسیدگی به وضع مالیات دیوانی اورمیه شد، ولی اهالی با او همکاری نکردند. میرزا تقی خان با مراجعه به سوابق امر، مالیات دیوانی اورمیه را در هفتاد و یک هزار تومان نقد و هفت هزار خروار جنس (غله و غیره) تثبیت و تعیین نمود.

در بهار سال ۱۲۳۶ ه. ق. حسینقلی خان بیگلریگی اورمیه، هنگام اسب سواری و چوگان بازی، از اسب بر زمین افتاد و بیمار شد. در این هنگام

محمد حسین خان صدراعظم ایران در گذشت. فتحعلی شاه حسینقلی خان بیگلربیگی را به عنوان صدراعظم ایران به تهران احضار کرد، ولی وی قبل از عزیمت به مرکز در ۲۷ شعبان ۱۲۳۶ ه. ق. در گذشت و نجفقلی خان پسرش از سوی فتحعلی شاه، بیگلربیگی و حاکم اورمیه شد. در سال ۱۲۳۹ ه. ق. نجفقلی خان به مرکز احضار و ملک قاسم میرزا به حکومت اورمیه منصوب گردید.

در سال ۱۲۴۳ ه. ق. عباس میرزا از ژنرال پاسکویچ روسی شکست خورد و به اورمیه عقب نشینی کرد و در باغ سردری منزل کرد. پس از بازگشت عباس میرزا از اورمیه، قوای روسیه به این شهر وارد و آنجا را اشغال کردند. ژنرال فرمانده روسی در سردری ساکن شد و نجفقلی خان بیگلربیگی رابه حکومت آنجا گمارد. سپاه روسیه تا مدتی پس از عقد معاهده ننگین ترکمانچای، اورمیه و آذربایجان غربی را در اشغال داشتند.

عباس میرزا در شعبان ۱۲۴۳ ه. ق. مجدداً در روستای ترکمن چای از توابع میانه با پاسکویچ سردار روسی ملاقات نمود که منجر به عقد معاهده ننگین ترکمانچای گردید.

در سال ۱۲۴۸ ه. ق. ابراهیم خان قاجار از سرداران یوخاری باش قاجار، حاکم اورمیه شد. چون وی به مردم ظلم می کرد، اهالی اورمیه به رهبری میرحمید آقا شیخ الاسلام بر وی شوریدند، ابراهیم خان از حکومت برکنار و جهانگیر میرزا حکمران شهر شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۹۲ - ۳۹۰)

۳- محمدشاه

فتحعلی شاه پس از ۳۷ سال سلطنت در سن ۶۸ سالگی در سال ۱۲۵۰ ه. ق. (= ۱۸۳۴ م.) در گذشت و محمد میرزا پسر عباس میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان به سلطنت رسید. (سایکس، سرپرسی، ج ۲، ۴۷۰). محمدشاه پس از سرکوب مدعیان سلطنت، در سال ۱۲۵۱ ه. ق. (= ۱۸۳۵ م.) تاج گذاری کرد.

در این زمان جهانگیر میرزا حاکم ظالم اورمیه از حکومت اورمیه معزول و نجفعلی خان بیگلریگی، بار دیگر به حکومت اورمیه منصوب شد.

در سال ۱۲۵۸ ه. ق. محمد شاه او را از حکومت اورمیه برکنار و عم خود ملک قاسم میرزا را برای بار دوم حاکم اورمیه کرد. این شاهزاده در مدت حکومت خود ظلم و ستم بسیار کرد تا اینکه در سال ۱۲۶۰ ه. ق. یحیی خان پسر مصطفی خان حکاری ایلخانی ایل شکاک، خواهرش را به محمدشاه داد و حکومت اورمیه و خوی را به دست آورد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۹۳ - ۳۹۲)

در زمان حکومت یحیی خان محمدشاه قاجار دستور داد سید علی محمد باب به آذربایجان اعزام شود و در قلعه مستحکم ماکو، تحت نظر علیخان، سردار ماکو زندانی شود. پس از چندی سید علی محمد باب را به اورمیه بردند و بعد از سه روز اقامت در اورمیه، او را با جمعی از سواران ایل افشار به قلعه چهریق برده و زندانی کردند. سید مدتی در آنجا زندانی بود تا در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در تبریز کشته شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۹۴) محمدشاه پس از ۱۴ سال پادشاهی به سال ۱۲۶۴ ه. ق. درگذشت.

۴- ناصرالدین شاه

پس از درگذشت محمدشاه، پسرش ناصرالدین میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان به اتفاق میرزا تقی خان امیرنظام و عده‌ای از ملازمان از تبریز به تهران آمد و در ۲۳ ذی‌قعدة ۱۲۶۴ ه. ق. در پایتخت تاج‌گذاری کرد. امیرنظام با لقب اتابک اعظم به صدارت نایل آمد، انتصاب میرزا تقی خان به صدارت، ابتدا باعث عدم رضایت مدعیان این شغل شد، ولی حسن سیاست، لیاقت و کاردانی او مجالی به مخالفان نداد و بر رقبای خود پیروز گشت. (مستوفی، عبدالله، ج ۱، ۱۳۴۳، ۶۶ - ۶۵) در سال ۱۲۶۷ ه. ق. نواب مصطفی قلی میرزا برادر محمد رحیم میرزا به حکومت اورمیه منصوب گردید.

میرزاتقی خان امیر کبیر به انتظام امور کشور و تأمین اعتبارات خزانه پرداخت و با سرکوب یاغیان و سرکشان در ولایات، امنیت رادر سرتاسر کشور برقرار ساخت و سپس به توسعه امور فرهنگی همت گماشت و دارالفنون را پایه گذاری کرد. امیر کبیر بر اثر سعایت بدخواهان به فرمان ناصرالدین شاه در ۲۵ محرم سال ۱۲۶۸ ه. ق. پس از سه سال و دوماه و چند روز صدارت، از کار برکنار شد و میرزا آقاخان نوری به جای وی منصوب گردید. سرانجام در ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ ه. ق. در حمام فین کاشان به دست حاجی علی خان مقدم و اعتماد السلطنه بعد، به قتل رسید. (مستوفی، عبدالله، ج ۱، ۷۶ - ۷۵)

در سال ۱۲۷۰ ه. ق. اکبر میرزا حاکم اورمیه شد. در سال ۱۲۷۶ ه. ق. نجفقلی خان بیگلربیگی در گذشت و از سوی ناصرالدین شاه، پسرش جهانگیرخان بیگلربیگی اورمیه گردید و در سال ۱۲۷۷ ه. ق. اسدالله خان به حکومت آنجا تعیین شد.

در سال ۱۲۷۹ ه. ق. ملک منصور میرزا فرزند فتحعلی شاه به حکومت اورمیه منصوب گردید و در عمارت کلاه فرهنگی باغ معروف سرداری منزل نمود و جهانگیر خان بیگلربیگی را به نیابت حکومت انتخاب کرد. وی در سال ۱۲۸۳ ه. ق. معزول و به تهران احضار گردید. احمد میرزا پسر نایب السلطنه به حکومت آنجا انتخاب شد.

در سال ۱۲۹۷ ه. ق. بیوک خان سرتیب یا اقبال الدوله حاکم اورمیه بود. در زمان حکومت وی شورش شیخ عبیدالله کرد و هجوم او به اورمیه و محاصره این شهر اتفاق افتاد.

در سال ۱۳۰۷ ه. ق. شاهزاده عبدالمجید میرزا به پیشنهاد مظفرالدین میرزا ولیعهد به عین الدوله ملقب و درجه امیرتومانی قشون را گرفت و به حکومت نواحی اورمیه، خوی، ساوجبلاغ، و میانه منصوب شد. شاهزاده عین الدوله در اواخر ربیع الاول سال ۱۳۱۳ ه. ق. به پیشکاری آذربایجان منصوب و در تبریز مشغول

کار^۱ شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۹۶ - ۳۹۵)

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، وزارتخانه‌های متعددی ایجاد شد و سرانجام وی در آغاز پنجاهمین سال سلطنت در هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ه.ق. در حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری به دست میرزا رضای کرمانی به قتل رسید و در همانجا به خاک سپرده شد.

صدرالسلطنه خواجه نوری وزیر مختار سابق ایران در واشنگتن شعر زیر را به مناسبت قتل ناصرالدین شاه سروده است: (مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، ج ۲، ۸)

آن میرزارضای قد کمانچه زد شاه شهید را با طپانچه
برخی نیز چنین گفته‌اند:

آن میرزا رضای قد کوتوله زد شاه شهید را گلوله

۵- مظفرالدین شاه

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، پسرش مظفرالدین میرزا که مدت ۴۰ سال ولیعهد بود، به سلطنت رسید. وی در ۱۴ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ ه.ق. (۱۳ مرداد ۱۲۸۵ ش.) فرمان مشروطیت ایران را صادر کرد. با صدور این فرمان، نظامنامه انتخابات برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی تهیه گردید و پس از انتخاب نمایندگان تهران، اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ه.ق. با حضور مظفرالدین شاه افتتاح شد.

مظفرالدین شاه قانون اساسی مشروطیت ایران را که شامل ۵۱ اصل بود، در ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ه.ق. تصویب کرد و در نوزدهم همان ماه بر اثر بیماری درگذشت. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۴۸)

۱- عبدالله مستوفی تاریخ فوت مظفرالدین شاه را روز ۲۵ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ه.ق. ذکر کرده است. (مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، ج ۲، ۱۶۹)

۶- محمدعلی شاه

پس از درگذشت مظفرالدین شاه، پسرش محمد علی میرزا به سلطنت رسید. این شاه ابتدا به نمایندگان مجلس شورای ملی و مردم ایران وعده داد که حافظ و حامی قانون اساسی و مشروطیت خواهد بود، ولی پس از امضای متمم قانون اساسی، به تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق. برخلاف قول خود به تحریک معلم خود شاپشال که از یهودیان تعمید یافته جنوب روسیه بود، علناً به مخالفت برخاست، به طوری که به فرمان وی مجلس را به توپ بستند. برخی از آزادی خواهان به سفارت انگلیس پناه بردند و عده‌ای هم دستگیر و در باغشاه زندانی شدند و چند تن نیز اعدام گشتند.

دیری نگذشت که مردم ایالت‌های ایران به خصوص اهالی آذربایجان بر ضد محمدعلی شاه قیام کردند و این مخالفت به تمام کشور سرایت کرد. (مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، ج ۲، ۲۶۲)

سرانجام آزادی خواهان و مشروطه طلبان از هر سو قیام کردند و این روند پس از مبارزات خونین در ۱۳۲۷ ه. ق. منجر به استعفای محمد علی شاه از سلطنت و تبعید وی از کشور گردید.

۷- احمد شاه

پس از استعفای محمدعلی شاه از سلطنت، پسر دوازده ساله‌اش احمد میرزا به سلطنت رسید. در این زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ م.) در اروپا آغاز شد و با اینکه ایران در آن جنگ بی طرف بود. بیگانگان به خاک ایران تجاوز کردند و آذربایجان دچار آسیب جنگ گردید و اغلب نواحی این سرزمین خسارت فراوان دید. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۴)

فصل پنجم

آذربایجان در زمان پهلوی

۱- تشکیل سلسله پهلوی

کابینه مشیرالدوله در سوم ماه عقرب ۱۲۹۹ ش. استعفاء کرد. چند روز پس از استعفای مشیرالدوله، بموجب دستخط احمد شاه، سپه‌دار اعظم رئیس الوزرا شد. (مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، ج ۳، ۱۳۶ و ۱۷۳)

مقارن این احوال بازار امپریالیسم در انگلستان روز به روز از رونق می افتاد، ولی دولت محافظه کار انگلیس توانسته بود از اسکاندیناوی تا ترکیه، دول ضد بلشویکی به دور روسیه برپا کند و برای عدم نفوذ عقاید و افکار جدید حکومت شوروی، دیواری بین آن کشور و اروپا بکشد. اما این دیوار از سمت ایران کماکان بازمانده بود. قرارداد ۱۹۱۹ م. وثوق الدوله با انگلیسی ها نیز گرفتار مخالفت شدید مردم ایران و بالاخره با عدم اجرا مواجه گردید و پیش بینی می شد که نمایندگان مجلس آینده هم قرارداد مذکور را تصویب نکنند. از این رو انگلیسی ها تصمیم گرفتند ترتیبی اتخاذ نمایند که دیوار مورد نظر به دست ایرانی ها ساخته شود و هند محفوظ و بین النهرین نیز برای انگلستان باقی بماند و سیاست استعماری آنان در ایران که نفت دارد برقرار باشد.

بنابراین برای رسیدن به هدف خود باید حکومت جدید و مقتدری در ایران

روی کار آورند که به دست آن حکومت خواسته‌های انگلیس تأمین گردد. (مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، ج ۳، ۱۹۶)

انگلیسی‌ها به دنبال فردی بودند که اوضاع را بر هم زند و به بیان دیگر کودتا کند. از آنجا که کودتا دو عامل سیاسی و نظامی لازم داشت، از این رو «رضاخان میرپنج قزاق» معروف به رضاخان ماکسیم را به عنوان عامل نظامی کودتا مناسب دانستند، و سیدضیاءالدین طباطبایی رانیز برای رئیس‌الوزرای در نظر گرفتند. (مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، ج ۳، ۲۰۰ و ۲۰۶) مقارن این احوال در آذربایجان شرقی و تبریز، شیخ محمد خیابانی قیام کرده بود.

در آذربایجان غربی سمکو به جان و مال مردم مسلط شد و شالوده حکومت مستقل خود را می‌ریخت و جهت اداره کردن امور از طرف خود حکمرانانی به شهرها فرستاد و راه ارتباط اورمیه را با مرکز قطع کرد.

در گیلان کار جنگل و میرزا کوچک خان بالا گرفت و دولت جمهوری ایران را تشکیل داد. در رشت هیئت دولت خود را معرفی و ادارات دولتی را اشغال کرد و در صدد تجهیز قوا و حمله به تهران بود.

در خوزستان شیخ خزعل عملاً رابطه خود را با دولت مرکزی قطع کرده و با انگلیس‌ها قرارداد بسته و تحت حمایت آن کشور قرار گرفت.

بلوچستان نیز عملاً از کشور مجزا گردیده و بهرام‌خان بارکزی بر آن سرزمین حکومت می‌کرد.

در غرب کشور و کردستان، ایل‌ها و طوایف سراسر غرب ایران را در دست داشتند. در مازندران امیر مؤید و پسرانش در سوادکوه قیام کردند و شهرهای مازندران را متصرف شدند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۵۸۴ - ۵۸۳) مقارن این احوال رضاخان میرپنج فرمانده قشون ایران در شمال به سوی تهران حرکت کرد و در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. وارد پایتخت شد و زمام امور تهران را به دست گرفت و این واقعه به کودتای سوم اسفند معروف گردید. (بنی‌احمد، احمد،

(۱۳۴۵، ۱۴۹)

صبح روز پنجم حوت ۱۲۹۹ ش. مؤیدالاسلام خیر صدور دستخط ریاست وزرای سیدضیاءالدین و ریاست قزاق رضاخان میرپنج را که به سردار سپه هم ملقب شده است آورد و گفت: «این دو دستخط را دیروز عصر شاه در فرح آباد صادر کرده است.» (مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، ج ۳، ۲۱۵)

۲- پادشاهان پهلوی

الف، رضاشاه

در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ ش. طبق ماده واحده‌ای مجلس شورای ملی احمد شاه را از سلطنت خلع و انقراض سلسله قاجار را اعلام داشت و سردار سپه را به ریاست حکومت موقتی انتخاب کرد. بر طبق ماده مذکور، مجلس مؤسسان تشکیل و در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ ش. شروع به کار کرد. مجلس مؤسسان در چهارمین جلسه خود به تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ ش. ضمن تغییر مواد ۳۶ - ۳۷ - ۴۰ متمم قانون اساسی، سلطنت را به رضاخان سردار سپه و اعقاب ذکور او تفویض کرد. رضاشاه در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ ش. بطور رسمی تاج گذاری کرد. (مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰، ۱۰)

در سال ۱۳۰۶ ش. مقررات قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) که بموجب عهدنامه ترکمن چای در سال ۱۲۴۳ ه. ق. برقرار شده بود لغو گردید.

دولت ایران به سال ۱۳۰۸ ش. در پیمان «تحریم جنگ» که از طرف دول بزرگ عنوان شده بود شرکت کرد و در بسیاری از قراردادهای بین‌المللی و مراسم گمرکی و تحدید مواد مخدر مشارکت کرد و پیمانهای با ذول همسایه منعقد ساخت. (بنی‌احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۶۱)

در اواخر سلطنت رضاشاه یعنی در اواسط سال ۱۳۱۸ ش. (= ۱۹۳۹ م.)

جنگ بین الملل دوم در اروپا آغاز شد. دولت ایران در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ ش. بیانیه زیر را صادر کرد:

«در این موقع که متأسفانه نایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران بموجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت. نخست وزیر محمود جم» (مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۶، ۲۱)

دولتهای روس و انگلیس علی‌رغم اعلامیه مذکور با نقض بی طرفی ایران، مرزهای کشورهای را از شمال و جنوب در سوم شهریور ۱۳۲۰ ش. مورد تجاوز قرار دادند و آذربایجان شرقی و غربی نیز توسط نیروهای شوروی اشغال شد. در جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی که بعد از ظهر روز سوم شهریور ۱۳۲۰ ش. تشکیل شد. علی منصور نخست وزیر، گزارشی از تجاوز ناگهانی قوای روس و انگلیس به خاک ایران به اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رسانید. در این گزارش آمده است:

«متأسفانه با تمام مجاهدات که دولت ایران به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه خود کرد، در عوض حسن تفاهم و تصفیه مسالمت آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت ۴ صبح امروز به منزل این جانب آمده و هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته، که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخشی داده شده بود، تسلیم کردند. در این یادداشتها توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کرده اند و مطابق گزارشهایی که رسیده، معلوم شد نیروی نظامی آنها در همان ساعت که نمایندگان مزبور در منزل این جانب مشغول مذاکره بودند، به مرزهای ایران تجاوز کرده اند، نیروی هوایی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای باز و بی دفاع پرداخته و قوای زیادی نیز از جلفا به سمت تبریز اعزام شدند.

در خوزستان قوای انگلیس به بندر شاهپور و خرمشهر حمله برده و کشتیهای ما را غافلگیر نموده و صدمه زده‌اند و نیروی هوای آن دولت به اهواز بمب ریخته و همچنین قوای انگلیس با وسایل موتوریزه فوق‌العاده زیاد از طرف قصر شیرین به سمت کرمانشاه در حرکت می‌باشند.» (مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۶، ۷۰ - ۶۹)

در آذربایجان غربی، روس‌ها از دو ناحیه به خاک ایران تجاوز کردند. از سمت مرزهای شهرستان ماکو که پس از تصرف شهر ماکو و از بین بردن قوای مدافع آنجا به سوی خوی و سلماس و اورمیه سرازیر شدند. دو دیگر از مرز جلفا که پس از عبور از رود ارس به ناحیه جلفا وارد و در دو ستون به سوی مرند و تبریز و خوی، سلماس و اورمیه پیشروی کردند.

روس‌ها شهرهای خوی، سلماس را اشغال و سپس به سوی اورمیه مرکز آذربایجان غربی سرازیر شدند. در این مدت هواپیماهای آنان، پادگانها و مراکز مهم این شهر را بمباران کردند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۶۶۳)

رضاشاه در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ش. از سلطنت استعفا کرد و محمدعلی فروغی نخست وزیر در جلسه علنی روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ش. حضور یافت و ضمن اعلام استعفای رضاشاه چنین اظهار داشت: «قضیه این است که اعلیحضرت رضاشاه به موجباتی که حالا خواهم خواند، اراده کردند از سلطنت کناره کنند و امر سلطنت را به جانشین قانونی خودشان تفویض فرمایند. ایشان استعفا نامه‌ای نوشتند و والا حضرت همایون ولایتعهد زمام امور را به دست گرفتند.»

استعفانامه ایشان از این قرار است:

«نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوانتری به کارهای کشور، که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد.

بنابر این سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم.

از امروز که روز بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشکری، ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می کردند، نسبت به ایشان منظور دارند. تهران کاخ مرمر به تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰. «(مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۶، ۱۱۵ - ۱۱۴)

رضاشاه در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ش. تهران را برای همیشه ترک گفت و از طریق بندرعباس، با یک کشتی انگلیسی به جزیره موریس رفت. سپس عازم شهر ژوهانسبورگ در جنوب آفریقا شد و سرانجام در همان شهر در سن هفتاد سالگی به تاریخ ۴ مرداد ۱۳۲۲ ش. درگذشت. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۶۱)

ب، محمد رضا شاه

پس از استعفای رضاشاه پسرش محمد رضا ولیعهد وی به سلطنت رسید. در این ایام که مقارن با بحران جنگ جهانی دوم بود، روزولت، استالین و چرچیل، سران آمریکا، شوروی و انگلستان برای تبادل نظر و تشکیل کنفرانس به تهران آمدند و اعلامیه ای نیز صادر کردند.

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، عوامل مخرب خارجی برای بهم زدن اوضاع داخلی ایران به تکاپو افتادند و امنیت کشور را به خطر انداختند.

پیشه‌وری به اتفاق میرزا علی شبتسری و صادق پادکان در تبریز، فرقه یاحزب دموکرات آذربایجان را پی ریزی نموده و بیانیه معروف آنان روز ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۴ ش. منتشر گردید.

ساعت ۳ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش. مجلس ملی آذربایجان با شرکت ۸۰ تن در سالن سینمای دیانای تبریز به ریاست حاج

نظام الدوله رفیعی و سپس به ریاست میرزا علی شهبستری تشکیل گردید.

در این جلسه سید جعفر پیشه‌وری به ریاست دولت داخلی آذربایجان انتخاب شد و بالاخره پس از یک سال تسلط فرقه دموکرات و پیشروی در آذربایجان، در آذرماه ۱۳۲۵ ش. خاتمه یافت. (دهقان، علی، ۱۳۶۸، ۷۲۷)

لایحه ننگین کاپیتولاسیون که ظاهراً در سال ۱۳۰۶ ش. توسط رضاشاه لغو گردیده بود، در زمان سلطنت محمدرضاشاه مخفیانه تصویب و اجرا می‌شد. تا اینکه حضرت امام خمینی در چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۳ ش. با آگاهی از تصویب مجدد آن توسط مجلس شورای ملی، طی یک پیام و یک سخنرانی که با آیه استرجاع شروع شد، شدیداً به تصویب این لایحه اعتراض کرده و از مردم ایران برای لغو این لایحه، استمداد و از سکوت علما نیز گله کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ ش. این قانون به یمن استقرار جمهوری اسلامی ایران لغو و عظمت و استقلال ملی و دینی ایران باز یافته شد. (روزنامه کیهان شماره ۱۳۶۲۱، ۴ خرداد ۱۳۶۸، ۱۵)

سرانجام در صبح روز ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ش. رژیم پهلوی سقوط کرد و دروه جدیدی از تاریخ ایران با ورود به دوران انقلاب اسلامی گشوده شد.

بخش سوم

آثار باستانی و ابنیه
تاریخی آذربایجان غربی

فصل اول

آثار باستانی و ابنیه تاریخی شهرستان اورمیه

۱- سنگ کاظم خان

سنگ کاظم خان، صخره‌ای با محوطه دیدنی است که به صورت شبه جزیره، در عمیق‌ترین نقطه دریاچه اورمیه واقع گردیده و موقعیت مهمی دارد. این محل در گذشته «قرخلار» (محل سکونت چهل نفر) و قلعه یک در مشهور بوده است. در این قلعه آثار عمارت و ساختمان‌های متعدد از سنگهای بزرگ و تراشیده (در پی و بنا) به چشم می‌خورد و معلوم می‌نماید که در گذشته عمارت باشکوهی بوده است.

تعدادی سنگ قبر مرمری در قلعه وجود داشته که عباراتی به خط نسخ خیلی زیبا حک شده بود، ولی این سنگها را خارجی‌ها از آنجا خارج کرده و برده‌اند. در قلعه مزبور چاهی به طول ۷ متر و دهانه ۲/۵ متر حفر شده که در هنگام بارش باران و برف، آب لازم در آن جمع گردد.

کاظم خان در این قلعه ساختمان دو طبقه‌ای ساخته بود و به اتفاق خانواده‌اش در آن زندگی می‌کرد. وی در قلعه حداد خانه، تعمیرگاه، قایق سازی دایر کرده بود. سنگ کاظم خان در آن زمان مرجع و پناهگاه وطن پرستان

و مهاجران بود و قبلاً نیز مردم اطراف، این قلعه را بمنزله زیارت گاهی، مقدس شمرده و شمع و نذری به آنجا می بردند.

ابولقاسم فردوسی حماسه سرای نامی ایران در موضوع پنهان شدن افراسیاب در یکی از غارهای دریاچه چیحست مارا وادار به تحقیق مخفی گاه افراسیاب می کند. در این دریاچه بغیر از قلعه کاظم خان، مخفی گاه و پناهگاه محکم وجود ندارد. بنابراین می توان گفت افراسیاب در همین قلعه پنهان شده بود که هوم (مردپارسا) او را دستگیر و به دلاوران کیخسرو پادشاه ایران خبر داد و آنها نیز افراسیاب را تحویل گرفته و به مجازات می رسانند (تمدن، محمد، ۱۳۵۰، ۲۳-۲۰)

۲ - بخشی قلعه

این قلعه نزدیک کرانه دریاچه اورمیه و در جنوب غربی آن نزدیک اورمیه روی تپه ای مشرف به جلگه سرسبز بنا گردیده است. از آنجا ظروف سفالی و اشیاء مفرغی و غیره به دست آمده است.

در قسمت شرقی تپه، سنگی به ابعاد ۱۸۰×۱۰۰ سانتیمتر وجود دارد که روی آن خطوطی همانند خطوط عیلامی دیده می شود. در جاهای دیگر تپه، خمره های بزرگ لعابی پیدا شده که اجساد مردگان داخل آنها بوده است. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۲۱۴)

۳ - قلعه و شهر بانک

این قلعه در بخش صومای برادوست شهرستان اورمیه به صورت قلعه ای چهار طبقه در بالای کوه مخروطی شکل احداث شده است.

پی قلعه مانند سنگ یکپارچه ای است که با آهن و نعل اسب و آهک و ماسه بنا گردیده و به شکل عمودی چند طبقه درآمده است. در این خرابه آثار یک شهر

به نام «بانحه» (به گویش کردی تک خانوار) وجود دارد. صاحب اصلی قلعه «میرصوما» نامی بوده است. (تمدن، محمد، ۱۳۵۰، ۳۶)

۴ - قلعه دم دم

این قلعه در ارتفاعات برادوست اورمیه و ۱۸ کیلومتری اورمیه بنا گردیده است. در سال ۱۰۱۸ ه.ق. به پیشنهاد امیر خان یکدست و با اجازه شاه عباس بزرگ ساخته شد.

قلعه دم دم از ۵ قلعه به نامهای: اصل قلعه، قلعه تحتانی، قلعه آنجانه، قلعه یخ، قلعه بیرونی تشکیل می شد. احتمال دارد نخستین بانی قلعه متعلق به گذشته بسیار دور باشد که بعداً امیرخان روی آن استحکاماتی بنا کرد. (تمدن، محمد، ۱۳۵۰، ۳۷)

۵ - عمارت چهار برج

عمارت چهار برج از ساختمانهای معروف اورمیه می باشد که رضا قلی خان بیگلربیگی فرزند محمد موسی خان بنا کرده است.

چهار برج ساختمان بزرگی بوده که چهار گوشه آن چهار برج ساخته شده است. دارای اندرونی، بیرونی و تالارهای متعدد و حمام مخصوص بود که چند خانوار می توانستند در آنجا زندگی کنند.

در این عمارت از کریمخان زند و فتحعلی شاه قاجار پذیرایی شده است. تالارهای آن با نقاشی آب رنگ به وسیله نقاش هنرمند اورمیه الله وردی تزین شده بود. سید علی محمد باب نیز چند روزی در آن زندانی بود. از این رو در نظر بهایان جنبه مذهبی پیدا کرده است. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۲۱۴)

۶- سه گنبد

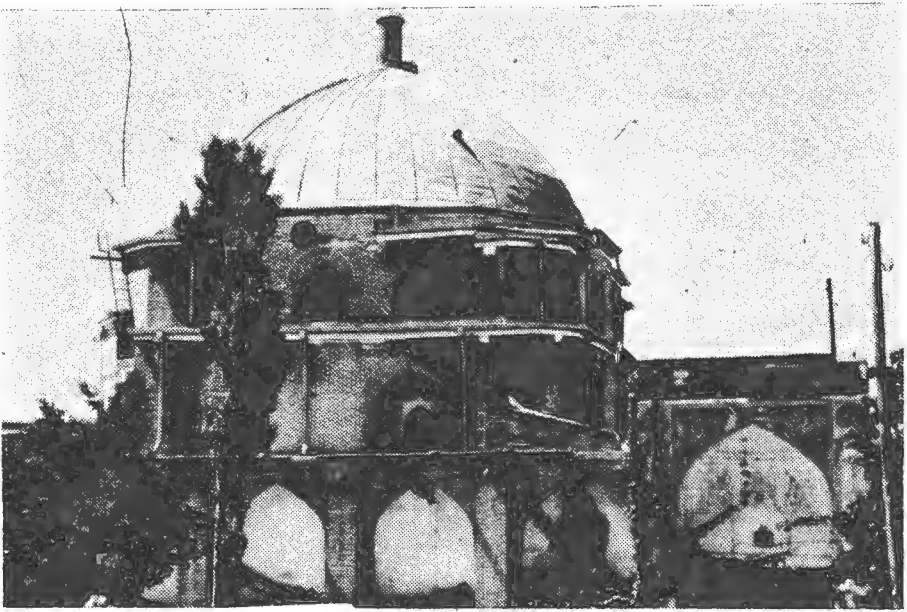
بنای سه گنبد، مقبره‌ای به شکل برج است که در جنوب شرقی شهر اورمیه واقع گردیده و در سال ۵۸۰ ه. ق. بنا گردیده است. بنا شبیه به مزارهای قدیمی شهر مراغه می‌باشد که در نتیجه عدم مراقبت و آسیبهای وارده، قسمت عمده خطوط و نقوش آن ریخته و از بین رفته است. در سالهای اخیر نسبت به نگهداری باقیمانده آثار این بنا و مرمت قسمتهای خراب شده آن اقدام گردیده است. درباره وجه تسمیه سه گنبد، برخی از مورخان بر این باورند که دو بنای دیگر نیز در مجاورت روستایی به نام چهریق از دهستان چهریق شهرستان سلماس وجود داشته که مجموعه این سه بنا را در قدیم سه گنبد می‌نامیده‌اند (دیباچ، اسماعیل، دیماه ۱۳۴۶، ۱۳۷)

۷- مسجد جامع اورمیه

مسجد جامع اورمیه که تحت شماره ۲۴۳ جزء آثار تاریخی به ثبت رسیده از بناهای نیمه دوم سده هفتم هجری قمری است. این مسجد در وسط بازار قرار دارد و دارای صحن بزرگ و شبستان آجری وسیعی است که قسمت اصلی وسطی آن با گنبد بلندی پوشیده شده است. محراب مسجد از نظر گچبری و خطوط از زیباترین آثار هنری مغول بوده و ارتفاع آن ۷/۸۲ و عرضش ۵/۴۸ متر است و در قسمت پایین دو ستون گچبری دارد. در وسط آن کتیبه‌ای به خط رقاع است که چنین خوانده می‌شود: «عمل عبدالمؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع الاول سنه سته سبعین و ستمائنه ...» بنابراین محراب در سال ۶۷۶ ه. ق. به دست استاد عبدالمؤمن تبریزی گچبری شده است و شاید خود مسجد از این تاریخ قدیمی‌تر باشد. (مشکواتی، نصرت الله، ۱۳۴۹، ۱۸)



بنای سه گنبد، اورمیه



مسجد جامع اورمیه .

در آن زمان مسجد شامل شبستان مربع گنبددار بوده که سه طرف آن در ورودی داشته است. طاق گنبد با ابنیه عظیم شمال غربی که در ساختمانهای قزوین دیده می شود بیشتر ارتباط دارد تا با سبک معماری اصفهان. دیوار صفحه محراب دارای طاق سه برگ در مرکز است. در طرفین نفول ذوذنقه ستونهای نیمه مدور قرار دارد

که سر ستون شیاردار آن در دو قسمت مجزا است و بالای این ستونها نفول طاق نوک تیز که تقریباً به شکل نعل اسب است قرار دارد و بالای حاشیه محدب ساخته شده است. این واحد بایک سلسله تالاب مستطیل محدب احاطه شده و در زیر نفول اسبی محراب آثار گچبری محراب قدیمتری دیده می شود.

مسجد جامع اورمیه در سال ۱۱۸۴ ه. ق. به دستور رضاقلی خان بیگلریگی ایل افشار و حاکم اورمیه تعمیر شد. (مشکور، دکتر محمد جواد، ۱۳۴۹، ۴۱۴)

۸ - مسجد سردار

مسجد سردار در خیابان پهلوی سابق روبروی راسته غلامخان قرار دارد و از بناهای زیبا و باارزش اورمیه است. بانی این مسجد عبدالصمدخان (پدر آقاخان) وجد باباخان (عظیم السلطنه سردار) است.

در سال ۱۳۳۰ ه. ق. عظیم السلطنه سردار، آن را تعمیر اساسی کرد. نشاطی در این باره ماده تاریخی سروده است:

معلی مسجد کرسی مکان است	که شد تعمیر آن مقصود سردار
اساسش در زمانه یادگار است	ز جدامجد مسعود سردار
رقم زد بهر تاریخش نشاطی	که مسجد تازه شد از جود سردار

(۱۳۳۰ ه. ق.)

دوره محراب مسجد به خط محمد تقی اعتمادالاسلام (تحقق) می باشد و معماری آن به دست کربلایی نجف فرزند آقا بیگ، و تعمیر و کاشی کاری آن به

وسیله قلی شیشه گر انجام گرفته است. (تمدن، محمد، ۱۳۵۰، ۵۴)

۹ - گوی تپه

گوی تپه در دهستان مکشلوچای بخش مرکزی شهرستان اورمیه در ۶ کیلومتری جنوب شرقی اورمیه واقع است. در گوی تپه آثاری از اقوام ماقبل تاریخ آذربایجان پیدا شده است.

کاوش علمی در این ناحیه از سال ۱۳۲۷ ش. به سرپرستی بورتون برون نماینده مؤسسه باستانشناسی انگلیسی در عراق آغاز گردیده است. در سال ۱۳۲۲ ش. هم ضمن حفاری های تجارتی، یک صفحه مفرغی با تصویر گیل گامش در آنجا کشف شده بود.

در کنار این صفحه مفرغی یک دهانه اسب از مفرغ و یک دسته مربوط به آلتی قرار داشته است. بورتون برون بر این باور است که تمام این اشیاء متعلق به سده هشتم پیش از میلاد است و رابطه هنری آنها را با آسیای صغیر تأیید می کند. بورتون برون هفت طبقه برای تمدن قدیم آن تپه تعیین کرده است. طبقه دوم آن را با آثار «تل العبد» در عراق و طبقه دوم تپه سیالک، طبقه سوم را با سفال تریالیتی در قفقاز و طبقه دوم الیشر در آسیای صغیر، هم دوره دانسته است.

وی معتقد است که در طبقه پنجم آن تمدن چند بار آتش سوزی روی داده و مجدداً ساخته شده است و قبرهای آن متعلق به دو هزار سال پیش از میلاد است. و در آنها مجموعه های انسانهای نوع شمالی Nordiotype دیده شده است.

برون تصور می کند که این قبور از نخستین آریانزادهایی بوده که از راه آذربایجان به فلات ایران وارد شده اند، در طبقه پنجم مردگان را در گورهای سنگی خوابانیده و روی قبرها تخته سنگهایی نهاده اند.

سفالهای این قبرها بدون نقش و همانند سفالهای طبقه دوم الیشر آسیای صغیر

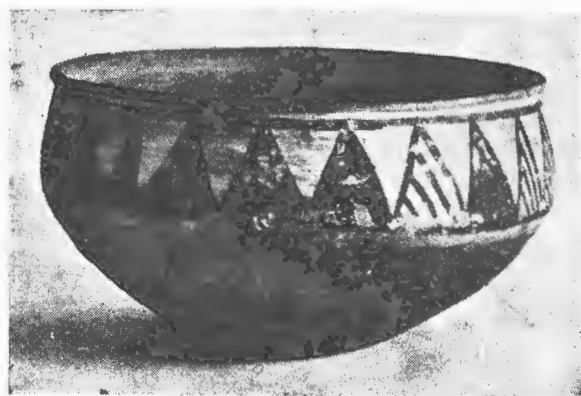
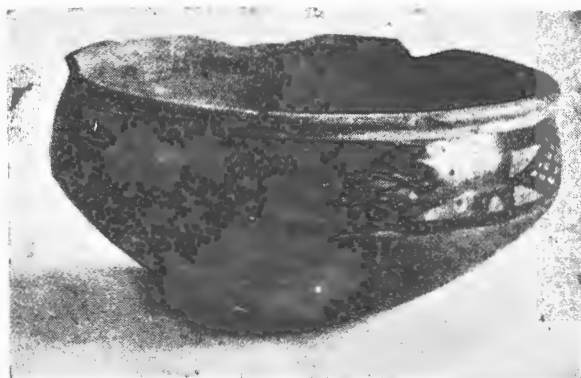
است.



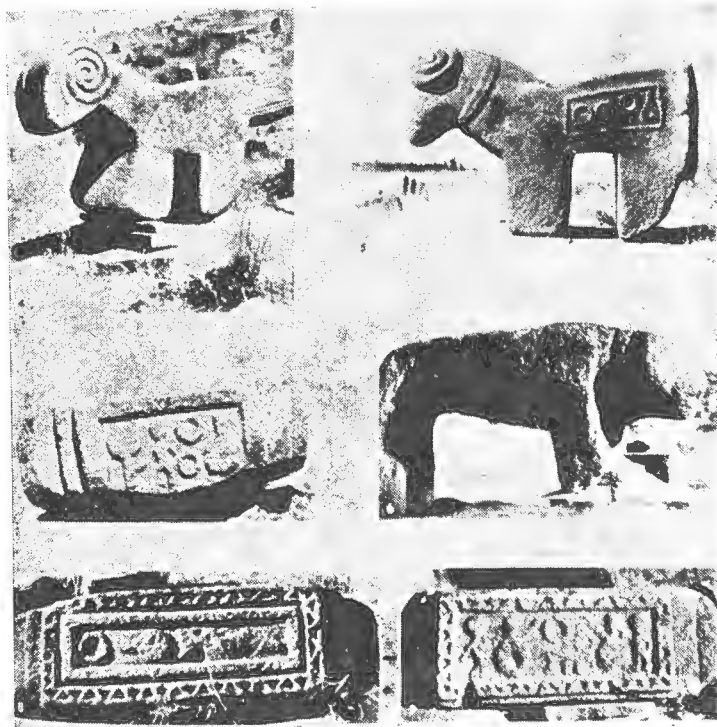
مسجد سردار



صفحه برنزی ماتنویز گیل گامش، کوی تپه



سفالهای به دست آمده از گوی تیه



سنگهای تراشیده متعلق به ۱۰۰۰ ق. م.، کوی تپه

طبقه ششم مربوط به ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ ق. م. است. سفالهای آن بدون نقش و صیقلی شده سیاه یا خاکستری است و به سفالهای هیتی در آسیای صغیر شباهت دارد. در طبقه هفتم ظروف سفالی صیقلی و قرمز رنگ یا خاکستری به دست آمده که شباهت به ظرفهای حسنلو و سفالهای طبقه اول تپه گیان نهاوند دارد.

در این محل سنگهای تراشیده‌ای با نقش حیوانات پیدا شده که مربوط به هزار سال پیش از میلاد است. در میان آنها نقش دو قوچ و یک پلنگ دیده می‌شود که از لحاظ حجاری با سنگهای تراش خورده بعد از دوره هیتی Posthite در آسیای صغیر شبیه است. روی بدن یکی از قوچ‌ها نقشی مرکب از چهار علامت وجود دارد که این علامتها روی صدها تخته سنگ قبر نیز دیده می‌شود. این آثار نشان می‌دهد که آذربایجان از یک سو با قفقاز و آسیای صغیر و از سوی دیگر با ایران مرکزی روابط دایمی داشته است. (و اندنبرگ، لوئی، ۱۳۴۸، ۱۱۷-۱۱۵)

در سالهای ۱۳۳۸ - ۱۳۳۷ ش. که بار دیگر توسط چارلز برنی باستانشناس انگلیسی در این ناحیه کاوش و بررسیهایی به عمل آمد ثابت کرد که این ناحیه از هزاره چهارم ق. م. تا هزاره یکم ق. م. بسیار آبادان بوده و مدارک بسیاری از این هزاره‌ها به صورت بقایای باستانی در هر جا پراکنده است به هر حال نتیجه این بررسیها، آگاهی به وجود فرهنگی عظیم است که بخصوص در طی هزاره سوم ق. م. ناحیه اورمیه و بخش شرقی آناتولی و جنوب قفقاز را در بر می‌گرفته. از نمایندگان این فرهنگ در ایران «گوی تپه» و در ترکیه «کاراز» نزدیک ارزروم حفاری شده و احتمالاً حسنلو نیز از وجود لایه‌های مربوط به این دوره بی بهره نیست. (آذرنوش، مسعود؛ ۱۳۵۳، ۱۸)

۱۰ - تپه کردلر

تپه کردلر در حاشیه جنوب غربی روستای کردلر که جاده آسفالت اورمیه

به گلخانه از وسط آن می‌گذرد واقع شده است. در بعضی نقاط قطر آن از ۲۰۰ متر متجاوز است و با محاسبه بخشهای فرسوده و از میان رفته عظمت بقایای باستانی آن بخوبی مشهود می‌گردد. موقعیت خاص منطقه از لحاظ تلاقی راههای مختلف، آب و هوا و حاصلخیزی زمین، امکانات بسیاری برای زیست مناسب فراهم می‌آورد و انسان از دیرباز با بهره گرفتن از امکانات مذکور در این سرزمین ساکن شده است.

کارلتون. اس. کون موفق شد غارتمه را در شمال اورمیه و نزدیک دریاچه کشف کند. مصنوعات سنگی مکشوفه در این غار به دوره پارینه‌سنگی^۱ تعلق داشت. یکی از محققان بر این عقیده است که از عهد نوسنگی زراعت در قسمتهایی از آذربایجان گسترش یافته و در هزاره چهارم ق. م. تمام نواحی مورد نظر در اشغال اسکانی وسیع بوده است. آثار و شواهد بسیاری که بر غنای فرهنگ آغاز عصر مفرغ آذربایجان دلالت می‌کند، در نواحی مختلف این سرزمین بویژه نواحی پیرامون اورمیه کشف گردیده است.

کرانه غربی دریاچه اورمیه یا به گفته پاره‌ای منابع آشوری، دریای غروب آفتاب، احتمالاً گیلزان نامیده می‌شده که مانند نقاط مجاور آن توسط اقوام گوتی مسکون بوده است.

در طی دو فصل کاوشهای تپه کردلر علاوه بر ترانسه آزمایشی دامنه شرقی، در سطح تپه نیز چند مربع خاکبرداری شد که آثار مورد بحث در آنها به دست آمده است.

عمیق‌ترین قسمت خاکبرداری شده ترانسه Ge2 است زیرا در این ترانسه به آثار آغاز هزاره یکم ق. م. برخورد گردیده است. ژرف‌ترین لایه‌های ترانسه با سفال خاکستری تیره و سفال داغدار سرخی آمیخته بود که در چند محل دیگر از جمله در دینخواه تپه نیز به دست آمده است. نخستین بار آثار فرهنگی این عصر با

۱- پارینه سنگی paleolithic یا عصر حجر قدیم که مربوط به ۴۰۰۰ سال پیش است.

وسعت و مرکزیت در حسنلو کشف و عرضه شد. در دینخواه تپه آثار این دوره که به فرهنگ حسنلوی IV (۸۰۰ - ۱۰۰۰ ق.م.) شهرت دارد به دقت مطالعه شده است. از جمله اشیاء دیگری که در تاریخ گذاری، همچون سفال این ترانسه عمل کرد، یک پیکان برگ شمشادی^۱ بود که نوع مشابه آن در گورستان ب سیلک در قبوری مربوط به آغاز هزاره یکم ق.م. به دست آمد. آثار ساختمانی این لایه از دیوارهای خشت و گلی بر بنیان تخته سنگ و سنگهای قلوه پدید آمده است. ظاهراً حادثه‌ای بزرگ به عمر این دوره پایان داده، روی بدنه دیوار گلی و در مقطع ترانسه آثار سوختگی عمیقی مشهود است. دیوار گلی در پاره‌ای موارد بشدت پخته و خاکستر سیاهی به صورت رگه‌های ضخیمی در مقطع ترانسه پیداست.

شاید بتوان این حادثه را سقوط گیلزان، در حمله «ایش پوئینی» و منوآس (۸۱۰ - ۷۷۸ ق.م.)، شاهان اورارتوئی دانست، حمله‌ای که در اواخر سده نهم ق.م. انجام گرفت و با موفقیت خاتمه یافت.

چنانکه معمول زمان بود، اورارتوها برای تثبیت موقعیت امیر دست نشانده خود، به ساختن دژی مبادرت کردند. در این مرحله ساختمانی منظره تأسیسات تغییر کرده دژ، دیوار قطوری در پیرامون دارد که قسمتی از آن در جبهه شمال شرقی خاکبرداری شده و قلوه سنگهای بزرگی در ایجاد پی‌ها بکار برده شده و دیوار در بیشتر موارد به جای گل از خشت بنا گردیده است.

در بعضی قسمت‌ها قطر دیوار خارجی دژ از ۶ متر بیشتر است. دیوار به سوی شمال سیستم ساختمانی تازه‌ای می‌یابد. در اینجا سازندگان، مستطیل‌هایی با دیواره خشتی، به صورت جعبه‌های مجوف بنا نهاده و سپس آنها را از گل پر کرده‌اند. از کنار این دیوار آثار سفال اورارتوئی کشف گردید.

در طول زندگی دژ، یکبار تحولی روی داده و تغییراتی بوجود آمده که با

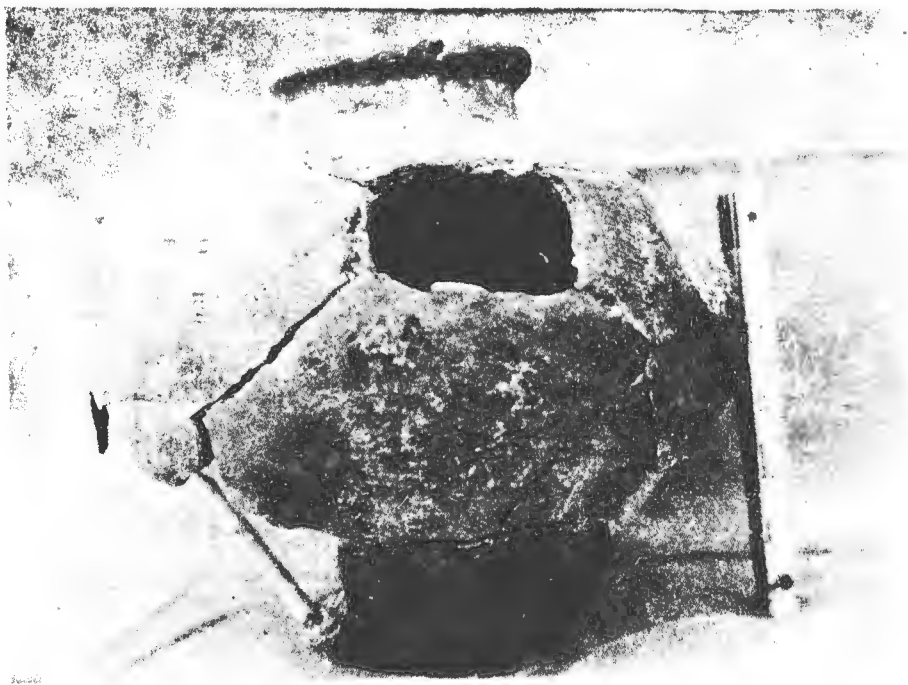
۱- گیرشمن این پیکان را برگ شمشادی نامیده است.

پیدایش بنیان یک دیوار در داخل دیوار دیگر به هنگام تعریض آن ظاهر می‌گردیده است. در برخی موارد هم دو بنیان با اختلاف کمی در کنار یا روی هم قرار گرفته‌اند. اما اصول ساختمانی هر دو مرحله فرعی یکی است.

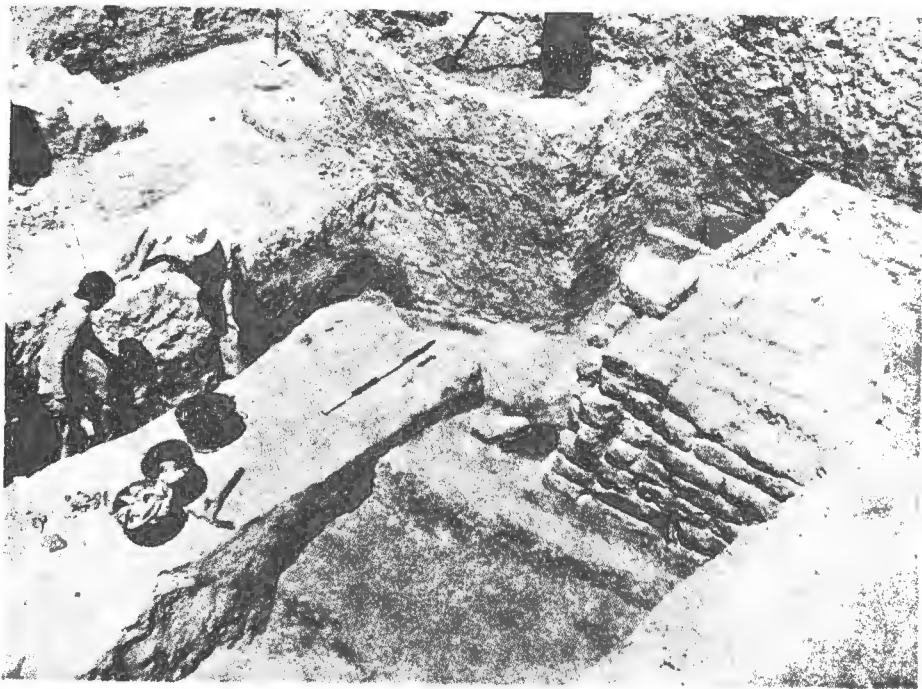
در این مرحله علاوه بر تأسیسات فقیرانه مختصری که در جوار دیوارهای عظیم با تأسیسات قبلی به دست آمده، تغییراتی نیز در سفال مشاهده می‌گردد. در این لایه سفالی پیدا شده که به کارهای ماد و لرستان شبیه است و این احتمال وجود دارد که تحت تأثیر نفوذ ماننایی‌ها که خود به صورتی روزافزون مورد هجوم نیروی فرهنگی و سیاسی جنوب شرق (ماد) بوده‌اند، پدید آمده است.

ماننا هنگام ضعف دولت اورارتو و گرفتاریهای آشور قلمرو خود را به زیان دولتهای مذکور گسترش داده و از جمله ساحل غربی دریایچه اورمیه را از اورارتو منتزع و متصرف شده بود. ولی خود بشدت از جانب اقوام ایرانی ساکن کوهستانهای زاگرس مورد تهدید بود، زیرا که نفوذ فرهنگی و هنری این مردم به صورتی پیوسته به سوی شمال و غرب در حال گسترش بود. شباهت زیاد کارهای سفالی سطح تپه (اولین لایه) با کارهای فلزی لرستان و ماد شگفت‌انگیز است. بنابراین احتمال دارد که اولین لایه مسکونی سطح تپه در زمانی جدیدتر از تسلط اورارتوها شکوفا شده بوده و به همین دلیل است که سفال این لایه در هر دو مورد فرم و محتوی غیر از سفال اورارتویی است. (آذرنوش، مسعود،

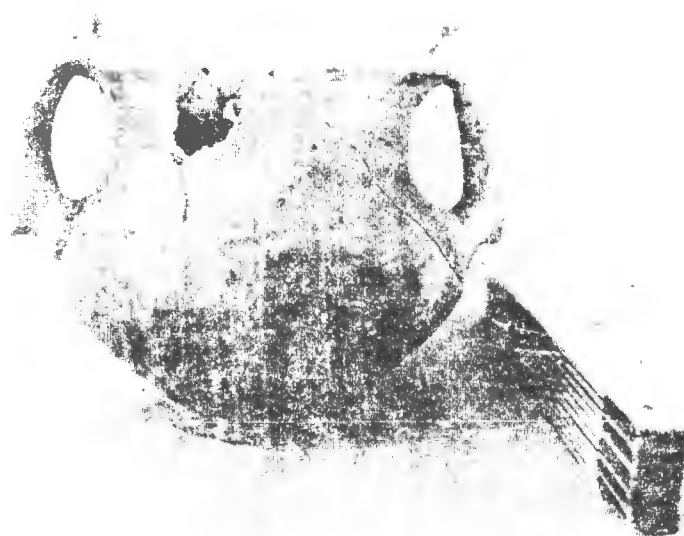
(۱۳۵۳، ۱۷-۲۹)



ظروف سفالی سده ۸ - ۷ ق. م. ، کردلر



قسمتی از ترانشیۀ Gc2 متعلق به چند زاویۀ مختلف سده ۹ تا ۷ ق. م. کردلر



ظروف سفالی سده ۸ - ۷ ق م . کردلر

فصل دوم

آثار باستانی و ابنیه تاریخی شهرستانهای خوی و سلماس

۱ - کلیسای سوپ سرکیس

کلیسای سوپ سرکیس در محله امامزاده شهر خوی واقع است. این کلیسا از سال ۱۲۹۷ ش. (۱۹۱۸ م.) به دنبال حوادث و برخوردهایی که در خوی روی داد و منجر به مهاجرت ارامنه گردید متروک مانده است. با اینحال هیأت کلی آن محفوظ مانده و با انجام یک رشته تعمیرات، می توان آن را به وضع اولیه بازگردانید.

الف، نمای خارجی کلیسا

کلیسای سوپ سرکیس به شکل مکعب مستطیل به عرض ۱۸ متر و طول ۳۲ متر است. ارتفاع دیوارهای آن از خارج حدود ۵ متر است. از اره دیوارهای چهارگانه به کمک سنگهای تراش دار گندمی رنگ آهکی ساخته شده است. شیوه سنگ کاری به طرز دقیقی صورت پذیرفته و نحوه جفت و جور کردن سنگها و درزگیری بین آنها ماهرانه انجام شده است. طول و عرض بزرگترین قطعات سنگها ۶۰×۴۰ سانتیمتر است.

سنگ کاری دیوارهای بنا در قسمت پشت محراب کلیسا وضع خاصی دارد چنانکه در قسمت وسط ازاره سنگی با بی‌نظمی خاصی به صورت پله‌پله به طرف بالا ادامه یافته و در وسط نمای آجری دیوار جلو رفته و نورگیر واقع در پشت محراب را در بر گرفته است. در سایر جبهه‌های بنا هر جا که نورگیر یا پنجره‌ای قرار دارد اطراف آن را با سنگ ساختند و این سنگ کاری از روی ازاره آغاز شده و تا بالای دریچه ادامه یافته است.

از روی ازاره بنا به بالا دیوارها با آجرهای چهار گوش ساخته شده و تا بام کلیسا امتداد یافته‌اند. پوشش بنا نیز با آجر انجام شده و در وسط برجستگی گنبد کم ارتفاعی از خارج مشاهده می‌شود

ب، ورودی‌های کلیسا

این کلیسا دو در ورودی دارد که در دیوارهای غربی و جنوبی آن قرار دارند.

(۱) در غربی

این در بطور کامل در وسط دیوار و مقابل محراب قرار گرفته و به کمک سنگ‌پاره‌های آهکی تراش‌دار ساخته شده است.

بائوهای دو جانب در، از پایین تا حدود سی سانتیمتر زیر نعل درگاه از سنگ یک تکه می‌باشد و دو سنگ دیگر با همان تراش بر روی آنها قرار داده شده و نعل درگاه را که عبارت از سنگی به طول ۱/۵ متر و عرض ۴۰ سانتیمتر است بر روی آن استوار ساخته‌اند.

بالای نعل درگاه دو رج دیگر سنگ کاری ادامه یافته که در واقع دنباله دو رج سنگ کاری بالای ازاره ساختمان می‌باشد.

بالای سر در ورودی قوس تزینی با حجاری بر روی سنگ، جاسازی شده است. این قوس تزینی سنگی «کولی‌دار» از پنج هلال ترکیب یافته که عرض

باند مزبور حدود بیست سانتیمتر است که بر روی آن طرح تزینی ترکیبی مارپیچ و زیگزاگ انجام یافته که به طرحها و نگاره «موتیف» های حجاری شده در کلیساهای کهن ارمنستان همانند است. پایه های قوس تزینی مزبور بر روی دوقطعه سنگ مربعی قرار گرفته اند که در بالای نعل درگاه در داخل دیوار جاسازی شده اند. پایه های مزبور نیز دارای طرح تزینی دواير متقاطعی می باشند.

بر روی قطعه سنگی که در قسمت خورشیدی یا در وسط سر در مزبور قرار گرفته علامت صلیب در داخل دایره حجاری شده است. بالای سر در مزبور در ارتفاع حدود ۱/۲۰ متر دریچه یا نورگیر مستطیل شکلی قرار دارد که اطراف آن برخلاف بسیاری از دریچه های کلیسا عاری از سنگ است.

(۲) در جنوبی

در جنوبی کلیسا از سنگ ساخته شده، ولی بطور کامل در وسط دیوار جنوبی قرار نگرفته است. بائوهای جانبی در مزبور نیز از سنگ یک تکه برپا شده و نسبت به سنگ چین ازاره بنا کمی فرو رفته است. نعل درگاه آن به کمک سه قطعه سنگ ساخته شده که به قطعات جانبی با پایه ای به طول ۳۰ سانتیمتر بر روی بائوهای دو جانب استوار گردیده اند و به کمک قوسهایی که در آنها تعبیه شده است قطعه وسط نعل درگاه را نگاهداشته اند.

در جنوبی به شکل T در آمده است چنانکه در قسمت بالا در دو طرف فضای ورودی وسعت بیشتری پیدا کرده است. در بالای نعل درگاه، سنگ چین نمای بنا ادامه یافته است. این در نیز دارای سر در تزینی می باشد، ولی ساده تر از در غربی است. در اینجا به جای قوس «کولی دار» یک قوس تنها با پنج قطعه سنگ قرار دارد که قسمت بالای قوس از نمای سنگی دیوار خارج شده و قسمتی از سطح آجری دیوار را نیز فرا گرفته است. دورادور لبه خارجی قوس مزبور یک آلت تزینی سنگی یا پیچ در پیچ یا «برجی» نظیر آنچه که در سر در برخی از مساجد با سنگ یا کاشی مشاهده می شود قرار دارد.

در بالای این سردر، پنجره‌ای مستطیل شکل قرار دارد که پیرامون آن را چهار قطعه سنگ تراش دار از جنس سنگهای نمای دیوار احاطه کرده است. در قسمت پایین در ورودی در دو سوی آن سه قطعه سنگ سرخ رنگ بکار برده اند که در روی یکی کتیبه‌ای به زبان و خط ارمنی کنده شده است. (ورجواند، دکتر پرویز، ۱۳۴۷، ۷۷ - ۷۳)

ج، طرح کلیسا

طرح کلیسای سورپ سرکیس به صورت مستطیل است. کف داخل آن نسبت به سطح خارجی کلیسا کمی پایین تر قرار دارد، از این رو برای ورود به کلیسا از هر یک از درها باید از یک پله پایین رفت. داخل کلیسا شش ستون سنگی در دو ردیف قرار گرفته اند که در نتیجه تالار کلیسا را به سه قسمت یعنی ناو «نف»^۱ با فضای میانی عریض تر و دو راهروی جانبی یا «کولاترال»^۲ با عرض کمتر تقسیم کرده است. فاصله ستونها تا دیوار جانبی ۳/۵۰ متر و فاصله عرضی آنها یا عرضی ناو ۶/۱۵ متر و فاصله هر دو ستون در طول تالار ۴/۸۲ متر است. در دیوارهای جانبی مقابل هر یک از ستونها پیل پایه‌هایی قرار دارند که قوسهای جناغی آغاز شده از روی ستونهای میانی و همچنین پایه‌های قوسهایی را که به صورت طاق نماهایی به دیوارهای جانبی تکیه دارند بر روی خود حمل می کنند.

ستونهای شش گانه اصلی کلیسا همه با سنگ بنا شده و طول و عرض آنها ۱/۴۵ متر است. در چهار گوشه ستونها دندانها و فرورفتگی وجود دارد که مقطع هر ستون را به صورت یک سطح دوازده ضلعی در آورده است. محراب یا «کور» کلیسا در جانب شرقی آن و بطور کامل در وسط قرار

1 - nef

2 - collāterāl

گرفته و در دو جانب آن دو اطاق چهار گوش قرار دارد. طرح کلی محراب به صورت پنج ضلعی است که شباهت بسیاری به محراب کلیسای ارامنه شیراز دارد. در محوطه محراب ۸ ستون سنگی در دو ردیف مقابل هم قرار گرفته است. به کمک چهار ستون جلو سه قوس جناغی برپا شده که قوس میانی بلند می باشد. مقطع ستونها به شکل مستطیل است که طول مقطع چهارستون بزرگتر میانی ۸۰ سانتیمتر می باشد. بدنه ستونها دارای برجستگیها و شیارهای عمودی است.

د، پوشش بنا

پوشش راهروهای جانبی واقع در دوسوی ناو به وسیله طاقهای جناغی انجام گرفته، ولی سقف ناو کلیسا به کمک سه گنبد پوشیده شده است که گنبد میانی آن بزرگتر و مرتفع تر است. ارتفاع گنبدها آنقدر نیست که از خارج بخوبی نمایان باشد و تنها کمی از عرقچین گنبد میانی از خارج و با کمی فاصله قابل رویت است. ستونهای شش گانه برای برپا داشتن گنبدهای سه گانه نقش نگاهدارنده اصلی را ایفاء می کنند چنانکه در جهت های طولی و عرضی بین آنها قوسهایی زده شده که به کمک قوسهای مزبور و کاربردیهای میان آنها امکان برپا ساختن گنبدها میسر گردیده است. وجود جرزه های متکی به دیوارهای جنوبی نیز در امر قبول رانش یا فشارهای جانبی نقش مؤثری ایفا می کنند. همچنین وجود پیل پایه های جانبی سبب حذف ضخامت دیوارهای جانبی نگردیده و همچنان دیوارهای جانبی ضخیم و حجیم هستند به نحوی که پنجره ها و نورگیرها به صورت روزنه های کم عرض و مستطیل شکلی در جدار آنها تعبیه شده اند. این حالتی است که در شیوه معماری کلیساهای کهن ارمنستان نیز به کار می رفته است. (ورجاوند، دکتر پرویز، ۱۳۴۷، ۷۹-۷۸)

دیوارهای داخلی کلیسا و ستونهای آن از سنگ ساخته شده اند، ولی جنس و رنگ سنگهای مزبور با سنگهای نمای خارجی بنا اختلاف دارد. این سنگها

خاکستری تیره مایل به سیاه و از جنس آذرین هستند. ابعاد سنگهای دیوارهای داخلی اغلب تا حدود سه برابر سنگهایی است که در نمای بنا بکار برده شده است.

ه، تزئینات داخلی

دیوارها، ستونها و قوسهای کلیسا در داخل با قشری از گچ پوشانیده شده است. در بعضی جاها این پوشش فرو ریخته است. جز در قسمت محراب کلیسا در دیگر قسمتهای بنا اثری از تزئینات دیوار نگاره (فرسک) دیده نمی شود.

و، کتیبه ها و نقوش حجاری شده

در داخل کلیسا بر روی دو ستون از ستونهای ششگانه دو کتیبه به خط ارمنی به چشم می خورد. در وسط کتیبه قدیمی طرح یک صلیب تزئینی حجاری شده است. در بالای کتیبه جدید نیز صلیبی همراه با یک طرح تزئینی حجاری گردیده است. در خارج کلیسا در کنار در جنوبی نیز کتیبه ای حجاری گردیده است. علاوه بر حجاریهای مربوط به سردرهای جنوبی و غربی کلیسا، در کنار در جنوبی نیز بر روی قطعه سنگ سرخ رنگی نقش دو صلیب تزئینی حجاری گردیده است. در دو سر قسمت عمودی صلیب و همچنین در دو سوی بازوی افقی آن برجستگیهایی با طرحهای پیچ در پیچ تزئینی ایجاد شده و در بالا و پایین آن کتیبه مهمی کنده شده که در بحث راجع به تاریخ بنای کلیسا به آن اشاره خواهد شد.

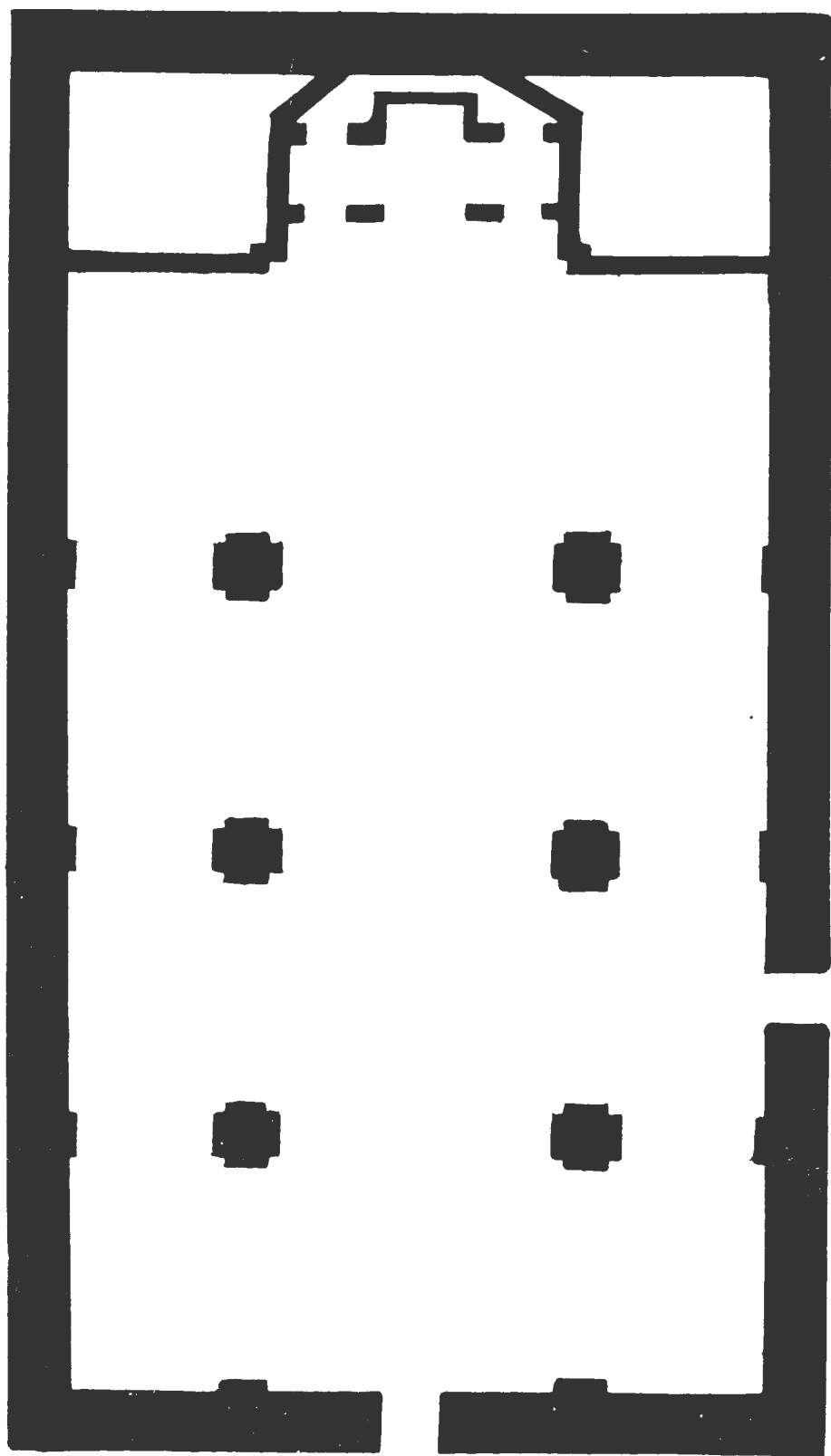
در دیوار شمالی خارجی نیز دو قطعه سنگ در قسمت آجر کاری دیوار جاسازی گردیده که بر روی آنها طرحهایی از صلیب به صورت دو خط متقاطع که در انتهای هر بازوی آن علامتی به صورت لاتین یا عدد ۷ وجود دارد مشاهده می شود. احتمال دارد این قطعه سنگها مربوط به بناهای کهنسال وابسته به کلیسا بوده اند که پس از ویرانی در تعمیرات بعدی در دیوار کلیسا جا گرفته اند.

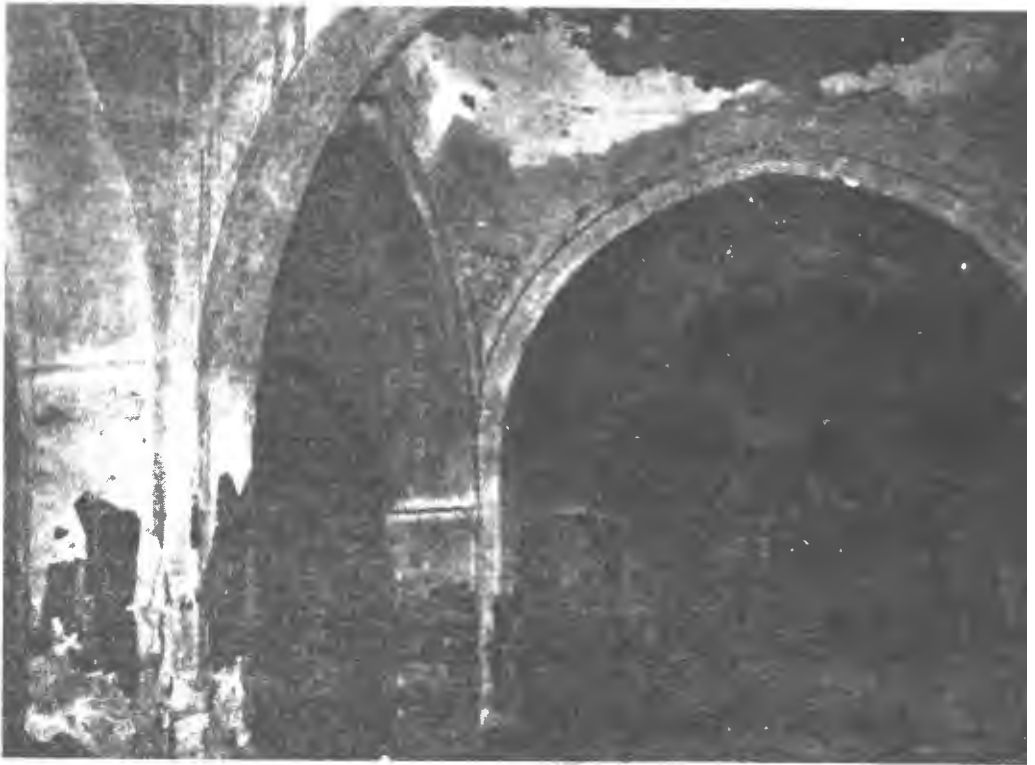


نمای غربی کلیسا می سوپ سرکیس و محوطه اطراف آن

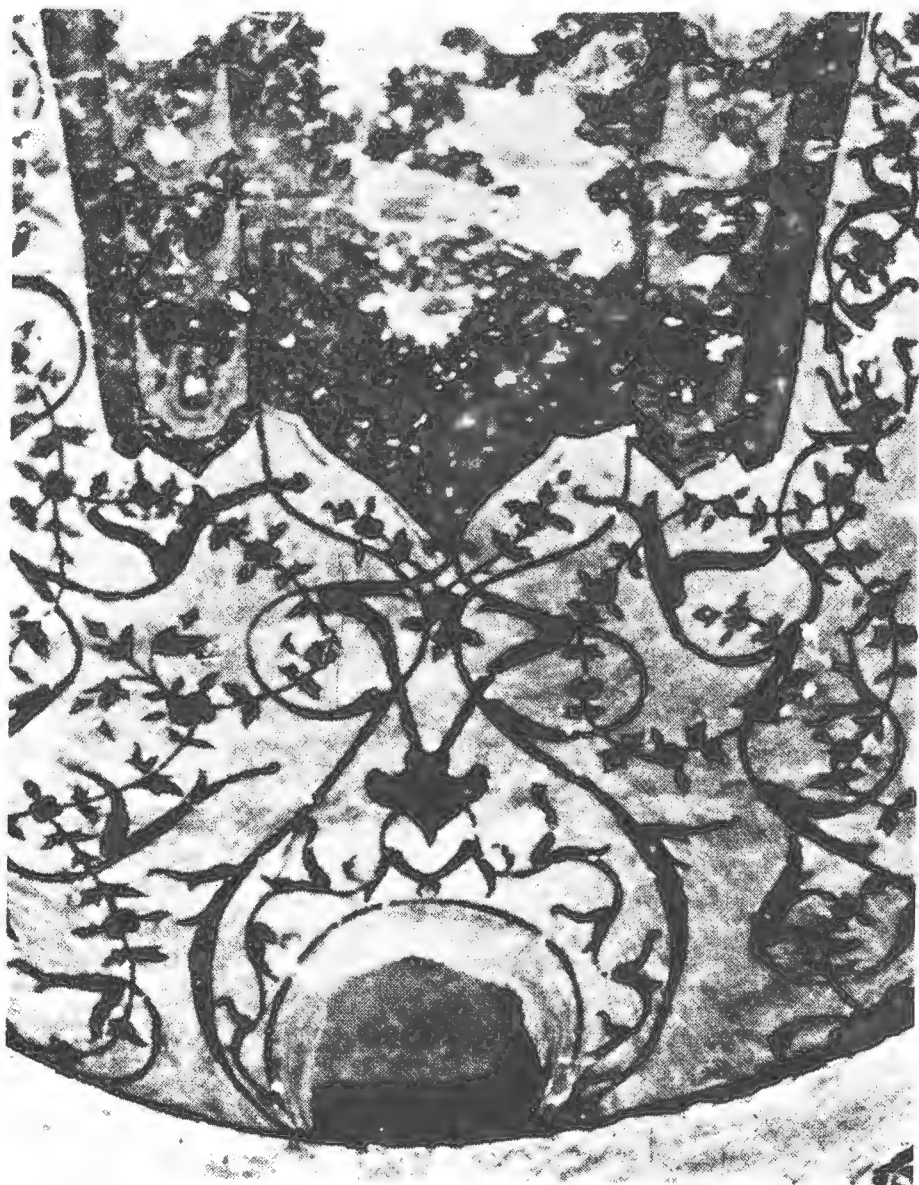


در سنگی جنوبی کلیسا و تزئینات سر در آن





ستونهای سنگی طاقهای جناقی



تزییات دیوار نگاره (فرسک) بر روی طاق هلالی محراب

ز، تاریخ بنای کلیسا

«یرواند فرانگیان» مؤلف کتاب آذربایجان که در سال ۱۹۰۵ م. در تفلیس منتشر شد، در صفحه ۵۱ آن می‌نویسد: «در شهر خوی خارج از محوطه قصر خوی و در نزدیکیهای آن کلیسای بسیار قدیمی قرار دارد که روی سنگ نوشته‌ای فقط راجع به تعمیرات آن که صد سال قبل از انتشار این کتاب انجام شده مطالبی نوشته شده است ولی مردم محل قدمت کلیسا را در حدود هزار سال قبل از انتشار این کتاب می‌دانند.»

در صفحه ۱۸۹ این کتاب ضمن توصیف حومه شهر خوی می‌نویسد: «خارج از شهر در جنوب قلعه، محلاتی قرار دارند که حومه خوی به شمار می‌روند و در مجموع از سه محله تشکیل یافته‌اند، در حال حاضر ۹۴ خانوار ارمنی در این ناحیه زندگی می‌کنند و دارای دو کلیسا و یک مکتب هستند که از سه اتاق تشکیل شده و در حیاط کلیسای (مریم مقدس) واقع است. هم کلیسا و هم مدرسه هر دو دارای ساختمان آبرومندی می‌باشند. در جانب شرقی کلیسا جنگل مصنوعی قرار دارد که چوب آن به نفع مدرسه به فروش می‌رسد. کلیسای دوم، سرکیس مقدس نام دارد و از کلیسای دیگر وسیع‌تر است. آرامنه معتقدند که کلیسای مزبور هفت تا هشت سال بعد از وفات گریگور مقدس، از سنگ (سرباشن) صیقلی ساخته شده است. ولی در این باره مدارک کتبی در دست نیست. اطراف کلیسا زمینی به مساحت چند روز شخم وجود دارد. روایت است که زمینهای مزبور از طرف شاهان ارمنی به سرکیس مقدس هدیه شده است.»

با توجه به نوشته این کتاب که تاریخ وفات گریگور مقدس برابر با سال ۳۲۵ م. است. تاریخ بنای کلیسا در حدود سال ۳۳۲ یا ۳۳۳ م. خواهد بود.

با توجه به نوشته‌های مزبور ملاحظه می‌شود که در یکی تاریخ بنای کلیسای خوی به سده نهم و در دیگری به سده چهارم میلادی نسبت داده شده است. از آنجا

که طرح یا پلان بنا و همچنین شکل ستونها و طرز دیوارسازی و نورگیرها در مجموع حکایت از قدمت این بنا دارد، بنابراین سده چهارم میلادی برای بنیاد کلیسا درست تر به نظر می‌رسد.

این بنا در دوره‌های مختلف دچار تغییراتی گشته و تعمیرات اساسی در آن صورت پذیرفته است، و به گفته حضرت خلیفه کل ارامنه آذربایجان «واریتان داردایت دمیرچیان» آخرین تعمیراتی که در کلیسا انجام شده در سالهای ۱۶۱۴ و ۱۶۲۰ م. بوده است. (ورجاوند، دکتر پرویز، ۱۳۴۷، ۸۲-۸۰ و ۹۰-۸۹)

۲ - مسجد مطلب خان

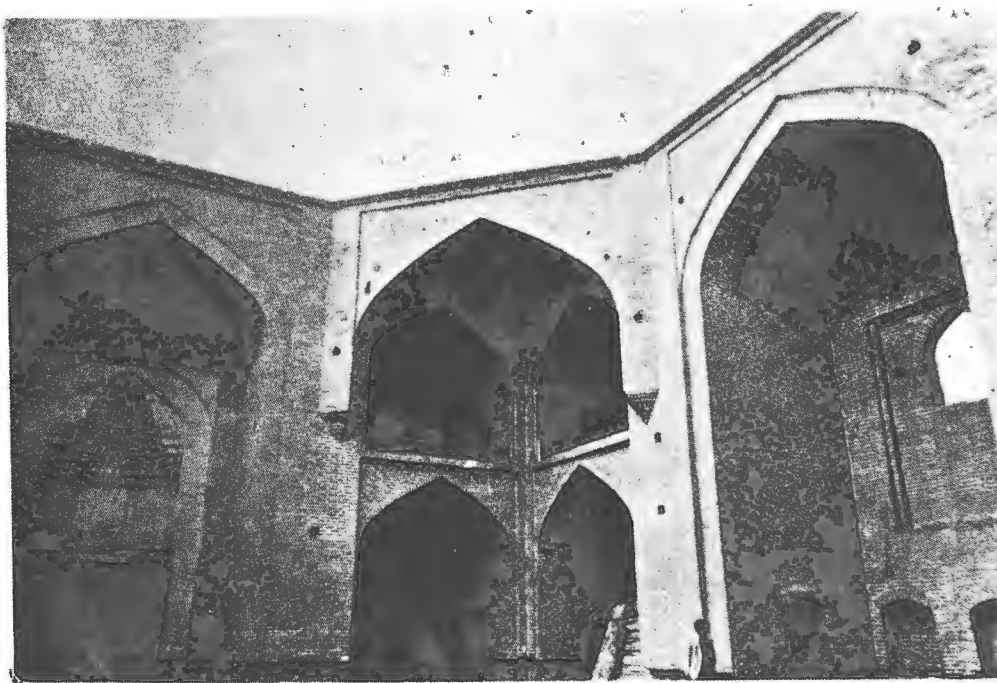
مسجد مطلب خان در شهر خوی واقع شده و در دوره صفویه بنا گردیده است. این مسجد مانند مسجدهایی که در دوران مغول ساخته شده، روباز است. مسجد مطلب خان توسط سازمان میراث فرهنگی مرمت و بازسازی گردیده و از سوی آن سازمان حفاظت می‌شود.

۳ - دروازه سنگی

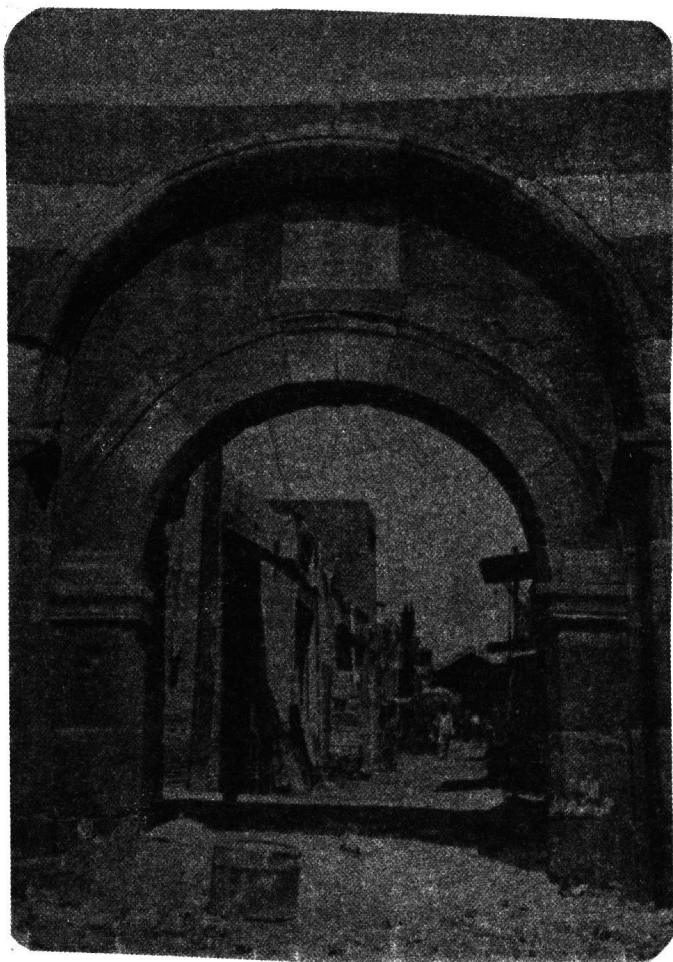
دروازه سنگی زیبای خوی متعلق به اواخر دوران مغول است. بانی این بنا، زوجه آباقاخان ایلخان مغول است. در دو سوی هلال سردر دو شیر حجاری شده است.

۴ - برج شمس تبریز

برج شمس تبریز خوی از آجر ساخته شده و با شاخهای قوچ و میش‌های وحشی زینت داده شده است وازه خوی «قوچ» به زبان ارمنی را در خاطره هازنده می‌کند. در قدیم دو مناره و گنبدی از طلا بر روی قبر شمس الملوک بوده است و فعلاً مناره معروف «کله آهو» باقی مانده است.



مسجد مطلب خان، خوی



دروازه سنگی، خوی



برج شمس تبریز، خوی

۵ - خان تختی

خان تختی آثار حجاریهای شاهپور اول دومین شاه ساسانی است که در جنوب شرقی سلماس یا دیلمقان پشت قهوه خانه خان تختی واقع است که در کوه مشهور به «صورت بورنی» در تخته سنگی بطور برجسته نقر گردیده است این حجاری شبیه به آثار حجاریهای کوه کنار تنگ چوگان (جلگه شاهپور فارس) است و از یادگارهای پیروزی سپاه ایران در جنگ با رومیان می باشد.

۶ - دخمه سنگی قارنی یاروق

علاوه بر این حجاری، آثار دخمه و غارهای سنگی یا دالانها و اتاقهای متعدد در دامنه کوه «قارنی یاروق» و همچنین آثار خرابه دیوارهای یک قلعه کهنه در این ناحیه دیده می شود. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۴۳، ۹۸) دخمه قارنی یاروق متعلق به دوران ماد و در حدود ۷۰۰ ق. م. است. (مشکوتی، نصرت الله، ۱۳۴۹، ۱۸)

۷ - دخمه هدر

دخمه هدر در جنوب جلگه مغان جوق واقع شده و به نام قلاع هدر هم نامیده می شود. این دخمه متعلق به دوران ماد است.

فصل سوم

آثار باستانی و بناهای تاریخی شهرستان ماکو

۱ - سنگ نبشته ماکو

بالای درب مخروبه بسطام از توابع دهستان چایبارسار واقع در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی ماکو، سنگ نبشته‌ای به خط و زبان اورارتو در شانزده سطر پیدا شده که اکنون در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

این سنگ نبشته به فرمان «روسای دوم» پسر آرگیشتی دوم (۶۸۰ - ۶۴۶ ق.م.) نوشته شده و ترجمه آن چنین است:

«به نیروی خالدی، روسا پسر آرگیشتی سخن می‌گویند: این سرزمین خالی بود و چیزی در اینجا برپا نشده بود همان‌طور که خالدی به من فرمان داده است، من در اینجا بنا ساختم، و این جای را شهر روسا نامیدم. روسا پسر آرگیشتی گویند: کسی که این سنگ نبشته را منهدم کند و به آن زیان رساند یا آن را بشکند، خالدی (خدای اورارتو) او را به وسیله خدای هوا و خدای آفتاب و خدایان دیگر برخواهد انداخت و در زیر آفتاب، نامی از خود نگاه نتواند داشت.

منم روسا پسر آرگیشتی شاه نیرومند شاه کشورها. شاه کشور بیا ای نی (اورارتو) شاه شاهان، سرور شهر توشپا.» (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۴۹،

۲ - ظرف گلی به شکل اسب

در سال ۱۳۰۳ ش. (= ۱۹۲۴ م.) در ناحیهٔ ماکو ظرفی به شکل اسب پیدا شد که پاهای آن شکسته است (واندبرگ، لوئی، ۱۳۴۸، ۱۱۹) این «ریتون»^۱ یا جام زیبا از گل بسیار ظریف و الک شده ساخته شده، رویهٔ آن کاملاً صاف و شبیه لعاب، و به رنگ «پشم شتر» است. ظرف مزبور در تشریفات مذهبی به کار می‌رفته و دهانهٔ آن روی پشت حیوان قرار دارد و لبه‌اش برگشته و فراخ است. روی سینهٔ اسب سوراخی وجود دارد که از آن مایع خارج می‌گردیده است. این اسب از نوع اسبهای دره‌های «آلپ» می‌باشد که در این ناحیه تربیت می‌شده و از لحاظ نیرو و مقاومت شهرت دارد.

در نقش رنگین این ظرف، رنگ قرمز بیشتر به کار رفته و از رنگ سیاه برای برجسته نشان دادن خطوط پیرامون نقوش استفاده شده است.

جل یا نمدی که پشت اسب انداخته شده، در دوران هخامنشی عمومیت پیدا کرد و به نظر می‌رسد که کپیه‌ای از چرم یا نمد تزیین شده باشد و یا مانند گلیم، زیر چادر چوپانی بافته شده باشد.

در نتیجه تحقیقات دانشمندان شوروی اخیراً تعدادی از گلیم‌ها یا قالیچه‌ها در گورهای یخ زده «پازریک» در آلتایی واقع در سیبری جنوبی به دست آمده است. ریتون به دست آمده از ماکو را به اواخر سدهٔ هشتم قبل از میلاد نسبت داده‌اند. زیرا از نظر هنری، از آنچه که در سیلک دیده شده جوانتر است، ولی با این حال از ریتون دیگری که در شوش پیدا شده، قدیمی‌تر به نظر می‌رسد. (گیرشمن، رمان، ۱۳۴۶، ۲۸۸ - ۲۸۷)

۱ - ریتون واژه یونانی است و به جام فلزی یا سفالی اطلاق می‌شود که به شکل شاخ حیوان است و در آن شراب می‌خورند.



ریتون منقوش به شکل اسب، ماکو

۳ - کلیسای سن استپانوس^۱

این کلیسا در روستای دره شام دهستان گچلرات بخش پلدشت شهرستان ماکو واقع شده است. در وسط دره سرسبزی، طاق مدخل محوطه کلیسای سن استپانوس نمایان است. دهانه طاق مدخل، بیش از چهار متر عرض دارد، درون محوطه از درختان مختلف پوشیده شده است. در سمت راست، یعنی جانب غربی محوطه، کمی بلندتر از کف مدخل، استخر بزرگی وجود دارد، در کرانه جنوبی استخر، تپه مشجری قرار گرفته که در جانب شرقی آن ناوسنگی آسیایی کهن، دیده می شود. چشمه صاف و زلالی نیز درپای آسیاب جریان دارد که آب آن به استخر می ریزد.

حصار سنگی دیر و کلیسا، در جانب شرقی محوطه واقع است، بارویی با هفت برج نگهبانی و پنج پشتوانه استوانه ای سنگی است. برج نگهبانی گوشه جنوب غربی فرو ریخته، ولی قسمتهای دیگر حصار تقریباً سالم مانده است و اگر در بعضی جاها اندکی شکست و فرورفتگی در قسمت فوقانی دیوارها مشاهده شود، خللی به استحکام حصار وارد نکرده است.

دروازه بارو در وسط دیوار غربی تعبیه گردیده است، قریب یک متر و نیم عرض و دو متر بلندی دارد. در چوبی و آهن کوبی شده به شیوه دروازه های دژهای دوران صفوی و قاجار دارد. پایه های طرفین و طاق جناغی بالای دروازه، همه از سنگ آهکی سرخ تراش حجاری شده ساخته شده است. قسمتی از سنگهای تراش بالای طاق فرو ریخته، اما طاق و قسمتهای پایین تر از آن همه سالم مانده است.

نقش برجسته ای از مریم عذرا و کودکی حضرت عیسی در پیشانی طاقنما

۱ - کلیسای سن استپانوس در کتاب نگاهی به آذربایجان شرقی (تألیف نگارنده) اشتباهاً جزو آثار باستانی شهرستان مرند توصیف گردیده است. چون کلیسای مزبور در ناحیه ماکو قرار دارد لذا در اینجا نیز توصیف گردید. «مؤلف»

کنده شده است که دارای طرحی زیبا می باشد. این دروازه به دالان تاریکی باز می شود که از جنوب راهی به دیر، از شمال راهی به کلیسا و از شرق راهی به اصطبل و انبار علوفه دارد. هر سه قسمت در سطحی بلندتر از دالان قرار گرفته است.

برای رسیدن به کلیسا باید راهرو باریکی را پشت سر گذاشت و چند پله بالا آمد و قدم در صحن کلیسا نهاد. کلیسا همه سنگی و دارای سه قسمت مشخص است:

گنبد یا برج ناقوس، نمازخانه و اجاق دانیال. نمازخانه بر روی زمینی به مساحت ۱۶ در ۲۱ متر احداث گردیده و به اندازه یک بنای سه طبقه معمولی، بلندی دارد. در ورودی آن در وسط ضلع غربی تعبیه گردیده، عرض آن حدود یک متر و نیم و ارتفاعش اندکی کمتر از دو متر و نیم است. منبت کاری جالبی دارد و طرح آن عبارت از دهها گل و ستاره هشت پر است. که در درون خانه های هشت ضلعی متقارن قرار گرفته اند. این در چوبی و یک لنگه است و بر محور پایه جنوبی می گردد و تصور می رود از کارهای چوبی اوایل دوره قاجاریه باشد.

حجاری پایه ها، طاقنها، نیم ستونها، زنجیره های جوانب، مقرنس کاریها و تزیینات طاق سردر، بحدی بدیع است که در منبت کاری شده کلیسا در برابر آنها جلوه چندان ندارد.

مقرنس کاری سردر و نقش برجسته های بالا و پایین آن به اندازه های مناسب و ماهرانه طرح گردیده است که از نوادر شاهکارهای هنری دنیا به شمار می رود. این زیبایی، منحصر به مقرنس کاری طاق، و تزیینات طاقنها، جناغی مدخل نیست، بلکه در تمام طاقنها، تودرتوی دیوارهای غربی، پایه ها و نیم ستونها، سرستونها، کلافه ها، زنجیره ها، تزیینات داخل و بیرون آنها نیز این هنر متجلی است.

صدها سنگ نبشته ارمنی در بنا دیده می شود. یک سنگ نبشته فارسی وجود



برج ناقوس کلیسای سن استپانوس .



گنبد چتری ۱۶ پر ۳۲ پهلوی برفراز نمازخانه کلیسا

دارد که متعلق به یکصد و هفتاد سال پیش می باشد، که چنین نوشته شده است:
(کارنگ، عبدالعلی و ترا بر طباطبایی، جمال، ۱۳۵۳، ۲۳-۱۶)

در سال ۱۲۴۶ ه. ق. (۱۸۳۰ م.)، عباس میرزانايب السلطنه فرزند فتحعلی شاه قاجار، قریه دره شام جلفا را به مبلغ سیصد تومان از محبعلی بیگ نخجوانی ابتیاع کرده و درآمد آن را به کلیسای سن استپانوس و اجاق دانیال وقف کرده است.

این کتیبه بر سنگ آهکی سرخ رنگی، از نوع سنگهای خود بنا، و به خط نستعلیق متوسط، نقر و بر بالای در ورودی، زیر طاق مقرنس مدخل کلیسا نصب شده است. بالای طاق مقرنس و همچنین بالای همه طاقنماهای دیوار غربی را زنجیره عریض زیبایی زینت داده است. بالاتر از آن نقش برجسته ماری که در دور چوبی پیچیده و در طرفین آن دو تن ایستاده اند وجود دارد.

نقش برجسته های حواریون و قدیسان و فرشتگان بر پیشانی طاقنماهای اضلاع شانزده گانه منشوری کنده شده که پا طاق گنبد بلند و زیبای نمازخانه کلیسا محسوب می گردد.

پوشش گنبد، چتری و به صورت هرم سنگی سی و دو پهلویی است که بر روی قاعده ای به شکل یک ستاره شانزده پر قرار گرفته است.

در دو سوی هر یک از اضلاع شانزده گانه پاتاق، بر روی پایه تنگ خوش طرحی، نیم ستونی مرکب از سه نیم ستون ظریف پهلوی هم، راست بالا آمده و در بلندی قریب یک متر، گویی هر سه، به موازات هم، دور ستون بلندتر نازکی در پیچیده، و نیم ستون پیچی جالبی را ترتیب می دهند. و در دو متر و نیمی به سر ستون خوش نقشی منتهی می شوند. زنجیره عریضی که طاق جناغی طاقنماها را بوجود می آورد، بر روی این سرستونها قرار گرفته است، و این زنجیره ها، پاتاق منشوری گنبد را به دو قسمت طاقنماها و بالاتر از آنها تقسیم می کند. در داخل طاقنما یک در میان، پنجره ای کار گذاشته شده که طاق هلالی تو در تویی دارد و

بالا‌تر از پنجره، در داخل قابی چهار گوش، تصویر یکی از حواریون مجسم شده و در بالای آن ستاره هشت‌پری که در داخل هر یک، چهار گل صلیبی طرح شده بطور برجسته کنده شده است.

طاقنماهایی را که فاقد پنجره هستند، فقط نقش برجسته یکی از قدیسان و صلیبی که داخل ترنجی واقع شده زینت می‌دهد.

در قسمت بالا‌تر از طاقنما، بر روی سرستونها، تصویر یک فرشته و در بین فرشتگان، زیر زاویه‌های بالایی دامنه گنبد چتری، طرح یک صلیب، و در دوسوی صلیب، دو ستاره یا گل هشت‌پر منقش برجسته تعبیه شده است. این صلیبها داخل قابی چهار گوش قرار گرفته‌اند، و بالای قابها، مرغی به استراحت پرداخته است.

چنانکه گفتیم این طرحها و تزیینات، همه نقش برجسته و حجاری روی دیوار بودند، اما در روی هر یک از زوایای برآمده دامنه گنبد، به جای ناودان، مجسمه تمام گرد کله گاو، قوچ یا بزی نهاده شده است که آب برف و باران از دهان آنها به زمین می‌ریزد.

در قبه گنبد نیز یک صلیب بلند نصب گردیده است، چهار مجسمه کوچک گاو نیز در پای گنبد، بر روی چهار گوشه بام نمازخانه وجود دارد.

درون معبد، طرح صلیب دارد و شامل: زیر ایوان، نمازخانه و محراب است. ایوان بر روی دو ستون و دو نیم ستون سنگی قرار دارد. نمازخانه در زیر گنبد چتری واقع است، گوشه‌های مقرنس پاتاق گنبد تصویرهای رنگی متوسطی همانند نقاشیهای مذهبی سده ۱۶ و ۱۷ م. دارد.

محراب در جانب شرقی معبد قرار گرفته و ۹۶ سانتیمتر از کف نمازگاه بلندتر است. پوشش طبقه محراب و ازاره دیوارهای آن از سنگ مرمر است و بالای ازاره‌ها را، هفت طاقنمای جناغی دو طبقه تزیین کرده است.

از تزیینات و حجاریهای داخل معبد، مقرنس کاریهای پاتاق گنبد چتری کلیسا و نقاشیهای قسمت داخلی گنبد است که سبک و شیوه ایرانی دارند. دیگری

سه نمازگاه سنگی انفرادی است که هر یک چهارطاق حجاری شده خوش طرحی است که حدود سه متر بلندی دارد و کلاhek هرمی آن برروی چهارستون ظریف قرار دارد. از این نمازگاهها، یکی در وسط محراب و دوتای دیگر در جناحهای شمالی و جنوبی نمازخانه بزرگ، در محاذات یکدیگر قرار دارند. قاعده هر سه نمازگاه به شکل مربع و سطح آنها از کف محلی که در آن قرار گرفته اند سی سانتیمتر بلندتر است. (کارنگ و طباطبایی، ۱۳۵۳، ۳۰ - ۲۴)

درون معبد دو صندلی چوبی منبت کاری متعلق به دوران صفویه، سه تصویر مریم و عیسی (ع) شبیه کارهای سده ۱۱ و ۱۲ ه. ق. و استخوانهای منسوب به سنت گرگوار در داخل دست مطلا و چهار کتاب انجیل کهن مربوط به سده ۱۷ م. وجود دارد.

اجاق دانیال تالاری است متصل به دیوار شمالی کلیسا، که شش متر عرض و حدود بیست متر طول دارد و به سه قسمت تقسیم می شود: اجاق، تالار اجتماعات و محل غسل تعمید. اجاق به وسیله دیواری از تالار جدا شده، تالار اجتماعات در وسط قرار گرفته، محل غسل تعمید در انتهای شرقی تالار واقع است. این محل سکوی بلندی است که میز سنگی غسل تعمید در وسط آن نهاده شده است این اجاق به نام دانیال قدیس می باشد که در سال ۴۱۰ م. در سوریه متولد شد و پس از هشتاد سال ریاضت و عبادت در ساحل فرات در روستای «سمیسات» در گذشت.

برج ناقوس برروی ایوان دو طبقه ای متصل به دیوار جنوبی کلیسا واقع است. این گنبد به شکل هرم مئمن القاعده ای است که بر روی هشت ستون استوانه ای قرار دارد.

ستونها همه از نوع سنگ سرخ کلیسا و دارای سرستونهای خوش طرحی هستند. پیشانی طاقهای واقع در بین ستونها یا طاق گنبد برج، با نقش برجسته فرشته، صلیب، ترنج، ستاره و گل هشت پر زینت یافته است.

در قسمت بالای نمای خارجی دیوار شرقی کلیسا، نقش برجسته‌ای وجود دارد که پایان کار عیسی مسیح (ع) شهید اول راه مسیحیت را نشان می‌دهد. در پایین این تصویر، نقش برجسته «استپانوس» یا شهید اول راه مسیحیت دیده می‌شود که از سوی سه تن یهودی مورد شکنجه و بازخواست قرار گرفته است تا محکوم و سنگسار شود. براساس تاریخ مکتوب مسیحیت این حادثه در ۲۶ ماه دسامبر سال ۳۷ م. در اورشلیم اتفاق افتاده و از آن به بعد مسیحیان جهان همه ساله در این روز، مراسمی به نام وی برپا می‌کنند.

۴ - کلیسای سورپ گئورگ

این کلیسا نیز در دهستان گچلرات در روستای دره شام بالا که در گذشته مسیحی نشین بود، واقع است. کلیسای مزبور از کلیسای سن استپانوس کمی کوچکتر است. سنگ نبشته و نقش و نگار ندارد و قسمتی از سقف و دیوارهایش شکست برداشته و ترک خورده است.

۵ - کلیسای جرجیس

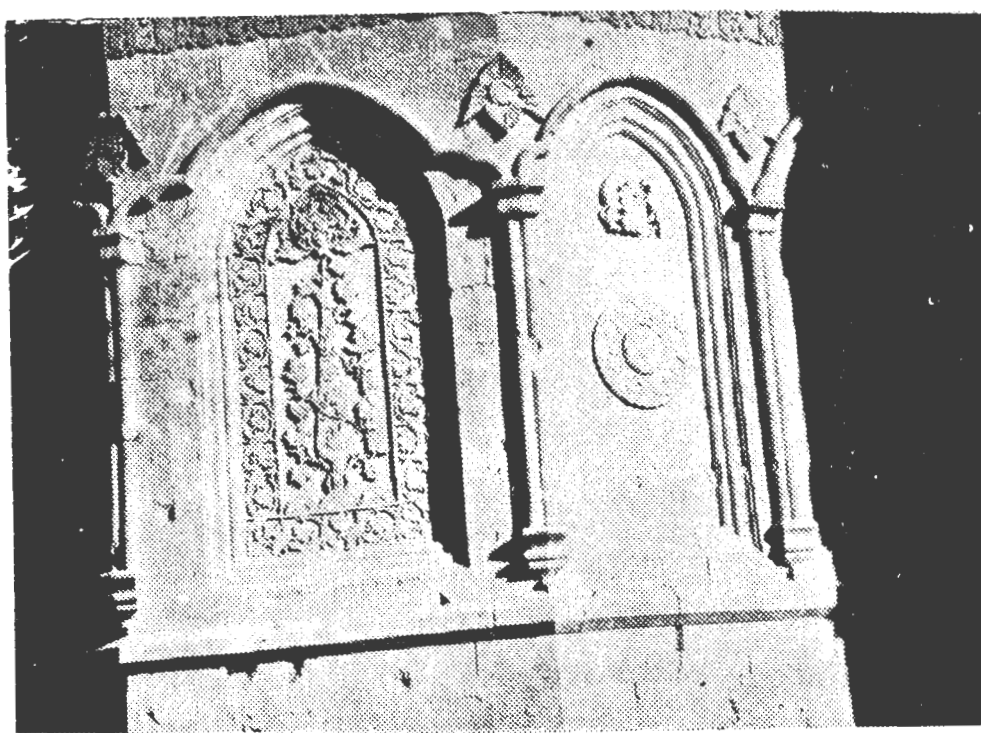
کلیسای جرجیس (گریگوروس) در دره ویران باغ است، که در گذشته مسیحی نشین بود، ولی اکنون تعدادی خانوار مسلمان در آن زندگی می‌کنند و از کلیسا به جای زاغه مال و احشام استفاده می‌شود. این کلیسا نیز عاری از سنگ نبشته و نقش برجسته و حجاری تزیینی بوده و بنای آن به سبک کلیسای سورپ گئورگ است. (کارنگ و طباطبایی، ۱۳۵۳، ۳۲ - ۳۳)

۶ - قره کلیسا

کلیسای قاتووس در جنوب شهر ماکو، پانزده کیلومتری شمال شرقی سیه چشمه و ۷ کیلومتری شمال راه سیه چشمه به قره ضیاء الدین واقع است.



دور نمای کلیسای قره کلیسا



ذئوش برجسته قسمتی از دیوار خارجی جنوبی

به علت دفن یکی از پیشوایان دین مسیح (به اعتقاد ارمنیان یکی از دوازده شاگرد مسیح در کلیسای قاتووس، این کلیسا نزد ارمنیان بسیار محترم و مقدس محسوب می‌شود.

مینورسکی در سال ۱۹۰۵ م. از کلیسا بازدید نموده و در آثار باستانی ماکو می‌نویسد:

«هر سال در فصل تابستان، و در روز معین، ارمنیان از پیرو جوان، خرد و کلان، از سراسر کشور برای زیارت به کلیسای قاتووس می‌روند و مراسم مذهبی انجام می‌دهند ... به من گفته بودند که در کلیسا دست راست، شاگرد مسیح در قالب نقره محفوظ است، ولی من فقط قالب نقره آن را دیدم ...»

الف ، نام کلیسا

مورخان سده هشتم هجری قمری آن را قرا کلیسا نامیده‌اند چون قسمت شرقی بنای کلیسای قاتووس، با سنگ سیاه ساخته شده است، برخی چنین می‌پندارند که مفهوم قرا کلیسا، کلیسای سیاه است زیرا قرا در ترکی به معنی سیاه است. زبان مردم آذربایجان تا پیش از نفوذ کامل گویش ترکی (سده دهم و یازدهم) زبان آذری بود، اکنون نیز در پاره‌ای از روستاها، افراد مسن، با بقایای این زبان آشنایی دارند، در گویش تاتی و هرزنی، که دو لهجه از زبان آذری، یعنی زبان باستانی آذربایجان است، واژه‌های «کله» یا «کالا» به معنی بزرگ است و در گویش مردم روستای گلین قیه نیز به بزرگ «کالا» می‌گویند. احمد کسروی راجع به قرا می‌نویسد: «قرا در زبان آذری به معنی بزرگ بوده و خود تغییر یافته‌ی واژه «کلان» است که در فارسی هنوز هم بکار می‌رود»

بنابراین «قرا کلیسا» در اصل «کارا کلیسا» یا «کالا کلیسا» به معنی کلیسای بزرگ است و از طرفی «وانک» در زبان ارمنی معمولاً به کلیساهای بزرگ گفته می‌شود، و این واژه با مفهوم نام آذری کلیسا کاملاً مطابقت دارد.

(هویان، اندرانیک، ۱۳۴۶، ۱۹۷ - ۱۹۵)

ب، تاریخ بنای کلیسا

کلیسای قاتووس در طول زمان، بارها دچار زلزله، غارت و چپاول و انهدام شده است. تاریخ بنای آن دقیقاً معلوم نیست، موسی خورن مورخ سده پنجم میلادی، می گوید که قبر قاتووس و ساندوخت در دشت آرداز (دشت ماکو) واقع گردیده و نامی از کلیسا نمی برد. اولین مورخی که به این کلیسا اشاره کرد، «تووما آرجورونی» می باشد که در اوایل سده دهم میلادی می زیست. از سده یازدهم تا اوایل سده سیزدهم میلادی، اطلاعی از کلیسا در دسترس نیست. از اوایل سده سیزدهم به بعد اغلب در کتابهای مورخان به نام کلیسای قاتووس برمی خوریم.

در سال ۱۲۳۱ - ۱۲۳۰ م. جرماغون مغول به آذربایجان حمله کرد و آذربایجان را متصرف شد. یکی از نقاطی که از دستبرد آنان مصون نماند، کلیسای قاتووس بود.

در سال ۱۲۵۰ م. کلیسای قاتووس به وسیله دزدان گرجی و مغول غارت شد و بنای آن آسیب دید.

در سال ۱۲۸۴ م. ارغون خان به سلطنت رسید و مغولان به کلیسای قاتووس حمله برده و پس از کشتن روحانیان و زواران، کلیسا را غارت و ویران کرد.

در سال ۱۳۱۹ م. زلزله شدیدی در ماکو رخ داد و قسمت اعظم کلیسا را ویران کرد، اسقف بسداجی زاکاریا که از سال ۱۳۱۵ م. راهب ارشد کلیسا بود، به ساختن آن همت گماشت و پس از ده سال کوشش در سال ۱۳۲۹ م. تعمیر و بازسازی آن به اتمام رسید. (هویان، اندرانیک، ۱۳۴۶، ۲۰۱ - ۲۰۰)

ج، طرح کلیسا

از طرح اولیه کلیسا اطلاعی در دست نیست، ولی طرح کنونی آن یادگار بازسازی دوم است، که به باور بسیاری از طرح کلیسای «اچمیادزین» (اوچ کلیسا) اقتباس گردیده است. در دیوار کلیسا، کتیبه‌ای از اسقف بسداجی در باره بازسازی آن باقی است.

د، وضع کنونی کلیسا

کلیسای قاتووس در جهت شرقی - غربی بنا گردیده و داخل آن از دو قسمت متمایز تشکیل شده است:

(۱) قسمت شرقی آن که با سنگ سیاه ساخته شده شامل محراب، اتاقهای جنبی محراب، صحن جلویی محراب و گنبد کوچک است، محراب و دو اتاق جنبی بر روی سکویی که حدود یک متر از سطح زمین ارتفاع دارد، و با دو ردیف پلکان به صحن کلیسا می‌رسد، بنا گردیده است. گنبد کوچک دوازده ترکی کلیسا، بر روی صحن جلویی محراب ساخته شده که قرینه گنبد بزرگ کلیسا است.

(۲) قسمت مرکزی و غربی که در طی سالهای ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۹ م. با سنگ سفید ساخته شده است، شامل ستونها، قوسها، گنبد بزرگ و محل ناقوس کلیسا است.

در وسط قسمت مرکزی کلیسا، چهار ستون سنگی به ابعاد ۱/۲۰ متر ساخته شده است، هر دو ستون به وسیله یک قوس به یکدیگر متصل می‌شوند، این قوسها برخلاف قوسهای رومی، در وسط سنگ کلید ندارند، بر روی این قوسها یک تهویزه جناغی زده شده، و در وسط دو تهویزه یک فیل پوش ساخته‌اند، بین قوسها، تهویزه‌ها و فیل پوشها را با سنگهای تراش، با ملاط پوشانیده‌اند، بر روی تهویزه‌ها و فیل پوشها، طوق پایینی ساق گنبد قرار دارد که در پنج ردیف رویهم چیده شده و بر روی آنها، ساق گنبد که دارای ۱۲ طاق نما و پنجره می‌باشد، ساخته شده

است.

در قسمت فوقانی طاق نماها، طوق اصلی گنبد قرار دارد که بر روی آن، گنبد را ساخته اند. گنبد از خارج دوازده ترک و مخروطی شکل است. سقف کلیسا از داخل طاق گهواره ای است، دیوارهای داخلی کلیسا ساده است، ولی دیوارهای خارجی آن دارای تزیینات زیادی است. دیوار خارجی بنا از لحاظ تزیینی چنین است:

اول: دیوار ساده ای که از کف حیاط شروع می شود و نقشی ندارد.

دوم: طاق نماها و نیم ستونهایی می باشد که قوس طاق نماها یک در میان جناقی است، در وسط طاق نماها باسنگ یک پارچه، صورت روحانیون، صلیب های پرنقش و نگار، گل های هشت پر و عقابی بال گشاده در بالای آن و سرو احاطه شده در میان گل و بوته ساخته اند، در محل اتصال قوسهای طاق نماها، نقش برجسته برگ مانند و یایک فرشته قرار داده اند، که ردیف پایینی آن با گل و بوته، توام با حیوانات تزیین شده است.

سوم: مرکب است از صلیب های برجسته بزرگ که به فاصله هر چهار صلیب، نقش برجسته یک مرد روحانی دیده می شود، در این قسمت پنجره هایی برای ورود نور به داخل کلیسا، تعبیه شده است.

چهارم: مانند قسمت اول، دیوار سنگی ساده ای است، با این تفاوت که با چند نقش برجسته مردان روحانی، و همچنین با چند ضلعی هایی که با سنگ سیاه در متن دیوار، ساخته شده، تزیین گشته است.

بر روی سر در کلیسا، کتیبه‌ای از عباس میرزا وجود دارد. محل نصب ناقوس کلیسا، نیمه تمام مانده است، در این کلیسا برای ناقوس، ساختمان جالبی ساخته‌اند، که عبارت از چهار ستون عظیم است که به وسیله چهار قوس به یکدیگر متصل شده‌اند.

بنای ناقوس که پس از سردر قرار دارد، از لحاظ تزئین دیوارهای آن به سه قسمت تقسیم می‌شود:

قسمت اول، پایه ستونها است، که دارای ازاره‌ای پرنقش و نگار شامل سروهای احاطه شده، در گل و بوته و نقش برجسته سن ژرژ (سورپ گورک) در حال کشتن اژدها است.

در قسمت دوم طاق نماهایی است، با ستونهای کاذب که برجسته‌تر و قطورتر از ستونهای کاذب تزئینی طاق نماهای پیرامون کلیسا است.

در وسط طاق نماهای جنوبی و شمالی، نقش برجسته روحانیان دیده می‌شود، که بالای سر آنها صلیبی ساخته‌اند، و در وسط دو طاق نمای غربی، فقط دو صلیب وجود دارد، که پیرامون آنها را، با حاشیه‌ای گل و بوته دار تزئین کرده‌اند.

قسمت سوم دیوار ساده‌ای است که به بام ختم می‌گردد. (هویان، اندرانیک، ۱۳۴۶، ۲۱۰ - ۲۰۹)

۷ - دخمه سنگی

این دخمه در ۷ کیلومتری غرب ماکو واقع شده است و از سنگ تراشیده تعبیه گردیده و به نام ایوان فرهاد هم نامیده می‌شود. این دخمه متعلق به دوران ماد یعنی سده هشتم پیش از میلاد است.

۸ - گورستان پیر احمد کندی

این قبرستان کهن در غرب مرز ترکیه و در ۵۲ کیلومتری جنوب غربی ماکو واقع شده و متعلق به دوران ساسانیان است.

۹ - پل پنج چشمه

این پل تاریخی در شرق جاده آسفالتۀ ماکو - تبریز قرار گرفته است و دارای پنج چشمه می باشد و متعلق به دوران صفویه و سده دهم هجری قمری است. بدنه پل از سنگ ساخته شده و ارتفاع دهانه های آن متفاوت است. پل پنج چشمه چند بار مرمت و بازسازی گردیده است. (مشکوتی، نصرت الله، ۱۳۴۹، ۲۰ -



کتیبه هایی به خط ارمنی بردیواره پل شرق ماکو
عکس از کتاب نظری به تاریخ آذربایجان

فصل چهارم

آثار باستانی و تاریخی شهرستانهای مهاباد، میاندوآب و نقده

۱ - اندرقاش

شهر مادی اندرقاش در ۱۱ کیلومتری مهاباد واقع است. در حوالی روستای اندرقاش خرابه‌های یکی از شهرهای مادی باقیمانده که بطلمیوس مورخ از آن یاد کرده و آن را «داروشا» نامیده است، ولی راولینس انگلیسی آن را «دریاس» نامیده و فعلاً دریاس نام روستای کوچکی می‌باشد که در شمال مهاباد واقع است. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۴۶، ۵)

۲ - دخمه مادی فقرگاه

این دخمه نزدیک مهاباد واقع شده و متعلق به دوران ماد (۷۰۸ - ۵۵۰ ق.م.) است. دخمه سنگی مادی دو طبقه که شامل چهار ستون سنگی و چند قبر است در بلندی قرار دارد، از نظر حجاری و ستون بندی در اعداد مقابر مهم دوره ماد است.

۳ - مدرسه شاه سلیمان

بنای مدرسه‌ای از دوره شاه سلیمان صفوی در مهاباد باقی مانده است، در سردر این مدرسه کتیبه‌ای به خط رقا ع در روی سنگ مرمر نقر گردیده است، که دلالت بر اتمام ساختمان مدرسه به دستور شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۸۹ ه. ق. می‌باشد.

متن کتیبه سر در آن چنین است: «... و فتنی لاتمام هذه المدرسة الشریفة فی ایام دولة السلطان الاعدل شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلدالله تعالی ملکه فی سنه ۱۰۸۹ کتبه... سهراب المکری» (مشکوتی، نصرت الله، ۱۳۴۹، ۲۳ - ۲۲)

۴ - مسجد جامع مهاباد

این مسجد نیز از بناهای دوره شاه سلیمان صفوی است که بانی آن بذاق سلطان بن شیرخان بن شیخ حیدرخان مکرری حکمران ولایت ساوجبلاغ (مهاباد) است، که در سال ۱۰۸۹ ه. ق. آن را ساخته است. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۴۹، ۴۱۵)

۵ - دژمادی قلات شاه

این دژ در ۱۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر مهاباد واقع شده و از موقعیت طبیعی ویژه‌ای برخوردار است.

صخره بالای کوه که دژ روی آن پی‌ریزی شده حدود ۸۰ متر ارتفاع دارد و صعود به بالای صخره از یک راه و از جهت غربی امکان پذیر است، قلات شاه تا همین اواخر نیز پناهگاه اشرا ر و غیره بوده است. این صخره امکان هژ گونه نفوذ را از دشمنان ساکنان قلعه سلب می کرده و حصار طبیعی پیرامون دژ، امکانات دفاع از تأسیسات داخلی را بیشتر می نموده است.

در داخل دژ علاوه بر بقایای واحدهای مسکونی منبع آب و آب انبارهای متعددی در سنگ کنده شده و این تأسیسات به منظور ذخیره آب باران در نخستین فصلهای سال بوده است.

از فروریختگی قسمت اعظم ساختمانها، می توان پی های سنگی دورشته ساختمان را تشخیص داد:

الف، راهرویی به درازای ۱۸/۵ متر که به ده اتاق ۵/۵ x ۳ متر راه دارد.

ب، راهرویی به شکل T و به طول ۱۷/۵ متر که شامل نه اتاق است.

ساختمانهای مزبور همه با سنگ لاشه ساخته شده و در بعضی قسمتها بدون ملاط است. سفالهای مکشوفه بسیار خشن و ابتدایی و دست ساز می باشد. بررسی این گونه سفالها و پی های ساختمانی موجود مشخص می نماید که نخستین سنگ بنای این دژ عظیم و شگفت آور در اوایل هزاره اول قبل از میلاد به وسیله اقوام محلی پایه گذاری شده و سپس در دوره مادها قسمتهایی بدان افزوده اند. (قراخانی، حسن، ۱۳۵۴، ۱۰۶ - ۱۰۳)

۶ - آثار باستانی حاشیه رود ساروق

الف، آثار دوه یا تاقی

رود ساروق پر آب ترین شاخه زرینه رود است که در منتهی الیه جنوب شرقی آذربایجان غربی جاری است. حاصل بارش های بهاری و زمستانی رشته کوههای بلقیس که به ارتفاعات ماه نشاه زنجان پیوسته است و همچنین بلندیهایی واقع در حد فاصل گروس کردستان و خاک افشار به رودخانه ساروق سرازیر می شود. از این رو در اطراف شاخه های آن جلگه های کوهستانی و رسوبی و مصبی بسیار بوجود آمده است که در مسیر شمال شرقی به جنوب غربی این رودخانه می توان از جلگه های کوهستانی بلقیس، خورجهان و جلگه رسوبی چهارطاق و چمن کبود

نام برد.

به علت تغییر شیب تدریجی یکی از شاخه‌های ساروق در جلگه کبود چمن، رسوب کف آن در مقیاس گسترده‌ای انجام یافته است که گذشت هزارها سال معلوم می‌دارد. کمبود خطر ناشی از سیلاب و مساعد بودن سایر پدیده‌های طبیعی در این جلگه، باعث جلب اجتماعات نخستین در دو نقطه دوه یاتاقی (خوابگاه شتران) و تخ تخ گردیده است.

ویژگیهای شگفت آور معماری در دوه یاتاقی، احتمالاً در راه خدمت مراسم مذهبی ساکنان نخستین آنجا بکار رفته است. آنان تخته سنگهای عظیمی را به صورت دیوارهای دو جداره و در مجموع به شکل L پهلوی هم قرار داده و جایگاهی ایجاد کرده اند. ظاهراً با توجه به مصالح و عوامل معماری هزاره سوم پیش از میلاد این منطقه، بعید است که چنین تخته سنگهای عظیم، جزیی از واحدهای مسکونی باشد.

ب، تپه باستانی تخ تخ

در امتداد شمالی جلگه کبودچمن و بر حاشیه رجال از شاخه‌های ساروق، تپه باستانی «تخ تخ» وضع متفاوتی دارد. ساکنان آن در انتخاب محل سکونت خود اندیشمندی بیشتری نشان داده اند، بدین ترتیب که بر روی پشته‌ای خشک و سخت از سنگ آهکی متعلق به دوران سوم زمین شناسی است، اسکان گزیده اند.

معرف تمدن ساکنان این تپه، انبوهی از سفال نخودی رنگ منقوش است که در جنوب غربی و غرب فلات ایران سیر تداومی شگفت آوری یافته است. این تمدن احتمالاً از خاستگاه خود به نواحی تل باکون، موشکی، جعفر آباد و شوش گسترش یافته و سپس به گیان نهاوند نیز رسیده است. ساکنان گیان از لحاظ شیوه فنی تهیه سفال نخودی رنگ پیشرفت زیاد می کنند و قطعاً این تمدن به هنگام گسترش خود به مناطق شمال غربی ایران در تخ تخ اثر گذاشته و از این طریق به



نقشه محل و موقعیت جلگه ها و آثار باستانی پیرامون رود ساروق



قطعاتی از سفال تخ تخ .

«یانیک تپه» و «گوی تپه» آذربایجان نفوذ یافته است.

ج، دژ ساروقورقان

در طول هزاران سال، رودخانه ساروق در جبهه شرقی روستای «یهرلو» فرسایش عمودی داشته و در نتیجه دره‌ای به صورت تنگنا بوجود آورده است، جدارهای دره ساروق در این محل شیب نسبتاً تندی دارد و به نظر می‌رسد که این دره گذرگاه باستانی به سوی آذربایجان بوده است و وجود بقایای پل عظیمی از دوره صفویه بر روی ساروق نشانه این راه ارتباطی است.

طبیعت پیرامون ساروق نزدیک روستای ساروقورقان به شکل دیگری است، این قسمت به علت حرکتهای درونی و کوهزایی زمین انباشته از رسوبهای آهکی است. صخره‌های عظیم رسوبی در دوجدار دره ساروق، همانند حصارهای مستحکمی درآمده و موقعیت ویژه‌ای به آن بخشیده است، در نخستین سده‌های هزاره اول پیش از میلاد، اقوامی در پناه یکی از صخره‌ها می‌زیسته‌اند. مسکن آنها مانند دژ استواری است که دست‌یابی بدان دشوار است.

صخره مدور ساروقورقان در بالاترین ارتفاع یکی از کوههای منفرد حاشیه ساروق کشیده شده و اقوام باستانی هزاره اول پیش از میلاد، با اندکی دست‌کاری آنجا را به صورت یکی از صعب‌العبورترین مکانهای موجود در آورده‌اند. آنان راههای ورودی دژ را با احداث دیوارهای محکمی بسته‌اند و غیر از یک پلکان سنگی راهی برای ورود به تأسیسات داخل قلعه وجود نداشته است.

فرسایش جدار آهکی صخره در طول زمان باعث ایجاد محوطه‌های سرپوشیده وسیعی گردیده که اقوام باستانی از آنها به عنوان پناهگاههایی برای استراحت پاسداران قلعه استفاده می‌کرده‌اند. این پناهگاهها به وسیله چندین راهروی استوانه‌ای به هم راه دارد. (قراخانی، حسن، ۱۳۵۵، ۱۶۵ - ۱۵۹)

در دوران ساسانی تغییرات زیادی در دژسار و قورقان داده شده است، از جمله ایجاد شبکه آبرسانی به طبقات دژ و روشهای ذخیره آب به وسیله احداث آب انبارهایی با فاصله‌های معین.

از نخستین سده‌های اسلامی تا سده یازده هجری قمری وقایعی بر این دژ گذشته و شرح برخی از آن حوادث در ذیل جامع التواریخ، تاریخ حبیب السیر، شرفنامه بدلیسی و عالم آرای عباسی نیز آمده است.

د، دژ بلقیس

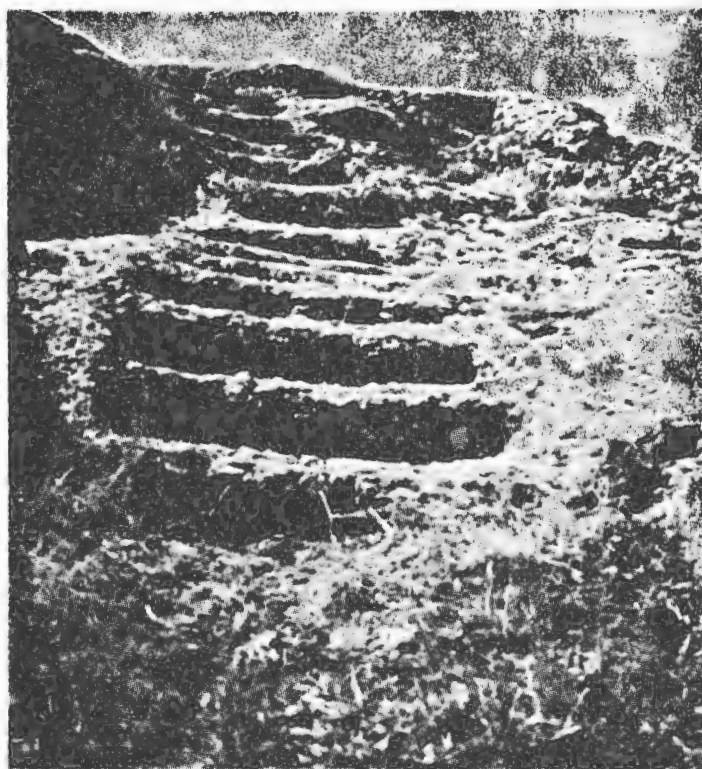
در جبهه غربی ارتفاعات بلقیس، جلگه کوهستانی حسن آباد قرار دارد و چند شهر مهم دوران تاریخی ایران از جمله شیز (تخت سلیمان) و پراسپا (فراسپا یا فراذه اسب) واقع بوده است.

ارتفاعات بلقیس از شمال شرقی با چشم انداز وسیعی مشرف به شهرهای مزبور است. از این رو از تیغه‌های آن برای دیده بانی از آتش مقدس استفاده شایانی به عمل آمده است.

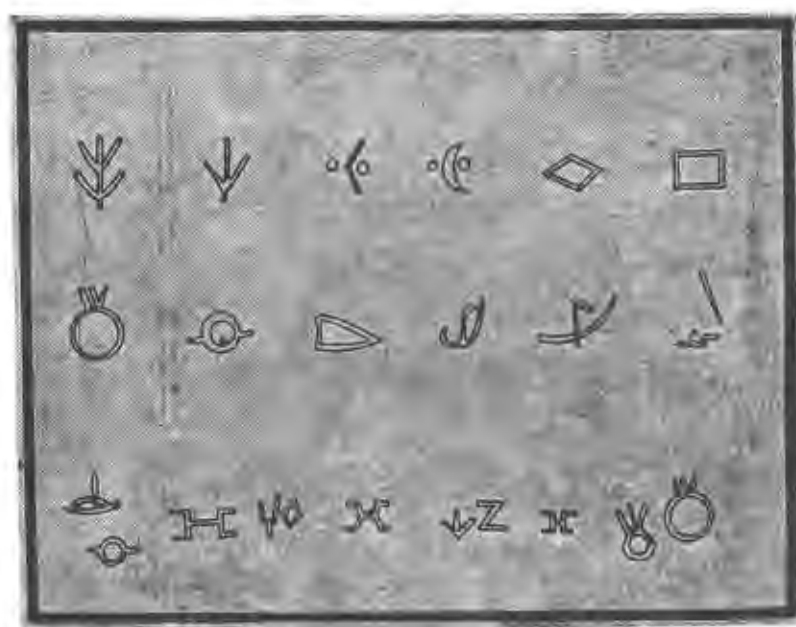
با توجه به درگیریهای دولت ساسانی با رومیان در این منطقه، دژهای بلقیس و یاستی قلعه خور جهان موجبات امکان دفاع از یک ایالت بزرگ ساسانی را به نحو شایسته‌ای فراهم می ساخته است.

دژ بلقیس در اصطلاح عوام به بلقیس ملکه سبا و همسر سلیمان نبی نسبت داده می شود. نخستین بار راولینسون موفق به دیدن آن شده است و سپس هیئت کاوشهای علمی تخت سلیمان مطالعاتی در آنجا انجام داده‌اند و آخرین پژوهش درباره دژ بلقیس توسط Dietrichhuf در برلین منتشر گردیده است.

دژ بلقیس دارای طرح مستطیل شکل است و دیوارهای تدافعی آن بطور مستقیم در جبهه شرقی کشیده شده است. طول این جبهه ۶۰ متر می باشد و دو برج توپر استحکامی دارد. در داخل این برجاها قرارگاههای دفاعی تعبیه گردیده که به



پلکان سنگی دژ سارو قورقان



علايم كنده شده بر روى تخته سنگهاى بلقيس

دالانهای قسمتهای درونی دژ از ایوانی بزرگ و چنداتاق تشکیل می شود و تاقهای گهواره ای این قسمتها هنوز پابرجاست.

در بعضی قسمتها چینه هایی بطور قائم پدیدار شده که در سقف به کار می رفته است. ظاهراً دروازه قلعه در قسمت جنوب شرقی قرار داشته، زیرا جلو این قسمت زمین صافی است که از داخل دژ دید کافی دارد.

دیوارهای حصار باقیمانده کمی انحنا دارد، ولی دیوارهای داخلی بطور افقی است، در ساختمان این دژ از سنگهای محلی که دارای لایه نازکی از آهک مخلوط با گچ می باشد، استفاده شده است.

برجها علاوه بر چهار گوشه حصار، در دیوارهای طولی و عرضی نیز تکرار گردیده است. قرینه سازی برجها در حصار تخت بلقیس الزامی بوده، زیرا جنبه استحکامی آن مهمتر از سایر جنبه ها در مد نظر بوده است.

در میان سنگهای نامنظم آنجا، تعدادی سنگ تراش زرد دیده شده که علامتهایی بر روی آنها نقر گردیده است. این علائم از آن سنگ تراشان بوده و موارد مشابه آن در سایر بناهای ساسانی مشاهده شده است.

کاربرد دژ بلقیس بخوبی مشخص نیست، ولی احتمال دارد یک کاخ شکار دوره ساسانی باشد. اکنون نیز در زمان معین، افرادی برای شکار به آن حوالی رفته و چادرهای خود را در پایین تخت بلقیس برپا می کنند.

ه ، کلیسای قیزجه

ویرانه های محلی به نام کلیسا در حاشیه روستای قیزجه درست در نقطه ای واقع گردیده که تخت بلقیس با شیب تندی مشرف بدان است. بنای معروف به کلیسا از هر لحاظ با بناهای ساسانی منطقه متفاوت است.

از قسمتهای فرو ریخته این بنا می توان دیوارهای اتاقی را باز شناخت که سنگهای تراشدار خوبی در آن بکار رفته است. ارتفاع دیوارهای باقیمانده دو متر

و حجم سنگهای پایین دیوار بزرگتر از قسمتهای فوقانی است. احتمالاً کلیسای کهنه قیزجه یک جایگاه مذهبی بوده که در آن مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شده است.

و، چهارطاقی ساسانی

در جبهه جنوبی دژ بلقیس و در فاصله ۲۰ کیلومتری آتش بزرگ (آذر گشنسب) در مجاورت روستای چهارطاق؛ بقایای چهارطاقی منفردی از دوران ساسانی وجود دارد. محوطه این چهارطاقی وسعت اندکی دارد و در حال حاضر فقط چهارستون از آن باقی است که ارتفاع آنها بیش از سه متر نیست و در طول زمان گوشوارها و گنبد آن فروریخته است.

این قبیل آتشکده‌ها در ادوار تاریخی ایران بر سر راه ایالتهای بزرگ بنا می‌شده و در برخی موارد واحدهای مسکونی جهت نگاهبانان آتش مقدس در جوار آن می‌ساختند. (قراخانی، حسن، ۱۳۵۵، ۱۷۸ - ۱۶۹)

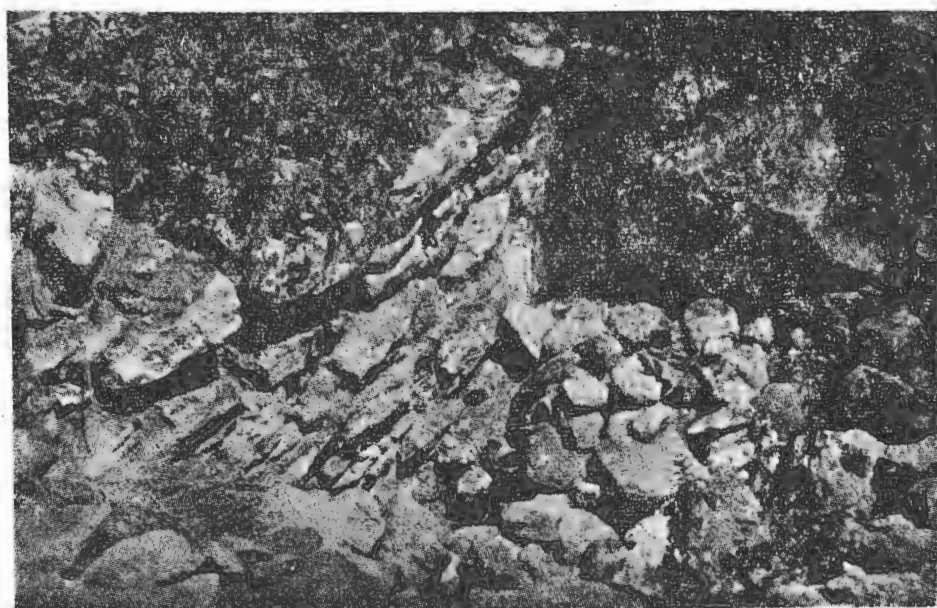
۷ - تخت سلیمان

تخت سلیمان باقیمانده آثار قلعه باستانی است که در دهستان احمدآباد بخش تکاب شهرستان میاندوآب در دو کیلومتری شمال شرقی روستای نصرت آباد و ۴۲ کیلومتری شمال روستای تکاب واقع گردیده است.

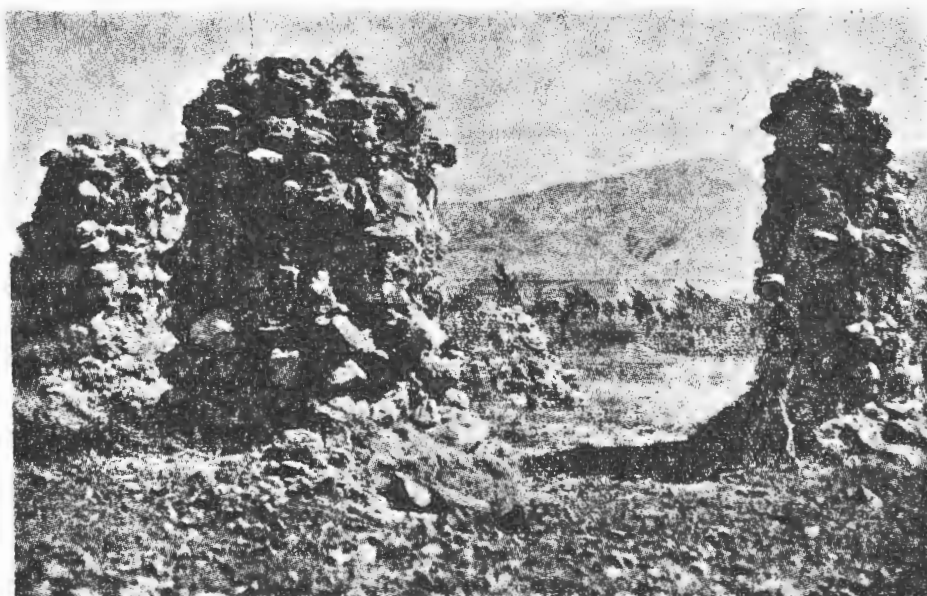
الف، وضع تاریخی

تخت سلیمان در زمانهای پیش از تاریخ و دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی، معبر شاهراههای عمده بوده که از طرف همدان به سوی ارمنستان و آسیای صغیر می‌رفته و از لحاظ لشکرکشی نیز اهمیت فوق‌العاده داشته و این مکان محل تلاقی و برخورد اقوام مختلف بوده است.

تخت سلیمان امروزی باقیمانده قلعه و آثار قصر بزرگ و عمارتهای



قسمتی از کلیسای کهنه قیزچه



بقایای چهارطاقی ساسانی
در روستای چهار طاق

مخصوص برای سکونت مؤبدان بوده است که در زمان اشکانیان و ساسانیان در اوج و قدرت بود و در نتیجه حمله رومیان و تاخت و تاز عرب و مغول ویران شد و آثار تمدن آن از بین رفت.

بنا به قول مورخان، در قلعه با عظمت تخت سلیمان و عمارت‌های باشکوه آن تعمیراتی توسط بعضی از شاهان انجام گردیده است، چنانکه در زمان آباقخان نواده چنگیز که مسلمان شده بود، مسجدی بر روی ویرانه‌های آتشکده آنجا بنا گردیده بود که بعدها ویران گشت.

ب، وضع کنونی

خرابه‌های قلعه باستانی تخت سلیمان در محوطه‌ای که سطح آن حدود ۲۱ متر از اراضی مجاور بلندتر و ۲۴۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، قرار گرفته است.

این قلعه با دیوار سنگی محصور و به شکل بیضی ساخته شده که قطر بلند آن از شمال به جنوب ۴۰۰ متر و قطر کوتاه آن از شرق به غرب ۲۰۰ متر است. دورتادور قلعه بقایای دیوار محکمی که از سنگهای معدنی و ملاط آهک بنا شده و ارتفاع متوسط آن بین ۶ و ۸ متر و ضخامت آن حدود چهارمتر است، دیده می‌شود. طول کلیه این دیوار حدود ۱۱۲۰ متر و از طرف خارج به فاصله‌های ۲۲ تا ۲۵ متر تعداد ۳۷ یا ۳۸ برج سنگی به شکل نیم‌دایره و به قطر تقریبی ده متر متصل به دیوار ساخته شده که اغلب فرو ریخته است.

این قلعه دو دروازه اصلی داشته که امروز نیز پایه‌ها و دیوارهای طرفین و طاق سنگی بالای آنها باقی مانده است. یکی در قسمت شمال قلعه به بلندی ۵ متر و عرض ۴/۵ متر و دیگری در جنوب شرقی به ارتفاع ۳ متر و عرض ۳/۴۰ متر قرار گرفته است.

در وسط قسمت جنوبی داخل قلعه، دریاچه زیبایی به شکل بیضی نامنظم به

طول ۱۲۰ متر و به عرض ۸۰ متر و عمق ۴۵ تا ۶۵ متر پر از آب وجود دارد. در پیرامون دریاچه باقیمانده قسمتی از پایه‌ها و دیوارها مخصوصاً قسمتی از ایوان بلندی به طول ۷ متر و عرض ۳/۵ متر، با آجر و سنگ و ملاط محکم آهک وجود دارد که متعلق به دوره ساسانی بوده و در بعضی قسمت‌ها آثار تعمیرات، گچ بری و مقرنس کاری دوره مغول در آن مشاهده می‌شود. در قسمت شمالی محوطه تخت سلیمان باقیمانده ساختمانی که معروف به آتشگاه می‌باشد وجود دارد. پایه‌های این بنا با سنگ و دیوارهای آن با آجرهای بزرگ مانند بناهای دوره ساسانی بنا گردیده است و در بعضی قسمت‌ها باقیمانده طاقهای هلالی و آثار گچ کاری دیده می‌شود.

ج، کاوشهای علمی

کاوشهای علمی و اساسی برای روشن ساختن وضع سابق قلعه تخت سلیمان و ساختمانهای ویران شده آن از تاریخ ۱۳۳۸/۴/۱۰ ش. به وسیله هیئت مشترک ایرانی و آلمانی و سوئدی به ریاست باستانشناس فقید پروفیسور فون دارستن آلمانی آغاز گردید و پس از مطالعه و اقدام به حفاری در مدت دو ماه به اتفاق سه نفر آلمانی و سه نفر سوئدی با دو نفر مأمور اداره کل باستانشناسی در تابستان سال ۱۳۳۹ ش. به تحقیقات و کاوشهای خود ادامه بدهند، ولی پس از درگذشت پروفیسور فون دارستن در تابستان ۱۳۳۹ ش. هیئت مشترک کاوشهای از آن سال به بعد تحت ریاست پروفیسور نثومن آلمانی مشغول حفاری گردید و در عملیات سالهای بعد موفقیت‌هایی به دست آورد.

نتایج حاصله از حفاریهای علمی در تخت سلیمان، با انجام کاوشهای علمی و خاکبرداری در قسمتهای مختلف قلعه تخت سلیمان، کف دروازه شمالی و پایه‌های سنگی آن پیدا شد و همچنین بنیان دیوارهای سنگی و دیوارهای محکم خشتی هویدا گشته که دلیل بوجود یک ساختمان باستانی در قسمت غربی است.



درب ورودی تخت سلیمان



ایوان بلند دوره ساسانی، تخت سلیمان



بنیان قسمتی از دیوارهای آتشکده تخت سلیمان

در جریان خاکبرداری و ادامه کاوشها، مقدار زیادی کاشی و سفالهای شکسته لعابدار و بدون لعاب متعلق به دوره ساسانی و مغول پیدا شده است. علاوه بر کارهای مزبور، در محل آتشگاه واقع در قسمت شمالی دریاچه حفاری و خاکبرداری دامنه‌داری انجام گرفته در نتیجه بنیان بنایی با پی‌های سنگی و دیوارهایی از آجرهایی به ابعاد ۳۲×۳۲ سانتیمتر کشف شده و حتی در جلو ساختمان، حوض مربعی به ضلع سه متر و عمق ۲۵ سانتیمتر هویدا گشته که به وسیله مجرای آب به داخل آن می‌ریخته است. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۱۴ - ۱۱)

۸ - آتشکده آذرگشنسب

آتشکده آذرگشنسب که به معنی اسب نراست در شهر باستانی شیز قرار داشته و مخصوص پادشاهان و آرتشتاران و بزرگان ایران بود. شهر شیز را به زبان ارمنی «گنژک»، به پارسی میانه «گنجک» و به یونانی «گت سکا» می‌خواندند و آن نزدیک تخت سلیمان امروزی بود. که حدود ۲۵۰ کیلومتری جنوب دریاچه اورمیه و ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی میاندوآب واقع است.

شهر گنجک را به عربی «شیز» می‌گفتند و قلعه آن «وره» یا افراسپا یا فراسپا یا پراسپا نام داشت که در پارسی باستان «فراذه اسپه» یعنی اسب پیروز خوانده می‌شد و در پارسی میانه «فراهاسپ» شده است.

این قلعه در زمان اشکانیان، پایتخت ماد کوچک یا آذربایجان بوده است. این آتشکده را «آذرخوش» نیز می‌گفتند و چون ظاهراً بر مخازن نفت قرار داشته از آتشکده‌های جاویدان محسوب می‌شده است. (مشکور، دکتر محمد جواد، ۱۳۴۹، ۱۱۱ - ۱۱۰)

۹ - بقعه ایوب انصاری

بقعه ایوب انصاری در بالای کوهی به همین نام در ۱۳ کیلومتری جنوب تکاب قرار دارد. بنای ایوب انصاری از جانب شمال و غرب با شیب تندی مشرف به روستای دورباش است.

بنای بقعه مستطیل شکل است و در تمام قسمتهای آن، سنگ، قلوه و لاشه سنگ و ملاط ماسه و آهک به کار رفته است. تنها در ورودی بنا در قسمت جنوب شرقی آن قرار دارد، در قسمتهای مختلف نمای خارجی می توان آثار قشری از گچ و آهک را دید. بنا از سه قسمت اصلی: دهلیز یا کفش کن، قسمت چهار طاقی و تا مقبره تشکیل گردیده است:

دهلیز در غرب مجموعه بنا واقع شده و مستطیل شکل است سقف بندی آن به صورت پوشش خرپشته ای صورت گرفته است. این پوشش متعلق به معماری ایران پیش از اسلام می باشد. قدیمی ترین نوع این پوشش مربوط به مقابری است که در دهانه غلامان سیستان پیدا شده است.

چهارطاقی دارای چهارقوس گهواره ای و همچنین فیل گوشهایی که تعبیه گنبد عرقچینی را آسانتر می نماید، بوده و همانند چهار طاقیهای ساسانی است. ولی در اینجا مورد استعمال دیگری داشته است.

طاق مقبره در جانب شمال چهارطاقی ساخته شده و از بیرون به شکل مربع است. پایه گنبد حاشیه ای گچبری دارد که دورتادور آن می گردد.

گنبد مقبره از بیرون شکل منظمی ندارد و احتمالاً بر اثر تعمیرات غیر اصولی، شکل اصلی خود را از دست داده و قطر آن ۵/۲۰ متر است.

قبر ایوب انصاری متوفی ۸۵۰ ه. ق. در وسط اتاق مقبره قرار دارد. این بقعه از نظر سبک معماری و مصالح ساختمانی و همچنین نقشه شباهت بسیاری به مقبره سلطان ویس دارد. بنای اخیر را مربوط به سده ۶ ه. ق. دانسته اند.

و احتمالاً در ساختن بقعه ایوب که مربوط به اواسط سده ۹ ه. ق. می باشد



بقعه ایوب انصاری



کتیبه بقعه که تاریخ ۱۰۵۹ ه. ق. را دارد

از آن الهام گرفته شده است.

دو کتیبه^۱ سنگی مربوط به بقعه وجود دارد که در اطراف بنا افتاده است. کتیبه اول به ابعاد ۳۸ × ۹۵ سانتیمتر می باشد که توسط ملاقلندرنامی در سال ۱۰۵۹ ه. ق. نوشته شده است. کتیبه دوم تاریخ ۱۲۸۳ ه. ق. را دارد که مربوط به گور ملاعبدالله آخرین متولی بقعه می باشد. (قراخانی، حسن، ۱۳۵۲، ۲۰۰ - ۱۹۴)

۱۰- آثار باستانی حسنلو

الف، موقعیت جغرافیایی

روستای حسنلو در ۱۲ کیلومتری جنوب دریاچه اورمیه و تقریباً به همین فاصله از شهر نقده قرار دارد.

سرزمین آذربایجان که مناطق شمال غربی ایران را در برمی گیرد در قدیم «مانه» و در دوران هخامنشیان «ماد» نامیده می شد. این خطه پهناور دارای منابع طبیعی بسیار و همیشه یکی از آبادترین قسمت‌های فلات ایران بوده است. این منطقه و مخصوصاً محل باستانی حسنلو، بر سر چهار راهی که معبر قدرتهای مجاور بود قرار داشت. محور شمالی جنوبی آن را راههایی که از اورارتو (ارمنستان) به کردستان، لرستان و خلیج فارس می رفت و محور شرقی - غربی آن را راههایی که از سواحل دریای اژه، آسیای صغیر و حتی آشور به داخل ایران و سپس به هندوستان وصل می شد، تشکیل می داد.

بعلاوه این ده از معبر قدیمی کله شین^۱ سرچشمه زاب کوچک، که قبل از پیوستن به زاب بزرگ در طول رشته جبال زاگرس جاری است، فاصله چندانی

ندارد.

ب، موقعیت تاریخی

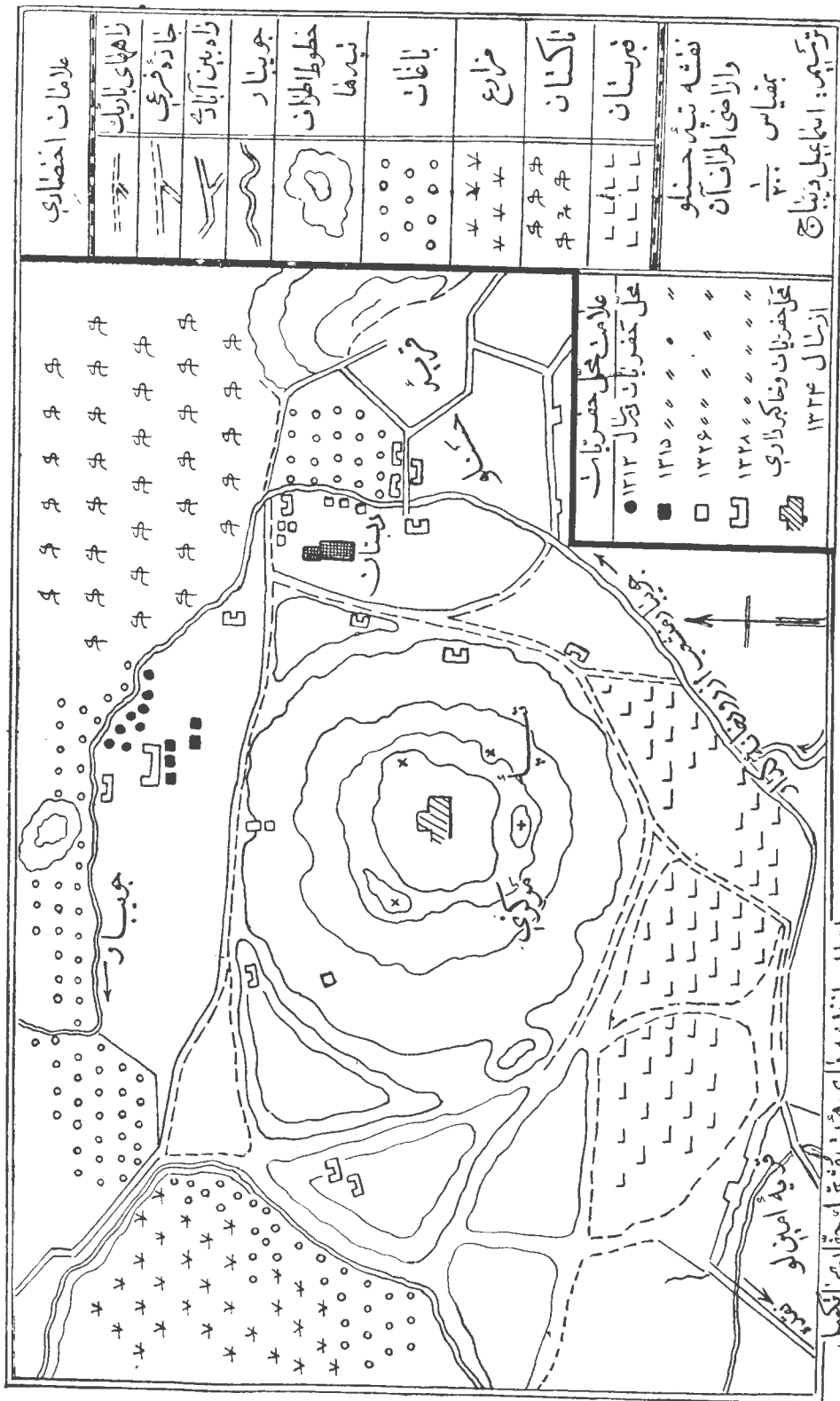
کشور باستانی مانه، که حسنلو از توابع آن بوده است، چنانکه گفتیم در عین حال یک گذرگاه بازرگانی و یک ناحیه سوق الجیشی مهمی بوده است. از این رو تاریخ سیاسی و نظامی این معبر که اقوام در جستجوی اراضی حاصلخیز بدان روی می آوردند، بستگی نزدیکی به تاریخ همسایگان آن داشته است. سالنامه‌های آشوری و کتیبه‌های وان، در این باره اطلاعات مفیدی به دست داده اند.

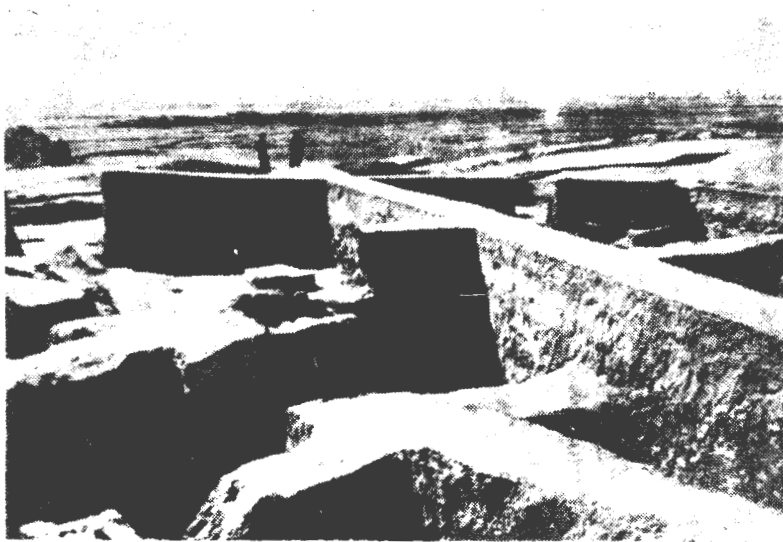
از نظر عناصر قومی، متنهای آشوری به یک گروه بزرگ ایرانی به نام «زیکیرتو» همان ساگارتی‌های هرودوت، اشاره می کند که در آغاز سده نهم پیش از میلاد، در جنوب دریاچه اورمیه مستقر بوده اند، در حالی که سایر سواحل آن به وسیله مادها و پارس‌ها اشغال شده بود.

درباره زبان و خط مانها اطلاع درستی به دست نیامده است. اکثر زبان‌شناسان عقیده دارند که مردم مانه به زبان هوری یا لاقل شعبه‌ای از آن تکلم می نموده اند. این زبان طی هزاره دوم پیش از میلاد بین ساکنان شمال سوریه رواج داشته و حکومت میتانی^۱ آن را به کار می برده است، ولی هیچ نوشته‌ای در حسنلو پیدا نشده تا این فرض به اثبات رسد.

تاکنون محل سه نام مذکور در متون آشوری و وان بطور متقن معلوم شده است که عبارتند از: کشور مانه، کله‌شین و شهر مشتا^۲. سالنامه‌های آشوری در جندجا از اشغال کشور مانه در بین سالهای ۸۳۵ و ۸۲۹ ق. م. توسط قوای سلم النصر سوم و سپس حملات جانشین او به پارسوآ که طی آن مزو و گیزیل بوندو در دره جغتو تصرف گردید، سخن می گوید. موقعیت جغرافیایی این دو محل

۱ - براساس متون نوزی Nuzi و شامشارا Šamsārā





بقایای دیوارهای اصلی در عهدمان ها، تپه حسنلو

بطور شگفت آوری با موقعیت حسنلو تطبیق می کند به طوری که باید آن را یکی از دو مکان نامبرده در سالنامه ها دانست.

پس از ضعف دولت آشور، اورارتو در صحنه سیاسی ظاهر می گردد، قوای خود را تا پشت کوههای قفقاز رانده و قسمتی از شمال غرب ایران را اشغال کرد. منوآ در زمان پادشاهی مشترک با پدرش در حدود ۸۱۵ ق.م. مانها را شکست داده و در کله شین (غرب حسنلو) ستون کتیبه داری برپا ساخت.

بعداً همین پادشاه طی سلطنت تنهایش بین ۸۰۴ و ۷۹۰ ق.م. بربنای یادبودی در مشتا، تاش تپه کنونی در شرق حسنلو و نزدیک شهر امروزی میان دو آب، به پیروزی خود بر مانها می نازد. کله شین و مشتا بر روی یک خط شرقی - غربی قرار گرفته و از حسنلو، فاصله ای ندارد. به احتمال قوی حسنلو هم از حملات اورارتو آسیب دیده و سوختن و ویران شدن آنجا در پایان سده نهم پیش از میلاد، بوقوع پیوسته است.

در تمام نیمه دوم سده نهم پیش از میلاد، آشور و اورارتو برای تسلط بر نواحی شمالغربی ایران کنونی دائماً باهم می جنگیدند و مانها که مستقل بودند گاهی به نفع یکی و گاه به نفع دیگری وارد پیکار می شدند.

فقط در ربع آخر سده هشتم قبل از میلاد، مدارک مربوط به مانه زیاد می شود. سارگن دوم (۷۲۲ تا ۷۰۵ ق.م.) که آنجا را فتح می کند تحت تأثیر بناهای آن قرار گرفته و در شرح هشتمین لشکرکشی اش، خانه های مجلل و قصرهای باستونهای سرو معطر آن را تحسین می کند. حال در بنای آتش گرفته حسنلو به همین بناهای با دقت ساخته شده و همین ستونهایی که تنه آنها سوخته و فقط پایه سنگی آنها باقیمانده است، برخورد می شود.

نقوش برجسته قصر سارگون در «دورسارو کین» خرس آباد کنونی، اطلاعات دیگری در دسترس می گذارد. در نقشهای طالار چهاردهم، محاصره یک شهر مانه، در زمان پادشاهی به نام «زیکیرتو» نمایانده شده که در آن نقشه

شهر، راهها و وسایل جنگی، قیافه اشخاص و حتی لباس اسیران ترسیم شده است. در آغاز سده هفتم ق.م. سکاها و سیمیریان از جانب شمال وارد فلات ایران شده و مدت ربع قرن تسلط خود را بر آنجا حفظ کردند. در اواخر همین سده، بعد از یک دوره جنگ و جدال، بالاخره کشورمانه و تمامی شمالغرب ایران در پادشاهی جدید التأسيس و توسعه طلب ماد حل گردید.

برای آخرین بار در آشور در زمان سلطنت آشارهادون (۶۶۵ تا ۶۱۱ ق.م.) و در اورارتو در زمان روزاس دوم (۶۸۵ تا ۶۴۵ ق.م.) از مانه نام برده شده است. در ادبیات بابل جدید هم چند اشاره کم اهمیت به این کشور دیده می شود

به طور کلی تسلط مادها به موجودیت سیاسی این قوم، که فرهنگ آن مدت پانصد سال در شمالغربی ایران می درخشید، خاتمه داد. در اواسط سده ششم قبل از میلاد، سرزمین مذکور به دست هخامنشیان افتاد و سپس در زمان اسکندر به یک ساتراپی تحت حکومت خانواده آتروپات تبدیل گردید و بدین مناسبت به ماد آتروپاتن معروف شد.

بعدها از قسمت جنوبی مانه، کردستان کنونی پدید آمد. تورات در کتاب ژرمی از مانه به نام مین نی یاد کرده و مورخان یونانی چون هرودوت، پلیب و بطلمیوس آن را به صورتهای مین نی، ماتنی و مانسیان خوانده اند. (دیا، پوران، ۱۳۵۷، ۲۰۵ - ۱۹۹)

ج، کاوشهای علمی در تپه حسنلو

در تپه حسنلو کاوشهای آزمایشی به شرح زیر انجام گردیده است:

(۱) در سال ۱۳۲۶ ش. در قسمتی از تپه شمال شرقی و قسمتی از تپه

شرقی

(۲) در سال ۱۳۲۸ ش. در تپه های شرقی و در قسمت شمال شرقی تپه

مرکزی

و چنین تشخیص داده شده که این ناحیه از نظر حفاریهای علمی حائز اهمیت است. از این رو با پیشنهاد اداره کل باستانشناسی، هیئتی از باستانشناسان آمریکایی به ایران آمد و با تشکیل یک هیئت مشترک ایرانی - آمریکایی، از سال ۱۳۳۴ ش. کاوشهای اساسی برابر مقررات مربوط توسط هیئت مزبور به ریاست دکتر رابرت دیسون^۱ استاد دانشگاه پنسلوانیا بتدریج انجام شد.

د، اشیاء پیدا شده در حسنلو

اشیاء قابل توجه و دارای ارزش هنری که تاکنون در کاوش نقاط مختلف تپه حسنلو و مخصوصاً از گورهای قدیمی پیرامون آن به دست آمده، نمونه کاملی از صنایع ساکنان قدیمی آن ناحیه را نشان می دهد.

(۱) اشیاء استخوانی و سنگی

از اشیاء استخوانی مانند: گردن بند، د کمه و دسته خنجر به اشکال مختلف (مکعب یا مخروط) و از اشیاء سنگی شبیه به استوانه ها و مهره های مینایی و شیشه ای نمونه ای پیدا شده است.

در کاوشهای سال ۱۳۳۹ ش. ظرف سنگی به رنگ لاجورد به دست آمده که دارای دسته کوتاهی می باشد. این دسته به شیری منتهی شده که بر بالای لبه ظرف قرار گرفته و دودست آن به گرد دیواره ظرف حلقه شده است. طول این ظرف ۱۵ سانتیمتر و قطر دایره آن هشت سانتیمتر است و از جمله آثار هنری بسیار ممتاز سده هشتم پیش از میلاد محسوب می شود که تحویل موزه ایران باستان شده است.

(۲) اشیاء نقره

در کاوشهای حسنلو، اشیاء نقره بندرت یافت شده که فقط چند نمونه مانند

حلقه‌ها و دگمه‌های ساده و گوشواره کوچکی به شکل میله در موزه ایران باستان موجود است، در مرداد ماه ۱۳۳۷ ش. گلدان نقره‌ای که دیواره خارجی آن مزین به دو ردیف نقوش برجسته طلا کاری پیدا شده است.

که صحنه‌های پیکار جنگجویان پیاده و ارا به سوار و کسانی که حیوانات مختلف را به جلو می‌رانند یا با آنها به نبرد پرداخته‌اند دیده می‌شود.

(۳) اشیاء سفالی

ظروف سفالی به دست آمده ساده یا لعابدار هستند. ظروف سفالی ساده از گل سیاه مایل به خاکستری مانند: تنگ، پیاله، بشقاب، سه پایه ظروف لوله‌دار بی‌دسته، کوزه‌ها و لیوانهای مختلف بی‌دسته یا با یک دسته است.

ظروف سفالی لعابدار از گل قرمز ساخته شده‌اند مانند: خمره‌های سه دسته، ظروف لوله‌دار شبیه قوری دسته‌دار و بدون دسته، پیاله‌های کوچک لعابی سفید رنگ یا ظروف کوچک با لعاب فیروزه‌ای به شکل مکعب مستطیل که در گوشه‌های پایین آنها چهار پایه دگمه‌ای قرار گرفته است.

ظروف سفالی رنگی مانند: کوزه‌های ساخته شده از گل قرمز که روی آنها با دورنگ قرمز تیره و سیاه به اشکال هندسی رنگ آمیزی کرده‌اند و همچنین کوزه‌هایی که از گل زرد رنگ.

از این ظروف مقدار کمی به دست آمده و به مناسبت شباهت بسیار در شکل و رنگ آمیزی به ظروف سفالی نواحی دیگر، می‌توان گفت که در حسنلو ساخته نشده و احتمالاً از جاهای دیگر به آنجا آورده‌اند.

(۴) اشیاء مفرغی

در کاوشهای طبقات مختلف مخصوصاً در گورها، نمونه‌هایی از اشیاء مفرغی مانند: انواع مختلف مجسمه شیر، صفحه مدور با نقش اسب بالدار که در حال تاخت نشان داده شده و همچنین گوشواره‌ها و دستبندها و دگمه‌ها و پیشانی بند پیدا شده است.

(۵) اشیاء طلایی

در قسمت‌های مربوط به دوره‌های مختلف تپه حسنلو و تپه‌های پیرامون آن مقدار زیادی اشیاء طلایی مانند: گوشواره، دستبند، گردن‌بند، پیشانی‌بند، دگمه‌های مختلف، و جام طلا پیدا شده که جنبه تجملی داشته و اغلب از طبقه سوم یعنی دوران جدید به دست آمده است.

هریک از اشیاء مزبور ذوق صنعتی و مهارت سازندگان را نشان می‌دهد و چنین می‌نماید که ساکنان ناحیه حسنلو در دوران مزبور، مراحل ترقی را طی کرده بوده‌اند.

نمونه‌های عمده اشیاء طلایی عبارتند از:

اول: گوشواره‌های خوشه‌ای که از یک حلقه پهن و بیست عدد گلوله بزرگ و کوچک از طلا تشکیل یافته است.

دوم: گوشواره اناری مرکب از سه گلوله طلایی چسبیده بهم.

سوم: گردن‌بند طلا مرکب از گلوله‌های طلا و مهره‌هایی از سنگهای مختلف.

چهارم: دگمه‌های طلایی مدور ساده یا نقش‌دار

پنجم: پیشانی‌بند طلا که تاکنون چند نمونه از آن کشف شده است. این پیشانی‌بندها، اغلب به شکل بیضی ناقص می‌باشد و سطح آنها دارای خطوط و نقوش برجسته است.

ششم: کاسه طلایی، در کاوش تپه مرکزی به وسیله هیئت مشترک ایران و آمریکا، جام طلایی بزرگی به اندازه یک کاسه یا گلدان متوسط با نقش و نگارهای برجسته در هنگام خاکبرداری از میان باقیمانده دیوارهای بنای مرکزی به دست آمده است که دارای اهمیت تاریخی و صنعتی فوق‌العاده‌ای است. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۱۹-۱۶)

ه - باقیمانده دیوارهای اصلی دژ عهد منایی

ضمن انجام کاوشهای علمی و کشف اشیاء مختلف سفالی، مفرغی و استخوان مردگان، در تپه مرکزی حسنلو، بنیان و باقیمانده قسمتی از دیوارهای خشتی و مجاری آب سنگی و راهرو و حیاطها و کوچه‌های مفروش با تخته سنگها نمایان شده است.

جنس آجرهای مصرف شده در بناهای دژ از کاه گل خاک رس و ماسه تشکیل یافته و به ابعاد $۱۰ \times ۳۰ \times ۳۰$ سانتیمتر و $۱۰ \times ۱۶ \times ۳۰$ سانتیمتر قالب زنی شده است و همچنین در اغلب قسمتها، پله‌های بزرگ و دراز بکار رفته است. (حاکمی، علی و راد، محمود، ۱۳۲۹، ۲۳)

علاوه بر قسمتهای مذکور بنیان دروازه یک قلعه مستحکم با چهار برج تدافعی بزرگ و دیوارهای سنگی و آجری که ارتفاع آن بیش از شش متر تخمین زده شده به دست آمده است.

با مطالعه و دقت در این آثار، مشخص می‌شود که پشت دیوارهای محکم این قلعه خرابه‌های ساختمان دوطبقه‌ای قرار داشته که شاید روزگاری قصر زیبایی بوده است.

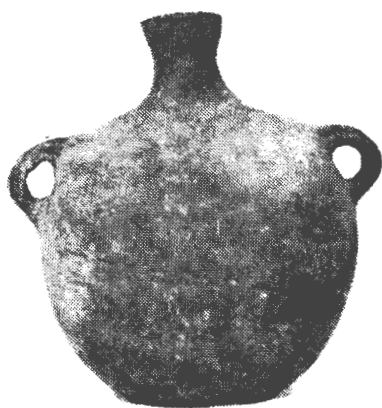
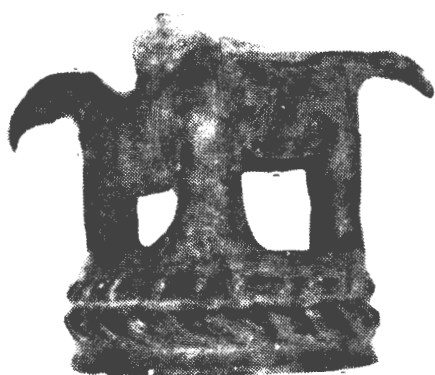
دانشمندان و محققان با مطالعه در اشیاء کشف شده از تپه حسنلو و مقایسه بعضی از آنها مخصوصاً کاسه‌طلایی با اشیاء هنری به دست آمده در کاوشهای نقاط دیگر خاور نزدیک، چنین نتیجه گرفته‌اند که این بنا قلعه غربی طوایف مانها بوده و در انجیل هم به نام «می‌نی» از آن ذکر شده است. قلعه حسنلو در حدود هشتصد سال پیش از میلاد از سوی آشوری‌ها یا اورارتوها محاصره و آتش زده شده است. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۲۰)

و، رسوم و تمدن صاحبان جام طلایی

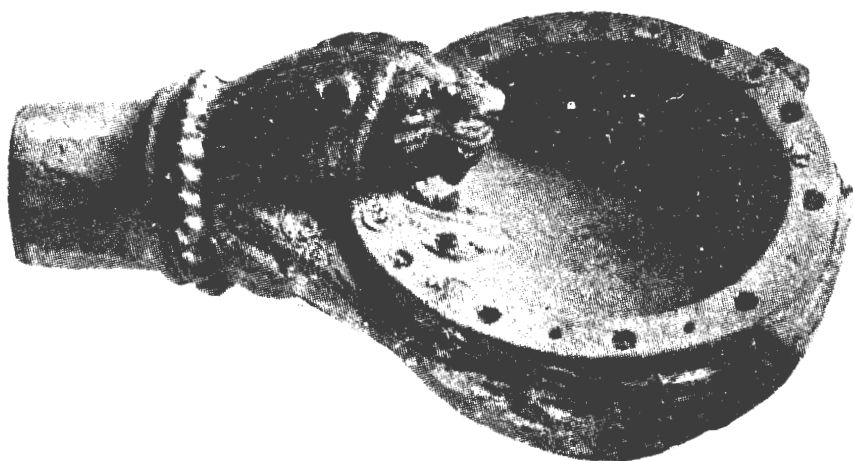
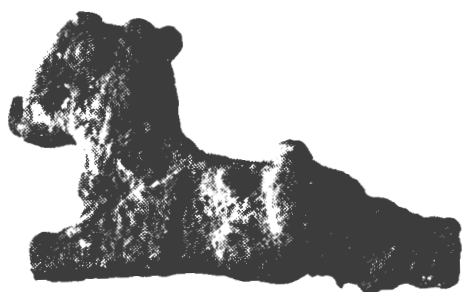
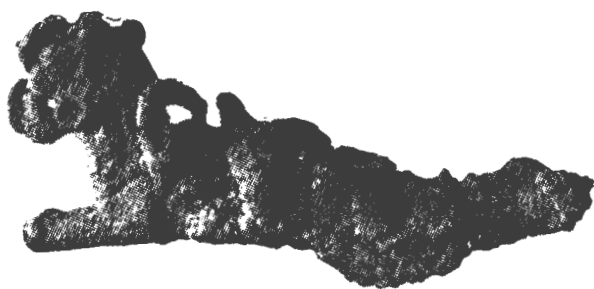
برخی از پژوهشگران از جمله رابرت دیسون که نقوش برجسته بدنه جام



سه پایه سیاه رنگ که پایه های آن به شکل سم گاو ...



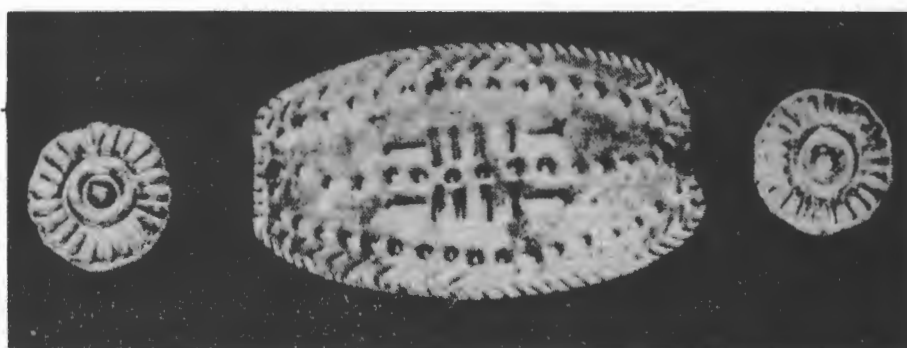
قمقمه سفالی سیاه رنگ - ظروف لوله دار شبیه به قوری نخودی رنگ



مجسمه شیر نشسته دفرغی، حسنلو
ظرف سنگی به رنگ لاجورد بادسته کوتاه، حسنلو



گلدان نقره بانقوش برجسته ارتفاع ۱۷/۵ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۰ سانتیمتر
گوشواره های خوشه ای طلا و گوشواره های اناری، حسنلو



النگو ود گمه های مختلف ویشانی بند طلا ، حسنلو



نقوش یک طرف جام طلایی، حسنلو



نقوش طرف دیگر جام طلائی، حسنلو

طلای حسنلو را با دیگر آثار و اشیاء هنری دورانهای گذشته مقایسه کرده‌اند، بر این باورند که مانها به خداوندان و افسانه‌های اجداد و همسایگان خود ایمان داشته‌اند، زیرا نقش قرص بالدار که روی خورشید یا خدای کاسه سایه انداخته، شبیه شعار خدایان مصری یا آشوری است. بعلاوه چون در قدیم بابلی‌ها در معابد خود شکل حیوانات را به عنوان رب‌النوع‌ها روی سنگ حک می‌کرده‌اند، لذا می‌توان گفت شکل دو شیر که در روی این جام دیده می‌شود، به منزله رب‌النوع مورد علاقه «هوری‌ها» و «هیت‌ها» بوده است. همچنین صحنه‌ای که در آن بچه‌ای به رب‌النوع داده می‌شود، نموداری از یک افسانه هوری و یا یک حماسه قدیمی آشوری در دو هزار سال پیش از میلاد است.

برخی از دانشمندان و باستانشناسان براین باورند که مانها از اقوام متمدن دوره خود بوده و هنر و صنعت زرگری ایرانیان در زمان آنان یعنی سه سده پیش از عهد هخامنشی، رونق بسزایی داشته و مراحل ترقی را طی کرده است، ولی با پیش آمدهای ناگوار و هجوم و غلبه اقوام مهاجم آثار تمدن و حیات پرجنب و جوش آنان از بین رفته و زیرخاک و خاکستر مدفون شده است. (دیباچ، اسماعیل، ۱۳۵۰، ۲۱)

۱۱- ستون کله شین^۱

این ستون در وسط گردنه کوهی که اشنویه را از رواندوز جدا می‌سازد، نصب گردیده است. کله شین در کردی به معنی کبود می‌باشد. ستون مزبور دارای دو صفحه است، که بر روی هر صفحه آن خطوطی به زبانهای آشوری و کلدانی نقر شده است، مفاد یک صفحه آن شامل دعا و نیایش برای رب‌النوع شهر و متن صفحه دیگر، شرح عملیات جنگی است.

این ستون سنگی در مرز ایران و عراق و در یکی از معابر کوهستانی به جای میله مرزی نصب گردیده است. بلندی آن ۱۱۱ سانتیمتر، عرضش ۷۰ سانتیمتر، ضخامت آن ۳۳ سانتیمتر است.

باستانشناسان براین عقیده اند که این ستون در سال ۸۱۴ ق. م. به دست اشیونی پادشاه اورارتو، در این محل نصب شده است. (مشکوتی، نصرت الله، ۱۳۴۹، ۲۴)

۱۲- سنگ نبشته داش تپه

این سنگ نبشته در جنوب دریاچه اورمیه نزدیک تاش تپه در ۱۹ کیلومتری غرب میاندوآب به زبان اورارتویی کشف شده است. دو قطعه بزرگ از این کتیبه را «فابر» ۱ از آن محل به موزه بریتانیا انتقال داده و دو قطعه دیگر در جای خود باقی است. این سنگ نبشته را مربوط به عصر منوا دانسته اند. (مشکور، دکتر محمد جواد، ۱۳۴۹، ۸۵)

بخش چهارم

مرزهای سیاسی آذربایجان

فصل اول

مرزهای آذربایجان در دوران تاریخ

مقدمه:

ایران امروز با وسعت ۷/۱۸۸/۶۳۳ کیلومتر مربع (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷، ۳۵) بخش کوچکی از امپراتوری عظیم گذشته است.

با توجه به تاریخ چند هزار ساله، معلوم می‌شود که کشور ایران طی تاریخ خود بارها مرزهایش را تغییر داده است. نوسان این تغییر بحثی بود که گاه همه فلات ایران و حتی فراتر از آن را زیر نفوذ داشت و به بخش کوچکی از فلات ایران منحصر می‌شد.

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند که مرزهای ایران در گذشته هر جا با عوارض طبیعی چون رود و کوه منطبق بود، مشخص و دقیق است و تعیین محل آنها روی نقشه به آسانی انجام می‌گیرد.

هدف بعضی از پادشاهان و سرداران، دستیابی به مرزهای طبیعی دوران نیاکان خود بوده است، به این دلیل با مطالعه تاریخ کهن ایران، مشاهده می‌شود رودهای بزرگ سیحون، جیحون، سند، دجله، فرات و کوههای قفقاز، نقش مهمی در تعیین حدود مملکت داشته‌اند و بارها مرزهای ایران را دو سوی شرق و غرب تشکیل می‌داده‌اند. ضمناً دریای مازندران در شمال و خلیج فارس و دریای عمان

در جنوب اکثراً حدود کشور ما را تعیین می کرده اند. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۲، ۱۳۶۹، ۷۱۵)
 وسعت و مرزهای آذربایجان شرقی و غربی به قرار زیر در تغییر و تحول بوده اند:

۱ - دوران ماد

در سده هشتم پیش از میلاد، هنگامی که اولین دولت آریایی ماد بوجود آمد، مرزهای ایران در شمال شرق جیحون (آمودریا)، در شرق سرچشمه های هیرمند در شمال دریای مازندران و رود کورا، در شمال غربی رود هالیس، دجله و در جنوب، خلیج فارس و دریای عمان بوده اند. (دره میرحیدر، ۱۳۵۶، ۴)
 آذربایجان در این دوره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و مرزهای آن در شمال رود ارس، در شرق مازندران، در غرب سرزمین آشور و در جنوب اصفهان بوده اند. (جوادی دکتر شفیع، ۱۳۵۰، ۴۶)

۲ - هخامنشیان

در این دوره به علت قدرت پادشاهان خصوصاً کوروش و داریوش بزرگ، مرزهای ایران و آذربایجان شرقی و غربی تغییر می کرده اند. شاهان این سلسله با پیشروی در سرزمینهای اطراف، بوسعت ایران و سرزمین آذربایجان می افزودند. از بررسی محل جغرافیایی مرزهای آذربایجان در این دوره می توان گفت که نقش مرزهای آذربایجان در زمان هخامنشیان خصوصاً زمان داریوش بزرگ از لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بسیار مهم بود، بنابراین مرز سیاسی این دوره در آذربایجان غربی همانند دیگر مرزهای ایران، نماینده تشکیلات منظمی بود که بر اساس قوانین و مقررات مدون تشکیل شده بود. (دره میرحیدر، ۱۳۵۶، ۶-۵)

۳ - اشکانیان

پس از انقراض هخامنشیان، مرزهای سیاسی ایران از جمله آذربایجان غربی در یک دوره کوتاه درهم ریخت و برخی از متصرفات ایران از قلمرو کشور خارج گشت و بتدریج با احیای استقلال خراسان توسط اشک اول، مرزهای سیاسی ایران دوباره توسعه یافت تا به وسعت و حدود مرزهای دولت هخامنشی رسید.

در این دوره حد شمالی راسیحون^۱ حد شرقی را پنجاب، حد شمالی را ارتفاعات قفقاز، حد غربی را فرات و جنوب را خلیج فارس و دریای عمان ذکر کرده اند.

به این ترتیب بخش عظیمی از خاک ایران در زمان اشکانیان احیا شد و کوشش شاهان این سلسله در حفظ مرزهای شمالی از جمله آذربایجان در مقابل تهاجم بیگانگان و تحت نفوذ در آوردن ممالک مرزی ایران در برابر امپراتوری روم در غرب قابل تحسین است. (دره میرحیدر، ۱۳۵۶، ۶ - ۷)

در این دوره مرزهای آذربایجان در شمال دریای مازندران و رود ارس، در شرق دریای مازندران، در غرب کرمانشاهان و در جنوب همدان بوده اند. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۶۵) یعنی آتروپاتن (ماد کوچک) شامل آذربایجان غربی، شرقی و کردستان بوده است. (کالج، مالکم، ۱۳۵۷، ۷۳)

۴ - ساسانیان

حدود دولت ساسانی با حکومت اشکانیان تقریباً یکی بود، ولی گهگاه ضمن زدوخوردهای متوالی با دولت روم و هیاتله کم یا زیاد می شد، به طور کلی حدود

۱ - در مورد مرز شمال شرقی ایران در دوره اشکانی، بین منابع مختلف اختلاف است. در تاریخ پیرنیا و تاریخ ایران باستان دکتر مشکور و کتاب مرزهای ایران مخبر، رود سیحون به عنوان مرز ذکر گردیده، در حالی که در اطلس تاریخی، رود جیحون حد شمال شرقی را معین می کند.

دولت ساسانی از شمال محدود به جبال قفقاز و شمال شرقی رود جیحون، از شرق تا دهلی کنونی، از جنوب دریای عمان و خلیج فارس و از غرب رودهای دجله و فرات بوده است. (مخبر، مهندس محمد علی، ۱۳۲۴، ۲)

مرزهای آذربایجان در این دوره در شمال رود ارس، در شرق قسمتی از گیلان، در آذربایجان غربی قسمتی از ترکیه امروزی و عراق و در جنوب زنجان بوده اند. (گیرشمن، رمان، ۱۳۳۶، ۸۵)

۵ - دوران اسلامی و حکومت‌های محلی

با پیروزی اعراب، گرچه باردیگر مرزهای ایران و آذربایجان موقتاً از نقشه سیاسی جهان حذف شد، ولی این فقدان اثری ملی و مهم داشت و آن کوشش خستگی‌ناپذیر ایرانیان در احیای حکومت مستقل ایران از طریق نفوذ فرهنگی و علمی در خلافت اسلامی بود. به دنبال چنین کوششی اداره کارهای مهم خلفا به دست ایرانیان افتاد. قیام‌هایی که بعداً ابو مسلم و استادسیس به کمک حریش سیستانی در خراسان و ... کردند، جلوه‌هایی پنهانی از حیات ملیت ایرانی طی حکومت عرب بود. پیدایش تدریجی سلسله‌های ایرانی که هر یک در گوشه‌ای از قلمرو حکومت اسلامی علیه اعراب قیام کردند، سبب ایجاد دو نوع مرز سیاسی شد: نخست مرزهای داخلی میان سلسله‌های ایرانی؛ دو دیگر مرزهای سیاسی ملی که حد فاصل بین قلمرو اعراب و ایرانیان را تشکیل می‌داد. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۲، ۱۳۶۹، ۷۱۸)

این سلسله‌ها با تمام کوشش، هرگز موفق به احیای مرزهای زمان هخامنشی و ساسانی نشدند، ولی ایرانی بودنشان دارای اهمیت است.

در اواسط سده سوم هجری قمری، یعقوب لیث صفاری بدون توجه به قدرت خلافت در سیستان علم استقلال برافراشت و نخستین دولت مستقل ایرانی را پایه‌گذاری کرد و استقلال جدید ایران و تجزیه آن از ممالک اسلامی

آغاز گردید. با این حال در عهد سلطنت صفاریان وسعت حدود ایران به پایه پیش از اسلام نرسید. (مخبر، مهندس محمد علی، ۱۳۲۴، ۲) درباره حدود جغرافیایی آذربایجان، جغرافی نگاران ایرانی و عرب دوران پس از اسلام، مطالبی نوشته اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

«یعقوبی» مؤلف کتاب البلدان (تألیف ۲۷۸ ه. ق.) حدود آذربایجان غربی و شرقی را از یک سو «برزند» (از توابع تفریس)، و از سوی دیگر مرز زنجان دانسته و می نویسد:

«پس هر کس آهنگ آذربایجان کند، از زنجان بیرون رود و چهار منزل تا شهر اردبیل تا برزند از استانهای آذربایجان سه روز راه است، و از برزند تا شهر ورثان و از ورثان تا بیلقان (توابع ارمنستان) و از بیلقان تا شهر مراغه که مرکز آذربایجان بالا است...» (یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۵۶، ۴۶)

«ابن فقیه» مؤلف کتاب مختصر البلدان (تألیف ۲۹۰ ه. ق.) حدود آذربایجان را در شمال مرز بردعه یا بردع (از شهرهای اران)، در جنوب مرز زنجان، در شرق دیلم و طارم و گیلان ذکر کرده است. وی می گوید: شهرهای آن: برکری، سلماس، موقان (مغان)، خوی، ورثان، بیلقان، مراغه، نیریز و تبریز است. «(ابن فقیه، ۱۳۴۹، ۱۲۸) «ابن حوقل» مؤلف کتاب صورة الارض (تألیف ۳۶۷ ه. ق.) مرزهای آذربایجان را در شمال رود ارس، در شرق جبال دیلم، در غرب کردستان و در جنوب شرقی زنجان و در جنوب غربی ناحیه وان و بدلسین (مرز آذربایجان غربی) دانسته است. (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۸۲) مؤلف کتاب حدود العالم (تألیف ۳۷۲ ه. ق.) می نویسد: «آذربایجان، ارمنیه و اران به یکدیگر پیوسته اند، و مشرق این ناحیت حدود گیلان است، و جنوب آن عراق

است و جزیره ۱ و مغرب آن حدود روم و سریر ۲ است، و شمال آن حدود سریر و خزران است. (حدود العالم، ۱۳۶۲، ۱۵۸)

«ابوالفداء» مؤلف کتاب تقویم البلدان (تألیف ۷۲۱ ه. ق.) حدود آذربایجان را چنین ذکر کرده است: «حد شرقی آن بلاد دیلم است و حد جنوبی آن عراق یعنی حلوان و اندکی از حدود جزیره.» (ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، ۱۳۴۹، ۴۴۲)

«جرجی زیدان» حدود آذربایجان را در زمان خلافت مأمون چنین می نویسد: «آذربایجان در مشرق جزیره از طرف مغرب به جزیره و ارمنستان، از طرف مشرق به دریای مازندران و بلاد دیلم (گیلان) و از طرف شمال به اران و از جنوب به جبال (عراق عجم) محدود است.» (جرجی زیدان، ۱۳۵۶، ۲۵۴)

۶ - غزنویان

در دوران غزنویان و در زمان سلطان محمود غزنوی، بیشتر مرزها توسعه یافت، در طرف شمال شرقی، رود جیحون قسمتی از مرز را تشکیل داد و در شرق رود سند و ماوراء آن حدود شرقی ایران را تعیین می کرد. از سوی جنوب متصرفات غزنویان به ساحل دریای عمان می رسید و در شمال ایالتهای جنوبی دریای مازندران از جمله آذربایجان مدتها در دست خاندان آل زیار بود، تا در سال ۴۳۳ ه. ق. به دست غزنویان افتاد. (دره میرحیدر، ۱۳۵۶، ۱۰ - ۱۱)

آذربایجان در این زمان که حدود آن در شمال ارمنستان و اران، در جنوب قزوین و بلاد دیلم، شرق خراسان و در غرب ترکیه و عراق امروزی (مرز آذربایجان غربی) بوده است، در قلمرو حکومت خاندان روادی بود. (مشکور،

۱ - ناحیه شمال بین النهرین (اراضی میان دجله و فرات) را جزیره و ناحیه جنوب آن را عراق می گفتند.

۲ - ناحیه ای بین الان و باب الابواب بوده که به ناحیه خزر و ارمنستان راه داشته است. (دهخدا، ج ۲۹، ۵۰۲)

۷ - سلجوقیان

تر کمانان سلجوقی با اشغال نیشابور، گرگان و طبرستان و بعد جنوب و غرب ایران و آذربایجان غربی و شرقی، در بین سالهای ۴۳۳ - ۴۴۶ ه. ق. دولت مقتداری تشکیل دادند که وسعت آن از غرب تا دریای مدیترانه و سرحدات روم شرقی و حدود متصرفات خلفای مصر، و در شمال شرقی تا رود سیحون می رسید. در جنوب شرقی نیز با قلمرو غزنویان در سیستان و بلوچستان هم مرز بود. (دره میرحیدر، ۱۳۵۶، ۱۱)

در این دوره مرزهای آذربایجان گسترش یافتند و حدود آن در شمال ارمنستان، در غرب ناحیه وان، در شرق مازندران و در جنوب زنجان بوده است. نقش مرزهای سلجوقی را باید از نظر نفوذ نژاد ترک مخصوصاً ورود بعضی از لغات ترکی در زبان و ادبیات ایرانی مورد توجه قرار داد. خوشبختانه در این دوره نیز مانند زمان تسلط عرب ها، چون امور مملکتی توسط وزیران، دبیران و رجال ایرانی اداره می شد، شاهان ترک زبان سلجوقی تحت تأثیر افکار ایرانیان قرار گرفته و به ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی همت گماشتند و در همین دوره بود که نظام الملک طوسی وزیر معروف سلجوقیان اقدام به تأسیس مدارس و دانشگاههایی تحت عنوان نظامیه کرد. (دره میرحیدر، ۱۳۵۶، ۱۲ - ۱۱)

۸ - خوارزمشاهیان

در دوران خوارزمشاهیان و در زمان سلطان جلال الدین، حدود قلمرو این سلسله در شمال غربی تا گرجستان توسعه یافت. در این دوره مرزهای آذربایجان در شمال گرجستان، در غرب دریاچه اورمیه و کردستان، در شرق گیلان، در جنوب ری بوده اند. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۱۸)

۹ - مغولان

در زمان مغولان و ایلخانان (۶۵۴ - ۷۵۰ ه. ق.)، مرزهای ایران از سوی شمال شرقی رود جیحون، از جانب جنوب شرقی رود سند و ناحیه پنجاب، از غرب رود فرات بود. در شمال غربی و آذربایجان، ایلخانان پس از انقراض سلاجقه روم، مرزهای کشور خود را به حدود قلمرو دولت روم شرقی رسانیدند. در شمال نیز مرزهای آذربایجان تا دربند گرجستان می‌رسید و این مناطق، مرز بین قلمرو ایلخانان از یک سو و سرزمین جانشینان جوچی را از سوی دیگر تشکیل می‌دادند.

در این دوره مرزهای دیگری که سلسله‌های محلی مستقل را از ایالت‌های اصلی جدا می‌ساخت وجود داشت مانند سلسله آل جلایر (۷۳۶ - ۸۱۴ ه. ق.) یا ایلکانان که پس از مرگ ابوسعید بهادرخان، زمام حکومت را در دست گرفتند. شیخ حسن بزرگ بنیان گذار این سلسله بر عراق دست یافت و بغداد را پایتخت خویش قرار داد.

پس از او پسرش شیخ اویس به جای وی نشست و آذربایجان شرقی و غربی را از شاهان اوزبک گرفت و موصل و دیار بکر را ضمیمه متصرفات خود ساخت. (مقتدر، سرلشکر غلامحسین، ۱۳۴۰، ۶۰).

مرزهای آذربایجان غربی و شرقی در زمان جلایریان در شمال ماوراء ارس، در غرب بغداد، در شرق سمنان و در جنوب خوزستان بوده‌اند. (بنی‌احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۲۳)

۱۰ - تیموریان

با حمله تیمور به ایران، حکومت ملوک الطوائفی و مغول تا حدودی از بین رفت و قسمت بیشتر ایران از جمله آذربایجان غربی زیر سلطه یک حکومت قرار گرفت. در این دوره وسعت آذربایجان گسترش یافت. (افشار سیستمی، ایرج، ج ۲، ۱۳۶۹، ۷۲۰)

در این دوره قره قویونلوها بر آذربایجان دست یافتند و جهانشاه پسر قرایوسف بنیان گذار این سلسله به سال ۸۴۴ ه. ق. گرجستان را تسخیر کرد و مرز شمال آذربایجان را گسترش داد. در سال ۸۷۲ ه. ق. امیر حسن فرزند علی مؤسس سلسله آق قویونلو، سلطان جهانشاه را در جنگی شکست داد و کلیه متصرفات قره قویونلوها را به دست آورد. (بنی احمد، احمد، ۱۳۴۵، ۱۲۹)

۱۱ - صفویان

فرزندان شیخ صفی الدین و پیر طریق و مرشد اردیلبلی پس از تلاشی دوپست ساله (۹۰۷ - ۷۰۰ ه. ق.) برای کسب قدرت مادی، معنوی و تلفیق سه عنصر شریعت، طریقت و سلطنت با یکدیگر، موفق شدند نخستین حکومت ملی را در فلات ایران بوجود آورند.

از آنجا که ایران سابقه طولانی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و مدنی در منطقه داشت، خود را محق می شمرد که خواستار تداوم این روابط باشد و بر امور بین النهرین نظارت کند، از این رو شاه اسماعیل (۹۳۰ - ۹۰۷ ه. ق.) بنیانگذار سلسله صفوی پایه های بنیادی دولت خود را ریخت و مرزهای ایران (در منطقه آذربایجان غربی) را در حدود فرات مستقر نگاه داشت.

در زمان شاه تهماسب (۹۸۴ - ۹۳۰ ه. ق.)، دولت عثمانی از فرصت استفاده کرد و بر بین النهرین دست اندازی نمود. کشمکشهای دوران جانشینی این شاه و ضعف بارزی که به سبب برادر کشیها و معدوم ساختن رجال مهم سیاسی و نظامی کشور حاصل شد، موجب گشت که باز پس گیری مناطق مزبور تا به روزگار شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ه. ق.) بطول انجامد و دوره طولانی و خسته کننده جنگهای ایران و عثمانی سرانجام به سود ایران خاتمه یابد. (شعبانی، دکتر رضا، ۱۳۶۸، ۶۵ - ۶۳)

۱۲ - افشاریان

در این دوران حفظ و حراست مناطق مرزی جزء سیاست دولت نادرشاه افشار قرار گرفت و مرزهای ایران از جهاتی به حدود مرزهای هخامنشیان بازگشت. در نبرد تاریخی بغاورد یا مراد تپه در سال ۱۱۴۸ ه. ق. شکستی عظیم بر ترک‌ها وارد شد و به دنبال آن تمامی صفحات ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، اران و شیروان که تا سال ۱۱۳۴ ه. ق. در تصرف ایران بود، به دست نادرشاه افتاد و مرزهای کشور به حدود طبیعی فلات ایران رسید. (شعبانی، دکتر رضا، ۱۳۶۸، ۷۶)

در دوره بعد از نادرشاه و در زمان حکومت زندیه به دلیل برقراری حکومت ملوک الطوائفی و خانخانی، بار دیگر سرزمین ایران از جمله آذربایجان دستخوش اختلافها و مبارزات سیاسی بین سرداران مختلف گردید. (دره میرحیدر، ۱۳۵۶، ۱۹)

فصل دوم

مرزهای سیاسی کنونی آذربایجان

مقدمه:

مرزهای امروزی ایران بیشتر در دوره قاجاریه یعنی سده ۱۳ ه. ق. (= سده ۱۹ م.) تعیین گردیدند. این امر در اثر شکستهای ایران از روسیه و عثمانی و دخالت سودجویانه کشورهای چون انگلیس بوجود آمد. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۲، ۱۳۶۹، ۷۲۳)

در زمان قاجاریه بخش بزرگی از آذربایجان تجزیه شد، زیرا دولت ضعیف و بی سیاست بود و بیگانگان پس از عهدنامه ترکمن چای (۱۲۴۳ ه. ق. = ۱۸۲۸ م.) هر چه می خواستند کردند. به بیان دیگر سیاست «رخنه» و «پیشروی» به سرعت عملی می شود.

در زیر بطور اختصار به شرح عوامل و چگونگی پیدایی مرزهای جدید ایران با روسیه و عثمانی در منطقه آذربایجان می پردازیم:

۱ - عوامل مؤثر در پیدایی مرزهای جدید

الف، سیاستهای استعماری پطر کبیر

در زمان سلطنت پطر کبیر، امپراتوری روسیه از هر سو گسترش یافت. تزار در حالی که برای به دست آوردن پایگاهی در دریای بالتیک می جنگید در اندیشه لشکرکشی به آسیا از جمله ایران و آذربایجان بود. از این رو یکی از افسران جوان خود به نام «آرتمی ولینسکی»^۱ را مأمور کرد به ایران سفر کند و اطلاعات محرمانه سیاسی، اقتصادی و نظامی به دست آورد. ولینسکی در بازگشت به روسیه به تزار پیشنهاد داد ایران را که دچار هرج و مرج و بی نظمی بود تسخیر کند.

پطر به ایران حمله کرد و باکو، گیلان، مازندران و استرآباد را تصرف نمود، ولی در زمان جانشینانش، ایرانیان به رهبری نادرشاه افشار آن قسمت از خاک ایران را که پطر کبیر با دادن تلفات بسیار به دست آورده بود از دست دادند.

ب، ادامه سیاستهای پطر کبیر و جدا شدن قفقاز از ایران

در دهه آخر سده ۱۸ م. روسیه فعالیت خود را در قفقاز از سر گرفت. در ۱۸۰۱ م. گرجستان را تسخیر کرد. ایران با روس ها جنگید، ولی شکست خورد و به موجب عهدنامه گلستان که با اصرار سرگوراوزلی وزیرمختار انگلیس، شاهزاده عباس میرزا حاضر شد آن را امضاء کند (محمود، محمود، ج ۱، ۱۵۶) بسیاری از متصرفات خود از جمله ۱۷ شهر مهم در قفقاز را از دست داد. بدترین شرایط مذکور در قرارداد، مفاد ماده ۵ عهدنامه بود که به موجب آن روس ها، عباس میرزا را وارث قانونی تاج و تخت ایران دانستند و قول دادند که چنانچه بر

سر مسئلهٔ جانشینی شاه، اختلافی روی دهد، او را یاری کنند. بدین ترتیب روس‌ها وسیله‌ای برای دخالت مستقیم در اوضاع داخلی ایران به دست آوردند. (کاظم زاده، دکتر فیروز، ۱۳۵۴، ۴ - ۲)

(۱) عهدنامهٔ گلستان

این عهد نامه که در اکتبر ۱۸۱۳ م. در اردوی روسی، در گلستان نزدیک رودخانهٔ سیوا در قرا باغ منعقد گردید (افشار یزدی، دکتر محمود، ۱۳۵۸، ۵۹)، روی موضوعهای اساسی: واگذاری اراضی و تعیین حدود مرزها، دخالت در امور داخلی ایران و روابط بازرگانی تکیه دارد.

اول: واگذاری اراضی و تعیین حدود مرزها (مواد ۲ و ۳)

روسیه تا پایان جنگ در سرزمینهای اشغالی باقی ماند و این شرایط تحمیلی به ایران بدوشوم بود، زیرا شهرهای: دربند، باکو، شیروان، شکی و قره باغ و قسمتی از تالش از ایران جدا شد و از هر گونه ادعای مالکیت بر گرجستان، داغستان، ایمریتا و ابخاز نیز صرف نظر گردید.

به این ترتیب دروازهٔ شمال غربی به روی روسیه باز شد و ایران از چاههای نفت باکو محروم گردید. این تحدید مرزی در عهدنامه جنبه‌های نامشخص و مبهم داشت و راه را برای بروز جنگهای بعدی باز می گذاشت. علاوه بر تحدید اراضی، طبق مادهٔ ۵ با وجود آزاد بودن دریای مازندران بر روی کشتیهای تجاری، این دریا به صورت دریاچه‌ای روسی درآمده بود که فقط کشتیهای جنگی روسی در آن حق کشتیرانی داشتند.

دوم: دخالت در امور داخلی ایران

طبق مادهٔ ۴، روسیه تعهد نمود که وارث و جانشینان قانونی آینده سلطنت ایران را در برابر مخالفان آنان در رسیدن به پادشاهی مورد حمایت قرار دهد. این تعهد در مواقع خاصی که شاه بدون جانشین فوت می کرد، به تزارهای

روسیه حق می داد که نوعی قیمومیت نسبت به شاهان بعدی ایران داشته باشند و از این راه در امور داخلی این کشور مداخله کنند.

سوم: روابط بازرگانی (مواد ۸، ۹، ۱۰)

به موجب مواد ۸، ۹ و ۱۰ پایه های نفوذ اقتصادی روس ها در ایران مستحکم گردید. بعدها در سال ۱۸۱۸ م، الکساندر اول تزار روسیه طی فرمانی در مورد عهدنامه گلستان به ملت خود چنین گفت: «صلح با ایران آرامش را در مرزهای خاوری امپراتوری ما برقرار ساخته است...» (کارلوترنزیو، دکتر پیو، ۱۳۵۹، ۲۶ - ۲۷)

(۲) مرز ایران و روسیه در مناطق آذربایجان و قفقاز

مفاد عهدنامه گلستان نسبت به سه ناحیه بین ایروان و دریاچه گوگچه (سوانکا) که شامل شهر گوگچه نیز می شد روشن نبود و مذاکراتی که در این باب به عمل آمد بدون نتیجه بود، ولی روس ها با تصرف شهر گوگچه به مذاکرات پایان دادند.

در این هنگام احساسات مردم ایران که از رفتار روس ها با مسلمانان نواحی اشغالی به هیجان آمده بود، با تصرف گوگچه از سوی روس ها، به اوج خود رسید و در سراسر ایران موج خشم مردم شدت گرفت و ایرانیان برای جنگ با روس ها آماده شدند.

ایران در سال ۱۸۲۶ م. (۱۲۴۱ ه. ق.) حمله را آغاز کرد، در ابتدا موفقیت هایی به دست آورد، ولی سپاهیان روسیه به فرماندهی «پاسکویچ»^۱ سپاه ایران را در شهر «شمکور» نزدیک گنجه شکست داده، در سال ۱۸۲۷ م. ایروان و تبریز را تصرف و تهران را تهدید کردند. (کارلوترنزیو، دکتر پیو، ۱۳۵۹، ۳۰)

رخ داد و در ۲۲ فوریه سال ۱۸۲۸ م. (پنجم شهر شعبان ۱۲۴۳ ه. ق.) در روستای ترکمن جای، عهدنامه صلح بین ایران و روسیه به امضاء رسید. (کاظم زاده، دکتر فیروز، ۱۳۵۴، ۴)

عین فصلهایی از عهدنامه ترکمن جای، راجع به خط مرزی که به امضای ژنرال پاسکویچ و عباس میرزا رسیده در زیر نقل می شود:

«فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که به سعادت امروز به اختتام رسید، تعهدات عهدنامه گلستان را باطل می دارد. لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که به جای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است، برقرار نمایند.

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود، خانات ایروان را که در دوطرف رودارس واقع است و نیز خانات نخجوان را به ملکیت مطلقه به دولت روس واگذار می کند. بناء علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد می شوند که دفاتر و اسنادی که راجع به حکومت و اداره خانات فوق الذکر است، منتها در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه به مأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم - دولتین معظمین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از این قرار ترسیم شود:

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی^۱ که به خط مستقیم نزدیکترین راه به قله کوه آغری کوچک است شروع شده به قله مزبور رسیده و از آنجا به سرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچک جاری است، فرود می آید،

۱ - تا سال ۱۹۲۰ م. کوه آغری بزرگ سرحد بین روسیه و ترکیه بود، ولی از آن به بعد در نتیجه تغییراتی که در حدود مزبور به عمل آمد، آغری بزرگ در خاک ترکیه واقع گردید و اکنون محل التقای قراسو با ارس ابتدای خط مرزی ایران و جمهوری شوروی قفقاز و ترکیه می باشد (مخبر، مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۷)

پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که محاذی شروراست طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و به قلعه عباس آباد می‌رسد. از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است، خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع می‌شود منحصر به دولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تحطیط خواهد شد. از محلی که طرف شرقی این خط متصل به رود ارس می‌شود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گذاریدی بلوک متابعت می‌کند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج یعنی بیست و یک ورست روسی در طول مجرای ارس امتداد می‌یابد، بعد از وصول به این محل، خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته به محلی از مجرای بالهارود خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورست پایین‌تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است.

پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالهارود الی ملتقای دورود مزبور، آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قلعه تپه‌های جگیر می‌رسد، به طوری که تمام آبهایی که به طرف دریای خزر جاری است متعلق به روسیه بوده و تمام آبهایی که جریانشان به طرف ایران است، تعلق به دولت علیه خواهد گرفت چون در اینجا (یعنی از سرچشمه رود آدینه بازار الی قلعه تپه‌های جگیر) حدود دولتین به واسطه تیزه کوهها محدود می‌شود، لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که به سمت دریای خزر تمایل دارد، متعلق به دولت روس بوده و دامنه آن طرف کوهها اختصاص به ایران خواهد داشت. از تیزه تپه‌های جگیر، خط سرحد کوههایی را که فاصل بین تالش و ارشق است، متابعت نموده و به قلعه کمرقویی می‌رسد و قللی که فاصل دامنه دو طرف کوههای مزبور است، در اینجا تحدید حدود می‌نماید به همان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار

و قلعه جگیر ذکر شد.

پس از آن خط سرحد از قلعه کمرقویی تیزه کوههایی که بلوک زوندرا از ارشق جدا می نماید متابعت نموده و به محلی که حدود بلوک ولکیج است می رسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از این قرار بلوک وندو به استثنای قسمتی که در آن طرف قلعه کوههای مزبور است متعلق به روسیه خواهد بود.

از محلی که حدود بلوک ولکیج است خط سرحد بین الدولتین قلل کوه کلوپوتی و قلل سلسله عمده کوههایی که از بلوک ولکیج می گذرد متابعت نموده و به سرچشمه شمالی رودخانه موسوم به آستارا می رسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانکه در فوق ذکر شده است مرعی باشد. از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتین را به اتمام می رساند.

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت امپراتور روسیه دارند، به موجب همین فصل از طرف خود و از طرف وارث و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق می نمایند که ممالک و جزایری که مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق به دولت روسیه می باشند. « (محمود، محمود، ج ۱، ۲۸۸، ۲۸۵)

یک سال پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای، هیئت مختلطی از دو طرف که مأموران ایران میرزا مسعود مستوفی و مسیوبارتالمی مهندس و میرزا احمدخان و مأمور روس مسیو کونویل راستقامسف، برای تحدید قطعی و نصب علائم سرحدی در مرز تشکیل گردید و پروتکلی در این باب تهیه شد.

به موجب این پروتکل خط مرزی ایران و روس در قسمت قفقاز فصل چهارم عهدنامه ترکمانچای و پروتکل ۱۸۲۹ م. می باشد، ولی چنانکه از گزارش رسمی و

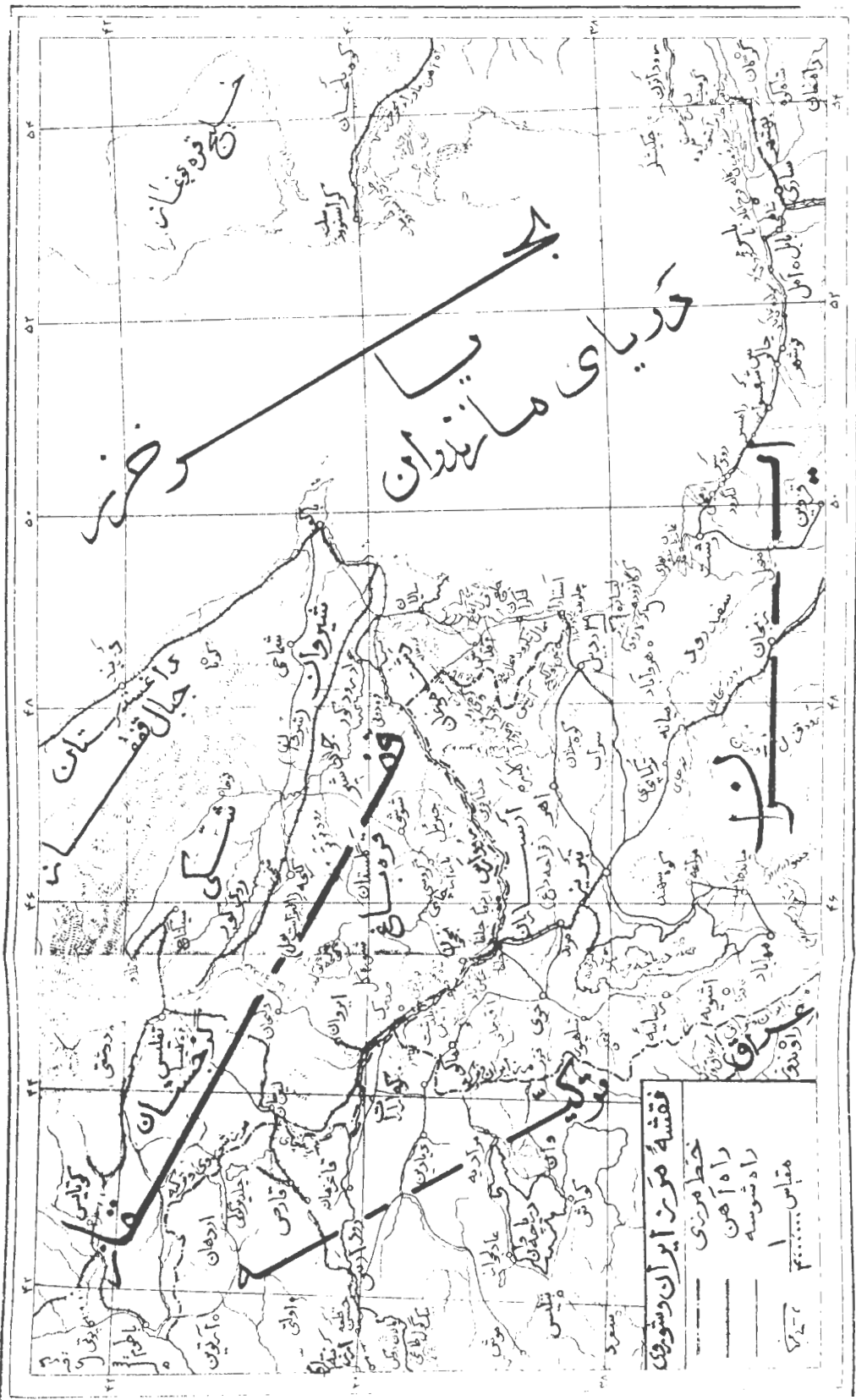
غیر رسمی مأموران سرحدی آن زمان برمی آید، روس‌ها به مفاد عهدنامه و پروتکل عمل نکرده و در اغلب نقاط مرزی تجاوزاتی نموده، پاسگاههای خود را به داخل خاک ایران پیش آورده‌اند و حتی اسامی بسیاری از نقاط مرزی را تغییر داده‌اند. روی همین اصل روس‌ها در سال ۱۸۹۶ م. هیأتی به مرز مغان اعزام داشته و توسط خلتمتسکی مهندس، نقشه و پروتکلی به میل خود از آن حدود تهیه نموده و در نظر داشتند آن را به دولت ایران تحمیل نمایند، ولی دولت ایران رسماً از امضای آن خود داری کرد و موضوع معوق ماند، تا اینکه در سال ۱۳۰۴ ش. (۱۹۲۵ م.) به منظور پایان دادن به اختلافهای مرزی، کمیسیونی از سوی دولت ایران به مرز مغان اعزام شد، این بار نیز میان مأموران دو طرف توافقی به عمل نیامد. (مخبر، مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۸)

۲ - طول مرزهای آذربایجان غربی ایران و شوروی

مرز مشترک ایران با شوروی در استان آذربایجان غربی ۱۳۵ کیلومتر (مرز آبی رودخانه ارس) است. (دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، ۱۳۶۶، ج ۱، ۲۲۶)

۳ - مرز ایران با ترکیه و عراق در آذربایجان غربی

چون کشور ایران تا پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م.) در جانب غرب تنها با کشور عثمانی هم مرز بود و پس از پایان جنگ و تجزیه متصرفات عثمانی و تشکیل دولتهای ترکیه و عراق، ایران با این کشورها هم مرز گردید. بنابراین نخست جریان تحدید ایران و عثمانی و پس از آن به شرح مرزهای ایران و عراق و ایران و ترکیه می‌پردازیم:



الف، تحدید ایران و عثمانی

اختلافات مرزی میان ایران و عثمانی از گذشته‌های دور وجود داشته و هیچ‌گاه خط سرحدی بین این دو دولت بطور قطع تعیین و در محل ترسیم و نصب علائم نشده بود به طوری که سفیر شاه عباس اول که برای مبادلهٔ معاهده به اسلامبول رفته بود می‌نویسد: «ترتیب حدود همان است که در زمان سابق بوده است.» عهدنامه‌های بعدی نیز امر تعیین حدود را به عهدنامهٔ سلطان مرادخان چهارم و معاهده‌های سابق ارجاع داده‌اند و چون وجود عهدنامه‌ای که در زمان سلطان مرادخان چهارم و شاه صفی بین ایران و عثمانی منعقد گردیده و خط سرحدی را تعیین کرده باشد بکلی مشکوک است^۱. از این رو اختلافات مرزی ایران و ترکیه کماکان ادامه داشت. (مخبر، مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۶۱)

در قرار داد هفدهم شعبان ۱۱۵۹ ه. ق. (چهارم سپتامبر ۱۷۴۶ م.) که بین نادرشاه افشار و سلطان محمودخان اول به نمایندگی حسنعلی خان از طرف دولت ایران و احمدپاشا والی بغداد از طرف دولت عثمانی منعقد شده است، از تعیین حدود بطور اجمال ذکر کرده و تعیین حدود و خط سرحدی را به عهدنامه‌های قدیم رجوع داده است. چنانکه می‌نویسد:

«اساس مصالحه‌ای که در زمان سلطان مرادخان رابع واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در مصالحهٔ مزبور معین شده بود بدون خلل و تغییر به همان اعتبار باقی خواهد ماند.» (مشیرالدوله، میرزاسیدجعفرخان، ۱۳۴۸، ۱۵)

در قراردادی که به تاریخ ۱۹ ذیقعدۀ ۱۲۳۸ ه. ق. میان فتحعلی شاه قاجار و سلطان محمودخان ثانی در ارزروم منعقد شد، دربارهٔ تعیین حدود چنین ذکر شده است:

۱ - فقط نامه‌ای به تاریخ شوال ۱۰۴۹ ه. ق. از سلطان مراد چهارم به شاه صفی بوده که آنهم دربارهٔ تعیین حدود سندیت نداشته است.

«بسم الله الرحمن الرحيم عهد نامه و مصالحه‌ای که به تاریخ هزار و یکصد و پنجاه و نه در باب حدود و سنور قدیمه و نیز شرایطی که سابقاً در باب حجاج و تجار و رد فراری و رهایی اسراء و اقامت شخصی معین در دربار طرفین انعقاد یافته است، تماماً و کاملاً بین الدولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضای الفت و محبت همیشه معمول باشد.» (مخبر، مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۶۲)

پس از این عهدنامه تا اواخر سلطنت محمدشاه قاجار، درباره سرحدات دو کشور، مذاکره مهمی به عمل نیامده بود، تا اینکه در سال ۱۲۵۳ ه. ق. هنگامی که دولت ایران در محاصره و تسخیر هرات سرگرم بود، در سال ۱۲۵۳ ه. ق. سپاه علیرضا پاشا حاکم بغداد به خرمشهر هجوم آوردند، مردم را کشتند، کالای بازرگانان را چپاول کردند و زنان را به اسیری گرفته به بغداد بازگشتند. دولت ایران توسط نماینده اش میرزا جعفرخان مشیرالدوله سخت اعتراض کرد و از دولت عثمانی ادعای خسارت نمود. سلطان محمود دوم در سال ۱۲۵۵ ه. ق. درگذشت و اندیشه حمله محمدشاه به بغداد در دربار تهران نیرو گرفت. سلطان عبدالمجید جانشین سلطان محمود از بسیج ایران نگران شد، و صارم افندی را به تهران فرستاد. گفتگوی حاجی میرزا آقاسی با صارم افندی به جایی نرسید و سفیر عثمانی از تهران رفت.

محمدشاه به بسیج سپاه فرمان داد و همدان را مرکز عملیات نظامی تعیین کرد و نیرو به مرز بین النهرین فرستاد. کار دو دولت داشت به جنگ می کشید که دولتهای روس و انگلیس دخالت نموده خطر برخورد نظامی رفع شد. و مقرر گردید که انجمنی از نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، روس و انگلیس در ارزروم تشکیل گردد و اختلافهای دو طرف را رسیدگی و برطرف کند. (آدمیت، دکتر فریدون، ۱۳۶۱، ۶۹ - ۶۸)

از طرف دولت ایران میرزاتقی خان وزیر نظام (امیر کبیر بعد) و از سوی دولت عثمانی انور افندی به نمایندگی در کنفرانس ارزروم انتخاب شدند. (مخبر،

مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۶۲) ۱ نخستین جلسه رسمی کنفرانس در پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۵۹ ه. ق. (۱۵ مه ۱۸۴۳ م.) تشکیل شد. در آخرین جلسه آن، عهدنامه ایران و عثمانی در شانزدهم جمادی الثانی ۱۲۶۳ ه. ق. (دوم ژوئن ۱۸۴۷ م.) به امضاء رسید. (آدمیت، دکتر فریدون، ۱۳۶۱، ۷۶) ولی اختلافهای سرحدی همچنان باقی ماند.

در سال ۱۳۲۳ ه. ق. قشون عثمانی به بهانه ایجاد گمرک در پسوه به حدود ایران تجاوز کرد و روز بروز دامنه تجاوزهای خود را وسعت داد. بالاخره پس از اعتراض دولت ایران و اقدامهایی که در تهران و اسلامبول به عمل آمد، دولت عثمانی پیشنهاد کرد کمیسیونی از دو طرف تعیین گردیده به اختلافها خاتمه دهد. احتشام السلطنه، میرزا جهانگیرخان ناظم الملک و چند نفر دیگر از سوی ایران و زکی پاشا و همراهان او از طرف عثمانی تعیین گردیدند و در سال ۱۳۲۴ ه. ق. به موصل رفتند. از مذاکرات طولانی این کمیسیون نتیجه‌ای حاصل نشد و احتشام السلطنه در رجب ۱۳۲۵ ه. ق. به تهران بازگشت.

در رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. کمیسیون دیگری تشکیل و محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) به ریاست کمیسیون سرحدی تعیین شد و با میرزا جهانگیرخان ناظم العلوم و اعضاء لازم به سرحد رفتند. از سوی عثمانی هم طاهر پاشا و اعضاء لازم انتخاب شدند و به مذاکره پرداختند، ولی این بار نیز مذاکرات شکست خورد. در این هنگام محمدفاضل پاشای فریق شهرساو جبالاغ (مهاباد) را تصرف کرد.

طاهر پاشا که کمیسیون را ترک گفته بود، مجدداً به اورمیه بازگشت، ولی چندی بعد دانیال پاشا به ریاست هیئت عثمانی انتخاب شد، ولی به علت کارشکنی‌های او کمیسیون منحل گردید. عثمانی‌ها به تجاوز خود ادامه دادند

۱ - کنفرانس ارزروم به حساب سالهای هجری قمری، چهار سال و دو ماه و یک روز بطول انجامید (آدمیت، دکتر فریدون، ۱۳۶۱، ۷۶)

وقسمتهایی از اورمیه، خوی و سلماس را تصرف کردند و وزارت امور خارجه ایران دست به اقداماتی زد، از این رو سفیر عثمانی در تهران وعده داد که برای رفع اختلافهای ایران و عثمانی باباعالی مذاکره کند. در هشتم ربیع الاول ۱۳۲۹ ه. ق. دولت عثمانی حاضر شد اختلاف مرزی را از قرار شرایط زیر حل و فصل کند:

- کمیسیونی با تساوی اعضاء در اسلامبول تشکیل شود.
- مبنای مذاکرات، عهدنامه ارزروم باشد.
- هرگاه اعضاء کمیسیون نتوانستند اختلاف را برطرف نمایند، به دادگاه لاهه رجوع کنند وزارت امور خارجه ایران موارد مزبور را قبول کرد و در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ ه. ق. مقاوله نامه ای بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت عثمانی امضاء گردید.
- پس از انعقاد مقاوله نامه مزبور اعضاء کمیسیون ایران به این ترتیب انتخاب شدند:

میرزا محمودخان احتشام السلطنه سفیر ایران در دربار عثمانی رئیس، میرزا جهانگیرخان ناظم الملک معاون ایالت آذربایجان، معاون اول. میرزا نصرالله خان اعتلاء الملک رئیس اداره تحریرات عثمانی معاون اول.

اعتلاء الملک در غره ربیع الاول ۱۳۳۰ ه. ق. از تهران و ناظم الملک در سوم همان ماه از تبریز عازم تفلیس شدند و روز پانزدهم ماه مزبور وارد اسلامبول گردیدند و در روز پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۰ ه. ق. اولین جلسه کمیسیون در اسلامبول منعقد شد. هجده جلسه طول کشید و مذاکرات مفصلی به عمل آمد و آخرین جلسه در نهم رمضان ۱۳۳۰ ه. ق. بود و سرانجام مقاوله نامه ای درباره تحدید سرحد دو کشور در ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۱ ه. ق. به امضای پرنس سعید حلیم پاشا وزیراعظم و وزیر امور خارجه عثمانی و سفرای انگلیس و ایران و روسیه منعقد گشت. (مخبر، مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۷۰ - ۶۹)

پس از انعقاد مقاوله نامه اخیر، از سوی ایران کمیسیونی به ریاست
اعتلاء الملک (نصرالله خلعت بری) تشکیل گردید.

اعتلاء الملک در ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۱ ه. ق. به اتفاق مأموران روسیه از
اسلامبول عازم خرمشهر شد و در ۱۵ محرم ۱۳۳۲ ه. ق. وارد خرمشهر شدند و بقیه
اعضاء کمیسیون غیر از جلیل الملک که در همدان به آنان ملحق شد، در ۱۱ محرم
۱۳۳۲ ه. ق. از تهران حرکت کرده از طریق بغداد عازم خرمشهر شده در ۲۲
صفر ۱۳۳۲ ه. ق. وارد آنجا شدند و برای اجرای فصل دوم مقاوله نامه تحدید
ایران و عثمانی منعقد در اسلامبول، مأموران و معاونان آنان در ۲۳ صفر ۱۳۳۲
ه. ق. (۲۱ ژانویه ۱۹۱۴ م.) در خرمشهر گرد آمدند.

کمیسیون ایران و عثمانی با حضور مأموران روسیه و انگلیس از اروندرود
شروع به تعیین حدود و نقشه برداری کرد و پس از اتمام کار هر ناحیه، صورت
مجلس رسمی که متضمن شرح علائم و خط سیر مرز بود تنظیم و امضاء می شد و به
این ترتیب کمیسیون های چهارگانه از ۲۳ صفر ۱۳۳۲ ه. ق. شروع به کار کرده
در تاریخ ششم ذیحجه ۱۳۳۲ ه. ق. (۲۶ اکتبر ۱۹۱۴ م.) در بازرگان - ماکو،
عملیات تحدید ایران و عثمانی را به پایان رسانیدند. (مخبر، مهندس محمدعلی،
۱۳۲۴، ۷۴ - ۷۳)

ب، مرز ایران و عراق

مرز ایران و عراق تا سال ۱۳۵۳ ش. (۱۹۷۵ م.) به استثنای اصلاحی که
ضمن عهدنامه^۱ استعماری زیر به عمل آمده، مطابق تحدید ایران و عثمانی است که
شرح آن گذشت.

«اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاه
عراق از طرف دیگر نظربه میلی که در تحکیم علائق مودت برادرانه و حسن

۱ - در این عهدنامه، شط العرب به اروندرود تغییر داده شد.

موافقت بین دو کشور دارند و برای اینکه بطور قطع خاتمه به مسئله سرحدی بین مملکتین بدهند، تصمیم به انعقاد این عهدنامه نموده و برای این منظور اختیارداران خود را به قرارذیل معین نمودند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران، جناب آقای عنایت‌اله سمیعی وزیر امور خارجه ایران اعلیحضرت پادشاه عراق، جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.

مشارالیهما پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند:

ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل به استثنای اصلاحی که در ماده ۲ این عهدنامه پیش‌بینی گردیده دارای اعتبار می‌باشد و طرفین موظف به مراعات آنها می‌باشند:

الف، پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در چهارم نوامبر ۱۹۱۳ م. در اسلامبول به امضاء رسیده است.

ب، صورت مجلسهای جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴ م. نظر به مقررات این ماده و به استثنای آنچه که در ماده ذیل پیش‌بینی گردیده، خط سرحدی بین دو کشور به قرار است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترمیم شده است.

ماده ۲ - خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریباً در ۳۰ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه از عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه و ۲۸ ثانیه طول شرقی) رسیده بطور عمود از حد آبهای جزری به تالوک اروندرود ملحق می‌شود و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله نعلی نمره ۱ آبادان (تقریباً در ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۸/۴ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۳ ثانیه طول شرقی) آن را تعقیب می‌نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی به سطح آبهای جزری متصل شده و خط سرحدی را به طوری که در صورت مجالس ۱۹۱۴ م. توصیف گردیده است

پیروی می‌نماید.

ماده ۳ - از نقطه‌ای که حدود اراضی دولتی به اروندرود می‌رسد تا دریا مقررات ذیل نسبت به اروندرود اجرا خواهد گردید.

الف، اروندرود بطور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورهای باز خواهد بود. کلیه عوارض مأخوذ جنبه حق الزحمه را داشته و منحصرأً بطور عادلانه به مصارف نگاهداری و قابل کشتیرانی بودن یا بهبود راه کشتیرانی و مدخل اروندرود از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشتیرانی است خواهد رسید، عوارض مذکور براساس ظرفیت رسمی کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا توأمأً هر دو حساب خواهد شد.

ب، اروندرود برای عبور ناوهای جنگی و کشتی‌های دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.

ت، این موضوع که در اروندرود خط سرحدی گاهی حدآبهای جزری و گاهی تالوک و یا وسط‌المیاء را تعقیب می‌نماید، به هیچ وجه به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای اروندرود وارد نمی‌آورد.

ماده ۵ - نظر به اینکه طرفین متعاهدین به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده، منافع مشترکی که در کشتیرانی اروندرود دارند متعهد می‌شوند قراردادی راجع به نگاهداری و بهبود راه کشتیرانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که برای جلوگیری از قاجاق بشود و همچنین کلیه مسائل راجعه به بحرپیمایی در اروندرود منعقد سازند به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.

ماده ۶ - این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع وقت ممکنه مبادله خواهد شد. عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

بناءً علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضاء نمودند.

در تهران به زبان عربی، فارسی و فرانسه تحریر یافت در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر می باشد. به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ ش. «
پروتکل (۱)» در حین امضاء عهدنامه راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت بمراتب ذیل توافق حاصل نمودند:

۱ - خطوط طول و عرض جغرافیایی که در ماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است به وسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضاء متساوی العده طرفین متعاهدین خواهد بود، به نحو قطعی معلوم می گردد.

خطوط طول و عرض جغرافیایی که بدین طریق و در حدود ماده مزبور فوق بطور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضاء کمیسیون فوق الذکر جزء لایتجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲ - طرفین متعاهدین معظمین تعهد می کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای این عهدنامه قراردادی را که بموجب ماده ۵ آن پیش بینی شده است، منعقد سازند. هرگاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال به امضاء نرسید، طرفین می توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند.

در ظرف مدت یک سال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظرف مدتی که تمدید به عمل می آید (اگر تمدید به عمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسائل مربوط به قرارداد مزبور را براساسی که فعلاً معمول است به عهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهایی که انجام یافته و وجوهیکه گرفته شده و مخارجیکه به عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که مجری شده باشد خواهد گذاشت.

۳ - هرگاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته و متعلق به دولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقع در اروندرود وارد گردد اجازه مزبور به منزله آن خواهد

بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آبهای متعلق به طرف اخیرالذکر استفاده نمایند، با اینحال طرفی که چنین اجازه صادر می کند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.

۴ - بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در اروندرود، هیچ یک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق بموجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ م. و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ به همان تاریخ نسبت به اروندرود در مقابل دولت انگلیس دارد، خللی وارد نخواهد آورد. پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می رسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لایتجزای عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه بموقع اجرا در خواهد آمد.

پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف، متن فرانسه معتبر خواهد بود.

در تهران در دونسخه به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ تحریر یافت. «
(مخبر، مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۷۴ - ۷۷)

(۱) کمیسیون نشانه گذاری

بموجب عهدنامه و پروتکل فوق الذکر از طرف دولت ایران کمیسیونی مرکب از مأموران وزارت امور خارجه و وزارت جنگ به ریاست جلال الدین کیهان و همچنین کمیسیونی از دولت عراق به ریاست سرهنگ عبدالحمید خوجه در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ ش در مرز تشکیل و چند نشانه مرزی نصب گردید.

(۲) خط مرزی ایران و عراق در آذربایجان غربی

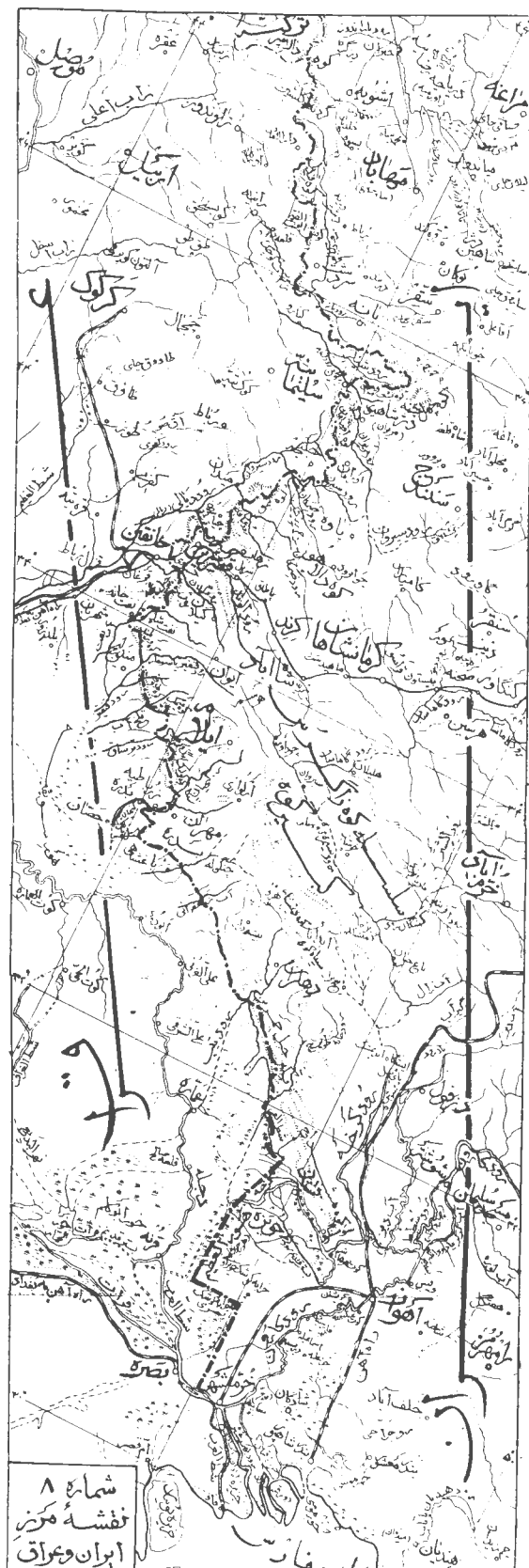
خط مرزی ایران و عراق در استان آذربایجان غربی از منتهی الیه غرب خاک شهرستان سردشت شروع می شود. خط مرز پس از عبور از بین دو چشمه

موسوم به شیوه کبل به طرف کوه سور کو صعود می نماید. سپس در امتداد آن گردنه به سوی شمال غربی رفته بعد امتداد همین گردنه را گرفته از گردنه جدا شده در مسیلی داخل و تاملتقای آن با رود بانه به طرف پایین آمده پس از آن موافق جریان آب در امتداد خط وسط المیاه این رودخانه تا التقای آن با رود کیالو (زاب کوچک) سیر می کند. مرز موافق جریان آب در امتداد خط وسط المیاه رود کیالو تا مصب جویباری که در غرب هرزنه از ساحل راست رودخانه کیالو داخل آن می شود عبور می کند و از آنجا به سوی بالای جویبار مزبور تا ملتقای دو شعبه ای از آن یعنی شیوه گوزه دل و شیوه گراو بالا رفته به طرف پشته تپه سالوس که مقسم المیاه دو شعبه جویبار را تشکیل می دهد، عبور می کند.

خط سرحدی باز از آنجا به سمت بالای پشته مزبور رفته به قله تپه سالوس رسیده از آنجا در امتداد قله مزبور تا زینویی^۱ احمدخان سیر نموده بعد به طرف پشته ای که به کوه دولان می رود صعود کرده از قله کانی گوز عبور و در امتداد قله کوه دولان تا قله کوه دیگری سیر می کند.

از قله اخیر تا قله گجار رفته باز در امتداد مقسم المیاه اصلی سیر نموده به زینوئی لقو گیره می رسد پس از آن از کوههای رهان و غیره گذشته به گردنه کانی رش منته می شود. از آنجا خط سرحدی به قله بردابوالفتح (کوه ابو الفتح) صعود نموده سپس به قله مالیموس و گجار می رسد و از قله گجار به خط مستقیم به طرف چشمه جویبار نزدیک پایین آمده تا ملتقای آن با رودخانه وزنه سیر می کند. پس از آن موافق جریان آب در امتداد خط وسط المیاه رودخانه وزنه را تا پای پشته کوه چورین می پیماید. پشته مزبور بلافاصله در غرب جویبار کانی و اتمان واقع است. خط سرحد به این پشته صعود کرده به قله چورین می رسد و از آنجا در امتداد قله تا رأس جاسوسان سیر نموده پس از آن امتداد مقسم المیاه بین دره وزنه و دولانارته را گرفته از کوه دلخه و گردنه های زرونک و خوار عبور

۱ - زینوئی، در گویش کردی یعنی گردنه



می کند و بعد از آن به قلل بی کفکفان و سرکوترل صعود می کند.

از این نقطه خط مرزی امتداد مقسم المیاه اصلی را که از سلسله قندیل متشکل است پیموده از قلل قللانی، شاخ سوا، شیخ شرو، خواجه ابراهیم و غیره گذشته بالاخره به گردنه کاروشنیک می رسد و از این گردنه تا گردنه کلشین خط سرحدی باز در امتداد مقسم المیاه اصلی بین آبهای زاب اعلی و لاوین سیر نموده از قلل شیورش و غیره تا گردنه برزین می رسد، سپس از قله و گردنه ای گذشته از آنجا به گردنه زرد گل و بعد به سیاه کورسیده سپس به گردنه کلشین سیر می کند، از کله شین تا کوه دلاپیر، خط مرزی در امتداد مقسم المیاه اصلی می گذرد.

(مخبر، مهندس محمدعلی، ۱۳۲۴، ۸۳ - ۸۲)

مرز مشترک ایران با عراق در آذربایجان غربی حدود ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی است.

(۳) لغو عهدنامه استعماری ۱۳۱۶ ش.

از آنجا که عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ ش. ایران و عراق تحت فشار دولت استعمارگر انگلستان^۱ به ایران تحمیل شده بود و از طرفی با مقررات حقوق بین الملل تعارض داشت، وزارت امور خارجه ایران در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ ش. (۲۷ آوریل ۱۹۶۹ م.) به دلایل زیر:

اول: نقض مواد ۴ و ۵ عهدنامه و ماده ۲ پروتکل ضمیمه آن از سوی عراق

دوم: عدم امکان اجرای عهدنامه ۱۳۱۶ ش.

سوم: فشار بریتانیا بر ایران

چهارم: اصل تغییر اساسی اوضاع و احوال

۱ - در زمان انعقاد عهدنامه ۱۳۱۶ ش. دولت انگلستان منافع اقتصادی و امنیتی مهمی در اروندرود داشت، زیرا بیش از ۹۰ درصد کشتیرانی در اروندرود توسط انگلستان انجام می شد و بیش از ۸۰ درصد ترافیک اروندرود به نفتکشهای این کشور اختصاص داشت.

پنجم: تعارض عهدنامه ۱۳۱۶ ش. با مقررات حقوق بی‌الملل لغو قرارداد مزبور را اعلام کرد. (جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۷)

(۴) عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ م.

در جریان کنفرانس سران اوپک که از تاریخ ۱۳ تا ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۳ ش. در الجزیره تشکیل شد، با تلاشهای بومدین رهبر فقید الجزایر، مذاکراتی بین محمدرضا شاه و صدام حسین معاون رئیس جمهوری عراق انجام شد که نتیجه آن اعلامیه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ ش. (۶ مارس ۱۹۷۵ م.) بود:

«بارعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوزناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی، دو طرف تصمیم گرفتند:

- ۱ - مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه (۱۹۱۳ م.) و صورت جلسه‌های کمیسیون تعیین مرز (۱۹۱۴ م.) تعیین کند.
- ۲ - مرزهای آبی خود را براساس تالوگ ۱ تعیین کند.
- ۳ - با این کار، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. دو طرف بدین ترتیب متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترلی دقیق و مؤثر به منظور قطع هر گونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه از هرسو داشته باشد، اعمال کنند.
- ۴ - دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق عوامل تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه حل کلی بوده و در نتیجه بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق با روحیه توافق الجزیره مغایر است. دو طرف با پرزیدنت بومدین در تماس دائم باقی خواهند ماند و پرزیدنت بومدین در صورت لزوم برای اجرای تصمیمات اتخاذ شده

۱ - تالوگ Tālveg یا خط القعر، خطی است که از اتصال ژرف‌ترین نقاط بستر یک رودخانه یا دره به دست آید.

کوشش برادرانه به عمل خواهد آورد.

در این بیانیه آمده بود که شاه و صدام حسین تصمیم گرفته‌اند روابط سنتی حسن همجواری و دوستانه خود را، بویژه در راه حذف و از بین بردن کلیه عوامل منفی در مناسبات خویش، از طریق تبادل نظر مداوم درباره مسائل مورد علاقه مشترک و ایجاد همکاری متقابل برقرار سازند.

همچنین دو طرف رسماً اعلام می‌دارند که منطقه باید از هر گونه دخالت خارجی مصون بماند. در بیانیه اضافه شده بود که به منظور تعیین نحوه کار کمیسیون مختلط ایران و عراق، که جهت پیاده کردن و اجرای تصمیمات اتخاذ شده فوق به توافق مشترک تشکیل خواهند یافت، وزیران امور خارجه ایران و عراق با حضور وزیر امور خارجه الجزایر به کلیه جلسات کمیسیون مختلط ایران و عراق دعوت خواهد شد.

کمیسیون مختلط دستور کار و روش کار خود را تعیین خواهد کرد و در صورت لزوم بطور متناوب در بغداد و تهران تشکیل جلسه خواهد داد. در پایان بیانیه آمده بود که شاه و صدام حسین در تاریخهایی که بعدها تعیین خواهد شد، از کشورهای یکدیگر دیدار رسمی به عمل خواهند آورد. (جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۶۷، ۴۷۷ - ۴۷۶)

(۵) تهیه و تنظیم عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ م.

در اجرای توافق ایران و عراق در الجزیره، وزیران امور خارجه ایران و عراق در ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ ش. (۱۵ مارس ۱۹۷۵ م.) با حضور وزیر امور خارجه الجزایر در تهران اجتماع کردند و اصول مورد توافق را در یک پروتکل گنجاندند، که به پروتکل تهران معروف است.

برای اجرای مفاد این پروتکل، قرار شد که ۳ کمیته برای علامت گذاری مرز خاکی و تعیین حدود مرز آبی بر اساس تالوگ و برقراری کنترل دقیق در

مرزها تشکیل شود. کمیته‌های مزبور از ۲۴ تا ۲۶ اسفند ۱۳۵۳ ش. (۱۵ تا ۱۷ مارس ۱۹۷۵ م.) تشکیل گردید و صورت جلساتی تهیه و به کمیسیون مشترک وزیران تسلیم کرد. دومین اجلاس مشترک وزیران خارجه ایران و عراق و الجزایر از ۲۰ تا ۳۱ فروردین ۱۳۵۴ ش. (۹ تا ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ م.) برای بررسی نتایج اقدامهای سه جانبه مأمور اجرای پروتکل تهران مربوط به مرزهای خاکی و آبی و نیز کنترل دقیق و مؤثر مرز مشترک ایران و عراق در بغداد تشکیل شد و گزارش کار کمیته‌ها تسلیم اجلاس وزیران گردید. در پایان این اجلاس، اسناد زیر به امضاء رسید:

- ۱- صورت مجلس عمومی در مورد اقدامها و تصمیمات وزیران.
- ۲- صورت مجلس مربوط به نتایج کار کمیته تعیین مرز آبی.
- ۳- صورت مجلس مربوط به نتایج کار کمیته علامت گذاری مرز خاکی.
- ۴- صورت مجلس مربوط به تصمیمات اتخاذ شده در مورد کنترل دقیق مرز در قبال نفوذ عوامل خرابکار.

۵- امضای نقشه یک برپانصد، تهیه شده توسط کمیته فنی سومین اجلاس مشترک وزیران، از ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ ش. در الجزیره تشکیل گردید. وزیران تصمیم گرفتند که کمیته‌ای برای تنظیم اسناد نهایی به صورت یک معاهده و چند پروتکل، که متضمن اقدامهای کمیسیون سه جانبه وزیران بود، تشکیل دهند. کمیته مزبور به ترتیب در الجزیره، تهران و بغداد تشکیل جلسه داد.

چهارمین اجلاس مشترک وزیران از ۲۲ تا ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ ش. (۱۲ تا ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ م.) در بغداد تشکیل شد و نتیجه آن امضای عهدنامه مرزی حسن همجواری ۱۹۷۵ م. بین ایران و عراق در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ م. بود این عهدنامه دارای یک مقدمه، ۸ ماده، یک الحاقیه و ۳ پروتکل همراه با ضمایم آن به شرح زیر است:

۱ - پروتکل راجع به علامت گذاری مرز زمینی بین ایران و عراق.
 ۲ - پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق.
 ۳ - پروتکل مربوط به امنیت در مرز ایران و عراق.
 عهدنامه ۱۹۷۵ م. در بغداد به امضاء رسید. این موافقت نامه تکمیلی نیز دارد که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ م. در بغداد به امضاء رسید. این موافقت نامه‌ها عبارتند از:

۱ - موافقت نامه راجع به مقررات مربوط به کشتیرانی در اروندرود.
 ۲ - موافقت نامه مربوط به استفاده از آب رودخانه‌های مرزی.
 ۳ - موافقت نامه راجع به تعلیف احشام.
 ۴ - موافقت نامه راجع به کلاتران مرزی
 این عهدنامه و ۳ پروتکل و ضمایم آن و ۴ موافقت نامه مذکور به تصویب قوه مقننه دولتهای ایران و عراق رسید و اسناد تصویب آن در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ م. طی دیدار سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق، از ایران مبادله شد و از همان تاریخ بمورد اجرا درآمد.
 عهدنامه مزبور طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد در دبیرخانه سازمان ملل متحد با شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ در سال ۱۹۷۶ م. به ثبت رسید و رسمیت یافت.

در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ م. صورت جلسه‌ای نیز در مورد حل و فصل جامع و قطعی کلیه مسائل و دعاوی در حال تعلیق بین وزرای امور خارجه ایران و عراق امضا شد و پس از تصویب در دومجلس شورای ملی و سنا، در ژوئن ۱۹۷۶ م.، اسناد تصویب آن مبادله شد. بموجب صورتجلسه مزبور، ایران و عراق توافق کردند که فهرستی حاوی کلیه نکات مورد اختلاف ناشی از اجرای ماده ۴ پروتکل راجع به علامت گذاری مجدد مرز زمینی و نیز کلیه دعاوی دیگر تنظیم کنند.

در اجرای صورتجلسه مذکور، در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ م. صورت جلسه دیگری بین ایران و عراق به امضاء رسید که به موجب آن کلیه مطالبات معوق بین دو کشور، صرف نظر از ماهیت و علت آن، در تاریخ امضای صورتجلسه فیصله یافته تلقی می‌شد. (جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۶۷، ۴۷۹ - ۴۷۸)

ج، مرز ایران و ترکیه در آذربایجان غربی

پس از جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴ م.) و تشکیل کشور جدید ترکیه، ایران با ترکیه در جانب غرب هم مرز گردید و برای تحدید سرحد و نصب نشانه های مرزی، کمیسیونهایی از سوی ایران و ترکیه در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ ش. در سرحد تشکیل شد، ولی کمیسیونهای مزبور به علت وجود اختلافهای مرزی نتیجه ای نگرفتند، از این رو برای رفع اختلافهای مرزی قراردادی در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ (دوم بهمن ۱۳۱۱ ش.) راجع به تعیین خط مرزی میان ایران و ترکیه به امضای محمد علی فروغی (ذکاءالملک) وزیر امور خارجه ایران و دکتر توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه در تهران به امضاء رسید که عیناً در زیر نقل می‌شود:

«اعلیحضرت شاهنشاه ایران و رئیس جمهوری ترکیه نظربه میل صمیمی متقابله که برای تعیین قطعی سرحدی بین ایران و ترکیه دارند و مایلند به این وسیله حسن موافقت و روابط برادرانه و دوستانه ملتین را تحکیم نمایند تصمیم به انعقاد قراردادی نموده و برای این مقصود اختیارداران خود را به ترتیب ذیل معین نمودند:

جناب اشرف آقای محمد علی خان فروغی وزیر امور خارجه ایران

جناب دکتر توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه

معزی الیهما با داشتن اجازه صحیح در موارد ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱ - ابتدای سرحد بین ایران و ترکیه از ملتقای رودارس و رودقراسو

از علامت سرحدی ۱ واقع در خاک ایران شروع گردیده و بعد خط منصف المیاه قراسو را سیر و تا دریاچه برولان رسیده و از آنجا به خط مستقیم تا تپه‌ای که در یکصد متری جنوب شرقی چشمه‌های قراسو واقع است رفته و در مشرق و شمال تپه مزبور دور زده و تپه مزبور را در خاک ایران قرار می‌دهد و بعد خط سرحدی باز به طرف شمال غربی متمایل گردیده و به صخره‌های برولان که بلافاصله به چشمه‌های قراسو مشرف می‌باشد می‌رسد.

از علامت نمره ۲ خط سرحدی در استقامت علامت نمره ۳ و آغری داغ کوچک با عبور از علامتهای نمره ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ تا علامت ۹ که به خط مستقیم در شانزده کیلومتر و ششصد متری شمالی‌ترین ساحل دریاچه برولان و در شش کیلومتر و چهارصد متری مرتفعترین نقطه آغری داغ کوچک واقع است می‌رسد.

خط سرحدی در جاده بلیجان و شیخ بابو متوازیاً تا ۱۷۰۰ متری ممتد شده و از این نقطه به یکصد متری جنوب شرقی طوژیک تپه رسیده و تپه مزبور را در خاک ترکیه قرار داده و بعد به طرف جنوب غربی متمایل گردیده و از ۱۵۰ متری شرقی قریه طوژیک گذشته و قریه مزبور را در خاک ترکیه قرار داده در همان خط امتداد یافته و به فاصله ۱۰۰ متر از مغرب محل موسوم به توپ که در ۳۰۰۰ متری شرقی شیخ بابو واقع است گذشته و توپ را در خاک ایران قرار می‌دهد.

از آنجا خط سرحدی به طرف تپه‌ای که در ۳۵۰۰ متری جنوب شرقی شیخ بابو واقع است امتداد یافته و از قله تپه مزبور گذشته و به طرف جنوب غربی تا تپه‌ای که در ۱۳۰۰ متری شرقی قریه حسن آقا واقع می‌باشد ممتد گردیده و از قله تپه عبور می‌نماید.

بعد خط سرحدی به طرف مغرب تا تپه‌ای که در ۸۰۰ متری جنوب قریه حسن آقا واقع است رفته و از قله تپه مزبور می‌گذرد بعد از قله تپه‌ای که در ۵۰۰ متری جنوب غربی واقع است گذشته و ۱۵۰۰ متر به طرف جنوب در رؤس الجبال

تا نقطه‌ای که در ۲۰۰۰ متری جنوب شرقی سلب واقع می‌باشد سرازیر شده و از تنگه‌ای که بین دو ارتفاع مهم که یکی ۸۰۰ متری و دیگری ۱۰۰۰ متری شمالی نقطه‌ای که به ارتفاع ۱۹۴۸ نشان داده شده واقع هستند می‌گذرد بعد خط سرحدی از خط رؤس الجبال تا نقطه ۱۹۴۸ ممتد شده و از بالای آن گذشته و از آنجا در طرف جنوب خط مقسم‌المیاه کوههای ایویک را تا قلّه جنوبی کوههای مزبور که در ۷۰۰ متری شمال غربی زانوی جاده‌ای که از یارم‌قیه‌ها به گیژو می‌رود واقع است سیر می‌نماید، زانوی مزبور در این جاده در ۳۵۰۰ متری شمال شرقی یارم‌قیه‌ها و در ۶۳۰۰ متری جنوب غربی گیژو قرار گرفته است.

از آنجا خط سرحدی با فاصله ۲۰۰ متر در طرف مغرب متوازیاً با جاده یارم‌قیه‌ها به گیژو تا چهارراهی که در ۲۰۰ متری شمال یارم‌قیه علیا واقع است امتداد یافته و چهارراه مزبور را در خاک ایران قرار می‌دهد و از آنجا به طرف مغرب تا نقطه واقع در ۶۰۰ متری غربی یارقیه در جاده یارم‌قیه - بلاغ باشی ممتد می‌گردد سرازیر شده و بعد به طرف جنوب پایین آمده تا به شمالی‌ترین نقطه کنارباتلاق می‌رسد، و از آنجا به بعد خط سرحدی از وسط باتلاق امتداد یافته و تا به کنار جنوبی آن ۵۰۰ متری شمال چخورش می‌رسد و در آنجا خط سرحدی به طرف مغرب پیچ خورده و به قلّه تپه ۱۶۶۸ اتصال می‌یابد و چخورش و شیطان آباد در خاک ایران و گیربران در خاک ترکیه قرار می‌گیرد.

از این نقطه که بین قریه شیطان آباد متعلق به ایران و قریه گیربران متعلق به ترکیه واقع می‌باشد سرحد به قلّه تپه گیربران در مغرب بازرگان بالا رفته و در خط مقسم‌المیاه بین قراء ترکیه که موسوم است به گرجی بلاغ و نازیک و قریه قارغارقویمان و قراء ایرانی موسوم به بازرگان و گجوت و باش کندو ماراکومو ممتد گردیده و بعد از تنگه واقع مابین ماراکومو و طویله (متعلق به ترکیه) گذشته و خرابه‌های قارسولو و شیخ‌عسکر را در خاک ایران قرارداده و به صخره‌های قوجه داغ رسیده و از رؤس الجبال زندوداشی و قابلی بابا و آقداش گذشته و قریه

جوزر را در خاک ایران گذاشته و از رؤس الجبال آقداش و قلندر گذشته و مزارع و قراء ایرانی موسوم به نفطو و سلمان آباد و پیراحمد کندی را از مزارع قریه ترکیه موسوم به دوشورمه مجزا نموده و باز خط مستقیم المیاه را بین بایزید و اواجیق تعقیب و به گدوک خزینه اتصال می یابد.

از گدوک خزینه سرحد پس از قراردادن قریه قزل قیه در خاک ترکیه و قریه سیلومعقول و همچنین دریاچه قوری گل در خاک ایران از کوه قره گونی گذشته و از قله توپ آقداش و رودخانه اگری چای عبور کرده و از قله آقداش گذشته و قریه نادو در خاک ایران و قریه اگری چای را در خاک ترکیه قرار داده و از گردنه آقاجاک و خان گدوک و کوههای ساری چمن و قله غربی دومانلو و گدوک قره بورقه گذشته و قراء شیخ سلو را در خاک ایران قرار داده و از کوه ناوور گذشته و قریه یکماله را در خاک ایران قرار داده و از رشکان و تپه های داورا و آخورک و گوری بیگ زاده و گوری مخین و خدربابا (خضربابا) عبور می نماید.

از خدربابا خط سرحد مقسم المیاه را تعقیب و از ۲۰۰۰ متری شرقی دریاچه داسنا گول در استقامت جنوبی تا نقطه ای که نشانه ۸۰۰۰ دارد عبور نموده و باز یک هزار متر در همان استقامت در روی رؤس الجبال سیر می نماید بعد مجدداً به طرف جنوب تا قله تپه واقع در ۵۰۰ متری برمی گردد و ارتفاع طولانی را که در ۲۵۰ متر در طرف جنوب شرقی واقع است در خاک ایران قرار می دهد و از آنجا خط سرحدی رؤس الجبال را سیر می کند تا برسد به قله ارتفاع واقع در ۵۰۰ متری جنوب شرقی و بعد به طرف جنوب غربی می رود تا ملتقای هراتیل سو (نهری که از هراتیل می آید) و قطورچای و بعد خط سرحدی به طرف جنوب تا قله واقع در ۸۰۰ متری بالا رفته و از آنجا باز در خط جنوب در دره کانی رش سرازیر می شود و منصف المیاه آن را در مسافت ۷۰۰ متر در طرف مغرب و ۵۰۰ متر طرف جنوب سیر می نماید و به برجستگی واقع در دنباله رؤس الجبال که

مستقیماً در جنوب به طرف ملامحمدداغ ممتد می شود بالا رفته و ملامحمدداغ را دو قسمت کرده و از ارتفاع واقع در ۲۵۰ متری شرقی ملامحمدداغ را در خاک ایران می گذارد و ارتفاع مزبور در ۲۵۰ متری در مشرق قرار می دهد.

از ملامحمدداغ خط سرحدی رؤس الجبال را در مسافت ۸۰۰ متر تا یک نقطه واقع در جاده ای که در ۲۰۰ متری شرقی قشله می باشد سیر کرده و قشله در خاک ترکیه قرار می گیرد و بعد سرحد مقسم المیاه را به طرف جنوب شرقی تا قله ای که در ۱۷۵۰ متری آنجا و در ۲۰۰ متری جنوب زانوی جاده واقع است سیر می نماید. از این نقطه خط سرحدی از رؤس الجبال تا یک نقطه واقع در جاده ای که به فاصله ۲۲۰۰ متر از آنجا از دره می گذرد به طرف جنوب پایین آمده و از نقطه مزبوره در طرف جنوب به مسافت ۳۰۰ متر بالا رفته و در طرف جنوب غربی به رؤس الجبال تا تپه ای که به فاصله ۵۰۰ متر از آنجا واقع است اتصال می یابد و بعد از خط رؤس الجبال تا دره ای که جاده ترس آباد و آشاقه چلیک از ۹۰۰ متری آنجا عبور می کند پایین آمده و منصف المیاه دره مزبوره را به طرف مغرب در یک مساحت ۵۰۰ متری سیر نموده و بعد از رؤس الجبال تا نقطه ای که نشانی ۸۲۰۰ دارد واقع در ۱۷۰۰ متری آن بالا رفته و بعد در رؤس الجبال به طرف جنوب شرقی تا قوچ داغ سیر نموده و از قوچ داغ خط سرحدی رؤس الجبال را با عبور از تنگه کاج گول تا کوه سوراوا تعقیب می نماید از کوههای سوراوا سرحد دائماً مقسم المیاه را سیر نموده و به گردنه برش خواران رسیده و برش خواران را در خاک ایران قرار داده و از کوه هراویل و گردنه خانه سور و بلکو و ساری چیچک (با گذاشتن قریه کالیک در خاک ایران) و کپروسوریان و کوه برهین و تنگه سلطانی و کوه برزیوان و پری خان و کیفاروق و میدان و قطول داغ ممتد می شود.

خط سرحدی از قطول داغ که نشانی ۲۸۶۹ دارد سیر کرده و از خط رؤس الجبال به طرف جنوب شرقی تا نقطه ای که در کنار رودخانه برادوست در

۱۶۰۰ متری شرقی باژرگه واقع است ممتد می شود و رؤس الجبال را که دنباله ارتفاع ۱۸۹۰ به طرف جنوب می باشد در خاک ایران قرار می دهد (بنابر این خط سرحدی از دره عبور می کند) از آنجا به طرف جنوب شرقی تا رودخانه اکمالیک واقع در ۴۵۰ متری تپه منحرف گردیده و دره اکمالیک را تا ارتفاع واقع در ۸۰۰ متری جنوب که دارای نشانی ۲۳۰۰ می باشد بالا رفته و از آنجا خط رؤس الجبال را تا نقطه ای که نشانی ۲۵۳۰ دارد تعقیب می نماید و بعد خط سرحدی رؤس الجبال را در امتداد جنوب غربی تا ۲۵۰۰ متر طی می کند تا نقطه واقع در ۱۵۰۰ متری غربی آلوسان و این نقطه در خاک ایران قرار می گیرد

و از آنجا خط الرأس جبال را در استقامت جنوب تا زانوی رؤس الجبال مذکور که تقریباً ۲۵۰۰ متر از آن فاصله دارد تعقیب نموده و بعد به طرف مشرق می پیچد و همواره رؤس الجبال را متابعت کرده در آلا داغ می رود و بعد خط سرحدی از رؤس الجبال به طرف جنوب شرقی می رود تا قله واقع در ۲۴۰۰ متری شمال ملتقای نهری که از پاکی و بردرش چای می آید و از آنجا به طرف جنوب تا ملتقای مزبور پایین آمده از منصف المیاه بردرش تا ملتقای آن با نهری که از ۱۰۰۰ متری غربی کاراشین داغ جاری می شود سیر می نماید.

خط سرحدی منصف المیاه آب مزبور را به طرف جنوب ۱۶۰۰ متری سیر نموده و بعد به رؤس الجبال بالا می رود که به طرف جنوب شرقی تا قله غربی کاراشین داغ (قره شین داغ) ممتد می شود نقاط الی و پاکی در خاک ترکیه و ماریشو در خاک ایران قرار می گیرد.

از کاراشین داغ سرحد از کونا کوتر و زینوئی تا بوتان و ماهی هلاته و گردنه کلشین عبور کرده و به قله کوه دلامپر (دلانپر) بالا رفته و از آنجا به علامت سرحدی نمرة ۹۹ سرحد ترکیه و عراق متصل می شود.

راجع به ترسیم صحیح و جزئیات خط سرحدی از علامت نمرة ۱ تا علامت نمرة ۹۹ واقع در سرحد عراق به نقشه های نه گانه نمرة ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، آ -

۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵ به مقیاس ۱:۸۴۰۰۰ و ۱:۵۰۰۰۰ و یک گرده (کالک) که مورد تصدیق نمایندگان مختار گردید و متخصصین طرفین متعاهدین امضا کرده اند و ضمیمه این قرارداد است امضا گردید. (املائی اسامی محل مطابق با اسامی خواهد بود که در روی نقشه ها و گرده های فوق الذکر معین گردیده است.)

ماده ۲ - یک کمیسیون تحدید حدود مأمور خواهد شد که خط سرحدی مذکور در ماده اول را در محل ترسیم نماید، کمیسیون مزبور مرکب از چهار نماینده خواهد بود که دو نفرشان از طرف دولت ایران و دو نفر دیگر از طرف دولت ترکیه تعیین خواهد گردید.

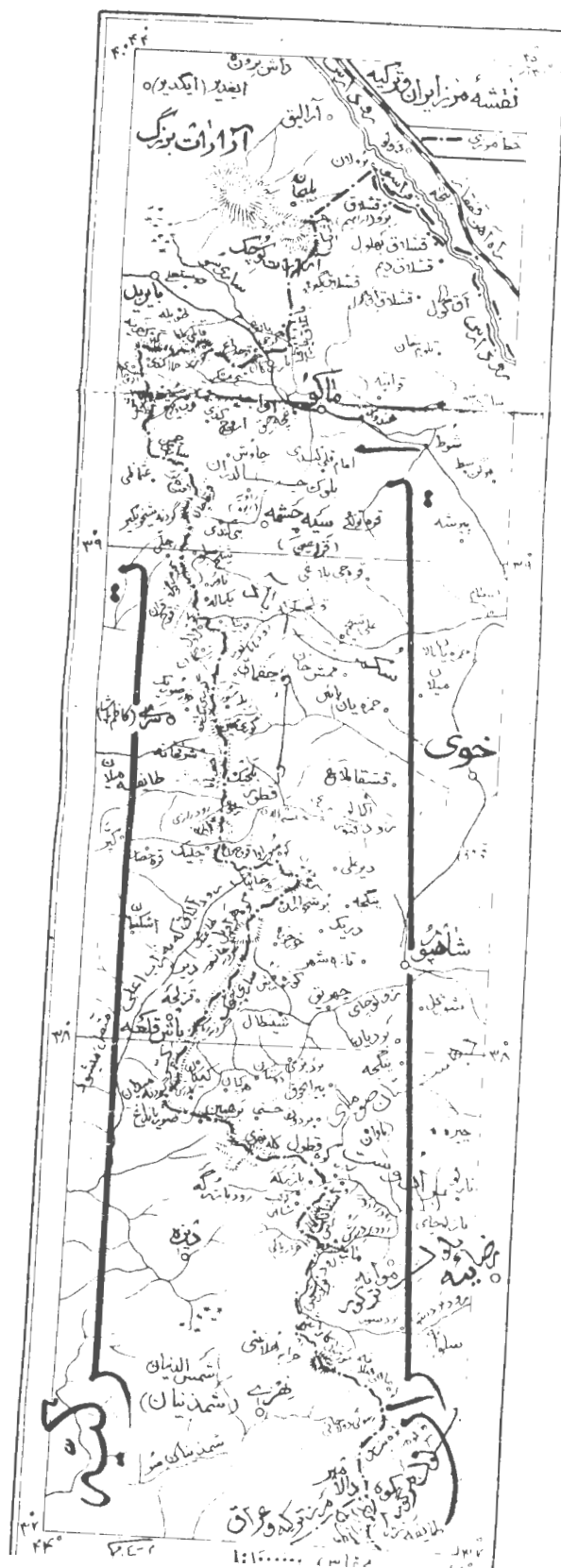
کمیسیون بین ایران و ترکیه بالتساوی تقسیم خواهد گردید، طرفین متعاین متعهد می شوند که خواه مستقیماً و خواه به توسط مأموران محلی مساعدت لازمه را به کمیسیون تحدید حدود راجع به منزل و کارگران و مصالح و تیرهای تعیین حدود (علامتهای حدود) که برای انجام مأموریت خود لازم خواهند داشت به عمل آورند. بعلاوه طرفین متعهد می شوند که علائم مثلثاتی و نشانه ها و تیرها و علامات سرحدی را که از طرف کمیسیون نصب می شوند محفوظ دارند.

علائم حدود در فواصل مرئی از یکدیگر نصب گردیده و دارای نمره خواهند بود، محل علائم مزبور و نمره آنها در روی نقشه نموده خواهد شد و صورت مجلس قطعی تحدید حدود و نقشه ها و اسناد ضمیمه در دو نسخه تهیه خواهد گردید که اصالت خواهند داشت.

ماده ۳ - این قرارداد به تصویب رسیده و اسناد مصدقه در اسرع اوقات ممکنه در آنکارا مبادله خواهد گردید و فوراً بعد از مبادله اسناد مصدقه بموقع اجرا گذارده خواهد شد. بناء علیهذا نمایندگان مختار سابق الذکر این قرارداد را امضا و بامهر خود مهور نمودند. در تهران به تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ م. در دو



اعضای کمیسیون تحدید مرز ایران و ترکیه



نسخه نوشته شد. امضاء دکتر. ت. رشدی. امضاء م. ع. فروغی^۱.

و نیز در تعقیب قرارداد فوق‌الذکر یادداشتهای ذیل مبادله گردید:

تهران مورخه ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ م. جناب اشرف آقای محمدعلی خان فروغی وزیر امور خارجه آقای وزیر عطفاً به ماده ۱ قرارداد راجع به تعیین خط سرحدی بین ترکیه و ایران که امروز امضا نموده‌ایم با کمال توقیر اعلام می‌دارد که پستهای مستحفظ سرحدی طرفین متعاهدین حق خواهند داشت که از آبهای چشمه‌های دریاچه برولان و همچنین از چمن‌های واقع در جنوب و مغرب خط سرحدی در محوطه دریاچه مزبور و از آبهای چشمه سلب و قوزلو و بوخاری یارم‌قیا بطور تساوی استفاده نمایند و بدیهی است که مبادله این یادداشت جزء لایتجزای قراردادی می‌باشد که امروز به امضا رسیده است. امضاء دکتر توفیق‌رشدی بیک وزیر امور خارجه ترکیه

تهران ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ م. جناب آقای دکتر توفیق‌رشدی بیک وزیر

امور خارجه ترکیه

آقای وزیر با کمال توقیر یادداشت مورخ امروز آنجناب را دریافت و اتخاذ سند می‌نمایم که به موجب آن عطفاً به ماده ۱ قراردادی که امروز امضا کرده‌ایم مراتب ذیل را اعلام داشته بودند پستهای مستحفظ سرحدی طرفین متعاهدین حق خواهند داشت که از آبهای چشمه‌های دریاچه برولان و همچنین از چمن‌های واقع در جنوب و مغرب خط سرحدی در محوطه دریاچه مزبوره و از آبهای چشمه‌های سلب و قوزلو و بوخاری یارم‌قیا بطور تساوی استفاده نمایند بدیهی است که مبادله این یادداشت جزء لایتجزای قراردادی می‌باشد که امروز به امضا رسیده است و اظهار می‌دارم که با مندرجات یادداشت مزبور آنجناب موافق هستم. امضاء م. ع. فروغی وزیر امور خارجه ایران»

۱ - با انعقاد این قرارداد، قلّه آرات کوچک (آغری داغ) در خاک ترکیه واقع شد و اکنون خط مرز ایران و ترکیه از دامنه شرقی آن می‌گذرد.

(۱) کمیسیون تحدید ایران و ترکیه

به موجب قرارداد فوق‌الذکر از طرف دولت ایران کمیسیونی مرکب از مأموران وزارتخانه‌های امور خارجه و جنگ به ریاست مظفر اعلم (سردار انتصار) تشکیل گردید که به اتفاق مأموران ترکیه در محل مشغول تحدید و نصب نشانه‌های مرزی گردند.

کمیسیونهای دو دولت از سال ۱۳۱۱ ش. براساس قرارداد مزبور از شمال به سوی جنوب شروع به تحدید سرحد و نشانه‌گذاری کرده و در اواسط سال ۱۳۱۳ ش. عملیات تحدید مرز ایران و ترکیه پایان یافت و طبق نقشه و صورت مجلسهای رسمی خط مرزی ایران و ترکیه از ملتقای قراسو با رودارس تا کوه دالامپیر (دلانپر) که نقطه مشترک مرز ایران و ترکیه و عراق است به پایان رسید.

مجموع نشانه‌های مرزی ایران و ترکیه بالغ بر پانصد و هفده شماره اصلی و تعدادی شماره فرعی و عموماً ساختمانی است که از سنگ تراش، آهک و سیمان در طول تقریباً ۵۳۶ کیلومتر به فواصل مختلف روی خط مرزی ساخته شده است.

(۲) طول مرز مشترک ایران با ترکیه در آذربایجان غربی

مرز مشترک ایران با ترکیه در این استان ۴۸۶ کیلومتر، رودخانه نازلو ۱۰ کیلومتر، رودخانه قره‌سو ۲۴ کیلومتر، خشکی ۴۵۲ کیلومتر است. (جعفری، مهندس عباس، ۱۳۶۳، ۳)

۱ - مهندس محمدعلی مخبر طول مرز مشترک ایران و ترکیه را حدود ۵۳۶ کیلومتر ذکر کرده است. (مرزهای ایران، صفحه ۹۰)

بخش پنجم

تقسیمات

کشوری آذربایجان غربی

فصل اول

هدف و سابقه تقسیمات کشوری در آذربایجان

۱ - هدف تقسیمات کشوری

تقسیمات کشوری از مهمترین مسائلی است که به منظور انجام هر گونه برنامه ریزی در سطح کشور جهت اداره بهتر و بهره برداری بیشتر صورت می گیرد. هدف تقسیمات کشوری، تقسیم یک مملکت به واحدهای کوچکتر است، به طوری که این واحدها هر چه آسان تر مورد مطالعه قرار گیرند و قابل اداره و بهره برداری نیز باشند.

بنابراین تا زمانی که تقسیمات کشوری درستی وجود نداشته باشد، هر گونه برنامه ریزی منطقه ای و آمار گیری و مطالعه، نتیجه و اثر مطلوب را نخواهد داشت. سیاست تقسیمات کشوری، ریشه جغرافیایی دارد، زیرا هر منطقه به دلیل خصوصیات جغرافیایی خود اعم از طبیعی، انسانی و اقتصادی دارای استعدادها، نیازها و امکان خاص خود است، که با واگذاری قدرت تصمیم گیری به مسئولان آن منطقه، امکان حداکثر بهره برداری از این استعدادها، امکانات و برآورد نیازها فراهم شود. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۲، ۱۳۶۹، ۷۳۵)

کشور ایران دارای خصوصیات جغرافیایی خاص از جمله وسعت خاک است، زیرا ۱۵ درجه عرض و ۲۰ درجه طول جغرافیایی دارد. از طرفی عوامل

مختلف طبیعی چون زمین، جنس خاک، اقلیم، پوشش نباتی و عوامل مختلف انسانی مانند اقتصاد، تکنیک، جمعیت، سیاست و نوع حکومت، طی هزاران سال تلفیق شده‌اند و ترکیب و هیأت کنونی آن را بوجود آورده‌اند. (ودیدی، دکتر کاظم، ۱۳۵۳، ۱۹۹) از سوی دیگر دارای مناطق جغرافیایی متعدد است، که برای عمران و آبادی و اداره بهتر آنها باید از سیاست درستی پیروی شود. در این صورت تقسیمات کشوری قبل از هر کاری، برای هر نوع مطالعه و برنامه‌ریزی، اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به هدف تقسیمات کشوری، بررسی و مطالعه و تقسیم با روشهای انتزاعی غیرممکن است، چون هر کشوری مرکب از عوامل طبیعی، انسانی و اقتصادی است و نواحی بزرگ و کوچک وابسته بهم دارد که بریکدیگر اثرنیز می‌گذارند. از این رو بهتر است، تقسیمات کشوری را براساس وحدت جغرافیایی استوار ساخت.

در تقسیمات کشوری ایران تا امروز به وحدت جغرافیایی توجه شده است، بلکه بیشتر تقسیم‌بندی‌ها نتیجه نظرات و پیشنهادهای فردی یا گروهی بوده است. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۲، ۱۳۶۹، ۷۳۶)

۲ - سابقه تقسیمات کشوری در آذربایجان

تقسیمات کشوری ایران، از سده پنجم قبل از میلاد، با تأسیس دولت هخامنشی در سراسر فلات ایران آغاز شد. نخستین تقسیمات سیاسی در زمان داریوش اول بود. در آن زمان قلمرو ایران بسیار وسیع و شامل تمامی فلات ایران، جلگه بین‌النهرین، آسیای صغیر، قسمت شرقی شبه جزیره نیل در غرب ایران، قسمت بیشتر ترکستان، تمامی دره سند در شمال شرقی و شرق فلات ایران بود. این مناطق، سرزمینی متصل و یک پارچه بود که امروز خاورمیانه، خاور نزدیک و آسیای مرکزی نامیده می‌شود. (کمیسیون ملی یونسکو در ایران،

ج ۲، ۱۳۴۳، ۱۰۴۲)

در زیر به تقسیمات کشوری آذربایجان غربی در دورانهای مختلف می‌پردازیم:

الف، کانون حکومت ماد

پیش از ظهور دولت هخامنشی، کانونهای حکومتی چندی از جمله ماد در ایران پی گرفته بوده‌اند. آذربایجان غربی و شرقی و قسمتی از کردستان، تحت نام «ماد کوچک» در قلمرو کانون حکومت ماد قرار داشته‌است. این کانون شامل سرزمینهای ماد کوچک و ماد بزرگ بود.

نخستین کانون حکومتی ماد یعنی آذربایجان و بخشی از کردستان در شمال کانون حکومتی عیلام بوده‌است. در این دوره آذربایجان و واحدهای درون آن و همچنین کردستان، گیلان و مازندران وحدت جغرافیایی داشته‌اند، الحاق و پیوستگی سرزمینهای مذکور در آن زمان گسترش بنیه اقتصادی و سیاسی آنها را می‌رساند. (ودیدی، دکتر کاظم، ۱۳۴۹، ۱۹)

ب، دوره هخامنشی

تقسیمات کشوری برای اولین بار در زمان هخامنشیان پدید آمد. پیش از آن حکومت ایران هرگز قلمرویی به آن وسعت نداشت که سازمانی بزرگ جهت اداره آن بوجود آورد. با اینحال تجربه آریایی‌ها (مردم ۱۶ کشور اوستایی)، دولت ماد و حکومت‌های مستقل نه تنها طریق تقسیم کردن را بطور طبیعی ارائه داد، بلکه طرز اداره این قسمت‌ها را نیز آموخت. (ودیدی، دکتر کاظم، ۱۳۴۹، ۲۲)

در زمان داریوش بزرگ، کشور ایران براساس واحدها و ایالتها که همان ساتراپ‌ها و خستره‌پاونها بود تقسیم می‌شد. تعداد این ایالتها و حدود آنها هرگز ثابت نبود و بستگی به پیروزیهای نظامی داشت.

به موجب نوشته‌های هرودوت، مشیرالدوله، سایکس و... ایالت‌های ایران در زمان داریوش به دو دسته تقسیم شده بودند: نخست ایالت‌های فلات ایران؛ دیگر ایالت‌های دامنه غربی زاگرس و پارس. آذربایجان غربی جزو ماد از ایالت فلات ایران بود. (ودیدی، دکتر کاظم، ۱۳۴۸، ۲۳۴) داریوش در کتیبه بیستون (ستون اول بند ۶) و همچنین تخت جمشید از ایالت‌های غربی خود از جمله ماد که آذربایجان غربی جزء آن بوده نام برده است. (ستوده، دکتر حسینی، ۱۳۵۲، ۹ - ۷)

در بند ۳ کتیبه خشایارشا در تخت جمشید نیز از ماد که شامل سرزمین‌های آذربایجان غربی و شرقی و کردستان و... بود یاد شده است که به عنوان یکی از کشورهای جدا از پارس به خشایارشا باج می‌داده است. (ملکزاده، دکتر فرخ، ۱۳۵۱، ۱۹)

در زمان هخامنشیان کشور را عملاً یک ساتراپ یا خستره پاون یا شهربان و نگهبان کشور، یک سردار و یک دبیر اداره می‌کردند. «اومستد» مؤلف کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی از آشور و حکومت مقتدر آن یاد کرده است و نظام حکومت و تشکیلات ایالت‌های هخامنشی را تقلید و یا دنباله آن می‌داند. اگر این نظریه درست باشد به احتمال قوی هخامنشیان آن را تکمیل کرده و بعدها دیگران از آنها سرمشق گرفته‌اند. (اومستد، ا. ت، ۱۳۵۷، ۸۱)

ج، دوران مقدونیه (اسکندر و جانشینانش)

مناطق شرقی کشور اسکندر شامل ایران و بخشهایی از آسیای میانه و هندوستان^۱ از چهارده ساتراپ نشین تشکیل می‌شدند. آذربایجان و کردستان یکی از ساتراپ نشین‌های مذکور به نام ماد بوده است. (گوتشمید،

۱ - آنچه اصطلاحاً ساتراپ‌نشین‌های علیا نامیده می‌شود.

آلفرد فن، ۱۳۵۶، ۳۳)

د، دوره سلوکیان

در عهد سلوکیان (۳۱۲ - ۱۲۹ ق.م) به احتمال قوی ۲۵ تا ۲۸ ساتراپی وجود داشته است.^۱ این ساتراپ نشینها به اپارخی و اپارخی ها به هیپارخی تقسیم می شدند. ظاهراً هیپارخی ها نیز به بخشهای کوچکتر به نام «استاتما»^۲ تقسیم شده اند. به هر حال کشور به ۷۲ قسمت بزرگ و کوچک تقسیم می شده است. (دیاکونوف، ۱۳۵۱، ۲۰)

آنتیو کوس سوم (۲۲۳ - ۱۸۷ ق.م) برادر کوچک سلو کوس در سال ۲۲۰ ق.م به آذربایجان (ماد آتروپاتن) حمله کرد و آن کشور را که از زمان اسکندر مقدونی مستقل بود به قلمرو خود افزود و در نتیجه آذربایجان غربی نیز از سرزمینهای تحت فرمانروایی سلوکیان شد. (دیاکونوف، ۱۳۵۱، ۳۴)

ه، دوره اشکانیان

در دوران اشکانی (۲۴۴ ق.م - ۲۲۶ م) مملکت به دو قسمت تقسیم می شد. یکی ممالک پارت و دیگری ممالک تابعه که خود به دو گروه تقسیم می شدند: نخست گروه ممالکی که از ایالتهای پارت محسوب می شدند و هر یک دارای یک والی (بیس تا کس) و به قول نویسندگان اروپایی «ویتا کسا»^۳ بوده اند. دو دیگر ممالکی که تابع پارت بودند، ولی والی نداشتند، بلکه خود

۱ - مهندس عباس امامیان با وجود ۲۵ یا ۲۸ ایالت در قلمرو سلوکیان موافق نیست و می گوید: این ۲۸ ایالت را با چه نیرو و سپاهی حفظ می کرده اند؟ سلوکی ها که اهالی مقدونیه امروزه می باشند حتی پانصد هزار نفر نیستند.

2 - Stātmā

3 - Vitāksā

شاهی تحت فرمان پادشاهان اشکانی داشته‌اند.

تعداد ایالت‌های والی‌نشین در این دوره خصوصاً در زمان مهرداد دوم ۱۴ یا ۱۵ بود، ولی بعضی از مورخان چون «آمین مارسلن» آن را ۱۸ ذکر نموده‌اند. آذربایجان نیز از ایالت‌های والی‌نشین بود. (ودیعی، دکتر کاظم، ۱۳۵۳، ۱۸۶)

پیرنیا (مشیرالدوله) ضمن برشمردن نام هفت کشور پادشاه‌نشین دوران اشکانی معتقد است، که شاه ماد آتروپاتن در امور داخلی کشورش مستقل بوده و باجی نمی‌پرداخته، ولی شاهان اشکانی از او هدایایی می‌گرفته‌اند. (پیرنیا، حسن، ج ۳، ۱۳۶۲، ۲۶۵۳ - ۲۶۵۲)

پلینی ماد آتروپاتن را جزو هفت پادشاهی «پایین‌تر» که پایتخت آن پراسپه و گنزک بوده یاد کرده است. (کالج، مالکوم، ۱۳۵۷، ۵۲ - ۵۱)

و، دوران ساسانیان

ایران در این دوره از لحاظ تشکیلات و تقسیمات کشوری به چهار بخش بزرگ تقسیم شده بود و هر بخش را «پادکسیان» یا «پاتکولی» می‌گفتند که زیر نظر برادرشاه یا یکی از خاندان سلطنتی تحت عنوان مرزبان اداره می‌شد. آذربایجان غربی به همراه آذربایجان شرقی یکی از استانهای بخش شمالی یا «پادکسیان شمال» بوده است.

در رأس استان، استاندار یا «ساتراپ» و در رأس شهر، «شهریک» و در رأس روستاک «دیهیک» قرار داشت. (حکمت، دکتر علیرضا، ۱۳۵۰، ۱۳۳)

ز، دوره اسلامی

در زمان بنی‌امیه امپراتوری اسلام وسعت بیشتری یافت و فتوحات اسلامی از فارس و خراسان تجاوز کرد و تا مرز هندوستان رسید. در زمان امویان سرزمینهای قلمرو اعراب به ۱۰ استان تقسیم شدند.

در زمان عباسیان سرزمینهای قلمرو مسلمانان گسترش یافت. در عهد مأمون خلیفه عباسی، مملکت اسلام به بیست اقلیم (استان) شرقی و هفت اقلیم غربی تقسیم گردید. آذربایجان غربی ضمیمه یکی از استانهای شرقی به نام جزیره (عراق عرب) بود. (جرجی زیدان، ۱۳۵۶، ۸۰ - ۷۹)

ح، دوره مغول

از زمان انقراض سلسله ساسانی (۶۴۱ م.) تا تشکیل دولت صفوی (۱۵۰۲ م.) تقسیمات کشور ایران از جمله آذربایجان غربی دستخوش تغییر و تحول بود. حمدالله مستوفی، ایران را در دوره مغول، شامل ۲۰ بخش دانسته که آذربایجان یکی از این بخشها بوده است. (کمیسون ملی یونسکو در ایران، ج ۲، ۱۳۴۳، ۱۰۴۳)

ط، دوره صفویه

ایران در زمان شاه عباس کبیر به پنج ناحیه یا ایالت اصلی زیر تقسیم شده بود:

فارس، خراسان، آذربایجان غربی و شرقی، گیلان و مازندران. ایالت آذربایجان ماد شمالی و قسمتی از ارمنستان را شامل و تا سرحد ترکیه امتداد داشت.

این ایالت به ۵۵ حوزه تقسیم شده بود و شهر مهم تجاری تبریز مرکز آن بود. (کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۰، ۱۵۸ - ۱۵۷)

«سانسون» ایران را در زمان شاه سلیمان شامل ده منطقه والی نشین دانسته که آذربایجان غربی و شرقی یکی از این مناطق بوده اند. وی می نویسد: «علاوه بر این والی ها دوازده بیگلربیگی وجود دارد که بر ایالت تبریز، کرج، اردبیل، لار، مشهد، استرآباد، کرمانشاه، همدان، شوشتر، گنجه، شماخی و ایروان

حکومت می کرده‌اند. (سانسون، ۱۳۴۶، ۵۹ - ۶۰) در زمان شاه محمد (۹۹۵ - ۹۸۵ ه. ق.) آذربایجان دارای بیگلربیگی بود که مقر او در تبریز بود و اداره سرزمین وسیعی را تا شیروان، مغان، اران، ایروان و کردستان به عهده داشت. در پایان دوران صفویه، بیگلربیگی تبریز شامل منطقه‌ای بود که آذربایجان غربی و شرقی و زنجان، سلطانیه، تالش و در آن سوی رود ارس ناحیه قپان را نیز شامل می‌شد. (بُرن، رُهر، ۱۳۵۷، ۷ - ۸)

«تاورنیه»، ضمن شرح وسعت ایران و ایالت‌های دوره صفویه، از آذربایجان به همراه شیروان به عنوان ششمین ایالت صفویه یاد کرده است. (تاورنیه، ۱۳۶۳، ۳۵۸)

حکومت‌های بعدی مانند افشاریه، زندیه و حتی قاجاریه بیشتر کار خود را به روال گذشته قرار داده بودند، چنانکه در دوره نادرشاه تقریباً همان ترتیب گذشته حفظ شد. (کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۲، ۱۳۴۳، ۱۰۴۳)

فصل دوم

تقسیمات کشوری کنونی آذربایجان غربی

۱ - دوره قاجاریه

پس از استقرار حکومت قاجاریه و در زمان فتحعلی شاه، ایران به پنج ایالت و تعدادی ولایت بزرگ و کوچک (درجه اول و دوم) تقسیم گردید که گاهی عنوان مملکت نیز داشتند. ایالت‌های مزبور آذربایجان (غربی و شرقی)، خراسان، خوزستان، فارس و کرمان بوده‌اند. (کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۲، ۱۳۴۳، ۱۰۴۳)

ناصرالدین شاه در اواسط سلطنت خود، کشور را به چهار ایالت و ۲۳ ولایت به شرح زیر تقسیم نمود:

الف، ایالتها

(۱) آذربایجان

(۲) خراسان و سیستان

(۳) فارس و لارستان

(۴) کرمان و بلوچستان

ب، ولایتها

- (۱) گیلان
- (۲) مازندران
- (۳) گرگان (استرآباد)
- (۴) تهران
- (۵) قزوین
- (۶) خمسه (زنجان و حوالی آن)
- (۷) همدان
- (۸) عراق عجم
- (۹) تویسرکان، ملایر، نهاوند (ویلايتهاى ثلاث)
- (۱۰) قم
- (۱۱) ساوه و زرند
- (۱۲) کاشان
- (۱۳) خوانسار، کمره (خمین)، گلپایگان، محلات
- (۱۴) اصفهان
- (۱۵) بختیاری
- (۱۶) یزد
- (۱۷) بروجرد
- (۱۸) کردستان
- (۱۹) کرمانشاهان (باختران کنونی)
- (۲۰) لرستان
- (۲۱) خوزستان
- (۲۲) بنادر خلیج فارس
- (۲۳) کویرهای مرکزی

تا برقراری حکومت مشروطه مقررات مدون و ثابتی برای تقسیمات کشوری وجود نداشت تا اینکه مظفرالدین میرزا در ۱۸ خرداد ۱۲۷۵ ش. به سلطنت رسید. بر اثر اقدامهای همه جانبه آزادی خواهان در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ ش. مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر کرد. (مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰، ۲) در اصل سوم متمم قانون اساسی ایران، درباره تقسیمات کشوری آمده است:

«حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست، مگر به موجب قانون.»

در سال ۱۲۸۷ ش. (۱۳۲۵ ه. ق) مجلس قانون تشکیل ایالتها و ولایتها را تصویب کرد.

در ماده دوم آن تقسیمات کشوری ایران بدین شرح ذکر گردیده است:

«ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی است و فعلاً منحصر به چهار ایالت می باشد: آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و بندر، خراسان و سیستان.»

ولایت نیز چنین تعریف شده است:

«ولایت قسمتی از مملکت و حاکم نشین جزء است که دارای یک شهر حاکم نشین و توابع باشد اعم از اینکه حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد.»

در قانون مزبور نامی از ولایات و تعداد آنها برده نشده، ولی در عمل ۱۲

ایالت بد شرح زیر وجود داشته است:

استرآباد، اصفهان، خوزستان، زنجان، عراق، کردستان، کرمانشاهان، گیلان، لرستان، مازندران، همدان، یزد. (بدیعی، دکتر ربیع، ج ۲، ۱۳۶۲،

هر ایالت توسط والی با فرمانفرما و هر ولایت به وسیله حاکم یا حکمران و هر بلوک توسط نایب الحکومه اداره می شد. (ودیع، دکتر کاظم، ۱۳۵۳، ۱۹۲)

تقسیمات عمده کشور ایران در سال ۱۳۰۳ ش. به شرح زیر بود:

در مرکز ایالت عراق عجم شامل ولایتهای: تهران، قزوین، همدان، عراق (اراک)، ولایتهای ثلاث (ملایر، نهاوند، تویسرکان)، کمره (خمین)، سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام.

در شمال ایالت گیلان شامل ولایتهای: مازندران، استرآباد و گیلان

در شرق خراسان: حاکم نشین آن مشهد و سیستان که حاکم نشین آن نصیرآباد بود.

در جنوب فارس: حاکم نشین آن شیراز، کرمان حاکم نشین آن شهر کرمان و بلوچستان که حاکم نشین آن بمپور بود.

در شمال غربی آذربایجان شامل آذربایجان غربی و شرقی

در غرب، کردستان، کرمانشاهان، لرستان، خوزستان. (برادران باقرزاده، ۱۳۰۳، ۲۹ - ۲۸)

۲ - دوره پهلوی

تقسیماتی که در سال ۱۲۸۶ ش. انجام شده بود تا سال ۱۳۱۶ ش. (۱۳۵۶ ه. ق.) معتبر بود، ولی در این سال مجلس شورای ملی، تقسیمات جدید کشور را تصویب کرد و دولت اجازه یافت که پس از مطالعات لازم، کشور را برحسب وسعت و اهمیت به استان، شهرستان و بخش تقسیم کند. بالاخره دولت وقت بنابر مصالح سیاسی و نظامی بموجب قانون تقسیمات کشوری، مملکت را به ده استان و ۴۹ شهرستان تقسیم کرد.

در این تقسیم بندی منطقه آذربایجان به دو استان آذربایجان شرقی (استان سوم) و آذربایجان غربی (استان چهارم) تقسیم شد.

طرح اختصاری تقسیمات کشوری ایران مصوب ۱۳۱۶ ش. چنین است:
(ودیدی، دکتر کاظم، ۱۳۵۳، ۱۹۲)

استان یکم: زنجان، قزوین، ساوه، اراک، رشت، شهمسوار

استان دوم: قم، کاشان، تهران، سمنان، ساری، گرگان

استان سوم: تبریز، اردبیل

استان چهارم: خوی، اورمیه، مهاباد، مراغه، بیجار

استان پنجم: ایلام، شاه آباد، کرمانشاهان، سنندج، ملایر، همدان.

استان ششم: خرم آباد، گلپایگان، اهواز، خرمشهر.

استان هفتم: بهبهان، شیراز، بوشهر، فسا، آباده، لار

استان هشتم: کرمان، سیستان، بم، بندرعباس، خاش.

استان نهم: سبزوار، بیرجند، تربت حیدریه، مشهد، قوچان

استان دهم: اصفهان، یزد.

طرح تفصیلی این تقسیم بندی تا سطح بخش برای استان چهارم به شرح زیر بوده است:

خوی: ماکو، سیه چشمه، پل دشت، سلماس.

اورمیه: اورمیه، اشنویه، سلدوز (نقده).

مهاباد: مهاباد، بوکان، سردشت، بانه، سقز، شاهین دژ، تکاب.

مراغه: مراغه، مرحت آباد، سراسکند، میانه.

بیجار: بیجار.

پس از شهریور ۱۳۲۰ ش. (۱۳۶۰ ه. ق.) بتدریج تغییراتی در تقسیم بندی بالا داده شد و مجوز پیش بینی های تجدید نظر در همان قانون آمده بود.
(ودیدی، دکتر کاظم، ۱۳۵۳، ۱۹۵، ۱۹۷)

براساس آخرین تغییر یعنی آخرین تقسیم بندی در سال ۱۳۳۹ ش. (۱۳۸۰ ه. ق.) ایران به ۱۴ استان، ۶ فرمانداریکل، ۱۳۹ فرمانداری و ۴۴۹ بخشداری

تقسیم شد.

در این تقسیم بندی آذربایجان غربی به همان صورت استان ۴ باقی ماند و اورمیه مرکز آن بود. (کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۲، ۱۳۴۳، ۱۰۴۸) در آبانماه ۱۳۴۵ ش. (۱۳۸۶ ه. ق.) ایران از لحاظ تقسیمات کشوری به ۱۳ استان و ۸ فرمانداری کل تقسیم شد که جمعاً ۱۴۶ شهرستان را شامل می شد، ولی به موجب یک تقسیمات دیگر ایران شامل ۱۴ استان، ۹ فرمانداریکل، ۱۵۱ فرمانداری و ۴۵۹ بخشداری شد. (بدیعی، دکترربیع، ج ۲، ۱۳۶۲، ۲۲۳) این تقسیمات بازهم ثابت نماند و بار دیگر تغییر یافت. در حال حاضر کشور جمهوری اسلامی ایران عملاً به ۲۴ استان، ۱۹۵ فرمانداری و ۵۰۱ بخشداری تقسیم گردیده است. طرح تفصیلی آذربایجان غربی در سال ۱۳۶۵ ش. چنین است:

طرح تفصیلی استان آذربایجان غربی

مرکز: اورمیه

وسعت ۳۷۵۹۸/۹ کیلومتر مربع

جمعیت ۱/۹۷۱/۶۷۷ نفر

تعداد شهرستان ۹

تعداد بخش ۱۹

تعداد شهر ۲۰

تعداد دهستان ۶۴

تعداد آبادی ۳۲۰۶

ردیف	نام شهرستان	جمعیت	نام بخش
۱	اورمیه	۵۳۹۸۳۸	انزل، سیلوانه، صومای برادوست، مرکزی.
۲	پیرانشهر	۶۱۰۲۵	مرکزی
۳	خوی	۲۶۶۸۰۴	چایپاره، مرکزی
۴	سردشت	۷۵۰۸۶	مرکزی
۵	سلماس	۱۲۷۸۴۰	مرکزی
۶	ماکو	۱۷۲۵۷۰	پلدشت، سیه چشمه، مرکزی
۷	مهاباد	۲۸۱۳۴۴	بوکان، مرکزی
۸	میاندوآب	۳۰۹۴۷۶	تکاب، صائین دژ، مرکزی
۹	نقده	۱۳۷۶۹۴	اشنویه، مرکزی

(مرکز آمار ایران، خرداد ۱۳۶۷، ۱ و ۱۵)

(مرکز آمار ایران، آذر ۱۳۶۷، ۱ و ۱۴ - ۱۳)

بخش ششم

سوانح طبیعی و حوادث
سیاسی آذربایجان غربی

فصل اول

سوانح طبیعی آذربایجان غربی

۱ - زلزله

در سال ۶۷۱ ه. ق. زلزله‌ای در آذربایجان غربی و شرقی روی داد که در تراس و مقدونیه نیز ثبت شده است. (مشکور، دکتر محمد جواد، ۱۳۵۲، ۳۹)

در سال ۷۱۹ ه. ق. زلزله شدیدی در ماکو روی داد که خسارتهای جانی و مالی فراوانی به بار آورد. به طوری که قسمت اعظم کلیسای قاتووس (قره کلیسا) ویران گردید. (هویان، اندرانیک، ۱۳۴۶، ۲۰۱)

در سال ۱۱۸۸ ه. ق. زلزله‌ای در آذربایجان روی داد که خساراتی به بار آورد. در ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۲۵۸ ه. ق. زلزله‌های شدیدی در تبریز و خوی رود داد که شهر خوی ویران شد.

در ذیحجه ۱۲۷۰ ه. ق. چهاربار در خوی و تبریز زلزله روی داد، چند روستا خراب شد و شهر خوی نیز ویران گردید.

در ماه صفر ۱۲۷۳ ه. ق. دوبار در آذربایجان غربی و شرقی زلزله روی داد و خسارتهایی به بار آورد.

در شوال ۱۲۹۸ ه. ق. زلزله شدیدی در خوی رخ داد و خرابیهایی به جا گذاشت. در جمادی الثانی ۱۳۰۰ ه. ق. در قسمت اعظم آذربایجان زلزله

روی داد و خسارات مالی و جانی بسیاری به بار آورد. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۵۲، ۴۱ - ۴۰)

در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۹ ش. به هنگام ظهر زلزله شدیدی شهر اورمیه را تکان داد. ساعتی بعد در سلماس نیز زلزله هولناکی روی داد و تعدادی خانه ویران شد و عده‌ای نیز مجروح گردیدند.

در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ ش. فرمانده هنگ سلماس، به مردم شهر توصیه کرد که شهر را ترک کنند تا از زلزله بعدی در امان باشند، متأسفانه تعداد زیادی از مردم سلماس به اخطار مزبور توجه نکرده در منازل خود ماندند. شب زلزله شدیدی شهر را تکان داده و آن را بکلی ویران ساخت. عده‌ای زیر آورها ماندند و کشته شدند. (تمدن، محمد، ۱۳۵۰، ۴۱۰)

یک سال بعد در محل قبلی شهر دیلمقان یا سلماس، شهری به نام شاهپور بنا گردید که در حال حاضر به نام قدیمی اش سلماس تغییر یافته است.

۲ - سرما و برف

آذربایجان در شمال ایران واقع است و دارای زمستانهای بسیار سرد می‌باشد، از این رو در بیشتر زمستانها، سرمای سختی آذربایجان را فرا گرفته و سبب ریزش برفهای سنگین پیایی می‌شود و خسارتهایی به محصولات کشاورزی و دامداری منطقه وارد می‌سازد. سرمای ناگهانی سال ۱۳۴۲ ش. برای مدتی آذربایجان غربی و شرقی را از برف پوشانیده و تعداد زیادی از دامها از سرما و گرسنگی تلف شدند. (عمران منطقه آذربایجان، ۱۳۴۴، ۲۱۰)

۳ - وبا

در سال ۲۲۸ ه. ق. بیماری وبا در آذربایجان غربی و شرقی شیوع پیدا کرد و تعداد زیادی از مردم را کشت و خسارتهای فراوانی به بار آورد. (فقیه،

دکتر جمال الدین، ۱۳۴۶، ۴۵)

در سال ۱۲۴۸ ه. ق. بیماری وبا در اورمیه شایع شد و عده زیادی را کشت. در این سال عسکرخان افشار بر اثر بیماری وبا درگذشت.
در سال ۱۳۶۹ ه. ق. ابتدا در تبریز و سپس در اورمیه، بیماری وبا شیوع پیدا کرد و تعداد زیادی را کشت. مصطفی قلی میرزا حاکم اورمیه از ترس وبا به باغ نظر در خارج شهر پناه برد و همه بزرگان و ثروتمندان طبق معمول به روستاها و باغهای خود در خارج شهر پناه بردند، ولی وبا در شهر کشتار زیادی کرد.
در سال ۱۲۷۰ ه. ق. وبا مجدداً در شهر اورمیه شایع شد و عده ای را کشت.

در سال ۱۲۸۳ ه. ق. وبا در اورمیه شیوع پیدا کرد و تلفات بسیاری به جای گذاشت. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۹۵ - ۳۹۲)

۴ - تیفوس و تیفوئید

در اسفند ماه سال ۱۲۹۶ ش. که مسیحیان به انتقام قتل مارشیمون رهبر روحانی خود به دست سمکو، فرمان قتل عام عمومی دادند، مرض تیفوس و تیفوئید در اورمیه پیدا شد و هر روز تعداد بسیاری را از بین می برد جمعیت در شهر کم شده بود و تعداد زیادی از خانه ها خالی گردید. (کاویان پور، احمد، ۱۳۴۴، ۱۵۲)

۵ - قحطی

پس از تصرف آذربایجان به دست تیمور در سال ۷۹۰ ه. ق. قحطی وحشتناکی در آذربایجان روی داد، به طوری که هر کس یک من حبوبات در خانه اش پیدا می شد، به جرم احتکار توسط عمال تیمور به قتل می رسید. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۵۲، ۶۱۴)

از اوایل سال ۱۳۲۴ ه. ق. قحطی سختی در بیشتر نقاط آذربایجان ظاهر شد و قیمت گندم یک من به ۴/۵ قران رسید. گرانی قیمت از یک سو و نبودن ارزاق از سوی دیگر به شدت جان و مال مردم را تهدید می کرد. (صفری، بابا، ج ۱، ۱۳۵۰، ۱۹۸)

در سال ۱۳۳۶ ه. ق. (= ۱۹۱۷ م.) قحطی بی سابقه‌ای در آذربایجان پدید آمد که تعداد زیادی از مردم شهرها و روستاها از گرسنگی تلف شدند. (بایوردی، سرهنگ حسین، ۱۳۴۱، ۴۷)

در سوم اسفند ۱۲۹۶ ش. جنگ بین مسیحیان و مسلمانان آغاز گردید و در ۲۵ اسفند ۱۲۹۶ ش. مارشیمون رئیس روحانی مسیحیان به دست سمکو کشته شد. مسیحیان به انتقام قتل وی به غارت و کشتار مسلمانان پرداختند. بر اثر این زدوخوردها قحطی سختی در اورمیه و اطراف آن پدید آمد و هر شب در سرمای زمستان عده زیادی از سرما و گرسنگی می مردند.

قیمت گندم یک قفیز^۱ که ارزش عادی آن سه تومان بود به هشتاد تومان رسید، با اینحال گندم پیدا نمی شد. محترکان شهر اعم از مسیحی و مسلمان به مردم بدبخت ترحم نمی کردند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۵۰۷)

۶ - طاعون

در سال ۱۲۴۷ ه. ق. مرض طاعون در اورمیه شیوع پیدا کرد و کشتار زیاد کرد. در سال ۱۲۴۸ ه. ق. بار دیگر طاعون شایع شد و این بار نیز عده زیادی از مردم تلف شدند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۳۹۲)

۱ - در اورمیه ۱۶ کیلو گرم را یک پوط (وزن روسی) و ده پوط را یک قفیز یا جوال

گویند.

فصل دوم

حوادث سیاسی و سیاستهای استعماری در آذربایجان غربی

۱ - مشروطیت

الف، چگونگی پیدایش مشروطیت

حکومت ایران از روزگاران کهن تا سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، استبدادی بود. شاهان و حکام آنان در نقاط مختلف کشور اختیار نام داشتند. از اواخر حکومت کریمخان زند، اروپا در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیشرفتهایی کرد و خبر شورش مردم فرانسه، ظهور ناپلئون و جنگهای آن، جنبش توده‌ها، پدید آمدن افزارهای نوین به دیگر نقاط جهان پخش شد. در نتیجه این دگرگونیها، دولتهای بزرگ و نیرومندی بوجود آمد، ولی کشور ایران از تغییرات مزبور بی‌بهره مانده و شاهان مستبد آن ناآگاهانه با همان شیوه سنتی گذشته اجداد خود بر مردم نجیب و سخت‌کوش ایران حکومت می‌کردند. اینان نه تنها کوچکترین اقدامی برای رفاه حال مردم و رفع نابسامانیهای کشور برنمی‌داشتند، بلکه از اقدام دیگران نیز جلوگیری می‌کردند. در زمان سلطنت محمدشاه، میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی که وزیری کاردان و دلسوز به حال مردم و کشور بود به فرمان محمد شاه قاجار به قتل رسید و حاجی میرزا آقاسی جانشین وی گردید.

در زمان ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیر کبیر به مملکت سروسامانی داد و در همه زمین‌ها از خود کاردانی نشان داد، ولی ناصرالدین شاه او را کشت و میرزا آقاخان نوری را به جایش نشاند. (کسروی، سیداحمد، ۱۳۵۶، ۸ - ۷)

ناصرالدین شاه پس از آخرین مسافرتش به اروپا (۱۳۰۶ ه.ق.) تمدن اروپا و بیشتر ملل آن را از لحاظ آزادی و حکومت دموکراسی، با اوضاع جاری ایران مضر تشخیص داد و براین عقیده بود که چنانچه ارتباطی بین مردم ایران و اروپاییان برقرار گردد، روح حکومت مردم بر مردم در کشور نفوذ کرده و بساط حکومت استبدادی در ایران برچیده خواهد شد. به همین جهت نه تنها اقدامی به منظور تهیه قانونی مدون ننمود، بلکه به تحریک میرزا علی اصغر خان امین السلطان، دشمن سرسخت بیداری و آزادی گردید. (داودی، مهدی، ۱۳۵۷، ۵۲)

در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه امتیازهایی مانند امتیاز تنباکو (رژی) به ویژه به انگلستان داده شد، که قیام مردم را در پی داشت.

در این زمان مردانی چون میرزا ملکم خان ارمنی و سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مردم علیه حکومت قاجاریه مؤثر بوده و در این راه کوششهای زیادی کرده‌اند. (کسروی، سیداحمد، ۱۳۵۶، ۱۰)

در پی اعتراض شدید ملت ایران در دیماه ۱۲۷۰ ش. (۱۳۰۹ ه.ق) با پرداخت مبلغ پانصد هزار لیره انگلیسی^۱ از سوی دولت ایران به ماژور تالبوت و شرکا، امتیاز تنباکو لغو گردید. (کسروی، سید احمد، ۱۳۵۶، ۱۷)

در چند سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه، انجمن‌های زیادی بوجود آمد که اعضای آنها پنهانی تشکیل جلسه داده و پیرامون روی کار آمدن دولتی مردمی و آزاد بحث می‌کردند.

۱ - چون دولت پولی نداشت، مبلغ مزبور را از بانک شاهی وام گرفت و از این تاریخ سلسله قروض ملی ایران آغاز گردید.

ناصرالدین شاه در ۱۳ ذیحجه ۱۳۱۳ ه. ق. یعنی در شب سالگرد پنجاهمین سال تاج گذاریش به دست میررضا کرمانی به قتل رسید و مظفرالدین میرزاشاه شد. در سال ۱۲۷۷ ش. (۱۸۹۸ م.) برای اداره گمرکات ایران، سه نفر گمرکچی بلژیکی به ایران دعوت شدند و در سال ۱۲۷۸ ش. گمرک آذربایجان و کرمانشاه، سپس اداره و کنترل گمرکات کشور به مأموران بلژیکی واگذار گردید. (براون، ادوارد، ۱۳۳۸، ۹۷) بلژیکی‌ها به منظور افزایش درآمد گمرکات ایران، تعرفه جدیدی تنظیم کردند که اعتراض شدید مردم را در پی داشت و در سال ۱۳۲۱ ه. ق. امین السلطان (اتابک اعظم) در پی اعتراض مردم استعفا داد و عبدالمجید میرزا (عین الدوله) به جای او صدراعظم شد. وی نیز مورد تنفر مردم قرار گرفت.

در نتیجه این نارضایی، علما و تجار از مظفرالدین شاه خواستند تا «عدالت خانه» ای که اعضای آن از سوی علما، تجار، مالکان و سایر طبقات انتخاب شوند، تأسیس کند. مظفرالدین شاه با این درخواست موافقت کرد، ولی انجام نداد و بدین ترتیب نارضایی و تنفر مردم نسبت به حکومت، بیشتر شد.

بالاخره مظفرالدین شاه در برابر خواسته‌های مردم تسلیم شد و عین الدوله را معزول و نصرالله خان مشیرالدوله را که مردی آزادی خواه بود به صدراعظمی منصوب کرد.

مردم باز هم به اقدام شاه قانع نشده و برای اولین بار تقاضای مشروطیت و تشکیل مجلس مقننه را کردند. شاه فرمان تشکیل این مجلس را صادر نمود و با قانون انتخابات که لایحه آن تهیه شده بود موافقت کرد. سپس انتخابات صورت گرفت و نخستین دوره مجلس شورای ملی در شعبان ۱۳۲۴ ه. ق. (۱۷ اکتبر ۱۹۰۶ م.) تشکیل شد.

صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق. بود که تاریخ آن به حساب جمل کلمه «عدل مظفر» در آمده است.

وظیفه مجلس مزبور تهیه لایحه مربوط به قانون اساسی مشروطیت بود که در شوال ۱۳۲۴ ه. ق. تحریر گردید و مظفرالدین شاه در ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ ه. ق. آن را امضا نمود و پنج روز بعد در گذشت.

موفقیت مشروطه خواهان ایران امری مهم بود، زیرا بجز عده ای از مستبدان که دور شاه بیمار را گرفته بودند، ملت ایران خصوصاً آذربایجانیان در این قیام ملی شرکت کردند. بعلاوه علما و روحانیان هسته مرکزی این جنبش را تشکیل داده و سهم مهمی در ایجاد مشروطیت داشته اند. سران این نهضت در آذربایجان شرقی و غربی مشوقان دلیری داشته و بالاخره علی رغم تلاش بی نتیجه بیگانگان، موفق شدند در ایران به استبداد خاتمه دهند. (کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۱، ۱۳۴۲، ۴۸۸ - ۴۸۷)

ب، سهم آذربایجان غربی در انقلاب مشروطیت

(۱) آغاز مشروطیت و آزادی خواهان

جنبش آزادی و مشروطیت در آذربایجان غربی خصوصاً در اورمیه از سال ۱۲۸۸ ش. آغاز گردید. مجاهدانی چون مشهدی اسماعیل افشار و مشهدی باقرخان رئیس به طرفداری از آزادی و مشروطیت قیام نموده و مسلحانه رهبری مشروطه خواهان را به دست گرفتند. مشهدی اسماعیل افشار جان خود را در این راه فدا کرد.

از علمای معروف اورمیه میرزا علی عسکر آبادی روحانی و واعظ توانا با نطق های آتشین خود مردم را به قبول آزادی و قیام در راه مشروطیت دعوت می کرد.

نویسندگان و شاعران جوان و وطن پرستی چون حبیب الله خان آقازاده، میرزامحمود غنی زاده، سلماسی و میرزامحمود اشرف زاده با انتشار جرائد و نوشتن



مظفر الدین شاہ



میرزا علی عسکر آبادی و مشهدی اسماعیل افشار
و مشهدی ابو طالب باعده ای از مجاهدان

مقاله‌های آتشین، مردم را به مشروطیت می‌خواندند. تجار و مالکان اورمیه از جمله حاجی مؤیدالتجار، حاجی محمدزهدتاب، حاجی ناظم قره‌باغی، ابوطالب علیزاده با کمک جمعی از آزادی‌خواهان، مردم را به مشروطه‌خواهی دعوت می‌کردند.

(۲) مخالفان مشروطیت

در آذربایجان غربی و اورمیه نیز مانند سایر نقاط کشور، عده‌ای به طرفداری زمامداران وقت با مشروطه‌خواهی مردم مخالفت می‌کردند. در رأس مخالفان حاجی میرزا ابوالقاسم مجتهد^۱ بود که مردم را علیه مشروطیت دعوت می‌کرد. عده‌ای از خان‌ها و امرای اورمیه و بزرگان ایل افشار نیز به طرفداری از محمدعلی شاه در صف مخالفان مشروطیت قرار گرفته و با مجتهد نامبرده همکاری می‌کردند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۴۱۴، ۴۱۳)

(۳) عثمانی‌ها و مشروطیت

چنانکه در پیش گفتیم از زمان صفویه به بعد بر سر مرزها، بین ایران و عثمانی اختلافاتی وجود داشت و گهگاه بین قوای دو طرف زدوخوردهای مرزی روی می‌داد. حاج‌مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد: «قطر را که در کمیسیون سرحدی به ایران واگذار کرده بودند و در کنگره برلن تصدیق شده بود دولت عثمانی قبول نداشت.» (هدایت، مهدیقلی، ۱۳۴۴، ۳۲۳)

در تعقیب این اختلاف در سال ۱۲۸۶ ش. یعنی یک سال پس از جنبش مشروطیت، قوای عثمانی از سوی عراق وارد خاک ایران شدند و در حدود مهاباد و اورمیه مستقر گردیده به غارت و کشتار پرداختند.

۱ - حاجی میرزا ابوالقاسم مجتهد از علمای معروف سده ۱۳ ه. ق. بود. وی را به علت کوتاهی قد «بالا مجتهد» یا «مجتهد کوچک» می‌گفتند.

در این هنگام که شهرهای اورمیه و مهاباد مورد تاخت و تاز سربازان عثمانی شده بود، محمدعلی شاه در تهران مشغول تهیه مقدمات برانداختن اساس مشروطیت بود. محمدعلی شاه و مشاورانش برای اینکه مردم را نسبت به مشروطه بدبین کنند، مایل بودند در همه جای کشور قتل و غارت و ناامنی توسعه یابد تا مردم از تحمل آن اوضاع به ستوه آمده دوباره به حکومت استبداد روی آورند.

از این رو اولیای دولت از تجاوز قوای عثمانی به آذربایجان غربی و اشغال قسمتی از خاک ایران راضی بودند.

در این زمان شایع بود که محمدعلی شاه و سلطان عبدالحمید شاه مستبد عثمانی جهت ریشه کن نمودن مشروطیت ایران، محرمانه با هم ارتباط دارند. تجاوز عثمانی ها و بعضی از کردان به اطراف اورمیه بحدی رسید که خود مردم اورمیه لشکری به فرماندهی مجدالسلطنه سردار تشکیل داده تا نیروهای متجاوز را سرکوب نماید. مجدالسلطنه در مدت کوتاهی اکرادیانی را در نواحی ترگور، مرگور و دشت سرکوب کرد. ناگهان روز نهم مرداد ماه سال ۱۲۸۶ ش. سپاه منظم عثمانی اردوی مجدالسلطنه را محاصره و آنان را مجبور به حرکت به سوی اورمیه کرد.

انجمن اورمیه دو سه روز بعد تلگرافی به این شرح به تهران مخابره کرد: «تمام دهات شهر غارت، ذخیره قورخانه اردو منهوب، حالیه قریب سیصد و پنجاه نفر مسلمان مقتول اجساد برادران در بیرون شهر قادر به دفن نیستیم. کلیه اهالی شهر مضطرب امشب را نمی دانیم بسر خواهیم برد یا نه آنی نمانده که به شهر غلبه شود. تمام مسلمانان منتظر مرگ دفعتی، کوچه و بازار صدای وامحمدا زن و بچه بی صاحب، دهاتیان در هلاک هستند دقیقه به دقیقه قتل و غارت دشمن شدت کرده از دهات جائی نمانده که قتل و غارت نشود عموماً در شهر متحصن.» نمایندگان مجلس شورای ملی با وصول تلگراف مزبور به دولت حمله کردند و در پی نطق های آتشین آنان، شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما به

سمت والی و فرمانده قشون آذربایجان انتخاب گردید. وی دستور داد از اغلب شهرهای آذربایجان سربازان سواره و پیاده به سوی اورمیه حرکت نمایند و جلو تجاوز عثمانی‌ها و بعضی از کردان را بگیرند (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۴۱۸ - ۴۱۵) بالاخره در نتیجه کوششهای وزارت امور خارجه و میانجیگری نمایندگان روسیه و انگلستان در ایران قرار شد سپاهیان عثمانی از خاک ایران خارج شوند و برای بحث در مسائل مرزی و اراضی مورد اختلاف کمیسیونی از نمایندگان دو طرف تشکیل گردد.

(۴) استبداد صغیر

محمدعلی شاه که حکومت نظامی اعلام کرده بود و لیاخوف روسی را به فرماندهی قشون منصوب نموده بود، در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق. به وسیله قزاق‌ها باغ و عمارت حاجی میرزا حسین خان سپهسالار که محل مجلس بود محاصره کرد و آن را به توپ بست. مامونتف روسی که در روز بمباران مجلس در تهران حضور داشت، در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «ورود توپ و ذخیره مهمات از باغ شاه سرنوشت و مقدرات جنگ را تعیین کرد. توپ را در خیابان گذاشته اول انجمن تبریز را بعد مجلس را با گلوله‌های افشان و محترقه کوبیدند.» (مامونتف، ن. پ، ۱۳۶۳، ۱۱۰)

علی‌رغم دفاع شجاعانه‌ای که آزادی‌خواهان از مجلس کردند، شکست یافته عده‌ای از نمایندگان دستگیر و به قتل رسیدند و بعضی از آنان چون تقی‌زاده نماینده تبریز فرار کردند یا در سفارت انگلیس متحصن شدند. پس از آن محمدعلی شاه حکومت استبدادی مطلق برقرار کرد. این دوره تاریک به دوره «استبداد صغیر» معروف شد. (کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۱، ۴۹۰)

در این هنگام که اساس مشروطیت و آزادی از تمام شهرهای ایران برچیده شده بود مردم آذربایجان بویژه تبریز زیر بار قبول حکومت محمدعلی شاه نرفت.

تبریزی‌ها سخت مقاومت کرده به کمک اعضای انجمن و دو رادمرد رشید ستارخان و باقرخان از خود دفاع کرده نگذاشتند آخرین شعله‌های آزادی در تبریز خاموش شود.

محمدعلی شاه که منتظر خاتمه کار تبریز و سرکوب آزادی خواهان بود، به وسیله تلگراف خان‌ها و رؤسای ایل‌ها و عشایر آذربایجان را به جنگ آزادی خواهان برانگیخت و با فرستادن نیروهای تازه نفس آنان را تقویت کرد. مشروطه خواهان حدود ۱۱ ماه مقاومت کردند تا اینکه در روز پنجشنبه ۸ ربیع الثانی سال ۱۳۲۷ ه. ق. قشون روسیه به بهانه باز کردن راه آذوقه به تبریز وارد آن شهر شد و در امور شهر مداخله نمود.

در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه. ق. سردار اسعد بختیاری و سپهدار در رأس سواران خود تهران را فتح کردند. محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناه برد و بالاخره در ۲۳ شعبان ۱۳۲۷ ه. ق. از تهران به سوی بندرانزلی حرکت کرد و از آنجا عازم روسیه شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۴۳۷)

۲ - طغیان شیخ عبیداله شمزینی^۱

شیخ عبیداله در روستای نهری (نییری) یا نوچه (ناوچیا) واقع در مرز عثمانی سکونت داشت. وی رئیس عشایر صحرانشین مرز ایران و عثمانی بود. شیخ عبیداله و پسرش شیخ صدیق در جنگ روس و عثمانی به نفع دولت عثمانی در بایزید با روس‌ها جنگیدند و موفقیت‌هایی به دست آورده و طرف توجه دولت عثمانی واقع شدند.

پس از پایان جنگ روس و عثمانی و به دست آوردن غنائم بسیار و غارت مردم، شهرت و قدرتی پیدا کرد. (غوریانس، اسکندر، ۱۳۵۶، ۲۴ - ۲۳)

۱ - شیخ عبیداله پسر شیخ طه بود که هردو از مرشدان و دراویش نقشبندیه بوده و در میان عشایر کرد از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند



ستارخان، سردار ملی



باقرخان، سالار علی

در این زمان حمزه آقا رئیس ایل منگور که جهت مذاکره درباره بدهی مالیاتی خود به اورمیه رفته بود چون از سوی مأموران شاهزاده احمد میرزا کشیکچی حاکم ساوجبلاغ مورد تجاوز قرار گرفت. یکی از مأموران را کشت و از دارالحکومه فرار کرد.

حاکم ساوجبلاغ (مهاباد) جریان را به والی آذربایجان گزارش داده تقاضای کمک کرد تا حمزه آقا را دستگیر و تنبیه نمایند. حمزه آقا که از آمدن قشون دولتی به مهاباد آگاه شد، به نوچه رفت و به شیخ عبیداله پیوست.

شیخ عبیداله از پیوستن حمزه آقا رئیس ایل منگور خوشحال شد و به فکر عملی ساختن نقشه خود افتاد. پسر کوچک خود عبدالقادر را به بهانه سرکشی به املاک برای جمع آوری قوا به مرگور و اشنویه فرستاد. در اشنویه طبق دستور محرمانه حمزه آقا، برادرش کاک الله با هشتصد^۱ سوار و مامند آقا رئیس ایل پیران با سیصد سوار و سوار آقا برادرزاده او با سیصد نفر تفنگچی به قوای عبدالقادر پیوستند.

محمد آقا رئیس ایل مامش و بیوک خان رئیس ایل قره پاپاق از پیوستن به حمزه آقا و شیخ عبیداله خودداری کرده و از حکمران ساوجبلاغ اجازه خواستند در مقابل قوای شیخ مقاومت کنند، ولی حاکم خودخواه تقاضای آنان را نپذیرفت. رؤسای ایل های مامش و قره پاپاق هنگامی که بی کفایتی احمد میرزا حاکم ساوجبلاغ را دیدند از دولت ناامید شده برای حفظ موقعیت خود مجبور شدند اطاعت شیخ را گردن نهند.

چون شیخ طه پدر شیخ عبیداله مورد توجه گردان بود، شیخ برای جلب توجه مریدان، از پدرش که در آن زمان مرده بود، حکایاتی جعل کرده می گفت که پدرش در خواب به او دستور داده باید خروج کنی و ریشه رافضی ها را از بیخ و بن براندازی و حکم خدا و رسول را جاری کنی.

۱ - غوریانس ششصد نفر ذکر کرده است (غوریانس، اسکندر، ۱۳۵۶، ۲۸)

شیخ عبیدالله برای تحریک عوام اعلان جهادی به شرح زیر نوشت و در میان ایل‌ها و عشایر کرد نشر داد.

«شیخ ماضی شفاهاً بر قتل و نهب رافضی و خون و مال ایشان بر شما مباح نموده و نوید حکومت و بهشت داده است.»

پس از انتشار این آگهی، ماجراجویان کرد دور او گرد آمده و قوای عظیمی تشکیل دادند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۴۰۳ - ۴۰۱)

پسر شیخ عبیدالله با قوای تحت فرمان خود به سوی ساوجبلاغ حرکت کرد. در ساوجبلاغ با مقاومت قابل توجهی روبرو نشد و شهر به آسانی به دست کردان افتاد. پسر شیخ در کنار شهر چادر زد و افرادش به غارت روستاها پرداختند.

پسر شیخ از انجام کارهای مقدماتی و تکمیل قوا به میاندوآب رفت و در روز ۲۶ شوال سال ۱۲۹۷ ه. ق. آن شهر را تصرف کرد. کردان در میاندوآب ۸۰۰ مسلمان، ۲۰۰ ارمنی و ۵۰ تن یهودی را کشتند و پس از غارت شهر تمام خانه‌ها و بازار را آتش زدند.

قوای اکراد پس از قتل و غارت میاندوآب عازم بناب شدند. ساکنان بناب سخت مقاومت کردند و ملاعلی قاضی روحانی شجاع آنجا مردم را تشویق به مقاومت نموده و خود نیز با آنان جهت دفاع از مرز و بوم خود آماده می‌شود.

در نتیجه رشادت و دفاع مردم بناب، کردان شکست خوردند و پسر شیخ عبیدالله به ساوجبلاغ فرار کرد. ملاعلی قاضی پس از پایان جنگ بناب از طرف دولت به لقب سیف‌العلماء ملقب شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۴۰۴)

در ۱۷ ذیقعدۀ ۱۲۹۷ ه. ق. شیخ عبیدالله یکی از خلفای خود به نام محمدسعید را با چهار هزار تفنگچی از طریق محل برادوست به اورمیه فرستاد. قوای شیخ به حوالی شهر رسیده در قلعه اسماعیل آقا اردو زدند. از سوی اقبال‌الدوله حکمران اورمیه، خسروخان و محمدرضا خان سرتیپ قورخانه با دو

فوج سوار و دو عراده توپ برای جلوگیری آنان از اورمیه خارج شده و در قلعه بدربو اردو زدند. اقبال الدوله برای جنگ با کردان از شهر خارج شده و با آنان به مقابله می‌پردازد، ولی نتیجه‌ای نگرفت و به اورمیه بازگشت و دو توپ دولتی به دست‌ا‌کرد افتاد.

شیخ عبیدالله در چهاردهم ذی‌قعه‌ه سال ۱۲۹۷ ه. ق. به سوی اورمیه حرکت کرد از طریق مرگور به نزدیکی شهر رسید و در روستای سیر منزل کرد. سپس حرکت نموده در روستای سن سرکیس ۳ کیلومتری اورمیه چادر زد. در این هنگام محمدسعید پسر شیخ باقوای باقیمانده خود به شیخ پیوست و شهر اورمیه را محاصره کردند.

اقبال الدوله روز ۲۸ ذی‌قعه‌ه ۱۳۲۷ ه. ق. وارد اورمیه شد و دستور داد باروها را محکم کنند و توپ‌ها را به برج‌ها بکشند. روز ۲۹ ذی‌قعه‌ه شیخ عبیدالله پسرش شیخ سعید و محمد سعید خلیفه و پنجهزار جنگجو را مأمور حمله به اورمیه کرد. اگراد از دروازه عسکرخان به شهر حمله‌ور شدند، ولی اهالی دفاع کردند و جنگ سه روز طول کشید و اگراد سیصد نفر تلفات دادند. به هر حال قوای شیخ اورمیه را بار دیگر محاصره کرده و اقبال الدوله دستور داد محل اقامت شیخ سعید پسر شیخ عبیدالله و محمد صدیق خلیفه را به توپ بستند. اگراد از گلوله‌های توپ و انهدام ساختمان هراسان شده و هجوم آنان بی‌نتیجه ماند.

شیخ از شنیدن این خبر ناراحت شد و دستور داد روستاهای اطراف را غارت کنند و خود با قوای کافی به سمت شهر حرکت کرد و در باغ دلگشا در جنوب اورمیه مستقر شد. کردان از آنجا به شهر حمله کردند، ولی مردم اورمیه و سربازان دولتی بخوبی از شهر دفاع کردند و باغ دلگشا به توپ بسته شد. روز بعد شیخ به روستای سیر بازگشت.

در این هنگام تیمور پاشاخان سردار ماکو با شش فوج سرباز، دوهزار سوار و شش عراده توپ از ماکو به خوی آمد. سپس به سوی اورمیه حرکت کرد.

هنگامی که شیخ عبیدالله از آمدن قوای کمکی دولت آگاه شد، محمدصدیق خلیفه و پانصد سوار را به جلوگیری تیمورپاشا فرستاد و خودش نیز از روستای سیر به شمال اورمیه رفت و به کمک شیخ صدیق شتافت. کردان پیش آهنگان قوای سردار ماکو را شکست دادند، ولی پس از رسیدن بقیه قوای ماکو شکست خورده و متواری شدند و خود شیخ به قلعه اسماعیل آقا پناه برد.

تیمورپاشا خان به اورمیه رسید و در خارج شهر اردو زد. شیخ عبیدالله پس از گردآوری افراد فراری خود برای آخرین بار در چهار بخش به قوای تیمورپاشا حمله کرد و پس از تحمل تلفات زیاد شکست خورد و به سوی برادوست فرار کردند. در آنجا قوای شیخ متلاشی گردید و خودش مریض شد. وی به نوچه مقر دایمی خود در مرز ترکیه فرار کرد.

شیخ خیال عبور از مرز و رفتن به خاک عثمانی را داشت، ولی مأموران دولت عثمانی جلوگیری کردند. (کاویان پور، احمد، ۱۳۴۴، ۹۵، ۱۰۰)

۳- شورش جیلوها (جیلوها)

در خاک ترکیه حدود مرز ایران تعداد زیادی از نسطوریان در شهرهای: وان، نصیبین، جولامک زندگی می کنند. در گذشته عده ای از آنان در روستاهای پیرامون اورمیه ساکن بودند.

جیلوهای عثمانی همزمان با آغاز جنگ جهانی اول مقادیری اسلحه به دست آورده و به تحریک انگلیسی ها و روس ها در حدود ایران و عثمانی اغتشاش کرده و با فدائیان کرد عثمانی به جنگ پرداختند. دولت عثمانی دسته ای نظامی برای سرکوب آنان فرستاد. عده زیادی از جیلوها کشته شدند و حدود سی هزار نفر به سرپرستی بنیامین مارشیمون به ایران مهاجرت کرده و در سماس و اورمیه ساکن شدند.

جیلوها در ایران مورد حمایت روس ها و میسیونرهای اورمیه قرار گرفته و به

روستاهای مسیحی نشین تقسیم گردیدند. جلوها در بدو ورود به آذربایجان غربی، مردمی آرام بودند، ولی بتدریج به کارهای زشت دست زده و به چپاول اموال مردم پرداختند (تمدن، محمد، ۱۳۵۰، ۱۵۰ - ۱۴۹)

در زمستان سال ۱۲۹۶ و با پیشنهاد کارگذاری شهر اورمیه، وزارت خارجه برای کمک به جلوها با درج اعلامیه در روزنامه‌ها از مردم ایران درخواست کمک مالی کرد. (کاویان پور، احمد، ۱۳۴۴، ۱۲۴)

پس از شورش داخلی روسیه و تغییر رژیم آن دولت، قزاقان روسی از افسران خود فرمان نمی‌بردند و به قتل و غارت مردم اورمیه و روستاها پرداختند. چون در مرگور دو تن کشته روسی پیدا شد به آنجا تاخته و آبادیها را آتش زدند. در این هنگام پیرم نامی از ارامنه ایروان که در نازلوچای بود، شبی با چند تن تفنگچی به روستای صفرقلی رفت و وهاب سلطان را کشت. در این ضمن تفنگچیان تیراندازی کردند و پیرم نیز با تیر یکی از همدستانش کشته شد. همراهان وی این اسر را بهانه قرار داده و روز بعد برادر پیرم یکدسته از سالداتهای ایرانی را با عده‌ای از جلوها برداشته به روستای صفرقلی رفت و دست به کشتن مردم زد.

جلوها در جنگی عبدالله خان سرکرده قزاق را زخمی کرده و بازار اورمیه را تاراج کرده آتش زدند.

در این زمان روس‌ها عازم روسیه بودند. مارشیمون رهبر جلوها و مسیحیان دیگر که در آرزوی اشغال اورمیه و تشکیل یک کشور مستقل را داشتند اسلحه روس‌ها را خریدند. مارشیمون و پطرس از سلماس به اورمیه آمده و به همدستی مستر بیگانگان بسیج می‌شدند و در سرای حاجی مستشار مستقر شدند. بالاخره جنگ میان مسلمانان و جلوها آغاز شد و تعداد زیادی از دو طرف کشته شدند.

جلوها در مقابل مقاومت سخت مسلمانان نتوانستند کاری از پیش برند.

جلوها به قزاقخانه حمله کرده، ولی قزاق‌ها مردانه جنگیدند و تلفات زیادی به جلوها وارد آوردند. قورخانه به دست جلوها افتاد و قزاقخانه از بین رفت. جلوها به چند محله هجوم آورده خانه‌ها را غارت و حدود پانصد خانه را آتش زده و اهالی را کشتند.

جلوها ادارهٔ امور اورمیه را به دست گرفتند و عظیم السلطنه حکمران، پطرس رئیس ژاندارمری، ابراهیم خان (از مهاجران قفقاز) رئیس شهربانی گردیدند و مشغول جمع‌آوری سلاح‌های مردم شدند. جلوها پس از تسلط بر اورمیه به روستاها رفتند و به قتل و غارت مردم پرداختند.

مارشیمون با نیروی کافی به سلماس رفت و آن شهر را تصرف کرد و در روستای خسروآباد اقامت گزید و به فرمانروایی پرداخت. مارشیمون که در فکر پیوستن سمکو به جلوها بود به او پیغام فرستاد و تقاضای ملاقات کرد و قرار شد هر دو به کهنه شهر آمده با هم ملاقات کنند. روز ۲۵ اسفند ۱۲۹۶ ش. مارشیمون با ۱۴۰ سوار به کهنه شهر رفت. سمکو نیز با چند سوار آمد، ولی دستور داده بود که عده‌ای نیز بعد بیایند. سمکو و مارشیمون به مذاکره پرداختند که سواران شکاک رسیده و پشت بام خانه‌ها سنگر گرفتند. در این جلسه، سمکو به رهبر جلوها قول همکاری داد. سپس مارشیمون با بدرقهٔ سمکو از ساختمان خارج شد، ولی قبل از سوار شدن به کالسکه، سمکو با شلیک گلوله او را از پای درآورد و سواران شکاک همراهان وی را نیز کشتند. اسماعیل آقا سمکو به چهریق بازگشت. جلوها که از کشته شدن پیشوای خود آگاه شدند شورش کرده و طبق دستور سران خود مدت ۱۲ ساعت به قتل عام دست زدند و ده هزار تن مسلمان و یهودی اورمیه را کشتند.

روز ۳۰ اردیبهشت ۱۲۹۷ ش. شمشه فرهاد (خمو) نامی از آسوریان روستای وزیرآباد به اورمیه آمد و عظیم السلطنه حکمران را کشت. به دستور پطرس، شمشه فرهاد دستگیر و در منزل عظیم السلطنه به دار آویخته شد.



مارشيمون رئيس روحاني جيلوها .

چند رو بعد عثمانی‌ها وارد خاک ایران شده و تا روستای کریم آباد ۲۴ کیلومتری اورمیه پیش آمدند و مسیحیان با عثمانی‌ها به زد و خورد پرداختند، ولی عثمانی‌ها به کمک مسلمانان تعداد زیادی از جلوها را کشتند. عثمانی‌ها از سوی سلماس نیز مسیحیان را تحت فشار قرار دادند و مسیحیان با زنان، فرزندان و چهارپایان خود از اورمیه فرار کردند. بدین ترتیب اورمیه به دست عثمانی‌ها افتاد و آشوبی که جیلوها برپا کرده بودند فرو نشست و پس از چندی عثمانی‌ها اورمیه را تخلیه کردند. (کاوایان پور، احمد، ۱۳۴۴، ۱۵۱ - ۱۲۵)

۴ - شورش سمکو

در سال ۱۳۲۰ ه. ق. اسماعیل آقا شکاک رئیس ایل شکاک شد. وی در سال ۱۳۲۱ ه. ق. به دست افشارها کشته شد.

پس از اسماعیل آقا پسرش علی آقا با دولت اختلاف پیدا کرد، ولی دستگیر و در زندان تبریز درگذشت. محمد آقا پسر علی آقا که از سوی دولت عثمانی حمایت می‌شد علیه دولت طغیان کرد. بالاخره پس از چهارسال با حکومت ایران صلح و به حکومت اورمیه منصوب شد و پسرش جعفر آقا را به عنوان گروگان به تبریز فرستاد. جعفر آقا در سال ۱۳۲۳ ه. ق. به دستور حسینقلی خان نظام السلطنه مافی به قتل رسید (صمدی، سید محمد، ۱۳۶۵، ۳۰)

محمد آقا بار دیگر شورش کرد و چندی بعد به استانبول رفت. وی مدتی بعد درگذشت و پسرش اسماعیل آقا رئیس ایل شکاک شد. (کسروی، ۱۳۵۶، ۱۴۵)

اسماعیل آقا سمکو گاهی فرمان می‌برد و گاهی شورش می‌کرد. دولت ترکیه جدید و حکومت باکو از او حمایت می‌کردند. هنگامی که روس‌ها از ایران رفتند، سمکو از آنان اسلحه خرید و قدرتی به دست آورد. (کسروی، احمد، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، ۱۳۵۶، ۷۲۵)

و ثوق الدوله در سال ۱۲۹۷ ش. نیرویی به فرماندهی فیلیبوف به اورمیه فرستاد. نیروی مزبور در زمستان آن سال به چهریق رفت و با سمکو به جنگ پرداخت. نزدیک بود که سمکو تسلیم شود، ولی کابینه و ثوق الدوله سقوط کرد و مستوفی الممالک نخست وزیر شد و دستور داد بیروی اعزامی به چهریق به مرکز بازگردد.

در سال ۱۲۹۸ ش. سمکو به اورمیه حمله کرد، ولی ضیاء الدوله حاکم اورمیه به کمک مردم او را از اورمیه بیرون کرد. سمکو بار دیگر با چهارهزار تفنگچی اورمیه را محاصره کرد که با میانجیگری انگلیسی ها دست از محاصره برداشته و به چهریق رفت.

دو ماه بعد، سمکو طغیان کرد و افراد او به غارت پرداختند. مخبر السلطنه حکمران آذربایجان، سردار فاتح را با دویست ژاندارم به فرماندهی سروان اسدخان مأمور سرکوب سمکو کرد. در این هنگام ارشدالملک به دستور سمکو به فرمانداری اورمیه رفت و فرماندار را دستگیر و خودش را فرماندار اورمیه معرفی کرد.

سروان اسدخان که دید سمکو بر اوضاع اورمیه مسلط است، به گلخانه بازگشت. سمکو، عمر شکاک را مأمور دفع سروان اسدخان کرد. ژاندارم ها شکست خورده به سوی سنگ کاظم عقب نشینی کردند.

در سال ۱۲۹۹ ش. سرتیپ مقدم با نیروی کمی از جانب شرفخانه به سمکو حمله کرد، ولی کاری از پیش نبرد و به شرفخانه بازگشت. (بیگلری، حیدرقلی، ۱۳۵۰، ۵۲-۵۱) و سمکو سلدوز را تصرف کرد.

سمکو در آخر پاییز ۱۲۹۹ ش. به مهاباد حمله کرد، قوای دولتی را شکست داد و سیدطه را به فرمانداری مهاباد گمارد. (بیگدلی، حیدرقلی، ۱۳۵۰، ۵۳)

سمکو در سال ۱۳۰۰ ش. قصد تصرف مراغه را داشت و خود را آماده



اسماعیل آقا سمکو در سال ۱۳۳۸ ق. ۶۰، چهریق

عکس از حسن کامکار .

حمله می کرد که سر لشکر امان الله خان جهانبانی به فرماندهی کل قوا منصوب شد. از روز چهارم مرداد ماه سال ۱۳۰۱ ش. عملیات نظامی از سه طرف آغاز گردید، اسماعیل آقا سمکو و عمر شکاک دو سه روز پایداری کردند، ولی در برابر توپخانه سرتیپ محمود امین و هجوم دسته قزاق دست از مقاومت برداشتند و در ۲۶ مرداد ماه ۱۳۰۱ ش. به ترکیه فرار کردند.

دولت چندی بعد عفو عمومی صادر کرد و کردانی که همراه سمکو به ترکیه رفته بودند به روستای خود بازگشتند و امنیت در آذربایجان غربی برقرار گردید. (بیگدلی، حیدرقلی، ۱۳۵۰، ۵۶)

سمکو مدت دو سال در مرز ایران و ترکیه آواره و سرگردان بود. در سال ۱۳۰۳ ش. از دولت ایران اجازه یافت در خاک ایران سکونت نماید، ولی این بار نیز آرام نگرفت و شورشهایی را رهبری می کرد. (دهقان علی، ۱۳۴۸، ۵۹۵)

شب دوم تیر ماه ۱۳۰۵ ش. سربازان و درجه داران هنگ مختلط آذر در سلماس شورش کردند و سرهنگ یوسف خان فرمانده هنگ را کشتند. اسماعیل آقا سمکو که از طغیان سربازان پادگان سلماس آگاه شده بود، در مرداد ماه ۱۳۰۵ ش. به قصد تسخیر سلماس، عازم آنجا شد و به شهر حمله کرد. گروهان سوم و گروهان دیگر هنگ مزبور به فرماندهی ستوان حیدرقلی بیگلری مأمور دفع سمکو شدند.

زدوخورد آغاز شد و قوای دولتی بشدت از شهر دفاع کردند. عده ای از کردان وارد سلماس شده و نقاط غیرمسکونی و باغها و خرابه های قدیمی را اشغال کردند و با افروختن آتش به افراد خارج شهر علامت دادند. سمکو و تفنگچانش وارد شهر شدند، ولی سربازان آنها را محاصره کردند. هنگام غروب کردان دست از دفاع برداشته و از شهر متواری شدند. مهاجمان بار دیگر حمله کردند، چون پایداری سربازان را دیدند، عقب نشینی کردند و سمکو به ترکیه پناهنده شد.

(بیگلری حیدر قلی، ۱۳۵۰، ۶۱ - ۵۷)

سمکو تا سال ۱۳۰۹ ش. در مرز ایران و ترکیه متواری و سرگردان بود. سمکو در این سال به سرهنگ صادق خان نوروزی فرمانده پادگان اشنویه پیغام فرستاد که مایل است وی را در مرز ملاقات کند. صادق خان درخواست او را پذیرفت و در مرز حاضر شد. اسماعیل آقا به اتفاق خورشید آقا رئیس ایل هرکی، سرهنگ صادق خان را ملاقات کرد و با وی به اشنویه آمد.

سرلشکر حسن مقدم (ظفرالدوله) فرمانده لشکر ۳ تبریز دستور داد سواران سمکو را خلع سلاح کرده و خودش را تحت نظر بگیرند.

سمکو در ۳۰ تیرماه ۱۳۰۹ ش. طبق نقشه دقیق سرهنگ صادق خان نوروزی در اشنویه به قتل رسید و پسرش خسرو مجروح و به کمک کسان اسماعیل آقا به ترکیه فرار کرد. (تمدن، محمد، ۱۳۵۰، ۴۱۳)

پس از کشته شدن سمکو، خانواده وی متلاشی شد و عمرخان شکاک دستگیر و به تهران اعزام و در زندان قصر زندانی شد. عمرخان پس از شهریور ۱۳۲۰ ش. از زندان آزاد و به محل سکونت خود بازگشت. (افشار سیستانی، ایرج، ج ۱، ۱۳۶۶، ۱۵۹)

۵ - جنگ جهانی اول

در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۴ م (= ۱۲۹۳ ش.) مدت نیابت سلطنت ناصرالملک عضدالملک پایان یافت و احمدشاه رسماً تاجگذاری کرد. چند هفته نگذشته بود که جنگ بین الملل اول / آغاز شد. ایران بیطرفی خود را اعلام کرد، ولی مردم طرفدار آلمان بودند، زیرا آلمان دشمن روسیه تزاری بود. به علت قرار داد ۱۹۰۷ م. نسبت به انگلستان نیز احساسات مخالف و خصمانه ملت برانگیخته شده بود.

۱ - مورخ الدوله سپهر شروع جنگ جهانی اول را هشت روز پس از تاجگذاری احمدشاه ذکر کرده است. (ایران در جنگ بزرگ، صفحه ۹)

(کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۱، ۱۳۴۲، ۴۹۳)

در جریان جنگ اول، نیروهای عثمانی قسمت اعظم آذربایجان تا میانه و کردستان، کرمانشاه و همچنین بروجرد و همدان را اشغال کرده بودند. ررس‌ها نیز قسمت شرقی آذربایجان، گیلان و مناطق وسیعی را که شامل قسمت اعظم استان مرکزی کنونی، قم و کاشان، نطنز و اصفهان می‌شد، تحت سلطه خود گرفته بودند.

در این سالها در ایران دو دولت جداگانه وجود داشت: یکی در تهران که از روس و انگلیس دستور می‌گرفت و دیگر در کرمانشاه به ریاست رضاقلی‌خان نظام السلطنه مافی که میرزا حسین‌خان ادیب‌السلطنه در سمت وزیر داخله و سید حسن مدرس وزیر عدلیه آن بودند و از سوی آلمان و عثمانی حمایت می‌شد. سران دولت عثمانی طرح الحاق آذربایجان را به امپراطوری عثمانی دنبال می‌کردند.

از سال ۱۹۱۵ م. به بعد عده‌ای از ایرانیان به ریاست مرحوم سید حسن تقی‌زاده، کمیته‌ای به نام ایران آزاد در برلن تشکیل داد و قصد همکاری با دولت نظام السلطنه را داشتند. این کمیته هیئتی را که حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، اسماعیل یکانی و میرزا نصرالله‌خان جهانگیر عضو آن بودند برای برقراری تماس و همکاری بین آزادی‌خواهان تهران و حکومت کرمانشاه به ایران فرستاد، ولی عوامل دولت عثمانی که فعالیت این عده را مانع اجرای مقاصد خود درباره آذربایجان می‌دانستند، آنان را دستگیر و از ایران تبعید کردند.

فعالیت کمیته ایران آزاد تا پایان جنگ اول در برلن ادامه داشت و گنجاندن ماده‌ای در قرارداد متارکه جنگ بین آلمان و روسیه که نیروهای عثمانی و روسیه را مکلف به تخلیه ایران می‌کرد، از اقدامهای این کمیته بود. (آذری، مهرداد، ۱۳۶۱، ۴۲ - ۴۱) بالاخره در نوامبر ۱۹۱۸ م. رسیدن خبر خاتمه جنگ به ایران موجب تسکین و آسودگی افکار شد. البته درایت و دوراندیشی برخی از وزرای

وطن پرست و با تدبیر ایران مانند حسن مستوفی (مستوفی الممالک) و حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در حفظ استقلال ایران سهم بسزایی داشت.

۶ - جنگ جهانی دوم

دولت‌های انگلیس و فرانسه در سپتامبر ۱۹۳۹ م. (۱۳۱۸ ش.) به آلمان هیتلری اعلان جنگ دادند. این اعلان نموداری از سر آغاز فصلی جدید در کوشش ابرقدرتها برای ادامه و یا توسعه برتری و تسلط بر جهان بود. (الهی، دکترهمايون، ۱۳۶۱، ۴۱) علی‌رغم بی‌طرفی ایران، در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م. (چهارم شهریور ۱۳۲۰ ش.) خاک کشور ما از دو سو مورد تجاوز قوای بیگانه قرار گرفت و در مدتی کوتاه این کشور از جمله آذربایجان غربی به تصرف نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان درآمد.

روس‌ها طبق عملیاتی که هماهنگ شده بود عمل کردند. ستون مکانیزه نیرومندی از تفلیس حرکت کرد و مرز جلفا را پشت سر گذاشت، سپس از تبریز گذشته و از طریق میانه و زنجان عازم تهران شد. در همان زمان، نیروی دیگری از باکو به طرف سواحل غربی دریای مازندران به سوی رشت سرازیر شد. نیروهای مزبور به قزوین وارد و آن شهر را اشغال کردند. (اسکراین، ۱۳۶۳، ۱۸۳)

بامداد روز سوم شهریور ۱۳۲۰ ش. هواپیماهای شوروی اورمیه را بمباران کردند. مردم به روستاها پناه بردند. قوای شوروی از ماکو وارد خاک ایران شده و پس از اشغال این شهر به سوی خوی و سلماس سرازیر شدند. ستون دیگر از مرز جلفا وارد و در دودسته به داخل خاک ایران پیش روی کردند، یکی از طریق مرند عازم تبریز گردید و دیگری از جانب خوی به سلماس و اورمیه رفت.

در این مدت، هواپیماهای شوروی سربازخانه‌ها و مراکز مهم اورمیه را بمباران کردند و صبح روز دوشنبه یکی از بمبها در کنار ستاد لشکر و دیگری جنب تلگرافخانه اورمیه منفجر شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۶۶۲ - ۶۶۳)

سوم شهریور ۱۳۲۰ ش. هنگامی که روس‌ها از سلماس به سوی اورمیه سرازیر شدند در گردنه قوشچی، مدافعان و سربازان ایران جلو آنان را گرفتند و یک واحد سوارنظام شوروی را متفرق کردند، طوری که مجبور به عقب‌نشینی شدند. (کاویان‌پور، احمد، ۱۳۴۴، ۱۸۰)

روز ۶ شهریور ۱۳۲۰ ش. از سوی دولت دستور عدم مقاومت در مقابل قوای مهاجم صادر گردید، از این رو واحدهای خارج از شهر لشکر اورمیه به سوی پادگانهای خود بازگشتند. در این زمان حساس سرلشکر معینی فرمانده لشکر به طرف تهران فرار کرد و به قول یکی از جراید فرمانده لشکر اورمیه، کار زیردریایی را انجام داد، یعنی در اورمیه ناپدید شد و در ملایر آشکار گردید.

روز ۷ شهریور ۱۳۲۰ ش. قوای شوروی به اورمیه وارد و هر کسی را می‌دیدند می‌کشتند پس از ورود به سربازخانه، عده زیادی از سربازان بلادفاع را کشتند و بدین ترتیب شهر اورمیه به تصرف آنها درآمد و لشکر اورمیه متلاشی و منحل شد و کوماندانی شوروی انتظامات شهر را به عهده گرفت. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۶۶۵)

روز ۲۸ اوت ۱۹۴۱ م. اعلامیه متارکه به دوره کوتاه این جنگ خاتمه داد. بالاخره نتیجه فوری این اوضاع کناره‌گیری رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ م. (۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ش.) به نفع فرزندش محمدرضا بود. (کمیسون ملی یونسکو در ایران، ج ۱، ۱۳۴۲، ۵۰۸)

در آذرماه ۱۳۲۲ ش. (دسامبر ۱۹۴۳ م.) کنفرانسی از سران دولت بزرگ متفق در تهران تشکیل شد، این اجتماع در تاریخ جنگ دوم جهانی به «کنفرانس تهران» معروف است. در این کنفرانس، فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا و استالین رئیس دولت شوروی و وینستون چرچیل نخست وزیر انگلیس طی اعلامیه‌ای کمک و مساعدت ذیقیمت ایران را در پیروزی متفقین تأیید کردند و نظربه مشکلاتی که جنگ مزبور برای ایران از جمله آذربایجان به بار آورده بود،

وعده دادند که کمکهای اقتصادی خود را نیز ادامه دهند و در کنفرانسهای بین المللی پس از جنگ نسبت به حل مشکلات اقتصادی ایران توجه خاص مبذول دارند.

۷ - فرقه دمکرات

الف، چگونگی تشکیل فرقه دمکرات

پس از جنگ جهانی دوم، شوروی مجبور بود طبق تعهدات خود در جریان کنفرانس سران متفقین در تهران، قوایش را از آذربایجان خارج کند. پیروی از سیاست استعماری پطر کبیر و آرزوی دستیابی به منابع عظیم نفتی و موقعیت استراتژیکی ایران و در نتیجه تسلط یافتن بر کشورهای ایران، سوریه و لبنان و آرزوی رواج کمونیسم در آسیا، شوروی به فکر افتاد تا پیش از تخلیه ایران، جای پایی در این کشور فراهم کند و ضمن گرفتن امتیازهای سیاسی و اقتصادی، مقدمات انضمام آذربایجان را به خاک خود فراهم سازد.

حزب توده طوری که پیشه‌وری در یادداشتهای خود نوشته است: «... در نتیجه مبارزه چند ساله خود فرسوده و بدنام شده بود.» (اخگر، ایرج، ۱۳۲۸، ۲۱) بنابراین ایجاب می نمود که مانور سیاسی جدیدی به کار رفته و از عوامل و افراد جدیدی استفاده شود. در این هنگام پیشه‌وری که اعتبارنامه اش در مجلس چهاردهم لغو و روزنامه اش توقیف شده بود، روز سوم شهریور ماه ۱۳۲۴ ش. وارد تبریز شد و طبق تعلیماتی که قبلاً در خارج دیده بود، با همکاری صادق پادگان، اساس فرقه یا حزب دمکرات آذربایجان را طرح و روز دوازدهم شهریورماه ۱۳۲۴ ش. بیانیه معروف فرقه را صادر و منتشر کرد.

این بیانیه در ۱۲ ماده تنظیم شده بود و مطالعه آن نخست برای کسانی که طرفدار اصلاحات بودند موجب امیدواری بود، ولی آزادی خواهان واقعی چون

ماده یک و چهار^۱ آن را تفسیر کردند، دریافتند که چه نقشه شومی برای محو آذربایجان که جزء لاینفک ایران بوده و در حقیقت تاج سر کشور و ایران جان آذربایجان است، طرح شده است. (پسیان، نجفقلی، ۱۳۲۸، ۹-۸) مؤلف کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» درباره چگونگی تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان می نویسد:

«فرقه دمکرات آذربایجان در حالی که هنوز سازمانهای حزب توده ایران در سراسر آذربایجان فعالیت می کردند بی اطلاع رهبران حزب توده ایران و حتی بدون جلب نظر موافق آنها پس از ملاقات سیدجعفر پیشه‌وری با میرجعفر باقراوف رئیس جمهور آذربایجان شوروی در باکو، باصلاح‌دید دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت مادی و معنوی مأموران آن دولت در آذربایجان تشکیل گردید.» (جامی، ۱۳۶۶، ۲۷۹)

ب، نخستین رویارویی و اشغال شهرها

حمله فداییان فرقه دمکرات به پادگانهای نظامی، از روز ۴ آبان ۱۳۲۴ ش. آغاز گردید و شهر میانه به تصرف آنان درآمد. در این هنگام چون ایجاب می نمود برای تقویت پادگانهای آذربایجان ستونی از مرکز اعزام شود، وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش جریان را به اطلاع وابسته نظامی شوروی رساندند و ستونی مرکب از دو گردان محمول و یک دسته ارابه جنگی از لشکر ۲ و یک گروهان نگهبانی به فرماندهی سرهنگ ۲ ستاد امجدی حرکت و عصر روز ۲۸ آبان ۱۳۲۴ ش. از کرج به قزوین عزیمت کرد، ولی در ساعت ۱۵ روز ۲۹ آبان با تهدید یک دسته محمول زرهی ارتش سرخ متوقف شد. چون شوروی‌ها با عزیمت ستون به آذربایجان موافقت نکردند، این ستون روز ۲۳ آذر ۱۳۲۴ ش.

۱ - یکی از این دو ماده منسوخ کردن زبان فراسی و تعمیم لهجه ترکی و دیگری خود مختاری بود.

یعنی دو روز پس از سقوط تبریز به مرکز بازگشت. (اخگر، ایرج، ۱۳۲۸، ۲۷ و ۳۵)

بدین ترتیب فرقه دمکرات با اطمینان خاطر به اشغال زنجان و شهرهای آذربایجان چون تبریز، مراغه، مشکین شهر و آستارا پرداخت و عده‌ای از افسران، فرمانداران و مأموران دولت را به وضع هولناکی به قتل رساند و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش. رابطه آذربایجان با تهران قطع و نسبت به اشخاص برجسته و وطن پرست ظلم و ستم و قتل و غارت آغاز شد. (صدیق، دکتر عیسی، ۱۳۵۲، ۲۴ - ۲۳)

ج، تشکیل حکومت خود مختار

در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش. حکومت خودمختار آذربایجان به ریاست پیشه‌وری در تبریز تشکیل شد. یکی از ناظران اوضاع آذربایجان که از رؤسای ادارات دولتی آن منطقه بود و در تمام مدت حوادث آذربایجان در تبریز بسر می‌نویسد: «خلاصه نمایندگان از اطراف آمدند کنگره را تشکیل دادند و به جای انجمن ایالتی، مجلس شورای ملی ساخته و در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ش. در سالن شهرداری تبریز اجتماع نموده و حکومت ملی را اعلام داشتند.

آقای پیشه‌وری رئیس حکومت (باش‌وزیر) شد و آقای الهامی وزیردارایی، آقای بیریاوزیر معارف، آقای مهتاش وزیر کشاورزی، دکتر جاوید وزیرداخله، رسولی وزیراقتصاد، عظیم‌ا وزیردادگستری و شبستری تاجر ورشکسته معروف که برادرش در روسیه جزو کمونیست‌هاست، به ریاست مجلس برگزیده شد. (آموزگار، سیدمحمد حسین، ۱۳۲۶، ۳۸۷ - ۳۸۵)

دولت ایران برای اعمال حاکمیت خود بر آذربایجان که بدون تخلیه نیروهای شوروی از کشور امکان‌پذیر نبود، به سازمان ملل متحد شکایت کرد، ولی به سبب و توی شوروی به آن ترتیب اثر داده نشد.

د، تشکیل فرقه دمکرات اورمیه

فرقه دمکرات نتوانست در آذربایجان غربی مردم میهن پرست را بخود جلب کند، ولی عده‌ای ماجراجو و احیاناً جوانان کم تجربه به آن حزب وارد شدند. گردانندگان اصلی حزب دمکرات اورمیه، آزادوطن، عباس فتحی، مؤیدزاده، بابایوف کامکار، دکترامیرخاص (دندان‌ساز آسوری)، به به (دندان‌ساز آسوری)، صادق دیلمقانی و غیره. روستائیان اورمیه نیز به این حزب توجه نداشتند و عده‌ای از ترس مقامات خارجی و نگاهداری خود عضویت آن را پذیرفته بودند. بعلاوه پس از آذرماه ۱۳۲۴ ش. و برانداختن نفوذ دولت در آذربایجان شرقی و غربی و تشکیل دولت پیشه‌وری، افرادی که نتوانستند از این منطقه خارج شوند ظاهراً تبعیت دمکراتها را پذیرفته و عضویت فرقه را قبول کردند، ولی هرگز به حزب و تشکیلات آنها عقیده و ایمان نداشتند. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۷۰۹)

ه، نجات آذربایجان

در مقابل این حوادث، اقدامهای جدیدی از سوی حکومت ایران آغاز شد و قوام السلطنه به نخست‌وزیری انتخاب و در ۲۸ بهمن ماه ۱۳۲۴ ش. در رأس هیئتی به شوروی رفت و در پی مذاکراتی که با رهبران شوروی به عمل آورد موافقت شد که درباره نفت شمال قراردادی بسته شود و مسئله آذربایجان نیز به شکل مسالمت آمیز حل گردد.

قرارداد نفت در ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ ش. در تهران به امضا رسید، ولی اجرای آن موکول به تصویب مجلس شورای ملی شد. نیروهای اشغالگر پس از امضای قرارداد مذکور و در اثر اقدامات ایران در سازمان ملل متحد، در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ ش. ایالتهای شمالی ایران را تخلیه

کرد

برای حل مسئله آذربایجان، از اردیبهشت تا شهریور ۱۳۲۵ ش. مذاکره در تهران و تبریز با فرقه دمکرات صورت گرفت و با وجود تمام مساعی دولت بی نتیجه ماند، زیرا حکومت پیشه‌وری تقاضای جدایی آذربایجان را از خاک ایران می‌کرد.

در هنگامی که مذاکره به عمل می‌آمد، دولت متوجه شد که پیوسته بر تعداد مهاجر و افراد مشکوک در آذربایجان افزوده می‌شود و اسلحه و مهمات به آنجا می‌رسد و از سوی فرقه دمکرات دسته‌های مسلح به قصد گیلان و کردستان اعزام می‌گردد.

در دهم شهریور ماه ۱۳۲۵ ش. در یک جلسه سری، شاه به دولت و ارتش دستور دادن نیروهای نظامی به آذربایجان اعزام و اشرار سرکوب شوند. (صدیق، دکتر عیسی، ۱۳۵۲، ۲۴)

روز جمعه اول آذرماه ۱۳۲۵ ش. یک ستون تقویتی به فرماندهی سرهنگ هاشمی به سرعت به سوی زنجان حرکت کرد و بامداد روز بعد وارد زنجان گردید و مورد استقبال مردم واقع شد.

روز ۱۵ آذرماه ۱۳۲۵ ش. قوای نظامی به سوی میانه رهسپار گردید و روز ۲۰ آذر پس از دو روز جنگ سخت در هوای سرد و نواحی صعب‌العبور قافلانکوه، نخستین واحد ارتش وارد میانه شد. روز ۲۱ آذر شش ستون موتوریزه به سوی تبریز، مراغه، سراب، آستارا، اورمیه و رشت به حرکت درآمد.

در این هنگام مردم تبریز قیام کرده فرستنده رادیو را تصرف و به ستون اعزامی می‌گفتند: «برادران نظامی زودتر تشریف بیاورید قدمتان بر روی چشم. ما تبریز را از لوٹ وجود خائنان پاک کردیم و با آغوش باز و پر از محبت در انتظار شما هستیم...» (صدیق، دکتر عیسی، ۱۳۵۲، ۲۵)

اولین واحدهای ارتش روز ۲۲ آذرماه ۱۳۲۵ ش. به تبریز وارد شدند، در



پیشه‌وری

حالی که از باسمنج مردم به استقبال ستون آمده و عده‌ای از میهن‌پرستان، متجاسران را خلع سلاح و انتظامات شهر را در دست گرفته بودند، و فقط چند مرکز مقاومت باقی مانده بود که با ورود ستون سرکوب شدند.

عده‌ای از رؤسای فرقه مانند پیشه‌وری، غلام یحیی و دیگران خود را به مرز رسانده از طریق جلفا از کشور خارج و به شوروی پناهنده شدند. (اخگر، ایرج، ۱۳۲۸، ۷۱)

رابرت روسو که از دسامبر ۱۹۴۵ م. تا ژوئن ۱۹۴۶ م. (۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ ش.) کنسول آمریکا در تبریز بود و ناظر ماجرای شورش فرقه دمکرات بوده است می‌نویسد: «سرقنسول شوروی کاملاً تحت مراقبت بود، ولی کلیه پنجره‌های قنسولگری را بسته بودند و اثری از حیات در آنجا دیده نمی‌شد. کاخ سرقنسول کاملاً متروک شده بود و فقط شبستری مضطربانه منتظر بود که روزی شهر را به دست فاتحان بسپارد. جاوید در خانه خود ماند. هر دو از عدم وجود امنیت و وضع هرج و مرج شهر نگران بودند و آرزو می‌کردند که سربازان دولت هرچه زودتر به داد آنها برسند... پیشه‌وری نیز همراه دو کامیون اموال مسروقه به شوروی رفته بود.» (روسو، رابرت، ۱۳۲۶، ۲۳ - ۲۲)

تا پایان آذرماه ۱۳۲۵ ش. سراسر آذربایجان از وجود عناصر ماجراجو و تجزیه طلب پاک شد و حکومت دمکراتها با رسوایی خاتمه یافت. این واقعه از بزرگترین وقایعی بود که روی داد و اهمیت جهانی بخود گرفت.

پیش از ورود قوای دولتی به اورمیه، میهن‌پرستان سران دمکراتها را دستگیر و در استانداری جمع کردند و حاج میرزا غلام‌فقهی مأمور حفظ آنها بود که فرار نکنند. این افراد عبارت بودند از آزادوطن رئیس فرقه دمکرات اورمیه، عباس فتحی معاون و مشاور وی، محمدعلیخان مؤیدزاده، بهرام نابی، دکتر بهبه، یکانی، جیبودر شکه‌چی و عده‌ای دیگر.

حاجی نصرت نظام احمدی حکم اعدام آنان را صادر کرد و یکی از شبهای

۲۳ تا ۲۶ آذرماه ۱۳۲۵ ش. در چوخورباغچه یا توتستان گود تیرباران شدند. ستون نظامی که از تبریز به سوی اورمیه حرکت کرده بود روز ۲۵ آذرماه ۱۳۲۵ ش. وارد شرفخانه شده و با کشتی از دریاچه اورمیه گذشته شب ۲۶ آذر در میان احساسات شدید اهالی به شهر اورمیه وارد شدند و حکومت دمکراتها در آذربایجان غربی خاتمه یافت. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۷۹۱ - ۷۹۰)

تشکیلات فرقه دمکرات، پس از مهاجرت سران آن به شوروی تحت نظر باقراوف در آذربایجان شوروی به کار خود ادامه داد. در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۹ ش. تلگرافی از سوی سران فرقه دمکرات به میرجعفر باقراوف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان مخابره شد: «پدر عزیز و مهربان میرجعفر باقراوف خلیق آذربایجان جنوبی که جزء لاینفک آذربایجان شمالی است مانند همه خلیق های جهان چشم امید خود را به خلیق بزرگ شوروی و دولت شوروی دوخته است.»

پیشه وری بنابه دلایلی که از بحث این موضوع خارج است، به دستور باقراوف به قتل رسید. پس از پیشه وری، غلام یحیی (دانشیان) که از نوکران باقراوف بود به عنوان صدر فرقه دمکرات انتخاب شد. (آذری، مهرداد، ۱۳۶۱، ۵۰ - ۴۹)

۸ - بارزانی ها و جمهوری ۱۹۴۶ کردستان

بارزانی ها یکی از طوایف سلحشور و جنگی عراق هستند که در ناحیه اربیل واقع در کوهستانهای عراق مجاور مرز ایران سکونت دارند. در این ایام و سالهای قبل سران این طایفه در تبعیدگاههای سلمانیه، ناصریه، حله دیوانیه و کرکوک زیر نظر بودند. پس از ۱۲ سال تبعید در سال ۱۳۲۰ ش. که انقلاب رشید عالی گیلانی پیش آمد نمود، تبعیدیان بارزانی به مساکن اصلی خود بازگشتند. پس از ورود به محل شروع به جمع آوری اسلحه و مهمات نموده و اوضاع از هم

پاشیده عراق را بهانه قرار داده شروع به دعوی خودمختاری کردستان عراق را نمودند و این اقدام منجر به جنگ و شکست ارتش عراق شد.

دولت عراق تا اندازه‌ای با تقاضاهای آنان موافقت کرد، ولی پس از مدتی مجدداً تقاضای خودمختاری کردند و ملامصطفی بارزانی که بیش از همه محبوبیت و قدرت داشت به عنوان رهبر نهضت انتخاب گردید و با دولت عراق وارد مذاکره شد. وی در تمام محافل با گرمی پذیرفته شد و وعده همه نوع کمک از دولت عراق گرفت و به این ترتیب موفقیت قابل توجهی نصیب نهضت گردید.

در سال ۱۳۲۴ ش. کابینه عراق سقوط کرد و وزرایی که با تمایلات نهضت موافقت داشتند تغییر یافتند و مخالفان آنها مشاغل مهمی در دولت به دست آوردند. از این رو روش دولت جدید عراق برخلاف گذشته جلوگیری از خودمختاری کردستان و سرکوب بارزانی‌ها گردید و بالاخره جنگ آغاز شد و بارزانی‌ها شکست خوردند. چون وضع ایران آشفته بود و حکومت مرکزی نیز در نواحی کردنشین قدرتی نداشت، بارزانی‌ها در مهرماه ۱۳۲۴ ش. به خاک ایران وارد شدند.

پس از ورود به ایران در مهاباد و اطراف اورمیه مستقر شدند و به اقتضای وضع محل به متابعت دستورهای قاضی محمد که دعوی خودمختاری کردستان ایران را می‌کرد پرداختند و در راه پیشرفت مقاصد حزب کومله صادقانه کوشیدند و در برخی عملیات محلی در اطراف سقز نیز شرکت کردند و علیه دولت ایران جنگیدند. این روش مادام که خودمختاری آذربایجان اسمی داشت مجری و معمول بود و این طایفه در پرتو آرزوهای قاضی محمد و دور از قدرت مرکزی ایران کسب قدرت می‌کرد. (پسیان، نجفقلی، ۱۳۲۸، ۲۸ - ۲۶)

در آذرماه ۱۳۲۵ ش. که نیروی ارتش ایران با قدرت وارد آذربایجان شد و سازمان پویشی طرفداران پیشه‌وری و قاضی محمد را از هم پاشید، کردان بارزانی تحت رهبری شیخ احمد معروف به خدای بارزان و فرماندهی ملامصطفی

بارزانی، از مهاباد عقب‌نشینی کرده به سوی اشنویه و نقده رفتند و در نواحی مرزی مستقر شدند. (پسیان، نجفقلی، ۱۳۲۸، ۷)

پس از ورود ارتش به آذربایجان غربی، ملامصطفی بارزانی به تهران آمد. ستاد ارتش از وی خواست که اسلحه و مهمات خود را تحویل داده به خاک عراق بازگردند یا تسلیم شده در یکی از نقاطی که دولت انتخاب خواهد کرد و تسهیلاتی که فراهم می‌کند مشغول زراعت شوند. چون مذاکرات به جایی نرسید، تصمیم گرفته شد بارزانی‌ها را در یک ناحیه محدودی محاصره و خلع سلاح کنند. روز ۱۸ اسفند ۱۳۲۵ ش. ستاد ارتش دستور حمله را صادر کرد. بارزانی‌ها زنان و کودکان خود را به نقده فرستاده آماده جنگ شدند. روز ۱۹ اسفند ستون سرهنگ نیساری برای جلوگیری از پیشروی آنها به ناحیه ایل شکاک به موانا رفت شب اول فروردین ماه ۱۳۲۶ ش. بارزانی‌ها حمله شدیدی به مرکز فرماندهی در ارتفاعات نیرکی نمودند، ولی از این حمله نتیجه مثبتی نگرفتند. روز دوازدهم فروردین ماه حمله اصلی قوای دولتی علیه بارزانی‌ها آغاز شد. ستون سرهنگ نیساری با پشتیبانی آتش توپخانه تا ساعت ۱۲ همان روز ارتفاعات بردرزد را فتح کرد و بارزانی‌ها با دادن تلفات زیاد به سوی دشت بیل عقب نشستند و چون خواربار و مهماتشان روبه اتمام بود به سوی مرز عراق عقب‌نشینی کرده از دره قادر گذشته و به خاک آن کشور داخل شدند.

ملامصطفی بارزانی و اتباع او در ارتفاعات مرزی عراق و ترکیه در حال جنگ و گریز بسر برده و ناگزیر شب ۵ خرداد ماه ۱۳۲۶ ش. در آبادی «جرمی» به خاک ایران داخل شدند.

سرهنگ سردادور با یک گردان پیاده و یک آتشبار توپخانه مأمور جلوگیری و سرکوب بارزانی‌ها شد. بارزانی‌ها برای خروج خود از خاک ایران و رسیدن به خاک شوروی محور دره نیاز شوط - حاسن را انتخاب نموده از این خط پیش رفتند. (کاویان‌پور، احمد، ۱۳۴۴، ۲۱۳ - ۲۱۰) قاضی محمد همزمان

با اعزام ملامصطفی به تهران (دیماه ۱۳۲۵ ش.) بازداشت شد و بلافاصله بازجوئی از وی آغاز گردید. به هر حال با اسنادی که در دست مقامات نظامی بود و اظهاراتی که در دادگاه ایراد شد، در پایان یک جلسه محرمانه که بیش از ۱۸ ساعت ادامه داشت، در اواخر دیماه ۱۳۲۵ ش. طبق رأی دادگاه فوق العاده نظامی، قاضی محمد مفتی مهاباد، صدرقاضی (صدرالاسلام) نماینده سابق مجلس شورای ملی و سیف قاضی (سیف الاسلام) محکوم به اعدام شدند. رأی دادگاه برای اجرا به اطلاع مقامات نظامی تهران رسید، ولی بنابه دلایلی اجرای حکم به تأخیر افتاد تا اینکه دادگاه دیگری به ریاست سرهنگ نجات الله ضرغامی از تهران به مهاباد رفت. این دادگاه نیز متهمان را به اعدام محکوم کرد، در شب دهم فروردین ماه ۱۳۲۶ ش. قاضی محمد، صدرقاضی و سیف قاضی به دار آویخته شدند. (پسیان، نجفقلی، ۱۳۲۸، ۱۷۶ - ۱۷۴)

۹- جنگ تحمیلی

کشور عراق با برنامه ریزی قبلی و حمایت ابرقدرتها، در ساعت ۱۴ روز دوشنبه ۱۳۵۹/۶/۳۱ ش. با هواپیماهای متجاوزش، فرودگاهها، پایگاهها و مناطق مسکونی شهرهای ایران را بمباران کرد.

مردم رشید و متدین آذربایجان غربی نیز همانند دیگر هموطنان خود، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، برای دفاع از خاک مقدس ایران و همچنین حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، با قوای متجاوز بعثی، مردانه جنگیدند و مردانه شهید شدند. علاوه بر آن خسارتهای زیادی به این منطقه وارد آمد.

بخش هفتم

جمعیت، گروه‌های نژادی، مسکن،
بهداشت و درمان در آذربایجان غربی

فصل اول

ترکیب نژادی جمعیت

۱۰

۱- نخستین اجتماعها در آذربایجان

پیش از ورود و استقرار آریایی ها در آذربایجان، نژادهای بومی در این منطقه زندگی می کرده اند.

در نتیجه کاوش باستانشناسان، آثاری مربوط به دوران حجر قدیم (پالئولیت) ۱ در غارهای سلیمانیه و غارهای نزدیک بیستون و در جنوب آذربایجان و دیگر نقاط به دست آمده است.

درباره جامعه آذربایجان غربی در عصر حجر و مس می توان از روی نتیجه حفاریهای گوی تبه نزدیک اورمیه، کرانه غربی دریاچه اورمیه اظهار نظر کرد.

در هزاره دوم پیش از میلاد، پیشرفتهای مهمی در تولیدات و زندگی اجتماعی مردم سرزمین که بعدها ماد آتروپاتن خوانده شد صورت گرفت. در آن زمان تولید مفرغ را کاملاً آموخته و چرخ کوزه گری د رهمه جا کار افتاده بود. و در شکل ظروف و تزئینات آن و در دیگر مظاهر فرهنگ مادی، تغییراتی پدید

۱ - عصر حجر قدیم یا عصر پارینه سنگی Paleolithic، نخستین بخش حجر را تشکیل می دهد و منطبق است با اوایل دوره زیست انسان پیش از تاریخ که از ۵۰۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال پیش به درازا کشیده است. (فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، صفحه ۲۴۷)

آمده بود و به همین مناسبت دانشمندان غرب حدس می‌زنند که در این دوره مهاجرت‌هایی به وقوع پیوسته است. (دیا کونوف، ۱۳۵۷، م. ۱، ۱۱۹) به عقیده دیا کونوف، دلیلی برای نقل و انتقال‌های مهم توده‌های یک نژاد از نقطه‌ای به نقطه دیگر در دست نیست. از این رو می‌توان گفت که ترکیب نژادی مردم آن سرزمین بر روی هم از هزاره سوم تا آغاز هزاره اول بلا تغییر بوده است و مردم سراسر این منطقه از دریاچه اورمیه تا بخش علیای دیاله از نژاد گوتی و لولوبی بوده‌اند. (راوندی، مرتضی، ج ۱، ۱۳۵۶، ۱۴۳)

۲- قلمرو اقوام باستانی

آذربایجان یا ماد آتروپاتن، از لحاظ سکونت اقوام باستانی (۷۰۰ ق.م.) از نواحی زیر تشکیل می‌گردید:

الف، از رود ارس تا ارتفاعات آورین داغ و قراداغ، قطور، خوی و مرند که در قدیم یک ناحیه را شامل می‌شد و آشوریان در کتیبه‌های خود آن را «سان گکی» ذکر کرده‌اند که از سده نهم تا پایان سده هشتم قبل از میلاد، جزء کشور اورارتو بود.

ب، دره رود قرسو یا شعبه جنوبی ارس، معلوم نیست نخست در دست چه قومی بوده، ولی بعدها «کادوسی‌ان» (= اهالی قدیم تالش) در آنجا ساکن شدند.

ج، حوزه دریاچه اورمیه به بخش‌های زیر تقسیم می‌شد:

(۱) ساحل غربی دریاچه که در قدیم «گیلزان» نام داشت و در سده نهم پیش از میلاد، بخش مستقلی بود و ظاهراً بعدها جزء اورارتو یا مانناشد و یا بین آندو تقسیم گردید.

(۲) کرانه جنوبی دریاچه اورمیه و حوضه رود جغتو، این بخش در سده نهم پیش از میلاد «زاموآ»ی داخلی نام داشته و به واحدهای مستقل سیاسی از قبیل «حارنا»، «ماننا»، «مسی» غیره تقسیم می‌شد. بعدها در این قسمت دولت

ماننا تشکیل گردید.

(۳) کرانه شرقی دریاچه اورمیه نیز جزء کشور ماننا بود.

(۴) ساحل شمالی یعنی دره رود آجی چای و ناحیه تبریز کنونی، ظاهراً مستقل بود. در این بخش قبیله‌ای به نام «دالیان» زندگی می‌کردند.

د، دره رود قزل‌اوزن (سفیدرود) به قسمتهای زیر تقسیم می‌شد:

(۱) از شمال غرب به سوی جنوب شرق میان ارتفاعات آق‌داغ، و

آق‌گدوک، در قدیم «آندیا» نامیده می‌شد.

(۲) در شمال شرقی این دره، رودی است که از کوهستان سهند سرازیر

می‌شود و شهر کنونی میانه بر ساحل آن قرار دارد. رود مزبور به قزل‌اوزن می‌ریزد، نام دره و حوضه آن رود در قدیم «زیکیرتو» بوده است

(۳) بالاتر از محل تلاقی قزل‌اوزن با رود کوچک مزبور که امروز

قافلانکوه نامیده می‌شود، در قدیم «گیزل‌بوندا» خوانده می‌شد و این قسمت، آذربایجان را از ناحیه ماننا جدا می‌کرد. آشوریان این بخش قزل‌اوزن را مدای (= ماد) خوانده‌اند.

ه، بخش علیای رود زاب کوچک که شامل سرزمینهای واقع در جنوب غربی نواحی جود، آن سوی جبال افقی پیشتر به آشور و بابل گرایش داشت، ایالت «زاموا» یا «لولو» از لحاظ جغرافیایی با آشور مربوط بود. سراسر سرزمینهایی که از دریاچه اورمیه تا بخشهای علیای رود دیاله امتداد داشت «زاموآ» نام داشت و بخش علیای دره زاب کوچ را شامل می‌شد.

و، در سرزمینهای نزدیک به دریای مازندران و نیمه سفلی دره قزل‌اوزن و نقاط شمالی‌تر آن، حکومت‌های کوچکی وجود داشت و قبایلی در آنجا می‌زیستند که مورخان عهد باستان آنان را: گلما، کادوسیان، کاسپیان و ... نامیده‌اند. این اقوام با کوتیان (= گوتن‌ها) و کاسیان قرابت داشتند.

مرداها (= آماردها) و ساگارتیان که در تألیفات باستان از آنان یاد شده است نیز در آن نواحی ساکن بوده‌اند. اینان ساکنان «آندیا» و «زیکیرتو» و کشور «دالی» و احتمالاً «گیزیل بوندا» بوده‌اند. (دیاکونوف ۱۳۵۷، ۲۱۰ و مشکور، دکتر محمد جواد، ۱۳۴۹، ۷۰ - ۶۸)

۳- اقوام قدیمی

الف، هوریان

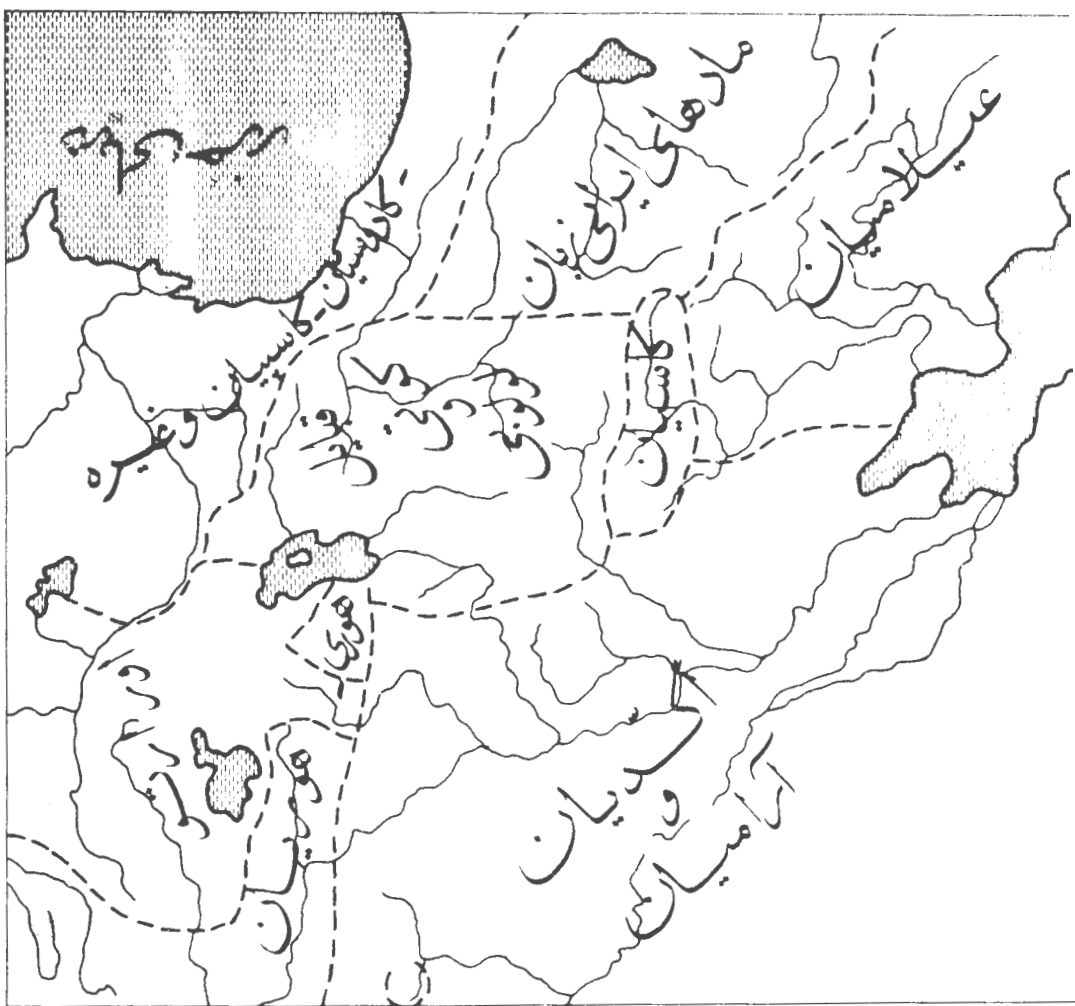
قوم هوری بین ارتفاعات زاگرس و دریاچه اورمیه زندگی می‌کردند و در هزاره دوم پیش از میلاد، در بین النهرین شمالی و سوریه و سراسر فلات ارمنستان و مغرب آذربایجان پراکنده بودند.

هوری‌ها در حدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد در ارمنستان و از هزاره سوم پیش از میلاد، در ناحیه وان حکومت داشتند. آنان در هزاره دوم به سوی سوریه و فلسطین رانده شده تحت فشار اقوام سامی قرار گرفتند. اینان در هزاره اول پیش از میلاد، فقط در غرب و جنوب دریاچه وان ترکیه امروزی مستقر بودند. و به لحاظ مجاورت با اورارتوها بسیار مخلوط شدند.

تحقیقات به عمل آمده همانند بودن زبان هوری‌ها را با اورارتوها نابت کرده است. زبان هوری را مانند زبان اورارتو از ریشه ایبری و از خانواده زبانهای قفقازی آسیانی دانسته‌اند.

هوری‌ها معروف به پرورش اسب بودند و ارابه‌های جنگی داشتند که صاحبان آنها را «ماریانی» می‌گفتند. خدایان اصلی هورها: تشوب، رب النوع رعد و زن او هیبا، رب النوع خورشید بود.

نام هوری ظاهراً مشتق از «هورا» یا اورها، است که «اورفه» از شهرهای جنوب ترکیه مأخوذ از آن است. هوری‌ها از نژاد مخصوصی به نام آسیانی بودند،



نقشه محل سکونت تقریبی گروه‌های نژادی در سرزمین ماد از هزاره دوم قبل از میلاد
(از کتاب تاریخ ماد)

ولی بر اثر آمیزش با اقوام آریایی، نامهای آریایی را برای خود برگزیدند. نام این قوم در کتیبه «بغاز کوی» که مربوط به سده پانزدهم قبل از میلاد است: هو - او - اور HU - U - UR و نام زبان آنان به خط هیتی، «هورلی» آمده است.

ب، لولوبی‌ها

قوم لولوبی بخش وسیعی از کوهها و کوهپایه‌ها از شمال دیاله گرفته تا دریاچه اورمیه و پیرامون آن مناطق را اشغال کرده بودند که از لحاظ نژادی از قبایل هوریانی و اورارتویی نبوده و به احتمال قوی با عیلامی‌ها قرابت داشتند. به زبان هوریانی یا اورارتویی، لولو به معنی بیگانه و دشمن است و اولین بار «نارام سین» نواده سارگن از شاهان اکد (سده ۲۳ ق.م) در کتیبه مشهورش ضمن شرح پیروزی خود از لولبیان نیز نام برده است. (ملک زاده، دکتر فرخ، ۱۳۴۷، ۵۶)

از شاهان معروف قوم لولوبی، «آنوبانی‌نی» (سده ۲۲ ق.م) بود که سنگ نبشته‌ای از او بر صخره سرپل ذهاب نزدیک شهر زهاب هنوز وجود دارد. (دیاکونوف، م.ا. ۱۳۵۷، ۱۰۱)

قلمرو لولبیان در آذربایجان بر اساس کتیبه‌های آشوری به نام زاموآ، جنوب غربی دریاچه اورمیه بوده است. (دیاکونوف، م.م. ۱۳۴۶، ۶۲)

لولبیان در نیمه هزاره سوم بیش از میلاد، دارای دولتی قوی بوده و جامعه‌ای طبقاتی داشتند که در نبشته آنوبانی‌نی سخنی از دولتی در میان است که هوریان یا اکدی‌ان به کمک نیروهای مسلح قبایل لولوبی بوجود آوردند. (ملک زاده، دکتر فرخ، ۱۳۴۷، ۶۲ - ۶۱)

دکتر رمان گریشمن درباره قوم لولی‌بی می‌نویسد: «ملت کوهستانی که در شمال زاگرس اقامت داشت و تا حدود دریاچه اورمیه را تحت انقیاد خود

داشت، در زمان اورارتویی‌ها (سده ۸ و ۷ ق.م.) آنها از زاموآ می‌نامیدند. می‌گویند گرجی‌ها از نژاد لولوبی هستند. در هزارهٔ دوم قبل از میلاد، کشور مقتدری تشکیل داده بودند که با آشوری‌ها در جنگ بودید. ولی از سده ۹ ق.م به بعد دیگر نامی از آنها نیست و زامو جای، لولوبی را می‌گیرد.» (گیرشمن، رمان، ۱۳۴۶، ۳۹۶)

ج، گوتیان

وارهٔ کوتی (=گوتی) در هزارهٔ سوم و دوم پیش از میلاد، به یک گروه نژادی اتلاق می‌شده که در شرق و شمال و شمال غربی لولوبیان و احتمالاً در آذربایجان کنونی و کردستان زندگی می‌کردند. (دیاکونوف، ۱۳۵۷، ۱۰۳) برخی از مورخان بر اساس متون آشوری عقیده داشتند که قلمرو گوتیان جبال جوری داغ در شمال آشور بوده، ولی گوتیان در سرزمین میان داب سفلی و دجله و جبال سلیمانیه و دیاله ساکن بوده‌اند.

در هزارهٔ اول پیش از میلاد، اورارتوها، مردم ماننا و مادراگونی می‌گفتند، فقط در کتیبه‌های سارگون دوم، مادهای ایرانی زبان از گوتیان مشخص و ممتاز گشته‌اند.

گوتیان زبان مستقلی داشتند که با زبانهای گروه عیلامی و لولوبیان و کاسپیان قرابت داشته است. هامی انسان‌شناس فرانسوی در کتاب «چهرهٔ آدمی» می‌نویسد: مردمانی که در عصر حاضر بین آذربایجانی‌ها در ناحیهٔ «شوشه» زندگی می‌کنند با تصاویر و مجسمه‌هایی که از لولوبیان و گوتیان مانده است مطابقت می‌نماید.

از بررسی هنر ماد و هخامنشی مشخص می‌شود که مادهای پیش از آنکه تحت تأثیر بابل و آشور قرار گیرند، تحت تأثیر اقوام لولوبی و گوتی واقع



سنگ یادگار نارام سین که بصورت غنیمت جنگی به شوش آورده شده و فرانسوی ها آن را از شوش به موزه لوور پاریس بردند .



برجسته آنو با نی نی شاه لو لو بیان در سر پل ذهاب



مجسمه سر، تصویر از شاه گوتیان، از مفرغ، کار صنعتگر اکدی یا عیلامی، پایان هزاره ۳

ق. م. ۰

از کتاب تاریخ ماد

شده‌اند. دلیل آن کشف نقشه‌های برجسته اقوام مزبور در سرزمین ماد است که معلوم می‌نماید اقوام لولوبی و کوتی در نیمه هزاره سوم پیش از میلاد، در اقوام ایرانی تأثیر بسیاری به جا گذاشته است. (ملک‌زاده، دکتر فرخ، ۱۳۴۷، ۵۷ - ۵۶ و ۶۹)

گوتی‌ها از غرب ایران به بین‌النهرین حمله برده و حدود ۱۲۵ سال در آن سرزمین حکومت کردند و دودمان شاهی اکد را برانداختند. پایتخت آنان در آراپها (کرکوک) در شمال سوبارتو بود. سرانجام مردم بین‌النهرین از ستمکاریهای گوتی‌ها به جان آمده بر آنان غلبه کرده و آنها را به ارتفاعات زاموآ در آذربایجان راندند.

پس از نابود شدن گوتی‌ها، این نام از بین نرفت و در دوران بابل تمام فلات ایران را به همان اصطلاح باستانی، گوتیوم می‌نامیدند.

د، ماننا

پس از لولوبیان و گوتیان، قوم ماننا که با لولوبی‌ها و هوری‌ها قرابت داشتند در ناحیه زاموآ در جنوب دریاچه اورمیه ساکن شدند و دولت بزرگی را در غرب ایران تشکیل دادند.

از سده ۹ تا ۸ ق.م. نامهای ایرانی بین مانناها پدیدار می‌شود، از این کشور نخستین بار در سالنامه‌های آشوری نام برده شده و پایتخت آن شهر «ریزیرتا» در پنجاه کیلومتری شرق سقز کنونی بوده است.

در سده ۸ ق.م. کشور مانایی پس از اورارتو، مقتدرترین حکومت این ناحیه را تشکیل داد. در سده ۷ ق.م. سکاها با آنان متحد شدند و علیه آشور بانیپال (۶۶۸ - ۶۲۶ ق.م.) جنگ کردند، ولی شکست خوردند و کشور مانا ضمیمه آشور گردید. پس از پیروزی ماد بر آشور، جزء کشور ماد شد. (گیرشمن، رمان، ۱۳۴۶، ۳۹۶)

مانای‌ها بیشتر به دامداری و پرورش گوسفند، گاو، اسب، الاغ و شتران دو کوهانه می‌پرداختند. این قوم اراضی حاصلخیزی داشتند، چنانکه هنگام لشکر کشی سارگون دوم به اورارتو به سال ۷۱۴ ق.م. اهالی ماننا، آرد و شراب قشون آشور را تأمین کردند. در تورات از نوعی گندم به نام «مین نیت» یاد شده که برخی آن را به معنی ماننایی، تعبیر کرده‌اند.

ماناها در هنرهای دستی مهارت داشتند، زیرا در گنجینه زیویه نزدیک سقز، از مهارت هنرمندان آن قوم در کنده کاری بر روی آهن حکایت می‌کند. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۴۹، ۷۵-۷۳)

شاهان ماننا دارای شورای شیوخ بودند و کشور را با نظر آنان اداره می‌کردند. اعضای این شورا، پیشوایان، سران محلی، بستگان شاه و فرمانروایان بودند.

کشور ماننا به ایالت‌های زیر تقسیم می‌شد:

سوریکاش (سقز کنونی)، مشی (بخش علیای رود جغتو)، اوئیشدیش (کرانه شرقی دریاچه اورمیه) آرسیانشی، ارشته یانا.

در منابع آشوری عنوان حکام «شاکنو» آمده که هر یک در رأس ایالت قرار داشتند. کدخدایان یا صاحبان دهکده‌ها «بل آلی» خوانده می‌شدند. فرهنگ و تمدن ماننا با توجه به اشیای گنجینه سقز، در سطح تمدن اورارتو بود و بردگی در آن جامعه تکامل و رونق چندانی نیافته بود. (دیاکونوف، ا.م. ۱۳۵۷، ۱۶۷)

ه، آشوری‌ها

دولت آشور به سبب نزدیکی با آذربایجان، از آخر سده ۱۰ ق.م. شروع به دست اندازی به آن سرزمین کرد.

آداد نیراری شاه آشور (۹۱۱ تا ۸۹۰ ق.م) ضمن لشکر کشیهای خود

زاب سفلی تا ناحیه زاموآ در جنوب دریاچه اورمیه رامورد حمله قرارداد و نواحی کوهستانی شمال غربی زاموآ را که در آن زمان خانجی نامیده می شد تصرف کرد.

در زمان آشور نصیرپال دوم، مجدداً دولت آشور در سالهای ۸۸۳ و ۸۸۱ و ۸۸۰ ق.م. لشکرکشی کرد و ساکنان گیلزان در کرانه غربی دریاچه اورمیه تسلیم شدند و هدایایی نیز تقدیم داشتند.

در این زمان لولوبیان و ماناها متحد شدند و در سال ۸۸۱ ق.م. «نورآداد» علیه آشور قیام کردند، ولی در برابر لشکر آشور شکست خورده به ارتفاعات آذربایجان پناه بردند.

آشور نصیرپال تا کوه سنیر که به زبان لولوبی «کی ناپا» خوانده می شد و آشوریان آن را قرارگاه کشتی نوح می دانستند، پیش راند و ایالتهای کوچک زاموآ را که داگارا، موساسنیا و کیرتیارا نام داشتند تسخیر و مردم آن را تحت فرمان خود درآورد و غنایم زیادی به دست آورد.

در سال ۸۵۵ ق.م. بار دیگر لشکر آشور به فرماندهی «سالمانسار» سوم (شلم نصر) به زاموآ حمله کرد. نزدیک دریاچه اورمیه با نیک دیارا سلطان آن کشور جنگ کرد، ولی از این جنگ موفقیتی به دست نیاورد.

در سال ۸۲۱ ق.م. موتاریس آشور، سردار شامشی اداد پنجم به آذربایجان حمله ور شد و تا «دریای برآمدن خورشید» که معلوم نیست دریاچه اورمیه یا دریای مازندران بوده رسید.

پس از آن آشوریان دژ بزرگی را در کوهستان «گیزیل بوندا» (= قافلانکوه) که ناحیه مجاور اورمیه را از خاک ماد جدا می کرد، به تصرف درآوردند.

آشوریان از سال ۸۰۵ ق.م. همزمان با حکومت سامورامات (ملکه

سمیرامیس) به نواحی ماننا، پارسوا^۱ و ماد آذربایجان لشکر کشیدند و در سال ۸۰۲ ق.م. نواحی ماننا، پارسوا و ماد آتروپاتن را مطیع خود ساختند. تیگلات پالاسار سوم شاه آشور در ۷۴۴ ق.م. به آذربایجان و ماد لشکر کشید و زاموآی جنوبی را اشغال کرد. در طی دهه دوم سده هشتم ق.م. لشکر کشیهای آشور به سوی شرق موقتاً قطع شد.

در زمان سارگون دوم در سال ۷۱۹ ق.م. دولت آشور ظاهراً به درخواست «ایرانزو» با دولت ماننا متحد شد. ایرانزو پیش از سال ۷۱۶ ق.م. درگذشت و پسرش «آزا» به سلطنت رسید. مدتی نگذشته بود که فرمانروایان اطراف علیه آزا قیام کردند، وی را دستگیر و کشتند. نعش او را در کوه «اوآئوش» (=سهند کنونی) افکندند.

سارگون بیدرنگ به آذربایجان لشکر کشید و قاتلان آزا را دستگیر و نابود ساخت و «اولوسونو» پسر دیگر «ایرانزو» را بر تخت شاهی نشاند، ولی اولوسونو با روسا شاه اورارتو علیه آشور متحد شد. سارگون «ایزیرتو» پایتخت ماننا و دو قلعه زیبیه و آرمائیت^۲ را تصرف کرد. اولوسونو خود را تسلیم کرد و عفو شد.

سارگون سپس به تعقیب روسای اول شاه اورارتو پرداخت و زیکیرتوریا (بین اردبیل و میانه) و اوئیشدیش (مراغه کنونی) را که اورارتو اشغال کرده بود تسخیر کرد، سپس کرانه شرقی دریاچه اورمیه را به سوی شمال پیموده و اوشکایا (اسکوی کنونی) در دامنه سهند که قلعه مرزی اورارتو بود به تصرف درآورد.

۱ - پارسوا در زبان اکدی به معنی خط و مرز است و در کتیبه آشور نصیر اپال، کشور پارسوا در جنوب کشور زاموآ یاد شده است.

۲ - محل زیبیه Zibie، زیویه معلوم شده که در ۲۴ کیلومتری جنوب سقز بر سر راه سقز سنندج قرار دارد. نزدیک زیبیه روستایی به نام صاحب وجود دارد که گذار آن را با «آرمائیت» یکی می داند و تپه نزدیک «قپلاتتو» در ۵ کیلومتری جنوب زیویه را همان ایزیرتو دانسته است.

پس از آن قلعه «آنیشتانیا» و اصطبل‌های آن و ۱۷ روستای پیرامونش را خراب کردند و اسبان زیادی نیز به غنیمت بردند.

سپس قلعه مضاعف «تاروئی تارماکیس» در خاک قبیله دالیان که تبریز کنونی باشد و احتمالاً نام تبریز از جزء اول آن یعنی تاروئی آمده تصرف کردند. پس از آن از مرند و خوی شهر «اولخو» از طریق گردنه قوتور (قطور) وارد خاک اصلی اورارتو شدند.

سارگون ۲۲ قلعه‌ای که در سال ۷۱۶ ق.م. از اورارتو پس گرفت به اولوسونو داد. ماننا در این زمان استقلال بیشتری یافته و دولت مقتدری محسوب می‌شد و از سال ۷۱۳ ق.م. دیگر خراجی به آشور نمی‌داد. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۴۹، ۸۰ - ۷۵)

و، اورارتوها

قوم اورارتو (=آرارات) از سده ۹ تا ۷ ق.م. در ارمنستان کنونی و قسمتی از آناتولی، آذربایجان و قفقازیه سلطنت داشتند. قلمرو دولت آنان از شرق به غرب حوضه رود کورا و ارس تا ملتقای دو شعبه از فرات و از شمال به جنوب سرزمینهای بین دریاچه گوگچه و اورمیه بود. دریاچه وان در میان کشور اورارتو قرار داشت.

مردم اورارتو بر خلاف آشوریان، قومی سازنده و آبادگر بودند و در احداث کاریز و حفر نهرها و تبدیل اراضی بایر به دایر ماهر بودند. آنان از فلزکاران معروف دنیای قدیم به شمار می‌رفتند.

نژاد آنان معلوم نیست، زبانشان نه سامی بود نه هند و اروپایی، بلکه از گروه زبانهای آسیایی یعنی قفقازی به شمار می‌رفت. خط اورارتوها میخی و شبیه خط هیتی و آشوری است. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۴۵، ۶)

اورارتوها در ۷۷۱ ق.م. سرزمینهایی را در شرق دریاچه اورمیه و در ۷۶۸

ق.م. شهر «شاهی» و «شمیری خادیری» را تسخیر و از خاک ماننا جدا کردند. در سال ۷۴۴ ق.م. ساردوری دوم شاه مقتدر اورارتو پس از اشغال دژ «داربو» در کرانه دریاچه اورمیه آن سرزمین را به خاک خود ضمیمه کرد. سارگون دوم شاه آشور در ۷۱۳ ق.م. شکست سختی به اورارتو داد. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۴۹، ۸۲ - ۸۱)

پس از غلبه مادها بر آشور در سال ۶۰۶ ق.م. سرزمین اورارتو جزء استانهای ماد شد. ارمنیان که از آسیای صغیر به آن ناحیه مهاجرت کرده بودند جای اورارتوها را گرفته و با آنان در آمیختند و از آن تاریخ به بعد سرزمین اورارتو به نام ارمنستان خوانده شد.

ز، میتانی‌ها

میتانی‌ها حدود ۱۵۰۰ ق.م. دولتی بزرگ که از دریای مدیترانه تا ارتفاعات غربی آذربایجان و زاگرس امتداد داشت، تأسیس کردند. آنان در ۱۲۰۰ ق.م. به شمال بین‌النهرین آمده و در آنجا دولتی تشکیل دادند پایتخت اولیه دولت میتانی شهر «واشوگانی» واقع در محل رأس عین در (خابور) امروز بود. سپس مرکز آنان به شهر «ارپها» در کرکوک و کردستان عراق انتقال یافت. آثاری از قوم میتانی در «نوزو» در محل «دیلقان تپه» یا «یورغان تپه» در پنج مایلی شرق کرکوک به دست آمده که از نظر تاریخ قدیم خاورمیانه دارای اهمیت است.

هر روزنی معتقد است که شکل اصلی نام این قوم در کتیبه‌ها «اوم مان ماندا» بوده که به معنی مردم خانه به دوش می‌باشد، و واژه «مدا» یا «مدایا» به معنی قوم ماد نیز مشتق از این نام است که معنی قوم بیابان گرد را می‌دهد. نام متیانی‌ها در تورات «میدیان» آمده که در قرآن «مدین» شده است. نام خدایان این قوم در کتیبه‌ای که در «بغاز کوی» آسیای صغیر پیدا شده و مربوط

به سدهٔ بانزدهم قبل از میلاد می‌باشد به زبان متیانی چنین آمده است:
میتراش شیل، آرونش شیل، ایندرا، نانش، تین نه، که میترا، وارونا،
ایندرا و ناسیتا خدایان معروف و دایی باشند.

مینانی‌ها نزد مصریان باستان به نام «نهارین» معروف بودند. مشهورترین شاهان این قوم «توشراتا» نام داشت، و نوشته‌هایی از او خطاب به «آمن هوتپ» سوم (وفات ۱۳۷۵ ق.م.) و آمن هوتپ چهارم (وفات ۱۳۵۸ ق.م.) از شاهان مصر در تل العمارنه به دست آمده است.

نوشته‌های مزبور به زبان و خط اکدی می‌باشد که در آن عهد زبان رسمی میتانی‌ها بوده است. سرانجام دولت میتانی به دست شاه آشوری «اداد نیراری» (۱۳۷۳ - ۱۳۰۴ ق.م.) و جانشین او «شلمانصر اول» منقرض شد و جزو خاک آشور گشت.

ح، سکاها

در سدهٔ ۸ و ۷ ق.م. عامل سیاسی جدیدی در آسیای مقدم از قبایل اسب‌سوار و صحرانشین «کیمیریان»، «ترریان»^۱ و سکاها بودند که از سواحل شمالی دریای سیاه کوچ کرده در آسیای غربی نفوذ نمودند. این اقوام با آنکه هر یک از قبایل مختلف تشکیل می‌شدند و در مناطق دور از هم زندگی می‌کردند، چون از نژاد آریایی بودند، ایرانیان همهٔ آنان را «سکایی» خواندند. بابلیان «گیسی‌ری» (= کیمیری) و یونانیان «اسکیت» نامیدند. بر اساس برخی مدارک آشوری، کیمیریان از سده ۸ ق.م. در آذربایجان اقامت داشته و از قفقاز به آن سرزمین هجوم آورده بودند.

مادها سرزمین اصلی سکاها را «ساکاسنا» یا «ساکا - شایانه» می‌نامیدند. دانشمندان این سرزمین رامیان رود کورا و ناحیهٔ شمالی گنجه (= کیروف آباد) و

اراضی بیرامون دریاچه اورمیه و در جنوب رود ارس جستجو می کنند.

در منابع آشوری زمان آسارحادون، از جنگ سال ۶۷۳ ق.م. بین آشوری ها و سکاها که در آنجا به «ایشکوزا» معروف بودند یاد شده است. در این جنگ «ایشپاکا» (= اسپاکا) شاه آن قوم که متحد ماننا بوده به قتل رسیده است.

در منابع آشوری محل سلطنت «ایشکوزارها» در آذربایجان آمده است. پس از ایشپاکا، جانشین او «پارتاتوآ» با دختر آسارحادون ازدواج کرد و با آشور متحد شد. بنا به اشاراتی که در کتاب «ارمیای نبی» شده، در دهه نهم سده ۶ ق.م. دولت سکایی در آذربایجان وجود داشته است. (مشکور، دکتر محمدجواد، ۱۳۴۹، ۸۹-۸۶)

هرودوت تاریخ حملات سکاها را مربوط به دوره سلطنت کیا کزار^۱ (۶۲۵ - ۵۷۵ ق.م.) شاه ماد می داند و می نویسد: هنگامی که کیا کزار به محاصره نینوا پایتخت آشور مشغول بود، لشکر سکایان به فرماندهی «مادیس» پسر پارتاتوا (= پروتوئیس) به دنبال کیمیریان که به وسیله خود آنان از اروپا رانده شده بودند به آسیا هجوم آوردند و به آذربایجان درآمدند و ۲۸ سال ماد را در اشغال داشتند.

هرودوت لشکر کشی کیا کزار به نینوا را که در نتیجه حمله سکایان متوقف گردید شرح می دهد و می گوید: «پس از ۲۸ سال فرمانروایی سکایان، کیا کزار و مادها آنها را به مجلس بزمی دعوت کردند و شراب به آنها نوشانیدند و سپس همه آنها را از دم تیغ گذراندند و بدین ترتیب مادها نجات یافتند و سلطه دیرین خویش را به دست آوردند و بعلاوه نینوا را نیز شکست دادند. آشوری ها به اشتثنای بابل را هم در تحت اطاعت خویش درآوردند.» (دیاکونوف، م.م. ۱۳۴۶، ۷۷)

از این تاریخ حکومت سکایی جزو کشور ماد شد، ولی بخشی از سکاها و

۱ - به پارسی باستان: هووخ شتره. به زبان اکدی: هووه گشتر

«اورتو کوریبانتیان» (=تیزخودان) تا آغاز سده ۵ ق.م. در حدود قلمرو امپراتوری ماد باقی ماندند و سرانجام با دیگر اهالی آذربایجان مخلوط شدند. (دیاکونوف، م. ۱۳۵۷، ۳۳۰)

دکتر رکن الدین همایونفر خ بر این باور است که سیمیری‌ها (= کیمیریان)، سکاها، اورارتوها و مادها همه یک قوم بوده و طوایفی آریایی بوده‌اند که زبانشان در اصل و ریشه یکی بوده است، ولی در لهجه با هم تفاوت داشته‌اند. این سکاها با مادها متحد شدند و آشور را از میان برداشتند. در حدود سده ۶ ق.م. سکاها ی تیگراختودا (سکاها ی تیزخود) جزو مردم ماد بوده‌اند. گنجینه زیویه درحقیقت گور یکی از شاهان نیرومند سکایی بوده است. (همایونفر خ رکن الدین، ۱۳۵۰، ۴۲۶)

۴- اقوام کنونی آذربایجان

الف، ترک‌ها

آذربایجان سرزمین ترک‌های ایران است. تورانیان در سده‌های ۱۰ و ۱۱ م. به اطراف کوه‌های قفقاز و تالش هجوم آورده و به جلگه‌های آذربایجان گسترده شدند. (دومرگان، ژاک، ج ۱، ۱۳۳۸، ۳۷۰)

اولین دسته از ترکان یا غزان حدود سال ۴۱۱ ه.ق. در زمان حکومت و هسودان پسر محمد رواد ی به آذربایجان رسیده است. بعد با دسته دیگری که در سالهای ۴۲۸ و ۴۲۹ ه.ق. به آنان پیوستند، از آذربایجان رانده شدند. این گروه همیشه در میان عنصر غالب آذربایجانی مستحیل شده‌اند. از نیمه سده ۵ ه.ق. در زمان سلجوقیان، مهاجرت قبایل ترک از ماوراءالنهر به آذربایجان آغاز گردیده است. (فقیه، دکتر جمال‌الدین ۱۳۴۶، ۱۸۵) با اینکه ترک‌های آذربایجان از لحاظ سیاسی جزء گروه ایرانی به شمار می‌روند، ولی از نظر ساختمان جسمانی و

خصایص انتروپولوژیک و زبان‌شناسی از آن متفاوت است.

در روستاهای مرکز آذربایجان بیوستگی و اختلاط بین مردان و زنان ترک و ایرانی کم است، در حالی که در روستاهای جنوب منطقه و همچنین شهرهای آذربایجان غربی و شرقی، اختلاط و آمیزش فراوان است. (دومرگان، ژاک، ج ۱، ۱۳۳۸، ۳۷۲)

ترک‌های ایران شعبه‌ای از نژاد بزرگ ترکی یا ترکمن یا تاتار هستند. تاتارهای آذربایجانی، اگر چه به زبان ترکی تکلم می‌کنند از هر لحاظ ایرانی هستند. آنان مخلوطی از ایرانیان خالص با رگه‌ای از نژاد ترکمن یا تاتار هستند. (فیلد، دکتر هنری، ۱۳۴۳، ۷۴۴)

ساکنان آذربایجان مردمانی نیرومند و نسبتاً بلند قد و دارای موی مشکی و چشم سیاه هستند که به لهجه ترکی آذری تکلم می‌کنند. می‌توان گفت که آنان بیش از سایر اقوام ایرانی نوع خالص و متحدالشکل خود را حفظ کرده‌اند. (فیلد، دکتر هنری، ۱۳۴۳، ۷۱۳)

ب، عرب‌ها

مراعات سرسبز و خرم و محصول فراوان و آب و هوای خوب آذربایجان، سبب اقامت اعراب در این منطقه شد و چون جنگها پایان یافت و ایران به اشغال آنان درآمد، در اراضی حاصلخیز آنجا ماندند و کسان و عشیره‌های خود را نیز به این نواحی فرا خواندند و اراضی قابل کشت را از دست صاحبان آنان درآورده مالک گردیدند.

سکونت خانواده‌های عرب در آذربایجان کم‌کم منجر به تحصیل قدرت آنها شد و حکومت‌هایی از آنها پی ریزی شد که بعضی مانند خاندان «مرّبن عمرو» چندین سال طول کشید. اکنون نیز اعقاب عرب‌ها در آذربایجان زندگی می‌کنند و با سایر نژادها مخلوط شده‌اند (صفری، بابا، ج ۱، ۱۳۵۰، ۲۹)



دختر ترک، آذربایجان غربی
عکس از کسراییان

ج، کردها

کردان بزرگترین و قدیمی‌ترین قوم آریایی ایران هستند که در نواحی کوهستانی و محصور غرب فلات ایران از جمله آذربایجان غربی، از دیرزمانی ساکن هستند و به حفظ ملیت و آداب و اخلاق ایرانی موفق شده‌اند.

کردها بهتر و بیشتر از دیگر اقوام ایرانی نژاد، به حفظ بسیاری از آداب و مراسم و عاداتهای ایرانی موفق بوده و کمتر از قبایل دیگر، دچار تحول و تطور شده‌اند. کردان همواره در دفاع از استقلال و ملیت ایران پیش قدم بوده‌اند و امروزه نیز در تحکیم وحدت ملی و هم‌آهنگی با تمدن جدید ایران، همدوش سایر ایرانیان قدم برمی‌دارند.

بر اساس تحقیقاتی که دربارهٔ ساختمان جسمانی و ممیزات نژادی کردان انجام گرفته، هرگونه سوءظنی را در خصوص ایرانی بودن آنان برطرف می‌سازد. چنانچه مختصات نژادی کردان را با آنچه که دربارهٔ کیفیات نژادی آریاها گفته شده مقایسه کنیم، جز تغییرات مختصری که بر حسب آب و هوا و مقتضیات طبیعی و طی زمان در رنگ مو و چشم کردان حاصل شده، هیچ‌گونه اختلافی بین آنان و قبایل آریایی دورهٔ مادها و هخامنشی‌ها وجود ندارد، ولی برخی مقتضیات سیاسی با تحقیقات علمی روبرو شده و افرادی را مجبور کرده که مقاصد سیاسی را در لفافهٔ تحقیقات علمی پوشانیده و از ذکر حقیقت خودداری کنند. بنابراین اگر غیر از آنچه گفته شد، عقیده یا نظری دربارهٔ کردان ایران ابراز شده باشد فاقد هرگونه ارزش علمی و تحقیقی است. (شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۱۷، ۴۷ - ۴۴)

د، سایر اقوام

علاوه بر اقوامی که در بالا معرفی شدند، عده‌ای تهرانی، خراسای،

سیستانی، خوزستانی، زرتشتی، کلیمی و ... نیز به تدریج به آذربایجان مهاجرت کرده‌اند و در عمران و آبادی این سرزمین نقش عمده‌ای به عهده دارند.^۱

۱ - خانواده پورسیستانی و دانش‌ور و ... از اعقاب ابراهیم خان و عباسقلی خان سیستانی پسران محمد حسین خان سیستانی حکمران بم و کرمان هستند که در زمان آغا محمد خان قاجار به تبریز تبعید شدند. چند سال بعد، عباس میرزا ابراهیم خان و عباسقلی خان را به خوی فرستاد. سرحداری آذربایجان غربی را به عباسقلی خان معروف به ایلخان داد. وی قلعه شاهانک را در خوی بنا کرد. اولاد و عقبه او اکنون در خوی و دیگر شهرهای آذربایجان ساکن هستند.

(یادداشت‌های مرداد ماه ۱۳۶۷ ش. آقای فرامرز خان سیف‌الدینی از تهران)

فصل دوم

جمعیت

۱- ویژگیهای جمعیت

الف، جمعیت و پراکندگی آن

جمعیت استان آذربایجان غربی که در مساحتی حدود ۳۷۵۹۸/۹ کیلومتر مربع زندگی می کنند، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ش. ۱/۹۷۱/۶۷۷ نفر بوده که از این تعداد، ۴۵/۸ درصد در نقاط شهری و ۵۴/۲ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و کمتر از ۰/۱ درصد غیر ساکن بوده اند.

ب، ساخت جنسی و سنی

بر اساس سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ش. از ۱/۹۷۱/۶۷۷ نفر جمعیت آذربایجان غربی ۱/۰۰/۸۲۵ نفر مرد و ۹۶۹۸۵۲ نفر زن بوده اند که نسبت جنسی برابر ۱۰۳ بوده، یعنی در این استان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۳ نفر مرد وجود داشته است. این نسبت در بین اطفال، کمتر از یک ساله برابر ۱۰۵ و در بین بزرگسالان معادل ۱۱۷ بوده است.

از جمعیت استان ۴۵/۹ درصد در گروه سنی کمتر از ۱۵ ساله، ۵۱/۴

درصد در گروه سنی ۱۵ - ۶۴ ساله و ۲/۶ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته‌اند و سن ۰/۱ درصد آنان شخص گزارش شده است.

ج، وضع زناشویی

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. در بین جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر نقاط شهری آذربایجان غربی، ۵۴/۴ درصد از مردان و ۶۵ درصد از زنان، حداقل یک بار ازدواج کرده بوده‌اند. این نسبت در نقاط روستایی برای مردان ۵۳/۸ درصد و برای زنان ۶۲ درصد بوده است.

نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط شهری، برای مردان ۴۳/۴ درصد و برای زنان ۳۳/۳ درصد و در نقاط روستایی، برای مردان ۴۴/۴ درصد و برای زنان ۳۶/۶ درصد بوده است.

د، مهاجرت

امروزه مسئله جدید و نامطلوبی تحت عنوان مهاجرت دیده می‌شود. این پدیده که مشکلاتی را بوجود آورده، سبب کم شدن کار و فعالیت در زمینه کشاورزی و دامپروری است.

برخی عوامل منفی در آذربایجان غربی و جاذبه‌های اقتصادی و رفاهی سایر نقاط کشور سبب مهاجرت مردم آن به دیگر نقاط گردیده است. مهاجرت‌های داخل استان بیشتر از نواحی روستایی به شهرهاست.

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. در این استان، ۸۱/۵ درصد از جمعیت، در شهر یا آبادی محل تولد خود اقامت داشته‌اند. مقایسه محل تولد افراد با محلی که در آن سرشماری شده‌اند نشان می‌دهد که از جمعیت ساکن استان، ۹/۶ درصد از روستا به شهر، ۳/۱ درصد از شهر به شهر، ۴/۳ درصد از روستا به روستا و ۰/۶ درصد از شهر به روستا مهاجرت کرده‌اند.

از مهاجرانی که طی ۱۰ سال قبل از سرشماری ۱۳۶۵ ش. به آذربایجان

غربی وارد یا در داخل این استان جا به جا شده اند، محل اقامت قبلی ۱۴/۷ درصد آنان سایر استانها و ۱۹/۵ درصد، شهرستانهای دیگر این استان بوده است و ۵۷/۶ درصد در داخل شهرستانهای همین استان جا به جا شده اند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷، ۳-۱)

ه، خانوار و پراکندگی آن و سایر ویژگیها

در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ش. از ۳۵۰/۰۱۲ خانوارهای آذربایجان غربی بیش از ۹۹/۹ درصد معمولی ساکن و کمتر از ۰/۱ درصد معمولی غیر ساکن بوده اند. از خانوارهای معمولی ساکن، ۵۰/۵ درصد در نقاط شهری و ۴۹/۵ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته اند. در این استان، میانگین تعداد افراد در خانوارهای معمولی، ۵/۶ نفر به دست آمده است. این میانگین برای خانوارهای شهری ۵/۱ نفر، برای خانوارهای روستایی ۶/۲ نفر و برای خانوارهای غیر ساکن ۵/۲ نفر بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. در آذربایجان غربی، ۶ درصد خانوارهای معمولی مرکب از سرپرست و همسر، ۶۴/۷ درصد متشکل از سرپرست و همسر و فرزندان سرپرست و ۴/۳ درصد شامل سرپرست و فرزندان وی بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. در آذربایجان غربی، از ۳۴۹۹۲۷ خانوار معمولی ساکن، ۷۳/۵ درصد از برق، ۵۸/۲ درصد از آب لوله کشی و ۳۰/۸ درصد از حمام در محل سکونت خود استفاده می کرده اند.

رایج ترین سوخت مصرفی برای پخت و پز در بین ۱۷۶۷۵۰ خانوار معمولی ساکن در نقاط شهری استان گاز (۶۲ درصد) و در بین ۱۷۳۱۷۷ خانوار معمولی ساکن در نقاط روستایی آذربایجان غربی، نفت سفید (۶۳/۲ درصد) بوده است. در این استان، سوخت عمده برای ایجاد گرما در بین خانوارهای شهری (۸۷/۸

درصد) و در بین خانوارهای روستایی (۴۹/۱ درصد) نفت سفید بوده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷، ۱۱ - ۹)

۹- ویژگیهای اجتماعی

الف، سواد

حدود ۵۳ درصد مردم آذربایجان غربی از نعمت خواندن و نوشتن محروم هستند. اخیراً دولت اجرای طرحهای فرهنگی و آموزشی را توسعه داده و همچنین سرمایه گذاریهای فرهنگی را افزایش داده است. امید می رود در آینده نزدیک بی سوادی در آذربایجان غربی بکلی ریشه کن شود.

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. از ۱/۵۵۹/۱۰۰ نفر جمعیت شش ساله و بیشتر آذربایجان غربی ۴۷ درصد باسواد بوده اند. نسبت باسوادی در گروه سنی ۶ - ۱۴ ساله ۶۶/۳ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۳۸/۲ درصد بوده است. در بین افراد لازم التعلیم (۶ - ۱۴ ساله)، نسبت باسوادی در نقاط شهری ۸۵/۸ درصد و در نقاط روستایی ۵۳ درصد بوده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷، ۵)

ب، آموزش و پرورش

(۱) تعلیم و تربیت در گذشته

در آذربایجان غربی نیز مانند دیگر نقاط کشور در قدیم تعلیم و تربیت کودکان به وسیلهٔ مکتب داران انجام می شد، ولی منحصر و محدود به فرزندان علما، روحانیان، اعیان و مالکان بود. فرزندان کسبه جزء، کارگران، زارعان، دسترسی به کسب علم و دانش نداشتند و اغلب آنان از کودکان زیر دست پدر یا ولی خود و در محل کسب و کار وی رشد کرده و همان حرفه و شغلش را ادامه

می دادند. مکتب خانه ها در محله های بزرگ و پر جمعیت شهر و اغلب در شبستان مساجد و تکایا و یا در منازل شخصی صاحبان مکتب و مکتب داران دایر می شد. مکتب دار معمم را «آخوند» و غیر معمم را «آقامیرزا» می گفتند. کمک مکتب داران را که از بهترین شاگردان مکتب انتخاب می شدند «خلیفه» می گفتند. مکتب داران از فن تعلیم و تربیت و روانشناسی کودک اطلاعی نداشتند و کار آنان برابر موازین علمی نبود. هریک طبق سلیقه و دلخواه خود کودک را خواندن و نوشتن یاد می دادند.

کتابها درسی برای گروه های سنی مختلف کودک و جوان وجود نداشت و مکتب داران نسبت به درجه سواد خود برای هر دسته از شاگردان کتابهایی را تعیین می کردند. تعلیم الفبا از کتاب «آنادلی» که کتاب الفبا به زبان مادری بود شروع می شد. پس از اینکه کودک حروف الفبا را شناخته با خواندن و نوشتن آشنا شدند، کتابهای: عمه جزء از قرآن، گلستان سعدی، تنبیه الغافلین، معجزات، ابواب الجنان، صرف میر و غیره. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۱۳۳ - ۱۳۰)

(۲) تعلیمات مذهبی

یکی از مراکز و مدارس دینی معروف آذربایجان غربی، مسجد جامع اورمیه است. این مسجد حیاط بزرگی دارد که تعدادی حجره کوچک جهت سکونت طلاب علوم دینی در آن ساخته شده است. از وسط آن نهر آبی جاری است. در حجره های مسجد جامع حدود پنجاه شصت طلبه اقامت کرده و به تحصیل علوم دینی مشغول می شوند.

مدرس ان معروف اورمیه در اوایل مشروطیت مرحومان حاجی میرزا معصوم معصومی، حاجی میرزا جعفر مدرس بودند. علمای معروف که حوزه درس داشتند، حاج میرزا فضل الله مجتهد، میرزا محمود مجتهد اصولی، سید حسین عرب باغی، صدرالمحققین، صدرالشریعه و ... بوده اند. هر یک از علما در رشته خاصی

اشتهار داشتند و فقط همان رشته را تدریس می کردند. طلابی که واقعاً در پی کسب دانش بودند هر روز در حوزه درس چندتن از علما حاضر می شدند و تلمذ می کردند.

(۳) مدارس خارجی

اول: مبلغان پروتستان آمریکایی

در سال ۱۸۳۴ م. (= ۱۲۵۰ ه. ق.)، در زمان محمدشاه قاجار اولین میسیون مذهبی از سوی کلیسای پروتستان آمریکا به اورمیه وارد شدند. پرکینز^۱ نامی از اعضای میسیون اعزامی آمریکا، در اوایل سال ۱۸۳۶ م. اولین مدرسه را در منزلش در شهر اورمیه تأسیس کرد و در آنجا چند نفر از کودکان مسیحی را خواندن و نوشتن یاد می داد. دکتر پرکینز پس از مدتی مدرسه را از اورمیه به روستای «سیر» در ۶ کیلومتری جنوب اورمیه منتقل نمود و در آنجا مدرسه را دایر کرد. پس از سه سال یعنی در سال ۱۸۳۸ م. یک باب مدرسه مذهبی جهت تعلیم دختران مسیحی در شهر اورمیه تأسیس کرد.

در سال ۱۸۴۰ م. دکتر گرانت یکی دیگر از اعضای میسیون مذهبی آمریکایی مدرسه ای در شهر اورمیه برای کودکان مسلمان تأسیس کرد. از این زمان دامنه فعالیت فرهنگی میسیون آمریکایی در شهر و روستا رو به توسعه نهاد. بتدریج مدارس بسیاری در شهر و روستاها جهت تعلیم کودکان مسیحی و مسلمان تأسیس کردند.

میسیون آمریکایی در مدت پانزده سال متجاوز از پنجاه باب مدرسه تأسیس کردند. طبق آمار سال ۱۸۵۱ م. تعداد ۵۸ باب دبستان در روستاهای اورمیه از

سوی مبلغان پروتستانت آمریکایی تأسیس شده بود که ۱۰۲۳ کودک در آنها درس می‌خواندند.

فعالیت گروه مزبور روز به روز فزونی یافت، طوری که در سال ۱۸۹۵ م. از سوی آنان ۱۱۷ باب مدرسه در اورمیه و روستاها دایر شد که ۲۴۱۰ کودک در آنها تحصیل می‌کردند.

دوم: مبلغان کاتولیک فرانسوی

در سال ۱۸۴۱ م. میسیون کاتولیک از طرف فرانسویان در اورمیه مستقر شد و اقدام به تأسیس مدارس و تبلیغات مذهبی کرد. در این سال ۳ باب مدرسه در روستاهای مسیحی نشین اردشاهی در ۱۵ کیلومتری اورمیه، با بارس در جنوب اورمیه و موانا در ناحیه کزدنشین تأسیس گردید.

میسیون کاتولیک تأسیسات خود را توسعه دادند و در شهر یک قرائت‌خانه و کتابخانه و دو باب آموزشگاه پسرانه و دخترانه دایر کردند. تأسیسات این هیئت در روستاهای مسیحی نشین ۲۱ باب مدرسه بود.

سوم: مبلغان مذهبی انگلیسی

در آخر سده ۱۹ م. از سوی کشیش کانتربری هیئتی از مبلغان انگلیکان به اورمیه اعزام گردید. این هیئت نیز همانند دیگر هیئتهای مذهبی به تبلیغات مذهبی پرداختند.

چهارم: مبلغان مذهبی روسی

در سال ۱۹۰۰ م. دولت روسیه تزاری یک هیئت مهم ارتدکس به اورمیه فرستاد. این هیئت برای اینکه دامنه تبلیغات خود را توسعه دهد، قطعه زمینی روبروی باغ معروف قیصرخانم انتخاب کرد و ساختمان مدرسه شباروزی در آنجا احداث نمود و در سالهای نخستین سده ۲۰ م. مدرسه را تأسیس کرد.

در آخر جنگ جهانی اول پس از انقلاب کبیر روسیه در سال ۱۹۱۷ م. و تغییر رژیم آن کشور، طبق معاهده ایران و شوروی در فوریه سال ۱۹۲۱ م. به

فعالیت روس‌ها خاتمه داده شد و مدرسهٔ اورمیه بلاعوض در ملکیت دولت ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۲۳ ش. در آنجا دانشسرای مقدماتی بنا شد و بعد دبیرستان فردوسی در آن محل دایر گردید.

پنجم: مدرسهٔ عثمانی‌ها

عثمانی‌ها نیز تحت عنوان مذهبی «اتحاد اسلام» از موضوع زبان آذربایجانیان به زبان آذری نیز استفاده کرده در اورمیه و نواحی غربی کشور تبلیغات و فعالیت می‌کردند و به عنوان اتحاد مسلمانان ترکیه، عراق، ایران، حجاز و غیره علیه مظالم انگلیسی‌ها و انتشار آگاهی جهاد در اغلب ممالک اسلامی دامنهٔ فعالیت و تبلیغات خود را گسترش دادند.

در سال ۱۲۹۷ ش. که متفقین در جبههٔ شرقی شکست خوردند و ارتش عثمانی وارد خاک آذربایجان شد، آشوری‌ها و جلوها پس از خونریزیهای بسیار از آذربایجان غربی مهاجرت کرده و تحت حمایت انگلیسی‌ها به خاک عراق رفتند. صلاح‌الدین بیگ فرماندهٔ عثمانی به کمک حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد یک باب مدرسه به نام صلاح‌الدین بیک تأسیس کردند این مدرسه در عمارت معروف سردری قرار داشت و حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد رئیس آن بود. در این مدرسه تمام درسها به زبان ترکی بود و روزی یک ساعت هم زبان فارسی تدریس می‌شد. با رفتن ترکها از آذربایجان مدرسه تعطیل گردید.

ششم: مدرسهٔ آلمانی‌ها

آلمانی‌ها نیز در اوایل سدهٔ ۲۰ م. مدرسه‌ای در اورمیه تأسیس کردند، ولی با آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ م.) این مدرسه تعطیل شد. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۱۵۴ - ۱۳۸)

(۴) مدارس اولیه

از صدر مشروطیت به بعد بعضی از افراد تحصیل کرده و روشنفکر

آذربایجان غربی به فکر تأسیس مدارس به شرح زیر در اورمیه افتادند.

اول: مدرسه کمالیه

مدرسه کمالیه اولین مدرسه به سبک جدید بود که در سال ۱۳۲۳ ه.ق. به وسیله میرزا ابوالفضل حکمت معلم دانشمند آزادیخواه در اورمیه تأسیس شد.

دوم: مدرسه اسلامیة

دبستان اسلامیة در سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ ه.ق. به وسیله حاجی محمدحسنخان امیرنظمی افشار در اورمیه تأسیس شد. وی علاوه بر تأسیس مدارس و دارالتربیه، جریده رضائیه را نیز منتشر می کرد. مدرسه اسلامیة دارای کارگاههای نقاشی، درودگری و خیاطی بود.

سوم: سایر مدارس

در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه.ق. علاوه بر مدارس مذکور مدارس زیر نیز در اورمیه تأسیس گردید که چندسال دایر بودند:

دبستان سعادت که توسط قربانعلی نامی تأسیس شد.

دبستان رفعت که از سوی میرزا رفیع رضوی دایر شد.

دبستان خیریه به مدیریت ملاصناف از روحانیان اورمیه.

دبستان جلالیه که میرجلال هاشمی آن را افتتاح کرد.

دبستان دانش که از سوی شیخ علی خوئی تأسیس گردید.

دبستان سادات به مدیریت میرزا یوسف علی الماسی

دبستان توفیق که میرزارحمت الله توفیق آن را دایر کرد.

کلیه مدارس مذکور در سال ۱۳۲۶ ه.ق. مصادف با انقلابهای آذربایجان

غربی از بین رفتند.

چهارم: مدرسه نوید دانش

در سال ۱۳۲۶ ه.ق. میرزا حسین مستشاری که از بانیان اصلی فرهنگ

آذربایجان غربی بود به سمت رئیس فرهنگ اورمیه منصوب شد. وی به کمک

جمعی از فرهنگ دوستان آذربایجان غربی، هیئتی به نام هیأت معارف تشکیل داد. این هیئت مدرسه نوید دانش را تأسیس کرد. این مدرسه دو قسمت ابتدایی و متوسطه داشت که ریاست قسمت متوسطه را عباس تبلیغی معروف به ملاباشی و قسمت ابتدایی را شیخ علی خوئی به عهده داشت. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۱۵۹ - ۱۵۸)

(۵) اداره معارف

اداره معارف در سال ۱۳۳۷ ه.ق. (= ۱۲۹۸ ش.) در اورمیه تأسیس شد. این اداره ابتدا محل مخصوص نداشت و در ساختمان اجاره‌ای دایر بود. در سال ۱۳۱۷ ش. ساختمانهای آمریکاییان خریداری شد و یکی از آنها به اداره معارف اختصاص داده شد. اقدامهای اداره معارف به شرح زیر است:

اول: مدرسه احمدیه

مدرسه احمدیه در سال ۱۲۹۸ ش. در اورمیه تأسیس شد. در سال ۱۳۰۱ ش. قسمت دبیرستان در آن دایر شد و کلاسهای دوره اول متوسطه در آن تشکیل گردید. قسمت ابتدایی آن به نام دبستان بزرگمهر نامیده شد و ریاست آن به عهده میرزا عباس تبلیغی (ملاباشی) بود.

دوم: مدرسه مظفریه

این مدرسه در سال ۱۲۹۷ ش. تأسیس شده بود و به نام مظفر اعلم (سردارانتصار) فرمانده قشون آذربایجان نام گذاری گردیده بود. مدرسه ابتدایی مظفریه در انقلابهای آذربایجان تعطیل گردید و بار دیگر در سال ۱۳۰۱ ش. دایر گردید، ولی این بار بنا به پیشنهاد سرلشکر عبدالله خان طهماسبی فرمانده نیروهای آذربایجان به علت سرکوب اشرا، به مدرسه «نوید فتح» موسوم گردید.

سوم: تعلیمات متوسطه

چنانکه در پیش گفتیم اولین کلاس متوسطه در سال ۱۳۰۱ ش. ضمیمه

دبستان احمدیه دایر شد. تا سال ۱۳۰۵ ش. کلاسهای دوره اول آن تکمیل گردید. از سال ۱۳۰۵ ش. دبیرستان اورمیه تکمیل شد و مترجم همایون فره‌وشی به ریاست دبیرستان انتخاب گردید و در ساختمان اجاره‌ای در فتحعلی‌خان کولی دایر گردید.

(دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۱۶۷ - ۱۶۵)

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. از جمعیت ۶ - ۲۴ ساله آذربایجان غربی ۴۲/۷ درصد در حال تحصیل بوده‌اند. این نسبت در نقاط شهری ۵۶/۳ درصد و در نقاط روستایی ۳۱/۷ درصد بوده است. در این استان، ۶۳/۲ درصد از کودکان، ۵۸/۶ درصد از نوجوانان و ۱۸/۵ درصد از جوانان به تحصیل اشتغال داشته‌اند. این نسبت در بین گروههای سنی مختلف جوانان یکسان نبوده و از ۳۱/۲ درصد در مورد جوانان ۱۵ - ۱۸ ساله به ۷/۳ درصد در بین جوانان ۱۹ - ۲۴ ساله می‌رسد.

بر اساس سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ش. در نقاط شهری و روستایی آذربایجان غربی، ۱۳۱۵۲ نفر آموزگار دوره ابتدایی و ۶۵۳۴ نفر دبیر دوره متوسطه و راهنمایی وجود داشته است. نسبت دانش آموزان دوره ابتدایی به آموزگاران ۱۸ و نسبت دانش آموزان دوره راهنمایی و متوسطه به دبیران این دوره ۱۸/۲ بوده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷، ۶)

ج، آموزش عالی

(۱) مدرسه عالی طب

مسیون مذهبی آمریکائی سال ۱۸۷۸ م. در جنوب غربی اورمیه باغ بزرگی را جهت تأسیس بیمارستان خریداری کردند. در این باغ که بعدها دانشسرا و دانشکده کشاورزی شد، علاوه بر بنای ساختمانهای بیمارستان و منازل بیمارستان مسکونی پزشکان، ساختمانی را نیز جهت مدرسه عالی پزشکی آغاز

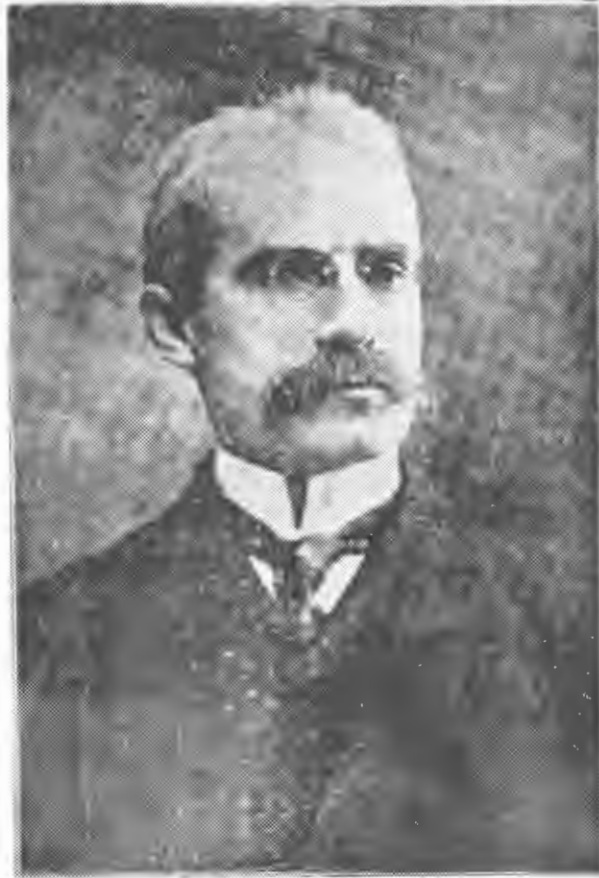
نمودند. و در مدت کوتاهی احداث گردید و لوازم ضروری آن از آمریکا فرستاده شد و مدرسه عالی پزشکی که از همان سال ۱۸۷۸ م. در اورمیه تأسیس شده بود در سال ۱۸۸۲ م. به ساختمان جدید منتقل گردید و با تشکیلات و سازمان وسیعتری به کار خود ادامه داد.

دکتر کا کران رئیس بیمارستان و مدرسه عالی پزشکی، دوره پنج ساله‌ای تعیین کرد و افراد با علاقه را که تحصیلات مقدماتی داشتند در آنجا می‌پذیرفت و پس از پنج سال تحصیل نظری و عملی در بیمارستان و گذراندن امتحانات لازم، به آنان اجازه طبابت می‌داد.

در سالهای اول، اغلب دروس مدرسه طب به وسیله دکتر کا کران تدریس می‌شد، ولی بتدریج دیگر اطباء آمریکایی نیز که از سوی میسیون مذهبی به اورمیه اعزام می‌شدند تدریس در این مدرسه عالی را پذیرفتند و هر یک چند ساعت به آموزش دانشجویان می‌پرداختند. مدرسه عالی طب اورمیه به صورت شبانه‌روزی بود. روزی چند ساعت درسهای علمی می‌خواندند و بقیه را در بیمارستان کارآموزی می‌کردند.

فارغ التحصیلان مدرسه عالی طب اورمیه ۲۷ نفر بوده‌اند. این افراد پس از پایان دوره پنج ساله در شهرهای آذربایجان مطب باز کرده و مشغول طبابت شدند. موادی که در مدرسه طب اورمیه تدریس می‌شد عبارت بود از: فیزیولوژی شیمی، آناتومی، امراض داخلی، جراحی، مامایی، شکسته‌بندی، تشخیص امراض.

هنگامی که پنجمین دوره مدرسه پایان یافت و پنجمین دسته تحصیلات خود را به پایان رسانیدند دکتر کا کران در سن پنجاه سالگی به مرض تیفوس درگذشت و مدرسه تعطیل گردید. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۱۴۸ - ۱۴۶)



دکتر ژوزف کا کران مؤسس مدرسه عالی طب اورمیہ .

دانشسرای کشاورزی اورمیه در بهمن ماه ۱۳۲۸ ش. در محل باغ خریداری شده آمریکاییان در سر راه روستای «بند» با ۵۰ نفر محصل تأسیس گردید. در این دانشسرا معلمان آینده روستاها با اصول فن کشاورزی آشنا می شدند. در ابتدای تأسیس حسین برزگر سرپرست آن شد و در آبان ۱۳۲۹ ش. مهندس غلامعلی شایگان رئیس دانشرا شده در سال ۱۳۳۳ ش. با استفاده از اعتبارات صندوق مشترک ایران و آمریکا پنجاه هکتار از اراضی دیمی روستای قره حسنلو جهت انجام عملیات کشاورزی و تمرینی دانش آموزان خریداری گردید. علاءالدین جهانگیری نیز پنجاه هکتار از اراضی دیمی روستای حیدرلو را به رایگان در اختیار دانشسرا گذارد.

از بدو تأسیس تا سال تحصیلی ۱۳۳۶ - ۱۳۳۵ ش. جمعاً ۱۷۵ نفر از این دانشسرا فارغ التحصیل شدند و به عنوان آموزگار کشاورزی به روستاهای آذربایجان غربی اعزام شدند.

در سال ۱۳۳۴ ش. عباسقلی گلشایان استاندار آذربایجان شرقی ضرورت تأسیس دانشکده کشاورزی اورمیه را به مرکز گزارش کرد. وزارت کشاورزی نسبت به واگذاری قسمت عمده باغ کشاورزی به فرهنگ جهت تأسیس دانشکده کشاورزی موافقت نمود و از اعتبارات صندوق مشترک ایران و آمریکا جهت ساختمان آن تأمین شد. متأسفانه در نتیجه عدم توجه مسئولان تأسیس دانشکده مدت ۱۱ سال به تعویق افتاد تا در سال ۱۳۴۵ ش. دانشکده کشاورزی اورمیه تحت نظر دانشکده کشاورزی کرج و با کمک این دانشکده تأسیس گردید. (دهقان، علی، ۱۳۴۸، ۱۸۷ - ۱۸۴)

در حال حاضر در این استان موسسات آموزش عالی توسعه یافته و دانشجویان زیادی را پذیرفته و از این راه کمک شایانی به توسعه فرهنگ منطقه شده است.

د، بهداشت و درمان

در سالهای اخیر طرحهای بهداشتی متعددی در زمینه مبارزه با بیماریها، ایجاد تأسیسات درمانی و بهداشتی، لوله کشی آب و غیره در شهرهای آذربایجان غربی به مرحله اجرا در آمده است. با اینحال وضع بهداشت و درمان در این منطقه خصوصاً روستاها رضایت بخش نمی باشد و تعداد درمانگاهها و بیمارستانها و دیگر مؤسساتی که به طریقی با بهداشت مردم سروکار دارند، متناسب با احتیاجات اهالی این استان نمی باشد.

آمار بیماریهای موجود در منطقه که ناشی از عدم رعایت بهداشت است، اولویت سامان دادن به وضع بهداشت را بر درمان در این استان مسجل ساخته است. بنابراین با اجرای طرحهای درست و مفید بهداشتی می توان بیماریها را کاهش داد و از هدر رفتن سرمایه ها و امکاناتی که صرف هزینه های درمانی می شود جلوگیری کرد.

بیماریهای عفونی، انگلی، اسهال و استفراغ، چشم و ... به دلیل عدم رعایت بهداشت در روستاها و شهرهای آذربایجان غربی وجود دارد. برخی از بیماریهای گزارش شده در این استان عبارتند از:

هاری، تب مالت، بیماریهای انگلی، حصه، شبه حصه، بیماریهای اسهالی، سفلیس، دیفتیری، سل، سرخک، آبله مرغان، جذام، مالاریا، یرقان، تراخم، (اطلس بهداشتی ایران، ۱۳۶۶)

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. در نقاط شهری آذربایجان غربی ۳۴۱ نفر و در نقاط روستایی آن ۴۱ نفر پزشک گزارش شده است. به این ترتیب به ازای هر ۵۱۶۱ نفر جمعیت ساکن این استان یک نفر پزشک وجود داشته است. در نقاط شهری و روستایی استان ۲۱۲ دندانپزشک و ۶۰ داروساز گزارش شده است.

ه، وضع فعالیت

در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ش. در آذربایجان غربی، افراد شاغل و افرادی که بیکار (جویای کار) بوده‌اند، جمعاً ۳۹/۷ درصد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر را تشکیل می‌داده‌اند. این نسبت در نقاط شهری ۳۸/۷ درصد و در نقاط روستایی ۴۰/۶ درصد بوده است.

و، گروههای عمده شغلی

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. از جمعیت شاغل ده ساله و بیشتر آذربایجان غربی، ۳۹/۷ درصد را کشاورزان، دامداران، جنگلداران، ماهیگیران و شکارحیان، ۲۸/۲ درصد را کارگران مشاغل تولیدی و امور حمل و نقل و ۷/۴ درصد را کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی تشکیل می‌داده‌اند.

ز، گروههای عمده فعالیت

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. از شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر استان، ۳۹/۴ درصد در گروه عمده کشاورزی، دامپروری، شکار، جنگلداری و ماهیگیری، ۲۴/۸ درصد در گروه عمده خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی، ۷/۴ درصد در گروه عمده خرده فروشی، عمده فروشی، رستوران و هتلداری، ۱۴ درصد در گروه عمده ساختمان و بقیه در سایر گروههای عمده فعالیت‌های اقتصادی به کار اشتغال داشته‌اند. این نسبتها در نقاط شهری به ترتیب ۷/۷ درصد، ۳۹/۳ درصد، ۱۳/۹ درصد و ۱۸/۷ درصد و در نقاط روستایی به ترتیب ۶۵/۱ درصد، ۱۳/۱ درصد، ۲/۱ درصد و ۱۰/۳ درصد بوده است.

توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب گروههای عمده فعالیت نشان می‌دهد که در نقاط شهری، گروه عمده خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی و در نقاط روستایی، گروه عمده کشاورزی، دامپروری، شکار، جنگلداری و ماهیگیری، بیشترین تعداد افراد شاغل را به خود اختصاص داده است.

ح، وضع شغلی

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. در آذربایجان غربی، از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر، ۷۲/۵ درصد را کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی و کارکنان فامیلی بدون مزد و ۲۴/۲ درصد را مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی تشکیل می‌داده‌اند و ۳/۳ درصد بقیه، وضع شغلی خود را اظهار نکرده‌اند. این نسبتها برای نقاط شهری به ترتیب ۵۷/۸ درصد، ۳۸/۱ درصد و ۴/۱ درصد و برای نقاط روستایی ۸۴/۵ درصد، ۱۲/۹ درصد و ۲/۶ درصد بوده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷، ۹ - ۷)

فصل سوم

مسکن در آذربایجان غربی

مقدمه:

قدیمی ترین آثار به دست آمده از زندگی بشر و همچنین مسکن در ایران، متعلق به دوران ماقبل تاریخ (حدود سال ۱۰۰۰۰ ق.م) است. کاوشهای تنگ پنده واقع در کوههای بختیاری در سال ۱۳۲۸ ش. (= ۱۹۴۹ م.) بهترین دلایل را در این باره فراهم ساخته است، تا آنجا که می توان وجود روستاهای غارنشین را در آن دوران تأیید کرد. (گیرشمن، رمان، ۱۳۳۶، ۹ - ۸)

خانه ها در آن عهد به صورت غار و پناهگاه در بدنه کوهها و دامنه کوهپایه ها تعبیه می شدند و در نواحی جنگلی به شکل مسقف از شاخ و برگ درختان تهیه می گردیدند. آثار بسیاری از خانه ها در طبقات رسوبی سخت شده د ر نقاط مختلف کشور خصوصاً مناطق شمال غربی و غربی مؤید وجود روستاهای غارنشین در دوران کهن است. (افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۶۶، ۱۳۵)

پس از آنکه مردم مدتی از انواع پناهگاهها به صورت غار و کلبه های کوچک استفاده کردند در دوران نخستین تاریخ، طرحهایی با اشکال مدور متداول شد.

از هزاره ۵ ق.م. که مردم غارنشین به سوی جلگه ها رفتند خانه های خود را به شکل مستطیل (کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج ۱، ۱۳۴۲، ۸۱۹) از گل و

سپس از گل و خشت ساختند و همزمان با آن، دسته‌ای از مردم غارنشین به جای اسکان، به کوچ نشینی پرداختند و مسکن آنها متحرک و به شکل چادر بود. (بدیعی، دکتر ربیع، ج ۲، ۱۳۶۲، ۱۷۲) در نتیجه تحقیقاتی که «برتون براون» انجام داده معلوم گردید که در آذربایجان غربی، نقاط مسکونی قدیم وجود داشته و کاوشهایی که در این منطقه صورت گرفته تمدنی را روشن می‌سازد که از جهات مختلف مشابه تمدن ماورای قفقاز قدیم است.

این حفاریها آثاری ازدورهٔ نئولیت، انثولیت و مفرغ را مشخص کرده که بعداً ادوات «پالئولیتیکی» ابتدایی دیگری نیز پیدا شده است. (دیاکونوف م.م. ۱۳۴۶، ۱۰) مسکن در آذربایجان غربی از لحاظ استقرار به شرح زیر است:

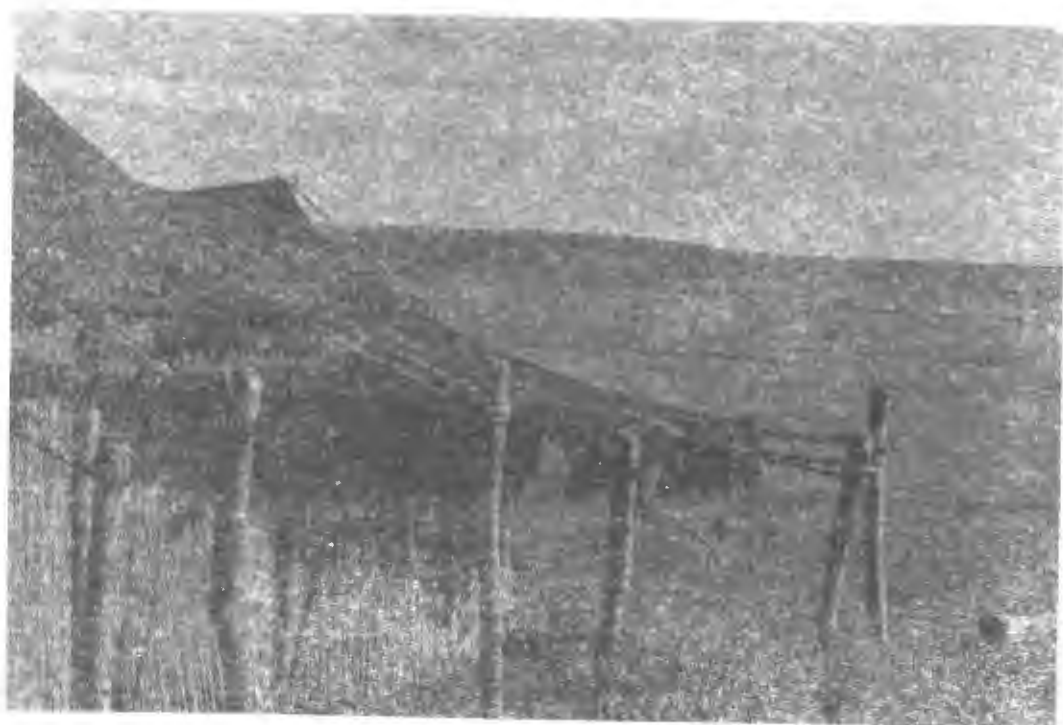
۱- مسکن‌های عشایری

الف، مسکن‌های سیاه چادری

عشایر آذربایجان غربی دارای سیاه چادرهایی هستند که به آن «گون» می‌نامند. سیاه چادرها بیشتر در ییلاق برپا می‌شود و از موی بز به رنگهای سیاه و قهوه‌ای سیر بافته می‌شود.

تعدادی دیرک بزرگ در وسط و دیرک کوچک در گوشه‌ها چادر را نگه می‌دارد. ریسمانهایی گوشه‌ها و لبه‌ای طاق چادر را به میخهای چوبینی که در پیرامون چادر در زمین فرو رفته است، متصل می‌کند

دور چادر را با دیواره‌یی از حصیر به اندازهٔ تقریبی یک متر و نیم می‌پوشانند تا از باد و گرد و خاک به داخل چادر جلوگیری کند. قسمتی از درون چادر را برای نگهداری بره‌ها و لبنیات و غیره با پارچه‌ای به بلندی نیم متر، از دیگر قسمتها جدا می‌کنند و آن را «کلین» می‌نامند. کف چادر را از گلیم و «امنی» می‌پوشانند و در گوشه‌ای بر روی تختی چوبی رختخوابها را بر رویهم



سیاه چادر عشایر، آذربایجان غربی

عکس از کسراییان

می‌چینند و یکی دو گلیم هم بر روی آن می‌کشند. چادر سرپرستان و دامداران بزرگ ایل، بزرگتر از چادر دیگران است. (کلانتری، منوچهر، ۱۳۴۵، ۲۷)

ب، مسکن‌های خشتی گلی

خانه‌ها معمولاً از خشت و گل ساخته می‌شود و در ساختمان آنها به روشنایی توجه نمی‌شود. هر خانه از یک تا دو اتاق تشکیل شده است که به کوچه‌ها و گذرگاههای تنگ و ناهموار متصل می‌گردد. پی بنا با سنگ و شن ساخته می‌شود. در گوشه اتاق نشیمن، تنوری گلی به گودی نیم متر می‌سازند (شاملو، غلامعلی، ۱۳۴۲، ۲۴)

ج، مسکن‌های سنگی گلی

مصالحی که در ساختن این خانه‌ها بکار رفته بیشتر سنگ و گل است. هر خانه یک اتاق نشیمن (خانی) یک طویله (پاگ) و یک آغل (گو) دارد. خانی اتاق خواب خانواده نیز هست. تنور نان‌پزی و آشپزخانه هم در این اتاق است. در بام آغل و طویله روزنه‌هایی گذاشته‌اند که آنها را «کُک» می‌خوانند. خانه‌ها یک طبقه‌اند، مگر خانه‌های پاره‌ای از سرپرستان و افراد توانگر ایل که دو طبقه می‌باشد و اتاق بزرگی برای پذیرایی از میهمانان ساخته شد که «اُد» نامیه می‌شود. (شهریار افشار، بیژن، ۱۳۴۵، ۴۱)

۲- مسکن‌های روستایی

در روستاها شکل خانه‌ها عموماً تابع مقتضیات طبیعی و مواد و مصالحی است که طبیعت در دسترس می‌گذارد. در آذربایجان غربی خشت و گل و چوب قسمت اصلی ساختمان را تشکیل می‌دهد. این نوع مسکن بیانگر خلق و خوی اهالی و طبیعت آذربایجان است.

خانه‌ها بیشتر چهار دیواری خشتی با درب چوبی که به کوچه باز می‌شود و سکو در چند تیر چوبی در سقف است. خانه‌ها تنور کوچکی در وسط، اجاق گلی در گوشه‌ها و سوراخی به عنوان هواکش در سقف دارند.

برخی از خانه‌ها مترکم و پهلوی هم است و در دو طرف کوچه‌ها، با حیاط کوچک و ساختمان یک یا دو طبقه بنا شده‌اند. خانه‌های تازه ساز از این قاعده مستثنی است. خانه‌های ثروتمندان اندرونی و بیرونی دارند که گویا در اندرونی می‌نشیند و در بیرونی از میهمانان پذیرایی می‌کرده‌اند.

در این خانه‌ها، انبار یا پستویی که از مائده‌های زمینی انباشته می‌شود وجود دارد. طویله و آغل احشام هم داخل حیاط قرار دارد.

۳- مسکن‌های شهری

شکل خانه در شهرها بستگی به مواد و مصالحی دارد که در اختیار مردم محل قرار می‌گیرد. با توجه به آب و هوای سرد و خشک آذربایجان غربی، بیشتر ساختمانها با مصالح مقاوم و عایق در مقابل شدت گرما و سرماست. مصالح عمده ساختمانی در شهرهای این استان، آجر، آهن و سیمان است. در حاشیه شهرها خانه‌ها با مصالح کم دوام از قبیل چوب، خشت، خشت و گل و بدون نقشه شهرداری ساخته می‌شود.

در مرکز شهرها پدیده جدید شهرسازی طبق نقشه و ساختمانهای چند طبقه با مصالح جدیدی از قبیل اسکلت فلزی، بتون مسلح، آجر و آهن، سنگ و آهن دیده می‌شود که با بهترین روش مهندسی شهرسازی در ایران مطابقت دارد.

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. از خانوارهای معمولی ساکن در آذربایجان غربی ۷۳/۷ درصد مالک عرصه و اعیان ۱۰/۱ درصد مالک اعیانی محل سکونت خود و ۹/۷ درصد اجاره نشین بوده‌اند در همین سرشماری، در آذربایجان غربی، ۱۳/۳ درصد از واحدهای مسکونی دارای یک اتاق، ۲۴/۷ درصد دارای ۳ اتاق و ۶/۵

درصد دارای ۶ اتاق و بیشتر بوده‌اند. این نسبتها در نواحی شهری به ترتیب ۵/۳ درصد، ۲۸ درصد و ۸/۶ درصد و در نواحی روستایی، ۲۰/۹ درصد، ۲۱/۵ درصد و ۴/۵ درصد بوده است. (مرکز آمار ایران ۱۳۶۷، ۱۲)

